



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

# معاد و آثار اعتقاد به آن

اردشیر لرو جانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# معاد و آثار اعتقاد به آن

نویسنده:

اردشیر لردجانی

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۷	معاد و آثار اعتقاد به آن
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۳۱	مقدمه پژوهشکده
۳۳	پیشگفتار
۳۷	مقدمه
۳۷	اشاره
۳۸	الف) حضرت آدم علیه السلام و روز بازپسین
۳۹	ب) حضرت نوح علیه السلام و روز رستاخیز
۳۹	ج) حضرت ابراهیم علیه السلام و معاد انسان ها
۴۰	د) حضرت موسی علیه السلام و اعتقاد به سرای دیگر
۴۰	هـ) اعتقاد به معاد در کلام حضرت عیسی علیه السلام
۴۳	بخش اول کلیات
۴۳	اشاره
۴۵	فصل یکم واژه ی معاد
۴۵	اشاره
۴۷	۱- «معاد» در لغت و اصطلاح
۴۷	اشاره
۵۰	۱-۱ معاد جسمانی یا روحانی
۵۱	۱-۲ معاد جسمانی از نظر قرآن
۵۲	۱-۳ معاد جسمانی از نظر روایات
۵۳	۲- ایمان به معاد و آثار آن
۵۶	۳- یاد معاد

۵۹	فصل دوم حقیقت و جاودانگی نفس
۵۹	اشاره
۶۴	۱- نفس در منظر قرآن
۶۶	۲- تجرد نفس
۶۶	اشاره
۶۷	- ادله ی عقلیه
۶۸	- ادله ی نقلیه
۷۰	۳- بقا ی نفس
۷۰	اشاره
۷۱	- ادله ی عقلیه
۷۲	- ادله ی شرعیه
۷۵	فصل سوم نگاهی به ادله ی اثبات معاد
۷۵	اشاره
۷۶	۱- ضرورت معاد
۷۹	۲- امکان معاد
۸۴	۳- نمونه های عینی معاد در قرآن
۸۴	اشاره
۸۵	- ماجرای حیات عزیز بعد از مرگ
۸۶	- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و احیای مرغان
۸۶	- داستان اصحاب کهف
۸۷	- ماجرای کشته ی بنی اسرائیل
۸۸	۴- دلایل وقوع معاد
۸۸	اشاره
۸۸	- برهان فطرت
۹۲	- برهان حکمت
۹۵	- برهان عدالت

- ۹۷ - برهان حرکت
- ۹۹ - برهان رحمت
- ۱۰۳ - بخش دوم تأثیر اعتقاد به معاد در بینش ها
- ۱۰۳ - اشاره
- ۱۰۵ - فصل اول مستقل و هدف نبودن دنیا
- ۱۰۵ - اشاره
- ۱۰۷ - ۱- معانی لغوی و اصطلاحی دنیا
- ۱۰۹ - ۲- آیات مدح دنیا در قرآن
- ۱۰۹ - اشاره
- ۱۰۹ - - دنیا فضل الهی است
- ۱۱۰ - - دنیا خیر است
- ۱۱۲ - - دنیا حسنه است
- ۱۱۳ - - دنیا «رحمت» است
- ۱۱۴ - ۳- آیات مذمت دنیا در قرآن
- ۱۱۴ - اشاره
- ۱۱۴ - بعضی از آیات ذم دنیا عبارتند از
- ۱۱۴ - دنیا «لهو و لعب» است
- ۱۱۷ - دنیا متاع غرور است
- ۱۱۹ - دنیا متاع ناپایدار
- ۱۲۰ - دنیا، نفی کننده آخرت است
- ۱۲۱ - ۴- رابطه ی دنیا و آخرت
- ۱۲۴ - ۵- جمع بین دنیا و آخرت
- ۱۲۵ - ۶- رابطه ی انسان و دنیا
- ۱۲۷ - ۷- دنیا هدف نهایی نابینایان
- ۱۲۹ - فصل دوم معاد و فلسفه ی آفرینش
- ۱۲۹ - اشاره

۱. دیدگاه متکلمین ..... ۱۳۰
۲. نظر امام خمینی رحمه الله ..... ۱۳۵
۳. آفرینش انسان، از دیدگاه وحی ..... ۱۳۷
۴. عبادت چیست؟ ..... ۱۴۳
۵. ابعاد عبادت ..... ۱۴۶
۶. تقدم علم بر عبادت ..... ۱۴۸
۷. بهترین عبادت ..... ۱۵۰
۸. از عبودیت تا ربوبیت ..... ۱۵۶
- اشاره ..... ۱۵۶
۱. مرحله ی بینش و تسلط بر نفس ..... ۱۵۷
۲. مرحله ی تسلط بر نیروی متخیله ..... ۱۵۸
۳. مرحله ی بی نیازی روح از بدن ..... ۱۵۸
۴. مرحله ی فرمانبرداری تن ..... ۱۵۸
۵. مرحله ی فرمانبرداری طبیعت ..... ۱۵۸
۹. عوامل بی رغبتی به عبادت ..... ۱۶۰
- اشاره ..... ۱۶۰
۱. کبر ..... ۱۶۰
۲. پیروی از نفس ..... ۱۶۰
۳. لقمه ی حرام ..... ۱۶۱
۱۰. عبادت و قیامت ..... ۱۶۲
- فصل سوم جاودانگی اعمال ..... ۱۶۵
- اشاره ..... ۱۶۵
۱. تجشّم اعمال ..... ۱۷۰
۲. تجشّم و جاوانگی اعمال از دیدگاه قرآن ..... ۱۷۱
- اشاره ..... ۱۷۱
- الف) دسته ی اول ..... ۱۷۲

- ب) دسته ی دوم ..... ۱۷۴
- اشاره ..... ۱۷۴
- حضور عمل در قیامت ..... ۱۷۴
- اتیان عمل در قیامت ..... ۱۷۶
- وجدان عمل در قیامت ..... ۱۷۷
- ج) آیات دسته ی سوم ..... ۱۷۷
- د) آیات دسته ی چهارم ..... ۱۷۸
- اشاره ..... ۱۷۸
- جزای انسان مکتسبات اوست ..... ۱۷۸
- جزای بدکاران تنها اعمال آنان است ..... ۱۷۹
- ه) آیات دسته ی پنجم ..... ۱۷۹
- اشاره ..... ۱۷۹
- اعمال بد و ناروا، عین آتش و عذاب است ..... ۱۷۹
- تجشّم اعمال بُخل ورزیده شده ..... ۱۸۰
۳. تجشّم و جاودانگی اعمال از دیدگاه روایات ..... ۱۸۱
- اشاره ..... ۱۸۱
- الف) دسته ی اول ..... ۱۸۱
- ب) دسته دوم ..... ۱۸۳
- ج) دسته ی سوم ..... ۱۸۵
- د) دسته ی چهارم ..... ۱۸۸
- احباط اعمال ..... ۱۸۸
- عوامل حبط ..... ۱۹۳
- اشاره ..... ۱۹۳
- ۱- کفر ..... ۱۹۳
- ۲- شرک ..... ۱۹۳
- ۳- نفاق: ..... ۱۹۴



- ۴- ارتداد ..... ۱۹۶
- ۵- تکذیب معاد ..... ۱۹۶
- ۶- نپذیرفتن ولایت حضرت علی علیه السلام ..... ۱۹۷
- ۷- ترک عمدی نماز ..... ۱۹۷
- ۸- راضی نبودن به قضای الهی ..... ۱۹۸
- ۹- ریا ..... ۱۹۸
- ۱۰- منت گذاردن ..... ۱۹۹
- ۱۱- حسد ..... ۱۹۹
- ۱۲- عجب و خودبزرگ بینی ..... ۱۹۹
- ۱۳- طمع ..... ۲۰۰
- تکفیر اعمال ..... ۲۰۱
- عوامل تکفیر ..... ۲۰۳
- اشاره ..... ۲۰۳
- ۱- اسلام و ایمان ..... ۲۰۳
- ۲- اجتناب از گناهان کبیره: ..... ۲۰۴
- ۳- استغفار ..... ۲۰۵
- ۴- تلاوت قرآن ..... ۲۰۵
- ۵- ذکر و یاد خدا ..... ۲۰۵
- ۶- سجده ..... ۲۰۶
- ۷- شفاعت ..... ۲۰۶
- ۸- صدقه ..... ۲۰۶
- ۹- نماز ..... ۲۰۷
- ۱۰- ولایت و محبت اهل بیت ..... ۲۰۷
- بخش سوم اعتقاد به معاد در زندگی بشر ..... ۲۰۹
- اشاره ..... ۲۰۹
- فصل اول تأثیر اعتقاد به معاد در زندگی ..... ۲۱۰

- ۲۱۰ ..... اشاره
- ۱- اعتقاد به مرگ و تأثیر آن ..... ۲۱۴
- ۲۱۴ ..... اشاره
- ۲۱۵ ..... - حقیقت مرگ -
- ۲۱۶ ..... - قانون کلی مرگ -
- ۲۱۸ ..... - مرگ از منظر روایات -
- ۲۲۱ ..... - لحظه ی مرگ -
- ۲۲۳ ..... - کیفیت مرگ -
- ۲۲۹ ..... - هراس از مرگ -
- ۲۳۲ ..... - آثار یاد مرگ -
- ۲- اعتقاد به برزخ و تأثیر آن ..... ۲۳۵
- ۲۳۵ ..... اشاره
- ۲۳۷ ..... - عالم قبر یا برزخ -
- ۲۴۰ ..... - سؤال قبر -
- ۲۴۲ ..... - فشار قبر -
- ۲۴۳ ..... - عوامل فشار قبر -
- ۲۴۵ ..... - عوامل نجات از فشار قبر -
- ۲۴۷ ..... - حیات برزخی -
- ۲۵۱ ..... - اثر اعتقاد به برزخ -
- ۳- اعتقاد به حشر و تأثیر آن ..... ۲۵۳
- ۲۵۳ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... - نفخ صور -
- ۲۵۷ ..... - حشر در قیامت -
- ۲۶۰ ..... - هول قیامت -
- ۲۶۲ ..... - اسامی و اوصاف قیامت -
- ۲۶۲ ..... اشاره

- ۲۶۲ - قیامت .....
- ۲۶۳ - رستاخیز .....
- ۲۶۴ - مرصاد .....
- ۲۶۵ - کنار رفتن پرده ها .....
- ۲۶۶ - گاز گرفتن دست .....
- ۲۶۷ - غبن .....
- ۲۶۸ - ۴\_ اعتقاد به گواهان قیامت و تأثیر آن .....
- ۲۶۸ - اشاره .....
- ۲۶۹ - پیامبران .....
- ۲۷۰ - امامان علیهم السلام : .....
- ۲۷۲ - فرشتگان .....
- ۲۷۴ - زمین .....
- ۲۷۴ - زمان .....
- ۲۷۵ - اعضا و جوارح .....
- ۲۷۷ - ۵\_ اعتقاد به حساب و صراط و تأثیر آن .....
- ۲۷۷ - اشاره .....
- ۲۷۹ - همگانی نبودن حساب .....
- ۲۸۱ - انواع حساب .....
- ۲۸۳ - حسابگران .....
- ۲۸۴ - میزان اعمال در قیامت .....
- ۲۸۶ - موازین در قیامت .....
- ۲۸۷ - صراط .....
- ۲۹۱ - صراط در آخرت .....
- ۲۹۲ - ۶\_ اعتقاد به شفاعت و تأثیر آن .....
- ۲۹۲ - اشاره .....
- ۲۹۶ - الف) شفاعت از دیدگاه قرآن .....

- ب) شفیعان درگاه الهی ..... ۳۰۱
- ج) شفاعت پیشوایان دینی ..... ۳۰۵
- د) شفاعت انبیا ..... ۳۰۷
- و) شفاعت مؤمنان ..... ۳۰۸
- هـ) شفاعت فرشتگان ..... ۳۰۹
- ی) شفاعت اعمال صالح ..... ۳۱۰
- ن) شفاعت قرآن کریم ..... ۳۱۲
- موانع شفاعت ..... ۳۱۳
- اشاره ..... ۳۱۳
- ۱- کفر ..... ۳۱۳
- ۲- شرک ..... ۳۱۳
- ۳- ظلم ..... ۳۱۴
- ۴- دشمنی اهل بیت علیهم السلام ..... ۳۱۵
- ۵- ممانعت از پرداخت مهر ..... ۳۱۵
- ۶- سبک شمردن نماز ..... ۳۱۵
- ۷- غش در معامله ..... ۳۱۶
- ۷- اعتقاد به بهشت و جهنم و تأثیر آن ..... ۳۱۷
- اشاره ..... ۳۱۷
- بهشت فضل الهی ..... ۳۲۰
- نعمت های مادی و معنوی بهشت ..... ۳۲۱
- اشاره ..... ۳۲۱
- ۱- باغ های بهشت ..... ۳۲۲
- ۲- سایه های بهشتی ..... ۳۲۲
- ۳- قصرهای بهشتی ..... ۳۲۲
- ۴- فرش ها و ارائک ..... ۳۲۳
- ۵- غذاهای بهشتی ..... ۳۲۳

- ۶\_ شراب های طهور ..... ۳۲۴
- نعمت های روحانی ..... ۳۲۵
- اشاره ..... ۳۲۵
- ۱- احترام مخصوص ..... ۳۲۵
- ۲- محیط صلح و صفا ..... ۳۲۵
- ۳- امنیت و زوال خوف ..... ۳۲۶
- ۴- دوستان موافق و رفیقان باوفا ..... ۳۲۶
- ۵- احساس خشنودی خدا ..... ۳۲۷
- ۸\_ اسباب ورود به بهشت ..... ۳۲۷
- اشاره ..... ۳۲۷
- ۱- ایمان و عمل صالح ..... ۳۲۷
- ۲- تقوا ..... ۳۲۸
- ۳- احسان و نیکوکاری ..... ۳۲۸
- ۴- ترک هواپرستی ..... ۳۲۹
- ۵\_ اخلاص ..... ۳۲۹
- ۶\_ صبر در برابر سختی ها ..... ۳۳۰
- \_\_\_\_\_ جهنم و حقیقت آن ..... ۳۳۰
- \_\_\_\_\_ عذاب های جسمانی و روحانی جهنمیان ..... ۳۳۷
- اشاره ..... ۳۳۷
- الف- شدت فوق العاده ی عذاب های دوزخیان ..... ۳۳۷
- ب \_ غذای دوزخیان ..... ۳۳۸
- ج \_ لباس دوزخیان ..... ۳۳۹
- \_\_\_\_\_ اسباب ورود به جهنم ..... ۳۴۰
- اشاره ..... ۳۴۰
- ۱\_ کفر و نفاق ..... ۳۴۰
- ۲\_ نافرمانی خداوند ..... ۳۴۱

- ۳\_ پیروی از شیطان ..... ۳۴۱
- ۴\_ فراموش کردن آخرت ..... ۳۴۲
- ۵\_ دنیا پرستی ..... ۳۴۲
- ۶\_ ترک نماز ..... ۳۴۳
- ۷\_ منع زکات ..... ۳۴۳
- ۸\_ خوردن مال یتیم ..... ۳۴۳
- فصل دوم آثار فردی و اجتماعی معاد ..... ۳۴۵
- اشاره ..... ۳۴۵
- آثار فردی معاد ..... ۳۴۶
- اشاره ..... ۳۴۶
- معنایافتن زندگی ..... ۳۴۷
- اشاره ..... ۳۴۷
- برطرف شدن اضطراب ..... ۳۵۲
- مسئولیت پذیری ..... ۳۵۳
- امور مورد محاسبه ..... ۳۵۶
- اشاره ..... ۳۵۶
- الف) سازندگی و آبادانی ..... ۳۵۷
- ب) اجتناب از فساد و تباهی ..... ۳۵۹
- ج) پرهیز از اسراف ..... ۳۶۰
- ارضای میل جاودانگی انسان ..... ۳۶۱
- بندگی خدا ..... ۳۶۳
- شوق لقای الهی ..... ۳۶۴
- آثار اجتماعی معاد ..... ۳۶۶
- اشاره ..... ۳۶۶
- رشد و پرورش فضائل اخلاقی در جامعه ..... ۳۶۶
- تأمین امنیت اجتماعی ..... ۳۶۷

۳۶۸ ..... - ایثار و فداکاری -

۳۷۰ ..... خاتمه

۳۷۳ ..... فهرست منابع و مآخذ

۳۸۹ ..... درباره مرکز

سرشناسه: لردجانی، اردشیر، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: معاد و آثار اعتقاد به آن / اردشیر لردجانی؛ [ به سفارش ] پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: معاد

موضوع: زندگی پس از مرگ (اسلام)

شناسه افزوده: پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی (ره)

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۶۴۷/BP۲۲۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۲۱۶۶۹

ص: ۱

اشاره





معاد

و

آثار اعتقاد به آن

مؤلف: اردشیر لرد جانی

ص: ۳

























(ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم...)

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته و به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار میکنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است به خاک افتاده و خدای آنرا پرستش و سجده میکنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری کرده و گویای آن هستند که) الخواص للقولیه و العوام للفعلیه اطوع).

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است اما مهمترین وجه اعجاز این کتاب الهی نه مسأله ی «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبههای ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن کتاب انسان سازی است و تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام پدید آورده است که فخر کائنات و سرآمد و قطب اولیاءالله است، اعجاز قرآن را باید در معارف بلند آن و در خدانشناسی و معرفی اسماء و صفات الهی جستجو نمود، هرگز و هرگز کتابی در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاءالله است به پایه قرآن نمیرسد این همه فیلسوف و متکلم و عارف در طول تاریخ آمده‌اند و همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و همه در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند.

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی رحمه الله با فضل و عنایت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر علیه السلام و در پرتو کرامات حضرت فاطمه معصومه [که با هدف جذب محققان، مولفان و مترجمان و صاحب نظران در زمینه‌های مختلف علوم و معارف قرآنی جهت استفاده از ظرفیتهای موجود انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم، تدوین کتب و پژوهشهای علمی و تحقیقی و تربیت محققان و مدرسان در حوزههای مختلف علوم قرآنی توسط آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه] در سال ۱۳۸۸ تأسیس گردید و پژوهشهای روز آمد را وجهه همت خود قرار داده است.

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی

علامه طباطبائی رحمه الله

ص: ۱۶

{فلا- تعلم نفس ما أخفى لهم من قره أعين} (۱) قریب به دوهزار آیه شریفه قرآن مجید و مقداری بیش از آن روایت از ائمه اهل بیت □ در موضوع معاد و ویژگیها و مواقف و مسائل آن برای بشر به یادگار مانده است. عالمان بی شماری نیز بر سر این سفره الهی و معنوی به ارتزاق پرداخته و هر کدام به اندازه ی سعه وجودی و ظرفیت ادراکی خود آثار گرانمایی را به خامه تحریر در آورده اند. اما هنوز مسائله مرگ، حیات برزخی، قیامت، بهشت، دوزخ به عنوان سرّی بزرگ قلمداد می گردد، دنیا پرستان و ظاهر بینان هرگز راه به کشف این سرّ و وقوف به باطن آن را ندارند، و انبیاء و اولیای الهی □ نیز که از آن خبر دارند امّا اجازه کشف این سرّ را ندارند. آری مساله معاد سرّی از اسرار الهی است که درک و فهم آن هنوز روزی خفشان شب پرست که آلوده به دنیا و لذتهای پست مادی آن هستند و صاحبان زر و قدرت نشده است. {یعلمون ظهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غفلون} (۲)

«تنها کسانی که روی به دنیا آورده اند از آخرت غافل هستند و هرگز آلوده به دنیا و مادیاتی از آخرت خبردار نمی شود».

ص: ۱۷

۱- سجده: ۱۷

۲- سوره / ۷.



اما اولیای الهی که از معاد خبر دارند صاحب سَرّی نمی یابند که از اسرار بر آنان سخن بگویند. تنها چیری که آنان برای تَبّه و بیدار کردن ما فرموده اند این است که:

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست

اینقدر هست که بانگ جرسی می آید

آیه شریفه سوره سجده می فرماید:

«هیچکس نمی داند که در آن جهان چه نور چشمی هایی بر او آماده شده است».

سوره چهل و هفتم قرآن کریم نیز فرموده:

«مَثَلُ بَهْشْتِی که بر پرهیز گاران و عده داده شده اینگونه است که نهرهایی از آب گوارا و نهرهایی از شیر تازه و نهرهایی از عسل مصفی و نهرهایی از شراب لَزیز در آن وجود دارد»

اما باید دقت کرد که اینها مَثَل بَهْشْت است و حقیقت بَهْشْت امری است ما فوق اینها. و خدای متعال مَثَل آنرا در ضمن این چهار نعمت بیان نموده است.

در واقع مسأله معاد امری «بیان ناپذیر» است و با کلمات و الفاظ این دنیایی حقیقت آن قابل توضیح نیست. معاد- اعم از بَهْشْت یا جَهَنم \_ مصداق جمله معروف «یدری ولایوصف» است.

در مسأله معاد و بحث از آن سه مبحث مهم وجود دارد: ۱- هستی شناسی معاد. ۲- اعتقاد و باور به معاد. ۳- عبرتها و پند و اندرزهای قابل استفاده از این اعتقاد.

اکثر آثار علمی و تحقیقی که در مورد معاد تدوین شده و با رویکرد اول یا دوم است.

اینگونه تألیفات یا جهان آخرت را توضیح می دهند و یا ادله وقوع و ضرورت اعتقاد به آنرا تبیین می کنند. اما کمتر آثاری وجود دارد که به جنبه ها و ابعاد اخلاقی و تربیتی مسأله معاد پرداخته باشند با اینکه کثرت و فراوانی آیات شریفه قرآن در مورد معاد حکایت از امری فراتر از مسأله اعتقاد به معاد دارد. در واقع این آیات شریفه به جنبه های تربیتی اعتقاد و باور به آخرت اهتمام بسیار داده و از همه ی جهات آن بهره برده است. تنها اسامی روز قیامت و نیز روز بودن قیامت - البته به معنای خاص و معنای حقیقی روز بودن - و قیام بودن قیامت خود صدها درس تربیتی و اخلاقی دارد. و برای پرهیز از گناه و آلودگیهای به دنیا رادع و مانعی قوی خواهند بود. اندک توجهی به «یوم الحسره» بودن و گریز هر مادری از طفل شیرخواره خود گویا از صدها کتاب اخلاقی و تربیتی و عرفانی و تهذیب نفس در روح انسان بیشتر اثر دارد. آنچه اینک پیش روی و چشمان شما را نوازش می دهد اثری عالمانه در این موضوع است که به خامه و قلم وزین حضرت حجه الاسلام والمسلمین اردشیر لردجانی که از فرهیختگان و عالمان موفق حوزه علمیه قم هستند - سامان یافته و برگ زرینی از کارنامه علمی ایشان است که در جهت اعتقاد و تعالی بخشی به قطره ای از دریای بیکران معارف الهی نهفته در اصل قویم و اصیل اعتقاد به معاد نگارش یافته است.

از خدای بزرگ می خواهم که مؤلف محقق اثر حاضر همیشه در راستای ترویج معارف بلند اهل بیت علیهم السلام مؤید باشند.

والسلام علی عبادالله الصالحین

احمد عابدی

۲۷/۲/۱۳۹۰

ص: ۱۹



از عقاید و اندیشه های بنیادی اسلام به عنوان اصول عقاید یاد می شود پایه و اساس آیین حیات بخش اسلام را تشکیل می دهند و در شکل گیری رفتار مسلمانان اثر می گذارند؛ زیرا به طور کلی رفتار انسان ها - خودآگاه یا ناخودآگاه - تحت تأثیر اصول عقاید و به عبارت دیگر جهان بینی قرار دارد. از این رو برای استقرار و تثبیت نظام ارزشی و رفتاری اسلام باید مبنای عقیدتی آن مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

دانشمندان و متکلمان نامدار اسلامی، از نخستین سال های ظهور اسلام به بحث و بررسی و تبیین عقاید اسلامی پرداخته و کتاب ها و نوشته های فراوانی در علم کلام، در سطوح مختلف به رشته تحریر در آورده اند. در این میان بحث معاد از اهمیت خاصی برخوردار است و از مهم ترین مسائلی است که با وجود و زندگی بشر کاملاً مرتبط است. در اهمیت موضوع معاد و تأثیر آن در رفتارهای بشری همین بس که خداوند تبارک و تعالی در قرآن حدود هزار و چهار صد آیه از آیات نورانی قرآن را بدان اختصاص داده است، و در واقع یک سوم آیات قرآن به این مسأله ی مهم پرداخته است و تقریباً در تمام صفحات قرآن کریم ذکری از معاد به میان آمده است که این خود اهمیت ویژه ی جایگاه معاد در تربیت و تزکیه ی انسان را می رساند. چون اگر تقوا که رهاورد خوف از عقاب الهی است حاصل شد،

باعث می شود که انسان با ترس از عقاب و طمع به رحمت حق به ترک معاصی و اتیان عمل صالح راغب شود و برای حیات جاودانه خویش توشه ای فراهم سازد.

تحقیق حاضر، در راستای همین هدف مورد پژوهش قرار گرفته است و سعی شده که دسته بندی مطالب متناسب با موضوع مورد نظر باشد.

موضوع معاد، از ابتدای جهان خلقت تا به حال برای مردم در هر عصری از اعصار و یا هر مرحله ای از توحش و یا تمدن که سیر می کرده اند به صورت های گوناگونی و با اعتقادات مختلف وجود داشته است، از آیه ی ۱۴ سوره ی مبارکه ی اعراف که ناظر به داستان ابلیس و رانده شدن او از درگاه الهی است به خوبی روشن می شود که مسأله ی معاد از همان آغاز آفرینش انسان مطرح بوده و حتی شیطان به آن یقین داشته، که چنین روزی در پیش است.

به تصریح قرآن کریم در میان ادیان الهی نیز اعتقاد به معاد و روز بازگشت وجود داشته است:

### الف) حضرت آدم علیه السلام و روز بازپسین

به هنگام هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین، خدای متعال توده ی آدمیان را با مضمون دو آیه ی زیر - که حاصل پیام حیات پس از مرگ می باشند- مورد خطاب قرار داده است :

(قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ \* قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ). (۱)

ص: ۲۲

۱- [۱]. سوره ی اعراف، آیات ۲۴-۲۵: «از مقام خویش فرود آید، در حالی که بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر دشمن خواهید بود. و برای شما در زمین، قرارگاه و وسیله ی بهره گیری تا زمان معینی خواهد بود.» [و] فرمود: در آن زمین زنده می شوید و در آن می میرید و در رستاخیز از آن خارج می شوید.»

## ب) حضرت نوح علیه السلام و روز رستاخیز

حضرت نوح علیه السلام در دعوت به توحید و نفی شرک به مسأله‌ی معاد نیز به طور صریح اشاره کرده است:

(وَاللّٰهُ اَنْبَتُكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا\* ثُمَّ يَعِيْدُكُمْ فِيْهَا وَيَخْرِجُكُمْ اَخْرَاجًا). (۱)

## ج) حضرت ابراهیم علیه السلام و معاد انسان‌ها

در لسان ابراهیم علیه السلام دعوت اعتقاد به معاد بیش از پیامبران پیشین مطرح شده است، و اگر در لسان آدم و نوح علیه السلام به صورت یک امر تعبدی مطرح شد، در مکتب حضرت ابراهیم علیه السلام رنگ شهود و استدلال به خود گرفته و ویژگی استدلال پیدا کرده است.

خداوند از ابراهیم خلیل علیه السلام مضمون این آیات را نقل می‌کند:

(مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ). (۲)

(رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدِيْ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ). (۳)

(وَلَا تُخْزِنِيْ يَوْمَ يُبْعَثُوْنَ). (۴)

ص: ۲۳

---

۱- [۱]. سوره ی نوح، آیات ۱۷-۱۸: (خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد).

۲- [۲]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۲۶: (آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اند).

۳- [۳]. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۴۱: (پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در آن روز که حساب بر پا می‌شود، بیامرز).

۴- [۴]. سوره ی شعراء، آیه ی ۸۷: (و در آن روز که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا شرمنده و رسوا نکن).

## د) حضرت موسی علیه السلام و اعتقاد به سرای دیگر

قرآن مسأله ی معاد را در خطابات خدا نسبت به حضرت موسی علیه السلام و مذاکرات موسی علیه السلام با قوم خود را نقل می کند و همگی حاکی از عنایات الهی به معاد در شریعت حضرت موسی علیه السلام است.

۱- خداوند در الواحی که به حضرت موسی علیه السلام نازل کرد چنین می فرماید:

(وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ) (۱)

۲- حضرت موسی علیه السلام به هنگام نفرین آل فرعون چنین می فرماید:

(وَأَشَدُّ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرْوَا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ) (۲)

۳- فرعون از قوم خود درخواست نمود اجازه دهند که او موسی علیه السلام را بکشد؛ زیرا از آن می ترسید که آیین قوم را دگرگون سازد، حضرت موسی علیه السلام در پاسخ او چنین می فرماید:

(وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) (۳)

## ه) اعتقاد به معاد در کلام حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام زمانی که به اذن خداوند زبان گشود اعتقاد به معاد در کلامش تجلی کرد:

ص: ۲۴

---

۱- [۱]. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۷، (و کسانی که آیات و دیدار رستاخیز را تکذیب کنند، اعمالشان نابود می گردد).

۲- [۲]. سوره ی یونس، آیه ی ۸۸: «دلهایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند».

۳- [۳]. سوره ی غافر، آیه ی ۲۷: «موسی گفت: من به پروردگرم و پروردگار شما پناه می برم و از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد».

نتیجه ای که از آیات ذکر شده به دست می آید این است که: اعتقاد به معاد از اصول مسلم ادیان الهی بوده و به خاطر نقش مهم و تأثیر گذار تربیتی آن همواره به عنوان یک اصل اساسی توسط پیامبران الهی مورد تأکید قرار گرفته است.

گرچه تمام مکاتب و ملل و اقوام گذشته نیز به نحوی از انحا نسبت به زندگی پس از مرگ معتقد بودند اما در بیان کیفیت رستاخیز غرق در انواع گزافه گویی ها و خرافات هایی شده اند که دور از منطق الهی و توحیدی است. ولی معاد به شکل صحیح توسط پیامبران توضیح داده شده است و در قرآن بخش قابل توجهی از آیات را به خود اختصاص داده است از صدر اسلام تا کنون بحث معاد در کتاب های روایی و حدیثی به وسیله احادیث و روایات آورده شده است و از قرن دهم به بعد نیز کتاب های معاد به صورت بیان حدیث مانند کتاب تفسیر کشف الاسرار و یا تفسیر روایی مانند: کتاب های تفسیری البرهان و... آورده شده است. در قرن اخیر که اوج تفسیری موضوعی است بحث معاد به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ ولی بحث از تأثیر اعتقاد به معاد در زندگی بشر و آثار آن کمتر بحث شده و سایر کتاب ها به اثبات معاد پرداخته اند نه آثار عقیده به آن ولذا موضوع این پژوهش کمتر مورد تحقیق قرار گرفته و اثر مستقلی در موضوع آن یافت نشد.

ص: ۲۵

---

۱- [۱]. سوره ی مریم، آیه ی ۳۳: «و سلام خدا بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد».





بخش اول کلیات

اشاره

ص: ۲۷







بحث پیرامون مسئله ی «معاد» بعد از مبحث توحید مهم ترین و بحث انگیزترین مسئله ی بین اندیشمندان مذاهب مختلف اعتقادی است.

در هیچ مذهب و ملّتی به اندازه ی «اسلام» مسئله ی «معاد» و زندگی پس از مرگ، اهمّیت داده نشده است. «اسلام» قدم به قدم، مسائل زندگی پس از مرگ را بررسی کرده است؛ لذا مسائل مربوط به اثبات عالم پس از مرگ و کیفیت مرگ و آنچه که به آن مربوط است، تا ورود به عالم قبر و مسائل عالم قبر و برزخ و همچنین مباحث مربوط به قیامت، حساب، صراط، میزان و بالاخره بهشت و جهنّم، به تفصیل در منابع اسلامی آمده است.

## ۱- «معاد» در لغت و اصطلاح

### اشاره

#### ۱- «معاد» در لغت و اصطلاح

«معاد» یک واژه ی عربی و دارای معانی مختلفی است، از جمله: بازگشتن، زمان برگشت، مکان بازگشت. (۱)

علامه ی مجلسی رحمه الله در معنای معاد، می فرمایند:

«بدان که معاد در لغت به سه معنی آمده است: اوّل عود و رجوع به جایی یا به حالی که از آن منتقل شده باشد، دوّم: مکان عود. سوم: زمان عود و مراد در اینجا عود روح است به حیات برای یافتن جزای اعمالی که در مدت حیات دنیا کرده است از خیر و شر، یا مکان یا زمان عود و

ص: ۳۱

---

۱- [۱]. مفردات راغب، ج ۱، ص ۸۹۷.

هر سه به یک چیز برمی گردد و آن روحانی و جسمانی می باشد و روحانی آن است که روح باقی ماند بعد از مفارقت بدن، اگر از شُعدا باشد به علوم و کمالاتی که در دنیا اکتساب نموده است مبتهج گردد و مسرور باشد و اگر از اشقیاء باشد بجهل مرکب و بسیط و صفات ذمیمه که در این نشأه کسب کرده است مُعذَّب و مغموم باشد؛ و فلاسفه به همین معاد قائلند و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب را تأویل به این دو حالت می کنند؛ و معاد جسمانی آن است که بدن ها در قیامت عود کنند و بار دیگر ارواح به ایشان متعلق می گردد و اگر از اهل ایمان و سعادتند داخل بهشت جسمانی شوند و اگر از اهل کفر و شقاوتند داخل جهنم شوند و به آتش جسمانی معذَّب گردند و این از ضروریات دین اسلام است»<sup>(۱)</sup>

اما مرحوم ملاصدرا رحمه الله معاد را این گونه تعریف می کند:

«... إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَّعَادًا وَ مَرْجِعًا، كَمَا أَنَّ لَهُ مَبْدَأً وَ مَنْشَأً، فَإِنَّ الْمَعَادَ بِمَعْنَى الْعِيُودِ وَ الرَّجُوعِ لِلشَّيْءِ إِلَى الْحَالِهِ الَّتِي خَرَجَ مِنْهَا»<sup>(۲)</sup> یعنی برای هر چیزی معاد و مرجعی است، چنان چه مبدأ و منشأیی برای آن وجود دارد، و معاد یعنی عود و رجوع شیء است به حالتی که از آن خارج شده است».

علامه طباطبایی رحمه الله نیز می فرماید:

«إِنَّ الْمَعَادَ رُجُوعَ الْأَشْيَاءِ بِتَمَامِ ذَاتِهَا إِلَى مَا يَبْدَأُ مِنْهَا وَ هُوَ وَاجِبٌ بِالضَّرُورَةِ»<sup>(۳)</sup> معاد، بازگشت اشیا است با تمام وجودشان به چیزی که از آن وجود یافته اند».

ص: ۳۲

۱- [۱]. حق الیقین، ص ۳۶۹.

۲- [۲]. مفاتیح الغیب، ص ۶۱۱.

۳- [۳]. رسائل التوحیدیه، ص ۲۴۳.

ملا عبدالرزاق لاهیجی هم می فرماید:

«بدان که لفظ معاد در لغت به معنی رجوع و بازگشتن انسان است و مراد از معاد در شرع بازگشتن انسان است، بعد از موت به حیات، و به جهت یافتن جزاء عملی که پیش از موت از او صادر شده باشد از نیک و بد»<sup>(۱)</sup>.

بنابراین می توان گفت که «معاد» در اصطلاح یعنی: بازگشت و رجوع روح به بدن جهت ثواب و عقاب اعمالی که در دنیا مرتکب شده است.

در قرآن کریم کلمه ی «معاد» به معنای اصطلاحی نیامده است فقط در یک مورد در آیه ی کریمه‌ی:

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ) <sup>(۲)</sup>

آمده، که برای اسم زمان یا مکان است. و مفسرین در معنای این محل، یا زمان اختلاف دارند؛ اما اکثر مفسرین آن را به مکه معظمه تفسیر نموده اند.

ولی آنچه که دلالت بر قیامت و رستاخیز می کند کلماتی نظیر، راجعون - يرجعون و مرجع و مآب و غیر ذلک است که به وفور در قرآن کریم و احادیث ائمه ی اطهار علیهم السلام آمده است.

مثلاً به عنوان نمونه قرآن با تعبیر (السَّاعَةَ) درباره ی حقیقت برپایی قیامت می فرماید:

(إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ) <sup>(۳)</sup>

«در حقیقت قیامت فرارسنده است، می خواهم آن را پوشیده دارم، تا هر کس به موجب آنچه می کوشد، جزا یابد».

ص: ۳۳

۱- [۱]. گوهر مراد، ص ۵۹۵.

۲- [۲]. سوره ی قصص، آیه ی ۸۵.

۳- [۳]. سوره ی طه، آیه ی ۱۵.



گرچه عقل نسبت به اصل معاد و عالم پس از مرگ، می تواند اظهار نظر کند، لیکن نسبت به جزئیات آن سخنی ندارد. به قول «بوعلی» در کتاب «شفا» در خصوصیات و جزئیات مسائل معاد، از قبیل جسمانی بودن یا روحانی بودن آن، و نحوه ی حساب و جزا، کیفیت ورود به قبر، سؤال ملکین، حشر خلایق در محشر، نعمت های بهشت، عذاب های جهنم و نظایر این ها، جای بحث و گفتگوی عقل نیست بلکه این نوع مباحث را باید از منطبق وحی و کلمات دین استفاده کرد. ولی اجمالاً، در خصوص چگونگی زنده شدن انسان ها میان دانشمندان و صاحب نظران اختلاف نظر است.

با بررسی کامل می توان آن را به دو دیدگاه اصلی تقسیم کرد: معاد جسمانی و معاد روحانی. در معنای آن دو سخن وجود دارد: «معاد جسمانی، عبارت است از این که روح به همین بدن دنیایی بر می گردد و محشور می شود».<sup>(۱)</sup>

«معاد روحانی، به این معنا که معاد تنها برای روح است و جسم معادی ندارد این عقیده ی جمهور فلاسفه است».<sup>(۲)</sup>

حکمای قبل از ملاصدرا عمدتاً قائل به معاد جسمانی و روحانی با هم هستند. البته ناگفته نماند بعضی قائلند: «آنچه که معدوم شده است اعاده نمی شود». و متکلمین این را قبول نکرده و گفته اند: «آنچه که معدوم می شود، مجدداً اعاده می گردد». و جمهور اسلامیین و عامه ی فقها و اصحاب حدیث قائل به معاد جسمانی هستند؛ اما فلاسفه و اتباع مشائین قائل شده اند که معاد فقط روحانی است؛ زیرا نفس از بدن قطع تعلق کرده است.

ص: ۳۴

---

۱- [۱]. اسفار، ج ۹، ص ۵۰.

۲- [۲]. همان، ج ۹، ص ۴۸.

اما مرحوم صدرالمآلهین رحمه الله که به معاد جسمانی معتقد است، می گوید:

«حق این است که آنچه در معاد باز می گردد، بعینِ همین بدن مشخص انسانی است که مرده است. با همان اجزاء، نه مانند آن، به گونه ای که هر کس او را ببیند می گوید: این همان کسی است که در دنیا می زیست. هر کس منکر این گونه معاد باشد منکر شریعت شده است و منکر شریعت - از نظر عقل و شرع - کافر است و هر کس بگوید بدنی مانند بدن نخست، لیکن با اجزائی دیگر، باز خواهد گشت نیز در حقیقت معاد را انکار کرده است؛ چنین کسی شماری از نصوص قرآنی را نیز باید انکار کند»<sup>(۱)</sup>.

ایشان در چند صفحه ی بعد با ذکر توضیحاتی یازده اصل برای اثبات معاد جسمانی ذکر می کنند که از حوصله ی این نوشتار خارج است.

## ۲\_۱\_ معاد جسمانی از نظر قرآن

آیات زیادی از قرآن کریم، بر جسمانی بودن معاد دلالت دارد که غیر قابل تأویل می باشند. چنان چه قول خدای تعالی است که می فرماید:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)<sup>(۲)</sup>

«این به خاطر آن است که (بدانید) خداوند حق است، و اوست که مردگان را زنده می کند و بر هر چیزی تواناست».

(وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قَالَ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ...)<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۵

۱- [۱]. المبدأ و المعاد، ص ۳۷۵، به نقل از نشریه ی خردنامه ی صدرا، شماره ی سیزدهم، پاییز ۷۷.

۲- [۲]. سوره ی حج، آیه ی ۶.

۳- [۳]. سوره ی یس، آیات ۷۹ - ۷۸.

«و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟! بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید...».

مفسران در ذیل آیه ی مزبور این داستان را آورده اند که:

«روزی شخصی استخوان پوسیده ای را نزد پیامبر آورد، آن را خرد کرده و گرد آن را فوت نمود و در فضا پراکنده ساخت. آن گاه به عنوان انکار معاد گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ در این حال، آیه ی فوق در پاسخ او نازل شد.» (۱).

### ۱-۳- معاد جسمانی از نظر روایات

معاد جسمانی از روایات نیز به روشنی استفاده می‌شود. به عنوان نمونه:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«وَأَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَحَيَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ؛ (۲) یعنی، حق تعالی هر کسی را که در زمین به خاک سپرده شده، در آورد و پس از فرسودگی تازه ی شان گرداند، و پس از پراکنده شدن، همه را گرد آورد.».

صاحب احتجاج از حفص بن غیاث نقل می‌کند که او گفت:

«در مسجد الحرام شاهد بودم که ابن ابی العوجا از امام صادق علیه السلام راجع به آیه ی شریفه ی:

ص: ۳۶

---

۱- [۱]. تفسیر مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۶۷۸.

۲- [۲]. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۹.

(كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ) (۱) سؤال کرد، که آیا با گناه دیگران این کار را انجام می دهد و عذاب می کند؟ حضرت فرمودند: وای بر تو، این پوست همان پوست اولی است (به اعتباری) و غیر آن است (به اعتبار دیگر).

ابن ابی العوجا عرض کرد، برای من از امر دنیا مثالی بیاور تا بهتر بفهمم. آن حضرت فرمودند: آیا دیدی که اگر مردی خشتی را گرفته و بشکند، سپس آن را در قالب خودش بریزد، این خشت همان خشت اولی است، (از جهت موادش) و غیر آن است (از جهت شکل و صورت). (۲)

در توضیح این حدیث علامه ی مجلسی رحمه الله می فرماید:

«احتمال دارد که مراد این باشد که خشت بعینه خشت می شود و اما آنچه که اختلاف است در صفات و عوارض است، یا این که در خشت اولی و دومی ماده اش یکی است؛ و لکن از حیث تشخص و عوارض با هم فرق دارند». (۳)

## ۲- ایمان به معاد و آثار آن

«معاد» از اصول عقاید اسلامی جایگاه ویژه ای در اعتقادات داشته و تأثیر شگرفی در مراقبت بر گفتار و رفتارهای انسانی دارد. ایمان به روز جزا و یقین داشتن به حشر و نشر و اطمینان به وقوع روز حساب، در پرورش و پالایش اندیشه و روح انسان و تربیت معنوی او نقش کارساز و مهم دارد و همین امر سبب اعتقاد و اهتمام بسیار دین به آن است.

ص: ۳۷

۱- [۱]. سوره ی نساء، آیه ی ۵۶.

۲- [۲]. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۸.

قرآن کریم، ایمان به سرای آخرت را از ویژگی های پرهیزکاران بر می شمرد و می فرماید:

(وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (۱)

«و آنان (پرهیزکاران) به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو، نازل گردیده ایمان می آورند و به رستخیز یقین دارند.»

و در جای دیگر قرآن، قبل و بعد از دعوت به تقوا و پاکدامنی توجه به قیامت را یادآوری می کند و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ - خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و هر کس باید بنگرد که برای فردایش از پیش چه فرستاده است و از خدا بترسید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.»

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

«مسئله معاد در قرآن، اهمیت ویژه ای دارد و از میان کتاب های آسمانی قرآن تنها کتابی است که درباره ی روز رستخیز به تفصیل سخن گفته و در صدها مورد با نام های گوناگون از آن یاد کرده و یاد آور شده است که ایمان به روز جزا در ردیف ایمان به خدا و یکی از اصول سه گانه اسلام است و منکر آن از آیین اسلام خارج می شود.» (۳)

ص: ۳۸

---

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیه ی ۴.

۲- [۲]. سوره ی حشر، آیه ی ۱۸.

۳- [۳]. شیعه در اسلام، ص ۱۰۲.

۱- ایمان به خدا و حکمت و عدالت و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی شود.

۲- ایمان به معاد، به زندگی انسان معنا و مفهوم می دهد و زندگی این جهان را از پوچی می رهااند.

۳- ایمان به معاد، روند تکاملی زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می دهد.

۴- ایمان به معاد، ضامن اجرای تمام قوانین الهی، و انگیزه ی اصلی تهذیب نفوس و احقاق حقوق و عمل به تکالیف و ایثار شهیدان و فداکاری فداکاران است، و انسان را حسابگر خویش می سازد.

۵- ایمان به معاد، روح دنیاپرستی را - که خمیر مایه ی تمام خطاها و جنایات است - تضعیف می کند. و دنیا را از صورت یک «هدف نهایی» بیرون آورده، مبدل به یک وسیله برای نیل به سعادت جاویدان می سازد، و چقدر میان این دو دیدگاه تفاوت است؟

۶- ایمان به معاد، به انسان در برابر شدائد نیرو می بخشد و چهره ی وحشت انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی در افکار انسان ها سنگینی داشته و آرامش را از آنها سلب کرده، دگرگون می سازد و آن را از مفهوم فنا و نیستی، به دریچه ای به سوی جهان بقا تغییر می دهد.

۷- کوتاه سخن این که: «ایمان به معاد» به اضافه ی ایمان به مبدا عالم هستی، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین محسوب می شود»<sup>(۱)</sup>.

بدون تردید ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسان ها دارد؛ زیرا اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست و یا به تعبیر دیگر؛ رفتار هر کس با جهان بینی او ارتباط و پیوند مستقیم و تنگاتنگ دارد. لذا انبیای الهی، قبل از هر چیز کوشش می کردند مردم را به مبدأ و معاد، معتقد نمایند.

ص: ۳۹

و اصولاً- اعمال صالح، رفتار صحیح، برخورد سالم با دیگران و بالاخره اخلاق پسندیده همه و همه در گرو اعتقاد صحیح و سالم به «مبدأ و معاد» است. کسی که می داند تمام اعمالش بی کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می گیرد که قضاتش از همه چیز آگاهند.

چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«اتَّقُوا مَعَاصِي اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛ (۱) از معصیت خدا در خلوتگاه ها بپرهیزید، چرا که همان کسی که شاهد است، همان کس حاکم و دادرس است».

و در آن دادگاه نه توصیه اثر دارد و نه رشوه و نه حکم دادگاهش تجدید نظر دارد، مسلماً چنین کسی، نه فقط در اصلاح خود می کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگونش فوق العاده سختگیر و موشکاف خواهد شد.

### ۳- یاد معاد

یاد «معاد» تأثیر بسزایی در وارستگی انسان دارد، زیرا کسی که به یاد سفر آخرت باشد خود را آماده محاسبه آن روز خواهد کرد، و همه ی اعمال و رفتارش را تحت مراقبت ویژه قرار می دهد.

چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ»؛ (۲)

ص: ۴۰

---

۱- [۱]. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

۲- [۲]. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۰.

و به مالک اشتر برای اصلاح جامعه اسلامی فرمودند:

«وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِيكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تَكْثُرَ هُمُومُكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ؛(۱) هرگز بر خویشتن تسلط نمی یابی و از خشم نمی رهی تا اندیشه هایت را بسیار به یاد بازگشت به سوی پروردگارت نگردانی».

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

«طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ؛(۲) خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و عمل کند برای روز حساب و با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد».

اما فراموش کردن معاد موجب می شود، انسان افسار گسیخته گشته و از انجام هر عملی روی گردان نباشد. که این فراموشی موجب سقوط ابدی و بسیار خسارت بار است؛ زیرا در روزی که انسان به شدت به توجه و یاد خداوند رحمان محتاج است به فراموشی سپرده می شود:

(فَالْيَوْمَ نَنْسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا)(۳)،

«امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همانگونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند».

اموری که سبب می شوند انسان از آخرت غفلت ورزد، گذشته از شبهات اعتقادی و پندارهای باطل فکری عبارت است از:

ص: ۴۱

---

۱- [۱]. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- [۲]. همان، حکمت ۴۴.

۳- [۳]. سوره ی اعراف، آیه ی ۵۱.



۱- رفاطلبی و اسراف و اتراف (۱).

۲- دل بستن به خوشی و خوش گذرانی های زودگذر، سرگرمی ها، عیش و نوش و هوسرانی.

۳- دشواری راه و خستگی انسان و ... به طور کلی می توان گفت هم سختی و هم خوشی سرگرم کننده، دنیاطلبی و ثروت اندوزی های بی حد و مرز گمراه کننده و بازدارنده از یاد قیامت است. (۲)

در این رابطه خداوند در قرآن می فرماید:

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (۳)

«ما خانه ی آخرت را برای آنان که در زمین اراده ی علو، فساد و سرکشی ندارند مخصوص می گردانیم، و عاقبت از آن پرهیزکاران است.»

ص: ۴۲

---

۱- \* . به نعمت پروردن، (فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، ص ۱۳۵).

۲- [۱]. تفسیر موضوعی قرآن، ج ۴، ص ۳۱.

۳- [۲]. سوره ی قصص، آیه ی ۸۲.

## فصل دوّم حقیقت و جاودانگی نفس

اشاره

ص: ۴۳

چون معاد از ضروریات دین اسلام است و صحت معاد بی بقای روح معقول نیست و بقای روح بیتجرد آن تصور نمی شود، پس در این فصل در حد آنچه در این نوشتار مورد نظر است، بعد از بیان ماهیت و حقیقت نفس و تجرد آن، درباره ی جاودانگی و بقای نفس مطالبی ذکر می شود. فلاسفه و اندیشمندان درباره ی روح و حقیقت آن - که در اصطلاح فلسفی، نفس نامیده می شود - بحث های فراوانی کرده اند و مخصوصاً حکمای اسلامی اهتمام فراوانی به این موضوع، مبذول داشته اند و علاوه بر این که بخش مهمی از کتاب های فلسفی خودشان را به بحث پیرامون آن، اختصاص داده اند رساله ها و کتاب های مستقلی نیز در این زمینه نوشته اند.

این که حقیقت نفس چیست؟ مسالک گوناگونی وجود دارد. برخی آن را محرک، بعضی مُدرک و عده ای آن را هر دو تلقی کرده اند. این مذاهب و مسالک به قدری متعدد و فراوانند که می توان بالغ بر بیست مذهب را بر شمرد. (۱)

ابن سینا در تعریف نفس می گوید:

«و هی الکمال الأوّل لجسم طبیعی آلی من جهة ما ینسب الیه أنّه یفعل الأفعال الکائنه بالأختیار الفکری و الاستنباط بالرأی (من جهة ما یدرک الأمور الکلیه)؛ (۲) نفس کمال اوّل برای جسم طبیعی آلی

ص: ۴۴

---

۱- [۱]. کتاب النفس، ص ۱۲-۱۴-۲۲۱-۲۳۱؛ اسفار، ج ۸، ص ۲۴۱ به بعد.

۲- [۲]. رساله احوال نفس، فصل دوّم، ص ۵۷.

چون معاد از ضروریات دین اسلام است و صحت معاد بی بقای روح معقول نیست و بقای روح بیتجرد آن تصور نمی شود، پس در این فصل در حد آنچه در این نوشتار مورد نظر است، بعد از بیان ماهیت و حقیقت نفس و تجرد آن، درباره ی جاودانگی و بقای نفس مطالبی ذکر می شود. فلاسفه و اندیشمندان درباره ی روح و حقیقت آن - که در اصطلاح فلسفی، نفس نامیده می شود - بحث های فراوانی کرده اند و مخصوصاً حکمای اسلامی اهتمام فراوانی به این موضوع، مبذول داشته اند و علاوه بر این که بخش مهمی از کتاب های فلسفی خودشان را به بحث پیرامون آن، اختصاص داده اند رساله ها و کتاب های مستقلی نیز در این زمینه نوشته اند.

این که حقیقت نفس چیست؟ مسالک گوناگونی وجود دارد. برخی آن را محرک، بعضی مُدِرک و عده ای آن را هر دو تلقی کرده اند. این مذاهب و مسالک به قدری متعدد و فراوانند که می توان بالغ بر بیست مذهب را بر شمرد. (۱)

ابن سینا در تعریف نفس می گوید:

«و هی الکمال الأوّل لجسم طبیعی آلی من جهة ما ینسب الیه أنّه یفعل الأفعال الکائنه بالأختیار الفکری و الاستنباط بالرأی (من جهة ما یدرک الأمور الکلیه)؛ (۲) نفس کمال اوّل برای جسم طبیعی آلی

ص: ۴۵

---

۱- [۱]. کتاب النفس، ص ۱۲-۱۴-۲۲۱-۲۳۱؛ اسفار، ج ۸، ص ۲۴۱ به بعد.

۲- [۲]. رساله احوال نفس، فصل دوّم، ص ۵۷.

از جهت انجام کارهایی که صورت می‌گیرد با اختیار فکر و استنباط رأی و درک امور کلی».

در تعریف شیخ، مدرک امور کلی، خاص نفس انسانی است. علاوه بر این که در مورد فعل، شیخ مقید می‌کند انجام کارها را به اختیار فکر و استنباط رأی، که ویژه نفس انسان است.

شیخ الرئيس رحمه الله برای اثبات «نفس» تنبیه معروفی دارد که تقریر آن چنین است:

«اگر انسان فرض کند که دفعتاً خلق شده و همین شرایطی را که اکنون دارد واجد است، همچنین فرض کند که حواس او از کار افتاده اند و ارتباط نفس با بیرون، که از راه حواس است قطع شده است، مثلاً هوا تاریک است چشم خود را بسته است، در آن فضا صدا نیست هوا معتدل است و گرمی و سردی آن، وی را تحریک نمی‌کند، فرض کند در هوا معلق است و بین اعضاء فاصله است و احساس لامسه او به حداقل رسیده است اگر چنین شرایطی تحقق یابد زمینه‌ی توجه به باطن و درون فراهم می‌آید، در این لحظه می‌باید که از هر چیز غافل است جز ثبوت خود، همچنین می‌باید که «من» دست و پا ندارد پس آنچه می‌یابد غیر آن چیزی است که نمی‌یابد، بنابراین آنچه می‌یابد نفس است و نفس بدن نیست و آنچه می‌یابد همان «انیت»، «أنا» یا «من» است.»<sup>(۱)</sup>

مرحوم صدرالمتألهین رحمه الله در شواهد الربوبیه، عین این قول شیخ را آورده و می‌فرماید:

«اگر خویشان را چنین فرض کنی که در آغاز خلقت با صحت و سلامتی بدن و کمال عقل و درایت در یک نقطه‌ای از هوای آزاد و

ص: ۴۶

---

۱- [۱]. الاشارات و التنیها، ج ۲، ص ۲۹۲.

گشاده ای افتاده ای بدان گونه که اعضای بدن تو از قبیل دست و پا بدون آن که از بدن قطع و جدا شده باشند از یکدیگر فاصله بگیرند و با هم تماس و تلاقی نداشته باشند و در این حالت هیچ یک از حواس ظاهری یا باطنی خویش را برای احساس و ادراک چیزی به کار نگماری. در این حالت ذات خویش را بدان گونه که فقط ذات تو و فاقد هر چیزی بجز ذات تو است خواهی یافت. پس در این حالت مفروض ذات خویش را به نفس ذات خویش بدون واسطه و دلیل خواهی یافت و شناخت؛ پس ذات و گوهر نفس تو امری است ماسوای جسم و عوارض جسم که در این حالت هنوز ادراک نشده اند».

بعد ایشان اضافه می کند:

«بعضی بر این دلیل چنین اعتراض کرده اند که شاید من در این حالت به وسیله ی این فرض ذات خود را ادراک کنم، پس ادراک ذات خود به وسیله این فرض است که فعلی است صادر از من: پس این فعل واسطه ی ادراک من است. در حالتی که شما میگویید ادراک ذات در این فرض بدون واسطه است. ولی به این اعتراض چنین پاسخ داده اند که این فرض ترک فعل است نه فعل؛ اما بهتر آن است که در پاسخ بگوئیم که این فرض، ظرفی است که در آن ترک هر گونه فعل و عملی ملحوظ و منظور گردیده است تا که کاشف از وجود چیزی باشد که خود به قبل از آن فرض موجود بوده نه به سبب آن فرض».<sup>(۱)</sup>

آنچه که از قول این دو حکیم الهی و ژرف اندیش به دست می آید، این است که انسان با رجوع و توجه به خود، به یک حقیقت مستقل و ماورای طبیعی، دست

ص: ۴۷

---

۱- [۱]. شواهد الربوبیه، مشهد سوم، اشراق دوم، ص ۲۱۲.

می یابد به نام «نفس» که فراتر از این بدن مادی می باشد و حدّ ماده بر آن منطبق و صادق نیست، و هیچ یک از احکام لازم ماده در آن یافت نمی شود، و با نقص اعضا و جوارح بدن چیزی از آن حقیقت کاسته نمی شود.

## ۱- نفس در منظر قرآن

درباره ی معنای نفس در آیه ی شریفه ی:

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوْكُمْ بِالْاَشْرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اَلَيْنَا تُرْجَعُوْنَ) (۱)

«هر انسانی طعم مرگ را می چشد و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم، و سرانجام به سوی ما باز گردانده می شوید».

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان می نویسد:

«کلمه ی «نفس» - آن طور که دقت در موارد استعمالش افاده می کند - در اصل به معنای همان چیزی است که به آن اضافه می شود پس «نفس الحجر» به معنای همان حجر (سنگ) است. بنابراین اگر این کلمه به چیزی اضافه نشود هیچ معنایی ندارد و نیز با این بیان هر جا استعمال بشود منظور از آن تأکید لفظی خواهد بود مثل این که می گوئیم: «جائنی زید نفسه = نفس زید خودش نزد من آمد»... لیکن بعد از معنای اصلی استعمالش در شخص انسانی که موجودی مرکب از روح و بدن است شایع گشته و معنای جداگانه ای شده که بدون اضافه هم استعمال می شود... همین کلمه (نفس) را در روح انسانی استعمال کردند، چون آنچه مایه ی تشخیص شخصی انسانی است علم و حیات و قدرت است که آن هم قائم به روح آدمی است» (۲).

ص: ۴۸

۱- [۱]. سوره ی انبیاء، آیه ی ۳۵.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۰۲.

در دیدگاه قرآن، «روح» یا همان «نفس» از سنخ امر خداوند است، چنانچه در قرآن آمده است:

(يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) (۱)

مفسّرین در تفسیر این آیه ی شریفه و بیان این که «روح» چیست؟ و «امر» خداوند چه چیزی است؟ مطالب مختلف و مفصلی را بیان کرده اند، که قابل دقت است.

از جمله ی مفسّرین، مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در این خصوص بعد از ذکر مقدماتی می فرماید:

«ظاهر از کلمه ی «من» در آیه، این است که حقیقت جنس را بیان می کند همچنان که این کلمه در سایر آیات وارده در این باب بیانیه است؛ مانند آیه های:

(يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ) (۲)؛

(يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ) (۳)؛

(أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا) (۴)؛

(تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِأذنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) (۵).

که در همه ی این ها کلمه ی «من» می فهماند «روح» از جنس و سنخ امر است. آن گاه امر را بیان کرده می فرماید:

ص: ۴۹

---

۱- [۱]. سوره ی اسراء، آیه ی ۸۵.

۲- [۲]. سوره ی مؤمن، آیه ی ۱۵.

۳- [۳]. سوره ی نحل، آیه ی ۲.

۴- [۴]. سوره ی شوری، آیه ی ۵۲.

۵- [۵]. سوره ی قدر، آیه ی ۴.



(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ (۱).)

که در درجه ی اول می فهماند امر او عبارت است از: کلمه ی (کن) که همان کلمه ی ایجادی است که عبارت از خود ایجاد است؛ و ایجاد هم عبارت از وجود هر چیز؛ لیکن نه از هر جهت بلکه وجود هر چیز از جهت استنادش به خدای تعالی و این که وجودش قائم به ذات است، این معنای امر خداست ... امر خدا عبارت از کلمه ی ایجاد اوست بدون این که اسباب وجود مافوق نشأه ی مادی و ظرف زمان است، و روح به حسب وجودش از همین باب است؛ یعنی از سنخ امر و ملکوت است» (۲).

در قرآن کریم، امر «روح» به اوصاف مختلفی توصیف شده است از جمله در آیات: سوره ی نبأ/ ۳۸، معارج/ ۴، بقره/ ۹۷، شعرا/ ۱۹۳، نحل/ ۱۰۲، مریم/ ۱۷، سجده/ ۹، حجر/ ۲۹، ص/ ۷۲ و ....

## ۲- تجرد نفس

### اشاره

زمانی حیات پس از مرگ معقول است که عنصر اصلی انسان یعنی «روح»، «مُجَرَّد» از ماده و غیر بدن باشد و دستخوش تغییرات و تحولات مادی نگردد، و بعد از جدایی و مفارقت از بدن باقی بماند.

دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای تجرد «نفس» گفته شده است، که این مختصر، گنجایش چنین بحث مهم و دقیق را ندارد. از این رو به بحث کوتاهی در این باره بسنده می شود.

ص: ۵۰

---

۱- [۱]. سوره ی یس، آیه ی ۸۲.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۷۴-۲۷۲.

برهان تجرّد روح اثبات می کند که انسان حقیقتی زوال ناپذیر دارد که این حقیقت بسیط بوده و قابل انقسام و تجزیه نیست، و جوهری است مجرّد از ماده که صرفاً جهت اداره ی بدن مادی خود، با آن تعلق تدبیری دارد. و این حقیقت با رها کردن بدن و مرگ آن از بین نمی رود و همچنان به حیات خود ادامه می دهد.

در این رابطه ابوعلی سینا رحمه الله می فرماید:

«نفس به موت بدن نمی میرد و فاسد نمی شود؛ زیرا هر چیزی که به فساد شیء دیگر فاسد شود نوعی از تعلق را متعلق است و هر متعلق به شیء که نوعی تعلق را دارا باشد یا تعلقش تعلق مساوی و کفو با وجود است؛ یا متأخر عنه از وجود است و یا متقدم علیه در وجود می باشد؛ پس اگر تعلق نفس به بدن تعلق مساوی و کفو در وجود باشد و این یک امر ذاتی باشد، نه عارضی، هر یک از نفس و بدن اضافه ذات به دیگری است. در این صورت نه نفس و نه بدن یک جوهر نیستند بلکه دو جوهر خواهند بود. و اگر این تعلق امر عرضی باشد نه ذاتی، با فاسد شدن یکی از آن دو به آن دیگری فاسد نخواهد شد و چنان چه تعلق نفس به بدن تعلق متأخر عنه از وجود باشد، بنابراین بدن علت وجود نفس خواهد بود یا علت فاعلی که وجود را به نفس اعطاء می کند یا علت فاعلی نمی تواند باشد؛ زیرا جسم بما هو جسم قادر بر انجام کاری نیست. علت قابلی، هم نمی تواند باشد؛ زیرا نفس در بدن منطبع نیست و متصوّر بصورت بدن نه بحسب بساطت و نه بر سیل ترکیب بطوری که جزئی از اجزاء بدن باشد، هم نیست. و نیز محال است که علت صوری یا کمالی برای نفس باشد»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۵۱

---

۱- [۱]. النجاه، ص ۱۸۵-۱۸۶، به نقل از نشریه خردنامه صدرا، شماره ۱۵، بهار ۷۸.

ابونصر محمد بن فارابی در مورد نفس بشری گاهی نفس را صورت جسم می خواند و از سوی دیگر می گوید نفس جوهری است بسیط و روحانی و مابین با جسم او می گوید:

«اول آنکه نفس درک معقولات می کند و معقولات معانی مجردند چون سفیدی و سیاهی، اگر معقولات در جسم حاصل شوند، باید که مانند جسم دارای اشکال و مقادیر و اوضاع گردند و بدین طریق دیگر معقولات مجرد نباشند.

دوم، آنکه نفس به خود شعور دارد، اگر نفس موجود در آلتی بود نمی توانست بدون درک آن آلت خود را درک کند، پس میان نفس و آلت آن، آلتی دیگر است و این امر موجب تسلسل می شود، آنچه ذات خود را درک کند، ذاتش متعلق به اوست و هر موجودی که در آلتی باشد، ذاتش متعلق به دیگری است.

سوم، آنکه نفس اضداد را با هم درک می کند، در صورتی که در ماده جمع اضداد ممتنع باشد.

چهارم، دلیلی اقصاعی است که به موجب آن، عقل بعد از پیری نیرومند می شود، در این صورت نفس با تباه شدن ماده که موجب حدوث، تکثر و تعین نفس بود و تعلق آن به این بدن نه بدن دیگر، تباه نشود، نفس بعد از فنا شدن باید که باقی باشد»<sup>(۱)</sup>.

#### – ادله ی نقلیه

ادله ی نقلی که بر «تجرد نفس» شهادت می دهد، عبارتند از: الف) قرآن کریم؛ از جمله آیات قرآن که بر «تجرد نفس» دلالت می کند:

ص: ۵۲

---

۱- [۱]. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۳۸۴.

۱- آیه ی شریفه ی ( وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ) (۱) است.

در این آیه ی کریمه، خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«من از روح خودم در انسان دمیدم».

و چون ذات اقدس الهی سعه ی وجودی در خور ذات خویش دارد؛ پس نفخ روح الله تجردش به حسب سعه ی وجودی ذات اقدس حضرت باری تعالی است. ۲- و آیه ی شریفه ی ( وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ) نیز ضمن تصریح به عالم برزخ، دلالت بر «تجرد نفس» می کند.

توضیح آن که:

«افرادی که در آستانه ی مرگ قرار گرفتند عالمی که برزخ و متوسط بین دنیا و آخرت است در پیش روی خود دارند و این انتقال جز با «تجرد روح» قابل توجیه نیست؛ زیرا هر فردی در هر حالتی بمیرد خواه چیزی از ذرات پیکرش بماند یا نماند به جهان برزخ خواهد رفت و برزخ که از آن به «قبر» تعبیر می شود زندگی متوسط بین دنیا و آخرت است؛ یعنی مرگ مرز عدمی بین دنیا و آخرت نیست که انسان با مردن معدوم و سپس در معاد و قیامت دوباره زنده شود؛ بلکه همواره زنده است و از نشئه ای به نشئه ی دیگر منتقل می شود» (۲).

ب) روایات؛ از احادیث شریفه است که یکی از دو امام بزرگوار - امام باقر یا امام صادق H - در پاسخ به پرسش ابابصیر درباره ی «روح» فرمودند:

ص: ۵۳

۱- [۱]. سوره ی حجر، آیه ی ۲۹.

۲- [۲]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۱۷۲.

«... هِيَ مِنَ الْمَلَكُوتِ مِنَ الْقُدْرَةِ»<sup>(۱)</sup> بیان روایت این است که ملکوت شامل جبروت و لاهوت است و این عوالم «مجرد» و فوق مجردند، و روح نیز که از عالم ملکوت است «مجرد» از ماده و شوائب آن است.

و همچنین است احادیث مروی از مولی الموحدین علی علیه السلام که از باب سنخیت و تلازم، معرفت و شناخت «رب» را منوط به معرفت نفس دانسته اند:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>(۲)</sup> و «أَعْرَفَكُمْ بِنَفْسِيهِ أَعْرَفَكُمْ بِرَبِّي»<sup>(۳)</sup>؛ هر کس خود را بهتر بشناسد پروردگارش را بهتر شناخته است»

حاصل بحث «تجرد نفس» این است که:

«... نفس آدمی موجودی است مجرد، موجودی است ماورای بدن و احکامی دارد غیر احکام بدن و هر مرکب جسمانی دیگر؛ بلکه با بدن ارتباط و علقه ای دارد و یا به عبارتی با آن متحد است و به وسیله ی شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می کند»<sup>(۴)</sup>.

### ۳- بقای نفس

#### اشاره

حَبَّ به بقای و جاودانگی نفس یک امر فطری است.

و اصل معاد خود نمودی از این میل فطری است. «معدودیت نفس انسانی، خلاف مقتضای فطرت وی است، زیرا پروردگار بقا ی و جاودانگی را در فطرت او قرار داده است»<sup>(۵)</sup>.

ص: ۵۴

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲- [۲]. بحار، ج ۲، ص ۳۲. ظ

۳- [۳]. غررالحکم، فصل میم.

۴- [۴]. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۲۷.

۵- [۵]. علم الیقین، ج ۲، ص ۸۳۴-۸۳۹.

برای خلود و جاودانگی نفس نیز دلایل شرعی و عقلی فراوانی گفته شده است که به اختصار ذکر می شود:

## – ادله ی عقلیه

ابن سینا رحمه الله درباره ی جاودانگی نفس و بقای آن می گوید:

«نفس انسانی در قوام مستغنی از بدن است و فساد بدن سبب فساد نفس نمی باشد و نه ذات نفس سبب فساد خودش است و نه ضدش سبب فسادش می باشد؛ چون که برای جوهر ضدی نیست و علت موجدی که عقل فعال است نیز سبب فساد نفس نمی باشد؛ بلکه سبب وجود و کمال آن است، پس در این صورت سببی برای فساد نفس نیست؛ بنابراین نفس دائماً باقی است»<sup>(۱)</sup>.

مرحوم صدرالمتألهین رحمه الله در مورد احوال نفس بعد از مفارقت از بدن و جاودانگی آن چنین می فرماید:

«فساد و تباهی هر چیزی که در معرض فساد و تباهی قرار می گیرد یا به واسطه ی ورود ضد اوست بر او؛ ولی ضدی برای جوهر عقلی نیست. و یا به علت زوال یکی از اسباب و علل چهارگانه اوست به نام فاعل و غایت و ماده و صورت و این فرضیه نیز درباره نفس متصور نیست؛ زیرا نفس ماده ندارد و صورت او ذات و حقیقت اوست و فاعل و غایت نفس هر دو عبارتند از: ذات مقدس واجب الوجود که زوال و فنا بر وی محال است؛ پس ذات و حقیقت نفس باقی است به بقای ذات واجب الوجود که قیوم و مقوم اوست؛ پس با این دلیل زوال و عدم بر جوهر عقلی محال است»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۵۵

---

۱- [۱]. مبدأ و معاد، مقاله سوم، فصل نهم، ص ۱۰۵.

۲- [۲]. شواهد الربوبیه، مشهد دوم، اشراق هفتم، ۲۲۴.

الف) قرآن؛ تعداد قابل توجهی از آیات نورانی قرآن، به تفصیل دلالت بر «بقای نفس» و جاودانگی آن دارند؛ از جمله:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۱)

«نپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند؛ بلکه آنان در پیشگاه پروردگارشان زنده و از روزی برخوردارند».

(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) (۲)

«درباره ی کسانی که در راه خدا کشته شده اند نگوئید مرده اند؛ بلکه زنده اند؛ لیکن شما آگاه نیستید».

بنابراین، ارواح شهیدان زنده است و هرگز از بین نمی رود و این معنا جز با اعتقاد به «بقای روح» و بازگشت آن به خدای «لایموت» میسر نخواهد بود.

«... اگر همه ی ذرات پیکر شهید به کام نابودی کشیده شود و چیزی از آن باقی نماند باز روح ملکوتی او زنده و از روزی ویژه برخوردار است و نمی توان گفت تنها ارواح شهیدان زنده و مجرد است و با مرگ از بین نمی رود؛ ولی ارواح دیگران مادی بوده و با مرگ نابود خواهد شد؛ زیرا ارواح پیامبران و خاصان در گاره پروردگار و پیشوایان دین علیهم السلام از ارواح شهیدان معمولی برتر است» (۳).

حضرت باری تعالی (جل جلاله) در پاسخ به شبهه ی کفار و منکران قیامت که می گفتند: «آیا وقتی ما مردیم و در زمین گم و نابود شدیم، دوباره زنده خواهیم شد؟» می فرماید:

ص: ۵۶

۱- [۱]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۶۹.

۲- [۲]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۴.

۳- [۳]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۱۷۱.

قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

«پیامبر! در پاسخ به آنان بگو: فرشته‌ی مرگ به همین هدف و کالت یافته شما را کاملاً و با همه‌ی وجودتان بگیرد و چیزی از شما از بین نمی‌رود».

بیان آیه‌ی شریفه این است: با توجه به کلمه‌ی «توفی» - که به معنای چیزی را به طور کامل دریافت کردن است - خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور داده که در پاسخ از استبعاد کفار به ایشان بگو: حقیقت مرگ بطلان و نابود شدن انسان نیست: بلکه ملک الموت شما را بدون این که چیزی از شما کم شود، به طور کامل می‌گیرد. چون «حقیقت انسان عبارت است از: جان و روح و نفس او، که با کلمه‌ی «من، تو» از آن حکایت می‌کنیم و روح آدمی غیر از بدن اوست و بدن در وجودش و شخصیتش تابع روح است، و روح با مردن متلاشی نمی‌شود و معدوم نمی‌گردد بلکه در حیطه‌ی قدرت خدای تعالی محفوظ است، تا روزی که اجازه‌ی بازگشت به بدن یافته و به سوی پروردگارش برای حساب و جزا برگردد، و با همان خصوصیتی که خدای سبحان از آن خبر داده مبعوث شود».<sup>(۱)</sup>

ب) روایات؛ در کلمات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام با تعبیرات مختلفی به «بقای روح» و حیات آن پس از خروج از بدن اشاراتی شده است؛ از جمله: روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در پاسخ سؤالی در مورد سرنوشت روح پس از مفارقت از بدن فرمودند:

«... فَقَالَ مَنْ مَيَاتَ فَهُوَ مَا حِضٌّ لِلْإِيمَانِ مَحْضًا أَوْ مَا حِضٌّ لِلْكَفْرِ مَحْضًا، نُقِلَتْ رُوحُهُ مِنْ هَيْكَلِهِ إِلَىٰ مِثْلِهِ فِي الصُّورِ وَ جُوزِيَ بِأَعْمَالِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ مَنْ فِي الْقُبُورِ أَنْشَأَ جِسْمَهُ وَ

ص: ۵۷



رَدَّ رُوحَهُ إِلَى جَسَدِهِ..؛(۱) مؤمن محض یا کافر محض که از دنیا می رود روح از بدنش منتقل می شود به هیکلی که مثل بدن اوست و با اعمال خود تا روز قیامت جزا داده می شود و چون خداوند مردگان را زنده کند بدن او را به وجود می آورد و روحش را به بدنش بر می گرداند».

همان طور که روایت تصریح می کند، روح پس از مرگ در قالب مثالی قرار می گیرد و به حیات ابدی خود ادامه می دهد. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی، جاودانگی انسان را به او یادآوری می کند و از او می خواهد برای جایگاه ابدی خویش توشه بر گیرد.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَا وَإِيَّاكُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ، وَلَكِنَّكُمْ مِنْ دَارٍ تُنْقَلُونَ، فَتَزَوَّدُوا لِمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَ خَالِتُونَ فِيهِ؛(۲) ای مردم ما و شما برای بقای در یک ابدیت آفریده شدیم؛ نه برای زوال و فانی شدن؛ پس شما فقط تغییر مکان می دهید، و از منزلی به منزل دیگر منتقل می شوید، از این سرای ناپایدار برای جایگاه و مکانی که به سویش رهسپارید و برای ابد در آن باقی خواهید ماند، توشه ای بردارید».

روایات مربوط به «بقای روح» و حیات آن پس از مرگ، بسیار زیاد است که در این نوشتار نمی گنجد و به همین مقدار مورد اشاره بسنده می شود.

اما نتیجه ی کلی و خلاصه مضمون روایات در این موضوع، این است که: روح انسان همیشه باقی است و در عالم برزخ منعم یا معذب خواهد بود تا روز قیامت که مبعوث خواهد شد.

ص: ۵۸

---

۱- [۱]. تصحیح الاعتقاد، ص ۳۹ بحار، ج ۶، ص ۲۵۲.

۲- [۲]. بحار، ج ۱۵، ص ۱۸۲.





ضرورت معاد و حتمی بودن قیامت با اندکی تأمّل و تفکر به خوبی برای انسان قابل درک و فهم است؛ زیرا هدف نهایی آفرینش انسان این نیست که چند روزی بیاید و در میان انبوهی از مشکلات زندگی کند و بعد همه چیز پایان بگیرد و در عالم نیستی فرو رود؛ چون در این صورت آفرینش عبث و بیهوده خواهد بود.

برخی آیات قرآن در این زمینه:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (۱)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید».

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ) (۲)

«و ما آسمان و زمین و آنچه بین آن هاست، بیهوده نیافریدیم این گمان آن ها است که کافر شدند».

ص: ۶۱

---

۱- [۱]. سوره ی مؤنون، آیه ی ۱۳۱.

۲- [۲]. سوره ی ص، آیه ی ۲۷.

( وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۱) )

«و ما آسمان ها و زمین و آنچه بین آن ها است جز به حق نیافریدیم و قیامت حتما فرا خواهد رسید در گذر در گذشتی خوب».

(إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۲) )

«بازگشت همه به سوی خداوند خواهد بود این وعده ی حقّ خداست که خلقی آفریده و سپس به سوی خود بر می گرداند تا آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند به پاداش خویش به عدالت برساند و آنها که کافر شدند به کیفر کفرشان. شرابی از آب داغ دوزخ و عذابی دردناک معذب گرداند».

در این آیه ی شریفه، علامه بر تأکید وقوع قیامت، به یکی از دلایل مهم ضرورت آن، که همان پاداش دادن خوبان و عقاب کردن بدان است، اشاره می کند.

قرآن برای حتمیت معاد از تأکیدات لفظی فراوانی از قبیل سوگندها استفاده کرده است، که هیچ گونه تردیدی را در وقوع قیامت باقی نمی گذارد.

(وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَارِيْبٍ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ - يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۳) )

«همانا رستاخیز آمدنی است، و شکی در آن نیست، و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند را زنده می کند».

ص: ۶۲

۱- [۱]. سوره ی حجر، آیه ی ۸۵.

۲- [۲]. سوره ی یونس، آیه ی ۴.

۳- [۳]. سوره ی حج، آیه ی ۷.

وقوع معاد نه تنها ممکن است و امکان دارد؛ بلکه واقع نشدن آن مستلزم محال است؛ زیرا خلاف عدالت الهی و حکمت حکیمانه ی اوست.

منکرین معاد صرفا استبعادهایی را مطرح کردند که هیچ کدام نمی تواند دلیلی بر استحاله ی وقوع قیامت باشد. در مقابل، آیات قرآنی و نمونه های عینی فراوانی است که بر امکان معاد دلالت دارند. در این رابطه می توان به آیاتی استناد کرد که خداوند با بر شمردن آفرینش اولیه ی بشر، معاد و برگشت آنان را مشکل تر از آفرینش نخستین نمی داند؛ مانند آیات زیر:

(وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْحَقْلِقَ ثُمَّ يَعِيْدُهُ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ... (۱))

«او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، و این کار برای او آسان تر است.»

(اَفْعِيْنَا بِالْحَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ (۲))

«آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم [که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم]؟! ولی آنها باز در آفرینش جدید تردید دارند.»

(اَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدِي ۙ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيْدُهُ اِنَّ ذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرٌ (۳))

«آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس باز می گرداند؟! این کار برای خدا آسان است.»

ص: ۶۳

۱- [۱]. سوره ی روم، آیه ی ۲۷.

۲- [۲]. سوره ی ق، آیه ی ۱۵.

۳- [۳]. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۱۹.

(...) کَمَا بَدَأْكُمْ تَعُوذُونَ (۱)

«... همانگونه که در آغاز شما را آفرید، [بار دیگر در رستاخیز] باز می گردید».

در پاسخ به یکی از مشرکان که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بود و می گفت: «چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، خدا در قرآن می فرماید:

قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۲)

«بگو، همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر مخلوقی داناست»

خداوند در آیاتی دیگر، آفرینش با عظمت جهان هستی به ویژه آسمان ها و زمین را یادآور می شود و قدرت الهی خود را بر زنده کردن مردگان ترسیم می کند:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳)

«آیا نمی دانند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نشد قطعا قادر است مردگان را زنده کند؛ آری او بر هر چیز تواناست».

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

ص: ۶۴

۱- [۱]. سوره ی اعراف، آیه ی ۲۹.

۲- [۲]. سوره ی یس، آیه ی ۷۹.

۳- [۳]. سوره ی احقاف، آیه ی ۳۳.

۴- [۴]. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۲۰.

«بگو در زمین گردش کنید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده، آن گاه خداوند جهان آخرت را نیز ایجاد می کند؛ زیرا خداوند بر هر چیز قادر است».

(أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُوراً) (۱)

«آیا ندیدند و ندانستند آن خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید قادر است مانند آنان را نیز بیافریند و بر ایشان وقت و روز موعودی که بی شک خواهد آمد مقرر کرد؛ اما ستمگران جز کفر و انکار را نمی پذیرند».

نمونه ی محسوس و روشنی که بر امکان معاد و زنده شدن دوباره ی انسان ها دلالت دارد، زنده شدن زمین است. پدیده ای که هر سال تکرار می شود و همه ی مردمان خود شاهد و ناظر این حیات مجدد هستند.

خداوند در قرآن با بهره گیری از این نمونه ی عینی چنین می فرماید:

(فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۲)

«پس دیده بگشای و آثار رحمت غیر متناهی خدا را بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ زنده می گرداند. مسلماً همان خداست که مردگان را پس از مردن زنده می کند و او بر هر کاری تواناست».

(يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ) (۳)

ص: ۶۵

---

۱- [۱]. سوره ی اسراء، آیه ی ۹۹.

۲- [۲]. سوره ی روم، آیه ی ۵۰.

۳- [۳]. همان، آیه ی ۵۰.



«او زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می سازد و زمین را پس از مرگ زنده می کند و روز قیامت نیز همین گونه خارج می شوید.»

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱))

«از آیات خداوندی است که زمین را خشک و خاضع می بینی؛ اما هنگامی که آب بر آن می فرستیم به جنبش آمده و نمو می کند. همان کسی که آن را زنده کرد مردگان را نیز زنده کند و بر هر چیز تواناست.»

(وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَمُسْقِنًا إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأُحْيِينَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۲))

«خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورد. ما این ابرها را به سوی سرزمینی مرده می رانیم و به وسیله ی آن زمین را بعد از مرگش زنده می کنیم. رستاخیز مردم نیز همین گونه است.»

(وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ \* ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنََّّهُ يَحْيِي الْمَوْتِ وَأَنََّّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳))

«زمین را می بینی خشک و بیگیا است؛ پس آن گاه که باران بر آن فرو باریم به حرکت آمده نمو می کند و از هر نوع گیاه زیبا می رویاند. این بدان روست که خدا حق است و اوست که مردگان را زنده خواهد کرد و بر هر چیز تواناست.»

ص: ۶۶

۱- [۱]. سوره یی فصلت، آیه ی ۳۹.

۲- [۲]. سوره ی فاطر، آیه ی ۹.

۳- [۳]. سوره ی حج، آیات ۵-۶.

در این خصوص - تشبیه زنده شدن مردگان به زنده شدن زمین و برپایی معاد - آیات دیگری نیز دلالت دارد که به لحاظ اختصار از ذکر آنها صرف نظر می شود؛ مانند: آیات: ۹، ۱۱ سوره ی ق و ۵۷ اعراف و...

دسته ای از آیات قرآنی مراحل اولیه ی شکل گیری و تحولات تکامل دوران جنینی انسان را به عنوان نمونه ای گویا بر «امکان معاد» معرفی کردند؛ مانند:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ) (۱)

«ما انسان را از عصاره ی گل آفریدیم؛ پس آن گاه او را نطفه گردانیده در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم. آن گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت کوبیده (مضغه) و مضغه را به صورت استخوان هایی در آوردیم. از آن پس او را آفرینش تازه ای بخشیدیم. بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است. شما پس از آن خواهید مُرد. سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید.»

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ \* ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ \* ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ \* ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ لُبْنَيْنٍ لَكُمْ وَ نُفُوزٍ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى \* ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا \* ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ \* وَمِنْكُمْ مَن يَتَوَفَّىٰ ... \* ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ \* وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ \* وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۲)

«ای مردم اگر شما در روز قیامت و قدرت خدا و برانگیختن مردگان شک و ریبی دارید، برای رفع شک خود به این دلیل توجه کنید و بدانید که ما شما را نخست از خاک

ص: ۶۷

۱- [۱]. سوره ی مؤنون، آیات ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶.

۲- [۲]. سوره ی حج، آیات ۵-۶.

آفریدیم، آن گاه از آب نطفه، آن گاه از خون بسته، آن گاه از پاره گوشت جویده که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل. هدف ما این است که برای شما روشن سازیم که بر هر چیز قادریم و جنین هایی که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می دهیم و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم. سپس شما را به صورت طفل بیرون می فرستیم تا زیست کرده و به حد بلوغ و کمال برسید و برخی از شما در این میان می میرد... این بدان روست که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می کند و بر هر چیز تواناست».

(أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يَمَنِى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَى \* فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَحْيِيَ الْمَوْتَى (۱))

«آیا انسان نطفه ای که از منی در رحم ریخته می شود، نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و او را آفرید و موزون ساخت؟ و از او دو جفت مذکر و مؤنث آفرید. آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند؟»

در مورد این شاهد قرآنی - تطورات جنین - بر امکان معاد، آیاتی دیگر نیز تصریح دارند؛ مانند: آیات سوره ی های نجم، ۴۵-۴۷ و عبس، ۱۷-۲۲ و...

### ۳- نمونه های عینی معاد در قرآن

#### اشاره

قرآن مجید نمونه های عینی و تاریخی برای امکان معاد، در آیات مختلف اشاره کرده است که همه ی آنها مصداق حیات بعد از مرگ است:

ص: ۶۸

در اواخر سوره ی بقره این حقیقت – حیات دوباره – در یک آیه خلاصه شده است:

(أَو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَ لَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱))

«آیا ندیدی آن کس را که از کنار آبادی می گذشت، در حالی که دیوارهایش بر روی سقف های آن فرو ریخته بود، گفت: در شگفتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد؛ پس خداوند او را صد سال میراند و سپس وی را برانگیخت و به او فرمود: چند مدت درنگ کردی؟ جواب داد یک روز یا پاره ای از یک روز. خداوند فرمود: نه چنین است؛ بلکه صد سال است که به خواب مرگ ماندی. در طعام و شراب خود بنگر که هنوز تغییر نکرده است و مرکب خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را برای مردم نشانه و حجت قرار دهیم تا جریان بعثت و معاد را انکار نکنند. به استخوان های آن بنگر که چگونه در هم و پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم چون این کار بر او آشکار شد، گفت: همانا اکنون به حقیقت و یقین می دانم که خداوند بر هر چیز تواناست.»

ص: ۶۹

## – داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و احیای مرغان

یکی دیگر از نمونه های عینی که قرآن بر آن تکیه کرده و بعد از داستان عَزِيز، بلافاصله در قرآن آمده است، سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام و داستان «پرنده گان چهار گانه» است:

(وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اُرْنِیْ كَیْفَ تُحِی الْمَوْتِی قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلٰی وَّلٰكِن لِّیَطْمَئِنُّ قَلْبِیْ قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّیْرِ فَصِرْهُنَّ اِلَیْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَا تَیْنَكَ سَعِیًا وَ اعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ) (۱)

«به یاد آور هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی. گفت آیا به این امر [معاد] ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری ایمان آورده ام؛ ولی برای آرامش قلبم خواستم تا آن را مشاهده کنم و دلم آرام گیرد. خداوند فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را به هم درآمیز. آن گاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند و آن گاه بدان که همانا خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور عالم داناست.»

## – داستان اصحاب کهف

در سوره ی کهف، داستانی طی چهارده آیه بیان شده، و در ضمن آن چنین آمده است:

(وَ كَذٰلِكَ اَعْرٰنَا عَلَیْهِمْ لَیَعْلَمُوْا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ اِنَّ السَّاعَةَ لَارِیْبُ فِیْهَا) (۲)

ص: ۷۰

---

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۶.

۲- [۲]. سوره ی کهف، آیه ی ۲۱.

«ما مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق بدانند که وعده خدا حق بوده و ساعت قیامت البته بی هیچ شک خواهد آمد».

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«از آنان که مرده اند، گروه زیادی به دنیا باز گشته اند، از جمله اصحاب کهف که خداوند سیصد و نه سال آنان را میراند. سپس در زمان مردمی که منکر بعثت و رستاخیز بودند برانگیخت تا دلیلی بر اثبات معاد باشد و قدرتش را به ایشان بنمایاند و بدانند که رستاخیز حق است».(۱)

### – ماجرای کشته ی بنی اسرائیل

یک نمونه ی عینی دیگری که در قرآن آمده و شاهد بر احیای مردگان است ماجرای کشته ی بنی اسرائیل است:

«وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»(۲) به یاد آرید وقتی که کسی را کشتید و یکدیگر را درباره ی آن قتل، متهم کرده، کشمکش بر پا کردید و خداوند رازی که پنهان می داشتید آشکار کرد؛ پس دستور داده شد که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته زنید. آن گاه بنگرید که این گونه خداوند مردگان را زنده خواهد کرد و بر شما آیات قدرت خویش را آشکار کند».

شواهد و نمونه های عینی دیگری از زنده شدن مردگان در همین دنیا در قرآن آمده است مانند: آیات ۵۵ و ۵۶ و ۲۴۳ سوره ی بقره.

ص: ۷۱

---

۱- [۱]. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۹، حدیث ۵.

۲- [۲]. سوره ی بقره آیات ۷۲ و ۷۳.

اشاره

برای اثبات معاد، دلایل عقلی و منطقی متعددی وجود دارد، که به پنج برهان از براهین عقلی مؤید به آیات نورانی قرآن کریم اشاره می شود. گرچه ممکن است دامنه ی براهین وسیع باشد و حشر همه ی موجودات را بیان کند و بگویند همه ی موجودات حشر دارند؛ لیکن آنچه مورد نظر است اصل معاد است نه کیفیت آن.

– برهان فطرت

فطرت یا همان سرشت انسان، یکی از منابع الهام بخش معرفت و شناخت است. حبّ به بقا و عشق به جهان جاوید، در فطرت و خمیر مایه ی انسان وجود دارد و این نشانه ی روشنی بر زندگی جاویدان است؛ هر چند ممکن است انسان در شناخت مصداق جهان جاوید دچار خطا بشود.

صدرالمتألّهین رحمه الله در این باره می فرماید:

«خداوند حکیم در نهاد جان ها محبت هستی و بقا و نیز کراهت نیستی و فنا را قرار داده است و این کاری است صحیح؛ زیرا هستی و بقا خیر انسان است و خداوند حکیم هرگز کار باطل نمی کند. پس هر چه در نهاد انسان قرار گرفته باشد حقّ و صحیح است. بنابراین «جاودان طلبی» انسان دلیل آن است که یک جهان جاویدان که از زوال مصون است وجود دارد؛ یعنی حقّ و صدق بودن طلب دلیل وجود مطلوب و امکان نیل به آن است. پس اگر جهان ابدی و جاودان مسلم است و دنیا شایستگی ابدیت ندارد، سرای آخرت و معاد ضروری خواهد بود. بنابراین اگر معاد و آخرت وجود نمی داشت ارتکاز جاودان طلبی و محبت ابدیت خواهی در نهاد و نهان انسان ها باطل و بیهوده بود. در حالی که در جهان

طبیعت باطل وجود ندارد چون جهان امکان، صنع خدای حکم محض است و این گفته ی حکیمان است»<sup>(۱)</sup>.

یعنی امکان ندارد مثلاً فطرت انسان عطش کام تشنه ی آب باشد و آب در خارج وجود نداشته باشد. چون وجود یک غریزه و خواسته در انسان، دلیل بر این است که در بیرون وجود او، طریق اشباع و پاسخگویی به آن است.

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله نیز چون استاد خود - صدرالمتألهین رحمه الله - همین معنا را ذکر کرده می گوید:

«چگونه ممکن است نفوس انسانی نابود گردد در حالی که خداوند در طبیعت او و به مقتضای حکمتش عشق به هستی و بقا را قرار داده و در نهاد و فطرت جانس کراهت از عدم و فنا را گذاشته؟

زیرا وجود، خیر محض و صرف نور است. از سوی دیگر ثابت و یقینی است که بقا و دوام در این جهان محال است. ( اَیْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ (۲) و اگر جهان دیگری وجود نداشته باشد که انسان به آن انتقال یابد این غریزه و ارتکازی که خداوند در سرشت بشر قرار داده؛ یعنی «عشق به هستی و بقای همیشگی - و - محبت حیات جاویدان» باطل و ضایع خواهد بود، در حالی که خداوند برتر از آن است که کار لغوی انجام دهد»<sup>(۳)</sup>.

بعضی از مفسران مانند مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله برای فطری بودن معاد با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام از این آیه ی بهره جسته اند:

ص: ۷۳

۱- [۱]. اسفار، ج ۹، ص ۲۴۱.

۲- [۲]. سوره ی نساء آیه ی ۷۸.

۳- [۳]. علم الیقین، ج ۲، ص ۸۳۷.



﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (۱)

«روی خود را متوجه دین خالص پروردگار کن، این همان فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است، در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین و آیین استوار و ثابت.»

عَلَّامه در تفسیر این آیه به کمک احادیث شریفه می فرماید:

«دین چیزی به غیر از سنت حیات، و راه و روشی که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت مند شود نیست. پس هیچ انسانی هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، همچنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده آل آن ها است هدایتی فطری شده اند، و طوری خلق شده، و به جهازی مجهز گشته اند که با آن غایت و هدف مناسب است. همچنان که از موسی علیه السلام حکایت کرده که در پاسخ فرعون گفت:

﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (۲)

و نیز فرموده:

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (۳)

بنابراین انسان نیز مانند سایر مخلوقات مفطور به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص، و رفع حوائجش هدایت نموده، و به آنچه که نافع برای اوست، و به آنچه که برایش ضرر دارد ملهم کرده است. (۴)

ص: ۷۴

---

۱- [۱]. سوره ی روم، آیه ی ۳۰.

۲- [۲]. «پروردگار ما کسی است که نخست، خلقت هر چیزی را به آن چیز داد، و سپس هدایتش کرد.» سوره ی طه، آیه ی ۵۰.

۳- [۳]. «آن خدایی که خلق کرد، و تمام عیار و بی نقص آفرید، و آنچه تقدیر نموده سپس هدایت فرمود.» سوره ی اعلی، آیات ۲-۳.

۴- [۴]. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۷-۲۶۸.

بر این اساس هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: معنای (فَطَرَهُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) چیست؟  
فرمودند:

دین «توحید» است. آن حضرت در حدیث دیگر در پاسخ به این سؤال می فرماید: دین حنیف «ولایت» است. و در حدیث  
سومی امام هشتم از امام باقر علیه السلام ذیل آیه روایت کرده است؛

آن فطرت عبارت است از «لا اله الا الله محمد رسول الله ، علی امیرالمؤمنین ولی الله». (۱)

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این حدیث می فرماید:

«معنای این که فطرت عبارت است از این سه شهادت این است که: هر انسانی مفطور است بر اعتراف به خدا، و به این که  
شریک ندارد؛ زیرا با وجدان خود در می یابد که به اسبابی احتیاج دارد که آن اسباب نیز سبب می خواهند، و این همان  
توحید است و نیز مفطور به اعتراف بر نبوت نیز هست؛ زیرا به وجدان خود احساس می کند که ناقص است، و این نقص او را  
نیازمند به دینی کرده که تکمیلش کند، و این همان نبوت است، و نیز مفطور به ولایت و اعتراف به آن نیز هست؛ برای این که  
به وجدان خود احساس می کند که اگر بخواهد عمل خود را بر طبق دین تنظیم کند، جز در سایه ی سرپرستی و ولایت خدا  
نمی تواند، و فاتح این ولایت در اسلام همان علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) است؛ البته معنای گفتار ما این نیست که  
انسان ها حتّی انسان های اولی به فطرتشان متدین به این سه شهادت بوده اند. برگشت معنای روایت قبلی که آیه را به ولایت  
تفسیر می کرد به همین معنا است؛ چون ولایت مستلزم توحید و

ص: ۷۵

---

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۹.

نبوت است، و معقول نیست کسی ولایت داشته باشد، و به آن معترف باشد؛ ولی نبوت را قبول نداشته باشد، و همچنین آن روایت دیگر که فطرت را به توحید تفسیر می کرد، همین معنا را افاده می کند؛ چون معنای توحید این است که انسان معتقد به وحدانیت خدای تعالی باشد، خدایی که مستجمع تمامی صفات کمال است، که مستلزم به معاد و نبوت و ولایت هست» (۱).

نتیجه ای که از این برهان فطرت به دست می آید این است: اولاً: عشق به بقا که به طور فطری در انسان ها وجود دارد، نشانه ی روشنی بر زندگی جاویدان محسوب می شود.

و ثانیاً: فطرت انسان اشتباه نمی کند و خواسته های او به حقّ است، او باطل نمی طلبد و یاوه خواه نیست؛ پس لازم است جهانی مصون از زوال و محفوظ از پدیده ی مرگ که همان قیامت و جهان آخرت است موجود باشد:

(وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوانِ) (۲)

«... و به درستی که زندگی حقیقی، سرای آخرت است».

### — برهان حکمت

دقت در وضع جهان موجود حاکی از آن است که خالق هستی همه چیز را بر اساس حکمت و نظم و برنامه ای دقیق آفریده، و این بساط آفرینش را بدون هدف عالی خلق نکرده است. خلقت انسانها از این هدف دار بودن مستثنی نیست. و انسان با مردن و مرگ فانی نمی شود، بلکه به تکامل خود ادامه داده و دوباره

ص: ۷۶

---

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۲- [۲]. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۶۴.

مبعوث خواهد شد؛ زیرا حکمت خالق متعال اقتضا دارد که حیات، تداوم داشته و مرگ نقطه‌ی پایان نباشد:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَإِنَّكُمْ لِنَا لَأَتْرَجِعُونَ) (۱)

«آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نخواهید گشت نخواهید نکرد؟ هرگز چنین نیست و از خداوند کار بیهوده و عبث سر نخواهد زد».

(أَيَحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرُكَ سُذْيَ... أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى) (۲)

«آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟ ... آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟!»

هر فاعلی نسبت به انجام دادن کاری و فعلی هدفی را می‌طلبد و در پی استکمال است؛ لیکن چون خداوند بین نیاز مطلق و غنی محض است محال است در آفرینش جهان، هدفش رسیدن به کمال باشد.

«خداوند هرگز کاری را برای رفع نیاز و نیل به کمال انجام نخواهد داد. خواه نفع مستقیم آن کار به خود او برسد و خواه به موجود دیگر؛ زیرا در هر حال مستلزم نیازمندی ذات بین نیاز و نشان نقصان ذاتی خواهد بود که عین کمال است ... بنابراین خداوند جهان را نیافرید که سودی ببرد و همچنین نیافرید که جودی به بندگان برساند؛ یعنی خداوند هدفی جدا از ذات خود ندارد؛ چون او هم ذاتا اول است و هم ذاتا آخر است: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ) (۳) اما چون همین غنی محض و کمال نامحدود حکیم است، و کاری که از حکیم صادر می‌شود باطل و بیهوده

ص: ۷۷

۱- [۱]. سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۱۵.

۲- [۲]. سوره ی قیامت، آیات ۳۶-۴۰.

۳- [۳]. سوره ی حدید، آیه ی ۳.

نخواهد بود، بنابراین محال است کار خداوند بیهدف باشد؛ یعنی گرچه فاعل هدفی جز ذات خود ندارد؛ ولی فعل هدفی جدا از خود داشته و مقصدی والاتر از خویشتن دارد که با قرب به آن کامل می شود و این همان تفاوت بین هدف فعل و هدف فاعل است که در فلسفه الهی مطرح است و قرآن کریم هم که بیانگر همه ی معارف بشری است میان هدف فعل و هدف فاعل فرق می گذارد. درباره ی هدف فعل و این که خلقت بیهدف نیست آیه ی ۵۶ از سوره ی ذاریات سند گویایی است:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)

«نیافریدیم جن و انس را مگر برای پرستش».

که کمال آنها در پرتو عبادت تأمین می شود، و اگر کسی پرستش نکرد به کمال نخواهد رسید. و درباره ی بینایی فاعل و این که غنی محض هدفی جدا از ذات خویش ندارد آیه ی ۸ از سوره ی ابراهیم دلیل قاطعی است.

(...إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ)

«اگر شما و همه ی مردم زمین کافر شوید و از پرستش سرپیچی کنید خداوند بینیا و محمود است؛ چون عبادت بشر هدف مخلوق است نه هدف خالق و اگر پرستش حاصل نشد خلق به مقصد نرسیده نه این که خالق از هدف محروم شده باشد»<sup>(۱)</sup>.

نتیجه ای که از برهان حکمت به دست می آید این است که: فعل خداوند حکیم بیهدف نیست، و زندگی کوتاه دنیا که آمیخته به انواع ناملازمات و مصائب است نمی تواند هدف آفرینش انسان باشد؛ پس راهی جز قبول عالمی دیگر که هدف سیر تکاملی انسان است باقی نمی ماند:

ص: ۷۸

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ﴾ (۱)

«و ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود - قیامت - قطعاً فرا خواهد رسید».

### — برهان عدالت

یکی از اوصاف خداوند متعال «عدالت» است؛ عدالتی که جهان آفرینش بر پایه و اساس آن بنا نهاده شده است.

﴿بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ (۲)

«آسمان ها و زمین با عدالت بر پاست».

و از طرفی تاریخ به خوبی نشان می دهد که احقاق حقّ مظلومان و کیفر ظالمان هرگز در این جهان به طور کامل انجام نشده است؛ زیرا این دنیا و جهان طبیعت ظرفیت پاداش و مکافات کامل انسان ها را ندارد.

چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَ بِهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ؛ (۳) خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش».

و از سویی دیگر، عدالت حاکم بر این عالم، که پرتوی از عدالت خداوند است ایجاب می کند روزی برای رسیدگی و داوری بین مردم فرا رسد تا بدان به کیفر ناشایست خود برسند و پاکان در نعمت های جاوید به مقام های شایسته دست

ص: ۷۹

---

۱- [۱]. سوره ی حجر، آیه ی ۸۵.

۲- [۲]. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۴۹۳.

۳- [۳]. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

یابند، و عدالت الهی بین مسلمین و مجرمین به تمامی تحقق یابد. خداوند در آیاتی از قرآن کریم در این رابطه این چنین می فرماید:

۱- (أَفَجَعَلَ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۱)

«آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟ شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟»

بیان آیه ی شریفه این است: «هرگز مؤمنان و مجرمان با هم برابر نیستند و عدالت الهی اقتضای آن دارد که مسلم و مجرم سرنوشتی یکسان نداشته باشند.»

۲- (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ) (۲)

«آیا ایمان باورانی که کار شایسته کردند، مانند تبه کاران در زمین یا پرهیزکاران را مانند فاجران قرار می دهیم؟»

یعنی، آیا هر دو گروه با مردن نابود می شوند و حساب و پاداشی برای هیچ یک نیست؟!

۳- (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ \* وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ) (۳)

«آیا آنان که مرتکب گناهان شده اند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کردار شایسته انجام داده اند قرار می دهیم که حیات و مرگشان یکسان

ص: ۸۰

---

۱- [۱]. سوره ی قلم، آیات ۳۵-۳۶.

۲- [۲]. سوره ی ص، آیه ی ۲۸.

۳- [۳]. سوره ی جاثیه، آیه ی ۲۱-۲۲.

باشد؟ چه بد داوری می کنند. خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده تا هر کس در برابر کارش پاداش داده شود و به آنان ستمی نخواهد شد».

نتیجه ای که از برهان عدالت حاصل می شود این است؛ اولاً: خداوند عادل است و به کسی ظلم نمی کند، و بین ظالم و مظلوم مساوی نیست. ثانياً: این جهان طبیعت برای مکافات کامل ظالمین و پاداش صالحین ظرفیت لازم را ندارد.

بنابراین عدالت خداوند اقتضا می کند معاد و عالم آخرتی وجود داشته باشد که در آن عالم واپسین حسابرسی دقیق و احقاق حق انجام پذیرد و هر کس پاداش مناسب عمل خود را ببیند:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۱)

«هر کس به وزن ذره ای نیکی کند در آن روز آن را می بیند و هر کس به اندازه ی ذره ای بدی کند آن را خواهد دید».

و به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ» (۲) روز قیامت روزی است که خدا همه ی افراد گذشته و آینده را برای حسابرسی و پاداش کردار جمع می کند».

### – برهان حرکت

جهان هستی یک واحد منسجم و هماهنگ است و این واحد حقیقی همیشه به سوی هدف و مقصد والا در حال حرکت از قوه به فعل و رسیدن به کمال

ص: ۸۱

---

۱- [۱]. سوره ی زلزله، آیات ۲۰-۲۱.

۲- [۲]. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.



است. حال اگر متحرک در راستای حرکت به هدف معینی رسید و از آن جا تجاوز کرد و به هدف دومی و سومی دست یافت معلوم می شود هدف های وسط، مقصد نهایی نبوده و عنوان رهگذر داشته است؛ زیرا لازم مقصد حقیقی آن است که متحرک با رسیدن به آن آرام گیرد و ثبات پذیرد.

قرآن مجید جایی را که به عنوان محل آرامش جهان دنیا و هدف آن معرفی کرده عبارت است از جهان آخرت:

(وَ أَنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) (۱)

«و به درستی که آخرت سرای همیشگی است».

خداوند در قرآن کریم، با تعبیر ظریفی مقصد نهایی سیر جهان متحرک را که در آن به آرامش و سکون ابدی می رسد «لنگرگاه» می نامد و می فرماید:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا) (۲)

«ای پیامبر از تو درباره ی قیامت، پرسش می کنند که وقت لنگر گرفتن کشتی دنیا بر آنچه زمانی است؟»

و در تعبیر دیگر به انسان یادآور می شود، که قرارگاه نهایی انسان تنها سیر به طرف پروردگار است.

(إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ) (۳)

«آن روز قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است».

ص: ۸۲

---

۱- [۱]. سوره ی غافر، آیه ی ۳۹.

۲- [۲]. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۷.

۳- [۳]. سوره ی قیامت، آیه ی ۱۲.

و در آیه ی دیگر می فرماید:

(یا ایها الانسان اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) (۱)

«ای انسان تو با تلاش، رنج و کوشش به سوی پروردگارت پیش می روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد».

آیات قرآن در این باره کم نیستند: «که سیر تکاملی انسان با مرگ پایان نمی پذیرد و همچنان ادامه خواهد یافت تا به لقاء الله برسد».

(وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَأِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَاِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) (۲)

«هر کس پاکی را پیشه کند نتیجه ی آن به خود او باز می گردد، و بازگشت همگی به سوی خدا است».

حاصل برهان حرکت این است که، این نظام هستی یک واحد حقیقی است و از قوه به فعل در حرکت است، و این حرکت تا رسیدن به مقصد اصلی که محل ثبات و آرامش است ادامه دارد. و مقصد اصلی این جهان همانا آخرت است که دیگر در آن احتیاج به حرکت نباشد.

### – برهان رحمت

یکی دیگر از براهین اثبات معاد «برهان رحمت» است.

رحمت که معنای آن «عبارت است از: افاضه ی نعمت بر مستحق و ایصال هر چیزی به سعادت که لیاقت و استعداد آن را دارد و از صفات فعلیه ی خدای تعالی است» (۳).

ص: ۸۳

۱- [۱]. سوره ی انشقاق، آیه ی ۶.

۲- [۲]. سوره ی فاطر آیه ی ۱۸.

۳- [۳]. تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۳۵.

(رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا) (۱)

«پروردگارا رحمت و دانش بیپایانت همه چیز را زیر پوشش خود قرار داده است».

رحمت خدا وصفی عاطفی و انفعالی نیست بلکه خداوند فعلیت محض است و به هیچ نحو سیر از قوه به کمال در مورد خداوند تصور ندارد و تغییر و تحوّل و انعطاف و انفعال در مورد ذات باری تعالی معنا ندارد.

پس مقصود از رحمت خداوند، اعطای کمال شایسته بر هر موجودی که آمادگی و لیاقت آن را دارد، است. و از آن جایی که انسان استعداد رسیدن به یک زندگی سعادت‌مندانه و جاودانه را دارد، لازمه‌ی رحمت خداوند است که آن را به انسان عطا فرموده و فیض و رحمت الهی با مرگ انسان قطع نگردد.

از این رو خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲)

«ای پیامبر بگو آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟ بگو از آن خداوند و برای رسیدن به خداست. او رحمت را بر خود لازم شمرده و همه‌ی شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد؛ ولی کسانی که خود را با فریب دنیا به زیان افکنده ایمان نمی‌آورند».

ص: ۸۴

---

۱- [۱]. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۷.

۲- [۲]. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است تمام آیه‌ی ناظر به مسأله‌ی معاد است. به این بیان که:

«خدای تعالی مالک است همه‌ی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است. و می‌تواند بهر طوری که بخواهد در آنها تصرف کند، و از طرفی هم می‌فرماید: خدای سبحان متصف است به صفت رحمت، که عبارت است از: رفع حوائج محتاجان و رساندن هر چیزی به مستحق آن، و از طرفی دیگر اشاره می‌کند به این که عده‌ای از بندگانش - از آن جمله انسان - صلاحیت زندگی جاودانه و استعداد سعادت در آن زندگی را دارند؛ پس خدای سبحان به مقتضای مقدمه‌ی اولی، یعنی مالکیتش می‌تواند در انسان تصرف نماید، و چون انسان به مقتضای مقدمه‌ی دومی استحقاق و استعداد زندگی ابدی را دارد، لذا به مقتضای مقدمه‌ی سوم او را به چنین زندگی مبعوث خواهد کرد».<sup>(۱)</sup>

«برهان رحمت» سراسر جهان آفرینش اعم از مجرد و مادی را شامل می‌شود و هر گونه ادعایی که در قرآن کریم در رابطه‌ی با حشر آسمان، زمین و حیوان مشاهده می‌شود با برهان حکمت و رحمت و در خصوص بخش مادی آنها با برهان حرکت قابل اثبات است. در این رابطه می‌توان به این آیات استناد کرد: ابراهیم / ۴۸، زمر / ۶۷، انعام / ۳۸، و ...

ص: ۸۵

---

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۳۴.



## بخش دوم تأثیر اعتقاد به معاد در بینش ها

اشاره

ص: ۸۷



## فصل اول مستقل و هدف نبودن دنیا

اشاره

ص: ۸۹





اعتقاد به معاد نگاه انسان را به دنیا تغییر داده و شخص معتقد دنیا را مستقل و به عنوان یک هدف نمی نگرد و برای آن اصالتی قائل نیست، بلکه دنیا را وسیله ی تکامل و اسبابی برای رسیدن به اهداف والای انسانیت و زندگی جاوید و همیشگی قیامت می داند؛

زیرا هر انسانی در این جهان زودگذر سرآمدی دارد که دیر یا زود فرا می رسد و حتی اگر کسی صدها و هزاران سال هم در دنیا زندگی کند سرانجام با دگرگونی نهایی جهان طبیعت و هنگام «نفخ صور اول»<sup>(۱)</sup> عمر او نیز پایان خواهد یافت و به سوی ابدیت رهسپار خواهد شد، پس زندگی دنیوی و دنیا، به دلیل فناپذیری و عمر محدود آن، نمی تواند مستقل و یک هدف نهایی برای انسان تلقی شود.

### ۱- معانی لغوی و اصطلاحی دنیا

«دنیا» مؤنث «أدنی» است. اگر آن را از «دنی» و «دنائت» بگیریم به معنی پست تر و اگر از «دنوّ» به حساب آوریم به معنی نزدیک تر است. و آن پیوسته وصف است و احتیاج به موصوف دارد، مثل حیات دنیا. و زندگی دنیا را دنیا می گوئیم؛ یا از این جهت که نسبت به زندگی آخرت پست تر و ناچیزتر است و یا از این حیث که این زندگی از زندگی آخرت به ما نزدیک تر است. از آیات شریفه

ص: ۹۱

---

۱- [۱]. سوره ی الحاقه، آیه ی ۱۳.

استفاده می شود که آن به معنای دوّم است و اصل آن «دنوّ» می باشد؛ زیرا که در آیات زیادی با آخرت مقابل افتاده است. مثل:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ) (۱)

«آن ها همان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند».

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً) (۲)

«پروردگارا به ما در دنیا «نیکی» عطا کن، و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما».

(حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) (۳)

«... اعمال نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ در دنیا و آخرت تباه شده است».

(قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى) (۴)

«بگو: سرمایه ی زندگی دنیا، ناچیز است، و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است».

کلمه ی دنیا بنا بر تعداد «المعجم المفهرس» صد و پانزده بار در قرآن مجید تکرار شده است و در تمام آنها صفت زندگی کنونی است مگر در چهار محل که صفت آسمان و کنار بیابان آمده است. مثل:

(إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ) (۵)

ص: ۹۲

---

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیه ی ۸۶.

۲- [۲]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۰۱.

۳- [۳]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۲۲.

۴- [۴]. سوره ی نساء، آیه ی ۷۷.

۵- [۵]. سوره ی انفال، آیه ی ۴۲.

عُدوه به معنای حاشیه و کنار بیابان است؛ یعنی آن گاه که شما مسلمین در نزدیک ترین حاشیه وادی به مدینه بودید و آنها در دورترین کنار آن، و کاروان ابوسفیان پایین تر از شما بود.

(إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ)

«ما آسمان نزدیک تر را مزین گردانیدیم به زینتی که کواکب باشد».

همچنین است، آیه ی ۱۲ سوره ی فصلت و ۵ سوره ی ملک.

در این آیات کلمه ی دنیا قطعاً به معنی نزدیک تر است.

جوهری در صحاح گفته: «دنیا به علت نزدیک بودنش دنیا نامیده شده». در قاموس و أقرب گفت: «دنیا نقیض آخرت است».

در نهاییه می گوید: «دنیا اسم این زندگی است که آخرت از آن دور است».<sup>(۱)</sup>

## ۲- آیات مدح دنیا در قرآن

### اشاره

قرآن کریم، در آیات فراوانی از دنیا به عنوان «خیر»، «فضل»، «حسنه» و «رحمت» یاد می کند و بدین شکل مردم را جهت تلاش دنیوی و چرخاندن چرخ های اقتصادی جامعه، ترغیب و تشویق می نماید که به اختصار متذکر می شویم:

### - دنیا فضل الهی است

«کلمه ی «فضل» به معنی زیاده است؛ ولی یک نوع زیادی که لازم و مقرر باشد نه زیاده ی مطلق. بدین لحاظ، بر خیر، باقی، احسان، شرف و ترک چیزی بعد از طعام، و زیادی مال فضل اطلاق می شود...»<sup>(۲)</sup>

ص: ۹۳

۱- [۱]. قاموس قرآن، ج ۲-۱، ص ۳۶۳-۳۶۲.

۲- [۲]. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۱۰۶.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَاءٍ أَنَّهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ... (۱)

«کسانی که بخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آن ها است، بلکه برای آنها شر است...».

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِيَجْرِيَ الْفُلُوكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲)

«خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمت هایش را به جا آورید».

و بر این مطلب (دنیا فضل الهی است) آیات دیگری نیز دلالت دارند: سوره ی نسا/ ۳۷، سوره ی توبه/ ۲۸-۷۵، نور/ ۲۲، جمعه/ ۱۰.

### —دنيا خير است

«اصل «خیر» به معنی عطف و میل است؛ بنابراین «خیر» خلاف شرّ و ضدّ آن است؛ زیرا هر فردی به آن تمایل دارد» (۳).

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۴)

«از تو سؤال می کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه ی سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و

ص: ۹۴

۱- [۱]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۸۰.

۲- [۲]. سوره ی جاثیه، آیه ی ۱۲.

۳- [۳]. التحقيق في كلمات القرآن، ج ۳، ص ۱۵۹.

۴- [۴]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۵.

مستمندان و درماندگان در راه باشد» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است».

در تفسیر صافی مرحوم فیض رحمه الله می فرماید: «منظور از خیر، مال است».<sup>(۱)</sup>

(كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (۲)

«بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی (= مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند. این حقی است بر پرهیزگاران».

«جالب این که، به جای کلمه ی «مال» کلمه ی «خیر» گفته شده است. و فرمود: «اگر چیز خوبی از خود به یادگار گذارده، وصیت کند، این تفسیر نشان می دهد که، اسلام، ثروت و سرمایه ای را که از طریق مشروع به دست آمده باشد و در مسیر سود و منفعت اجتماع به کار گرفته شود، خیر و برکت می داند و بر افکار نادرست آنها که ذات ثروت را چیز بدی می دانند خط بطلان می کشد... ضمنا این تعبیر، اشاره ی لطیفی به مشروع بودن ثروت است؛ زیرا اموال نامشروعی که، انسان از خود به یادگار می گذارد، خیر نیست، بلکه شرّ و نکبت است».<sup>(۳)</sup>

(فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) (۴)

«موسی برای [گوسفندان] آن دو آب کشید، سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم».

ص: ۹۵

۱- [۱]. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲- [۲]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۰.

۳- [۳]. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۵.

۴- [۴]. سوره ی قصص، آیه ی ۲۴.

مرحوم طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه ی فوق، ابتدا روایتی را از ابن عباس و سپس روایتی مشابه با آن را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که منظور حضرت موسی علیه السلام از «خیر» در آیه ی فوق، نان بوده است». (۱)

و همچنین آیات ذیل دلالت دارند بر این که «دنيا خیر است»:

سوره ی معارج / ۲۱، ق / ۲۵، عادیات / ۸ و بقره / ۱۸۰.

### — دنیا حسنه است

یکی دیگر از اوصاف خوب دنیا، حسنه است که در چندین آیه ی ذکر شده است:

«حسنة» بهر نعمت خوشایندی گفته می شود که در جان یا تن یا امور و احوال دیگر، به انسان برسد و مقابل آن «سیئه» است». (۲)

(... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ) (۳)

«... پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار».

صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه ی فوق می گوید:

«منظور نعمت های دنیا و آخرت است».

و سپس روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

«حسنة، عبارت است از: گشایش در روزی و وضع زندگی و حُسن خُلق در دنیا و خشنودی و رضایت خداوند و بهشت در آخرت». (۴)

ص: ۹۶

۱- [۱]. تفسیر مجمع البیان، ج ۱-۲، ۶۶۷.

۲- [۲]. مفردات راغب، ص ۱۱۸.

۳- [۳]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۰۱.

۴- [۴]. تفسیر مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۵۳۰.

دیگر آیات دلالت کننده عبارتند از:

سوره ی اعراف / ۱۵۶، نساء / ۷۹، توبه / ۵۰.

### — دنیا «رحمت» است

«رحمت، به معنای تجلی رأفت و ظهور و شفقت و مهربانی است که در آن ملاحظه ی خیر و صلاح می شود؛ ولو این که ایجاد کراهت و گرفتاری و دردی هم بکند؛ همان طور که در دادن دارو به بیمار این گونه است»: (۱)

(وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا... (۲))

«هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می کنند..».

«رحمت در آیه ی فوق به معنی سلامتی و گشایش و وسعت در روزی و زندگی است». (۳)

(قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَمَا مَسَّكُمْ خَشِيَةَ الْإِنْفَاقِ... (۴))

«بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید در آن صورت، امساک می کردید، مبدا انفاق، مایه ی تنگدستی شما شود..».

(لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْهَا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ (۵))

ص: ۹۷

---

۱- [۱]. التحقيق في كلمات القرآن، ج ۴، ص ۹۲.

۲- [۲]. سوره ی یونس، آیه ی ۲۱.

۳- [۳]. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴- [۴]. سوره ی اسراء، آیه ی ۱۰۰.

۵- [۵]. سوره ی هود، آیه ی ۹.



«و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود».

### ۳- آیات مذمت دنیا در قرآن

#### اشاره

در برابر آیاتی که دنیا را به اوصاف خوب و ارزشمندی متصف، و به آن «فضل» و «حسنه» و مانند آنها را اطلاق می کند، آیاتی وجود دارند که دنیا را مذمت و از آن به عناوینی همچون لهو و لعب، متاع قلیل، متاع غرور یا کالای فریبنده و مانند آن یاد می کند. آیاتی که انسان احساس می کند که طی طریق حق و سلوک به سوی کسب کمالات معنوی جز با دوری از دنیا و مواهب مادی و دنیوی امکان ناپذیر است.

#### بعضی از آیات ذم دنیا عبارتند از

#### دنیا «لهو و لعب» است

راغب در مفردات می گوید:

«لهو، آن چیزی است که انسان را از آنچه مهم و مقصود است، به خود مشغول سازد».<sup>(۱)</sup>

صاحب «قاموس قرآن» نکته ی دیگری را هم اضافه می کند و می گوید:

«لهو، مشغول شدن است و این مشغول شدن، توأم با غفلت است».<sup>(۲)</sup>

«لعب، یعنی بازی. اصل آن لعاب به معنی آب دهان است؛ لعب؛ یلعب لعباً، یعنی آب دهانش جاری شد. به نظر طبرسی رحمه الله علت این نامگذاری آن است که

ص: ۹۸

۱- [۱]. مفردات راغب، ص ۴۲۶.

۲- [۲]. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۱۱.

لاعب، بر غیر جهت حق می رود مثل آب دهان بچه. و به قول راغب، آن فعلی است که، مقصد صحیحی در آن قصد نشده است»<sup>(۱)</sup>.

اما آیات:

(وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)<sup>(۲)</sup>

«زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست، و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است، آیا نمی اندیشید؟»

روایتی در ذیل این آیه، تفسیر نورالثقلین نقل می کند که هشام بن حکم، از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد، آن حضرت فرمودند:

«یا هشام إنَّ اللهَ - وَعَظَّ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ: وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ...<sup>(۳)</sup> یعنی؛ ای هشام، خداوند عاقلان را اندرز داده است و به آخرت علاقمند ساخته و گفته است که زندگی دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای افراد باتقوا بهتر است».

در تفسیر کبیر نیز در ذیل آیه ی فوق آمده است: «بدان که نامگذاری زندگی دنیا به عنوان لعب و لهو، وجوهی دارد؛ یکی این که مدت بازی و سرگرمی کم است و زود پایان می یابد و مدّت این زندگی نیز کم است.

دوم، این که اکثراً لهو و لعب به سوی چیزی از سختی ها سوق داده و رهنمون می شود، لذّات و خوشی های دنیا نیز این طور است.

سوم، این که لهو و لعب وقتی حاصل می شود که به ظواهر امور فریفته شویم؛ ولی با تأمل و تفکر اساسی و تامّ، و روشن شدن حقایق امور، لهو و لعبی باقی

ص: ۹۹

۱- [۱]. همان، ج ۶، ص ۱۹۱.

۲- [۲]. سوره ی انعام، آیه ی ۳۲.

۳- [۳]. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۱۱.

نخواهد ماند؛ پس به درستی که بازی و سرگرمی جز برای بچه ها و جاهلان شایسته نیست؛ اما عقلا، خیلی کم اتفاق می افتد که در بازی و سرگرمی فرو روند.

التذاذ به دنیا و سود بردن از خوبی های آن نیز این طور است که جز برای غفلت پیشگان که جاهل به حقایق امورند، حاصل نمی شود؛ اما حکما و اهل اندیشه و فکر آگاهند که همه ی خوبی های این دنیا غرور و فریب است و در حقیقت، در آنها حقیقتی که قابل توجه باشد وجود ندارد.

چهارمین وجه نامگذاری دنیا به لهو و لعب این است که، بازی و سرگرمی پایان قابل تمجید و ستایش ندارد. (همان طور که زندگی دنیا نیز چنین است که در آن فرو رفتن عاقبت خوبی برای انسان ندارد).

از مجموع این وجوه چهارگانه ثابت شد که، لذات و احوال دنیا، بازی و سرگرمی است و حقیقت قابل اعتباری ندارد.<sup>(۱)</sup>

(اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا)...<sup>(۲)</sup>

«بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد می بینی؛ سپس تبدیل به گاه می شود...».

«چون دنیا عرض است، نباید چون کافران بدان چشم دوخت تا زینت و تزین شود. و چون متاع است، نباید از آن بهره گرفت و گذاشت در آن که بار انداز گردد».<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۰۰

۱- [۱]. تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۰۰.

۲- [۲]. سوره ی حدید، آیه ی ۲۰.

۳- [۳]. پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۴۷.

عَلَمَهُ طِبَاطِبَائِي رَحِمَهُ اللَّهُ نِيزَ دَر تَفْسِيرِ اِيْن آيَةِ يَ مِي فَرْمَايِد:

«زندگی دنیا عرضی است زائل، و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه ی زیر خالی نیست: یا لعب و بازی است؛ یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، یا تفاخر است، و یا تکاثر، و همه ی این ها موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می بندد، اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی ماند، و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی کند»<sup>(۱)</sup>.

همین تعبیر «لهو و لعب» در آیات دیگری نیز آمده است. و گاهی با اندکی تغییر در لفظ یا عبارت، مانند آیات: سوره ی عنکبوت/ ۶۴، انعام/ ۳۲، محمّد/ ۳۶ و ...

### دنيا متاع غرور است

«هر آنچه بر وجهی از آن بهره برده شود، متاع و متعه است، أقرب الموارد، هم از کلیات ابوالبقاء نقل می کند که، متاع و متعه، چیزی است که از آن «انتفاع قلیل و غیر باقی» برده شود»<sup>(۲)</sup>.

راغب در مفردات می گوید:

«الفغرور، کل ما یغترّ الانسان، من مالٍ و جاهٍ و شهوّه و شیطان؛ یعنی غرور هر آن چیزی است که انسان را می فریبد، مثل مال و شهرت و آوازه، شهوت و شیطان»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۱۰۱

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۹.

۲- [۲]. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۲۶.

۳- [۳]. مفردات راغب، ص ۳۵۹.

... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱)

«زندگانی دنیا، جز کالایی فریبنده، چیز دیگری نیست».

فخر رازی در تفسیر آیه ی فوق، سه وجه برای توصیف دنیا به کالای فریبنده ذکر می کند و می گوید: «بدان که فساد دنیا به خاطر وجوهی است:

\_وجه اوّل؛ اگر انسان در دنیا به همه ی مقاصد خویش برسد، باز همّ و غم او، از شادمانی اش بیشتر خواهد بود. به خاطر کمی فرصت او در دنیا و بیاعتمادی او به هر آنچه از دنیا تحصیل کرده و نیز این که نمی داند آیا از آنچه جمع کرده، بهتر خواهد برد یا نه.

\_وجه دوّم؛ هر چه انسان در دنیا بیشتر به مقاصد مادیش می رسد، حرص و آزش در طلب دنیا زیادتر می گردد و هر چه حرص او زیادتر شود، رنج قلبی او به سبب این حرص نیز بیشتر و شدیدتر گردد.

به تحقیق انسان فقط توهم می کند که اگر به مرادات دنیوی اش رسید، نفس او آرام و قرار خواهد یافت و حال آن که این طور نیست، بلکه به عکس، حرص و طمع او و رغبتش به دنیا، افزون می گردد.

\_وجه سوّم؛ هر چه انسان از دنیا می یابد به همان اندازه از آخرت محروم می گردد، آخرتی که بزرگترین خوبی ها و سعادت هاست. پس آن گاه که این وجوه سه گانه را در فساد و دنیا دانستی، می فهمی که به درستی دنیا کالایی فریبنده است» (۲).

همان طور که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام آن را چنین توصیف کرده است، آن جا که فرموده:

ص: ۱۰۲

---

۱- [۱]. آل عمران، آیه ی ۱۸۵.

۲- [۲]. تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۱۲۷-۱۲۶.

«لین مسها، قاتل سمها؛ یعنی دنیا ظاهری فریبنده و نرم و لطیف دارد، در حالی که سم آن کشنده است».(۱)

آیاتی دیگر که دنیا را توصیف کردند به «متاع غرور» و مخاطب آنها - با توجه به قرائن موجود - کفارند، عبارتند از: سوره ی فاطر / ۵، انعام / ۷-۱۳۰، جاثیه / ۳۵.

### دنيا متاع ناپايدار

«به متاع جهان ماده، از این رو عرض گفته اند که، معمولاً ناپايدار است».(۲)

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعَبَدَ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً...)(۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام زنید [و به سفری برای جهاد می روید]، تحقیق کنید، و به خاطر این که سرمایه ناپايدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوید: مسلمان نیستی؛ زیرا غنیمت های فراوانی [برای شما] نزد خداست».

«... وقتی که به غنایم جنگی - با توجه به شأن نزول آیه ی - که در جهاد اسلامی و توسط مسلمانان به دست می آید، «عرض» خطاب می کند و آنها را کالایی بی ثبات می داند؛ پس چگونه است حال و وصفِ بقیه ی کالاها و سرمایه های دنیوی؟! لذا:

ص: ۱۰۳

۱- [۱]. نهج البلاغه، نامه ۶۸.

۲- [۲]. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳۳.

۳- [۳]. سوره ی نسا، آیه ی ۹۴.

«به معنی سرمایه های زندگی دنیاست و همگی بدون استثنا ناپایدارند».(۱)

همچنین آیات (۱۶۹) سوره ی اعراف و (۳۳) سوره ی نور نیز بر ناپایدار بودن متاع دنیا دلالت دارند.

### دنیا، نفی کننده آخرت است

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجُكَ أَنْ كُنْتَ تُرِدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّا لَهَا فِتْنًا مَتَاعًا \* وَأَسْرَحْنَا لَكَ سَرَاحًا جَمِيلًا \* وَإِنْ كُنْتَ تُرِدُّنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا)(۲)

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید بیاید با هدیه ای شما را بهره مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم \* و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است».

گرچه مخاطب در این سخنان، همسران پیامبرند؛ ولی محتوای آیات و نتیجه ی آن، شامل همه می شود. مخصوصاً، کسانی که در مقام رهبری خلق و پیشوای و تأسیسی مردم قرار گرفته اند. آنها همیشه بر سر دو راهی قرار دارند؛ یا استفاده از موقعیت ظاهری خویش برای رسیدن به زندگی مرفه مادی و یا تن در دادن به محرومیت ها، برای نیل به رضای خدا و هدایت خلق.

ص: ۱۰۴

۱- [۱]. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۷۲، پاورقی.

۲- [۲]. سوره ی احزاب، آیات ۲۸-۲۹.

«مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (۱)

«کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزاییم، و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد».

نظیر این آیه ی و با همین محتوا در سوره ی اسرا آیات (۱۹/۱۸) آمده است.

#### ۴- رابطه ی دنیا و آخرت

رابطه و پیوستگی زندگی این جهان و زندگی جهان آخرت، حقیقی و به هم پیوسته است و این دو حیات از یکدیگر جدا نیستند. بذر آن حیات جاودانه در این حیات زودگذر و فانی به دست خود انسان کاشته می شود و سرنوشت آن حیات ابدی در این حیات بدوی به وسیله ی خود انسان تعیین می شود.

ایمان و اعتقاد پاک و درست و مطابق با واقع سازنده ی یک حیات سعادت‌مندانه ی جاوید برای انسان است. و بیایمانی و امتناع از عبادت و پرستش خالق متعال موجب حیات بسیار شقاوت آلود برای انسان در جهان واپسین است.

از این رو رسول گرامی صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی دنیا را مزرعه و کشتگاه آخرت دانسته و فرمودند:

«الدنيا مزرعة الآخرة»؛ یعنی؛ انسان هر تخم بدی یا نیکی در دنیا بکارد همان را در آخرت برداشت می کند و قیامت او تابع اعتقادات، رفتارها و کردارهای اوست».

ص: ۱۰۵

---

۱- [۱]. سوره ی شوری، آیه ی ۲۰.

۲- [۲]. علم الیقین، ج ۱، ص ۳۴۷، مقصد سوم، باب اوّل، فصل ۸.



قرآن کریم، در آیات بسیار زیادی رابطه ی دنیا و آخرت را یادآور شده است و سعادت و شقاوت آخرت را بستگی به اعمال اختیاری این دنیا بر می شمرد.

نمونه ی آیات در این زمینه:

(بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۱)

«آری، کسانی که مرتکب گناه شوند، و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند، و جاودانه در آن خواهند بود \* و آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشتند، و همیشه در آن خواهند ماند».

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَبِّهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ... (۲)

«کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هر گاه پوست های تنشان [در آن] بریان گردد [و بسوزد] پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کیفر [الهی] را بچشند. خداوند توانا و حکیم است. \* و کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دادند به زودی آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم...».

(إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا) (۳)

ص: ۱۰۶

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیات ۸۱-۸۲.

۲- [۲]. سوره ی نساء، آیات ۵۶-۵۷.

۳- [۳]. سوره ی نساء آیه ی ۳۱.

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم، و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم».

«ویژگی آیه این است که علاوه بر این که نتایج اخروی اعمال صالح را ذکر می کند، تأثیر و تأثر بین اعمال را در همین عالم نیز، بیان می فرماید. و اشاره می کند که حتی اجتناب از گناهان بزرگ باعث می شود که گناهان کوچک مورد عفو قرار گیرد. این باب گشوده ی سترگ است که بین اعمال، رابطه وجود دارد یعنی یک عمل می تواند اثر عمل دیگر را خنثی کند خواه عمل خیری که شری را خنثی می کند و خواه برعکس».<sup>(۱)</sup>

در دیدگاه و بینش معاد باوران، انسان ها موظف هستند با کار و تلاش زمینه ی سازندگی دنیا و آخرت را معبر و خانه ی موقت زندگی برای دستیابی موفق به آخرت و سرای جاویدان بدانند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند:

«فَلْيَتَرَوُا الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهِ لِأَخْرَتِهِ، وَ مِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ، وَ مِنْ شُبَابِهِ لِهَرَمِهِ فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِالْآخِرَةِ؛<sup>(۲)</sup> بنده ی [مؤمن به پروردگار و آخرت] از دنیایش برای آخرت، از زندگی برای مرگ و از دوران جوانی برای دوران پیری و گرفتاری، توشه بر می دارد. به راستی که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت خلق شده اید».

ص: ۱۰۷

---

۱- [۱]. معارف قرآن، ص ۵۰۳.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۸۶.

حضرت علی علیه السلام نیز در وصایای خود به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

«كُنْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ كُنْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»<sup>(۱)</sup> برای دنیایت چنان باش که گویی جاودان خواهی ماند و برای آخرت آن چنان باش که گویی فردا خواهی مرد».

همچنین امام کاظم علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«لَيْسَ مِمَّا مَن تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ»<sup>(۲)</sup> از ما نیست کسی که دنیای خویش را به بهانه ی دین و دین خویش را به بهانه ی دنیا رها کند».

## ۵- جمع بین دنیا و آخرت

گرچه جمع بین دنیا و آخرت امکان پذیر است، چنان که اولیای الهی دنیا را به وسیله ی رسیدن به اهداف والای اخروی می دانستند؛ اما به حسب عادت و مشاهد گرایش به یکی از آن دو مایه ی دوری از دیگری خواهد بود؛ بر این اساس امیر مؤمنان علیه السلام در کلام بلیغی می فرماید:

«أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانٌ مُتَّفَاوَتَانِ. وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَاشٍ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعَدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ»<sup>(۳)</sup> دنیا و آخرت، دو دشمن ناهماهنگ و دو راه جدای از یکدیگرند، کسی که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست آخرت را دشمن داشته و به آن دشمنی کرده است. آن دو مانند خاور و باختر

ص: ۱۰۸

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱.

۳- [۳]. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

هستند که رونده ی بین آنها هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند».

دنیا محل داد و ستد و هر کس خواهان کالایی است. گروهی با وقت شناسی و درایت و انجام دستورات الهی در این تجارت خانه صاحب سود سرشار و فراوان می شوند و دچار خسران و زیان. همان طور که امام کاظم علیه السلام در توصیف دنیا فرمودند:

«الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ؛<sup>(۱)</sup> دنیا بازاری است که بعضی در آن سود و برخی زیان می برند»

سودمندترین تجارت این دنیا، که انسان را از عذاب آخرت نجات بخشد؛ ایمان به خدا و رسولش و جهاد کردن با مال و جان خود، در راه خداست.<sup>(۲)</sup>

و یکی از ویژگی های خاص این تجارت این است که هرگز زیان و زوال در آن راه ندارد.<sup>(۳)</sup>

و زیانبارترین معامله و تجارت در بازار دنیا آن است، که انسان گمراهی و ضلالت را بخرد و راه راست هدایت را بفروشد، در این صورت خداوند چنین انسانی را در بیابان جهل و گمراهی رها می کند.<sup>(۴)</sup>

## ۶- رابطه ی انسان و دنیا

انسان اگر به این دنیا به دیده ی محبت و عشق بنگرد و آن را هدف والا و اصلی برای زندگی خود پندارد، دنیا پست ترین و زشت ترین چهره را به او نشان

ص: ۱۰۹

---

۱- [۱]. بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۵.

۲- [۲]. سوره ی نحل، آیه ی ۲۶.

۳- [۳]. سوره ی فاطر، آیه ی ۲۹.

۴- [۴]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۶.

خواهد داد؛ اما اگر با دیده ی عبرت و شناخت صحیح به دنیا گناه کند نسبت به آن بی رغبت گشته و از آن برای آخرت خود توشه بر می گیرد.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«كُونُوا مِمَّنْ عَرَفَ فَنَاءَ الدُّنْيَا فَزَهَّدَ فِيهَا وَ عَلِمَ بَقَايَ الْآخِرَةِ فَعَمِلَ لَهَا؛ (۱) باشید از آنان که شناخته اند فانی شدن دنیا را پس بیرغبت گشته اند در آن، و دانسته اند پایبند بودن آخرت را، پس عمل کرده اند از برای آن».

و در کلامی دیگر آن حضرت می فرمایند:

«الدُّنْيَا دَارٌ مَمْرٌ وَلَا دَارٌ مَقْرٍ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا؛ (۲) دنیا سرای گذشت است نه سرای ماندن و مردم در آن دو دسته اند: دسته ای خود را در آن بفروشد پس خویش را هلاک گرداند و دسته ای خود را [به اطاعت و بندگی] بخرند، پس خود را [از عذاب رستاخیز] برهانند».

از امام سجّاد علیه السلام سؤال شد: چه کسی از همه ی مردم مهم تر است؟

فرمودند:

«آن کسی که همه ی دنیا را با خویش برابر نداند».

در اسلام، ارزش دنیا پایین نیامده، بلکه ارزش انسان بالا-رفته است. اسلام دنیا را برای انسان می خواهد نه انسان را برای جهان. (۳)

ص: ۱۱۰

---

۱- [۱]. غرر الحکم، ج ۴، ص ۶۱۶.

۲- [۲]. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

۳- [۳]. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۸۳.

انسانی که دنیا را مطلوب حقیقی و مقصد نهایی خود می انگارد، از ذکر خدا غافل می شود و از صراط مستقیم منحرف و گمراه می شود.

در این صورت دنیا، موجب کوری چشم قلب او از درک مطالب و حقایق می شود.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«... إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتْنَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا، وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرَهُ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ. وَ الْبَصِيرُ مُتَزَوِّدٌ، وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.» (۱) همانا دنیا نهایت دیدگاه کور دلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند؛ اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را می بیند؛ پس انسان آگاه به دنیا دل نمی بندد و انسان کور دل تمام توجه اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند».

«این دنیا مقصد نهایی نابینایان و گذرگاهی برای بینایان است. کور یعنی کسی که می تواند ببیند، اما نمی بیند. کدامین انسان است که با بینایی و مغز و روان معتدل خود، حقارت این دنیا را در برابر شخصیت و جوهر عظیم خود نبیند؟»

بینایان، این دنیا را با همه ی جذابیت هایش گذرگاهی می بینند که با حرکت اختیاری و با هدفی والا در آن حرکت می کنند و هر لحظه به مقصد نهایی خود نزدیک تر می شوند. اما نابینایان به شناختی ناچیز از ظاهر حیات و شکل آن قناعت ورزیده اند و پدیده حیات را نشناخته اند. مطابق فرمایش امام، این دنیا برای انسان

ص: ۱۱۱

بینا، پرواز گاه و برای نابینا، فرود گاه است. انسانی که بینایی و خرد دارد، از واقعیت ها و امتیازهای این دنیا، برای رسیدن به رشد و کمال خود وسایلی اتخاذ می کند و مطلوب ترین و محبوب ترین واقعیات دنیا را بهترین وسیله برای پرواز تلقی می کند، در حالی که آدم کور حتی بی ارزش ترین امور دنیوی را برای خود آرمان و هدف قرار می دهد»<sup>(۱)</sup>.

حضرت علی علیه السلام در کلامی دیگر حیات دنیا را چنین توصیف می فرمایند:

«فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَىءَ الظِّلِّ بَيْنَا تَرَاهُ سَابِقًا حَتَّى قَلَصَ، وَ زَائِدًا حَتَّى نَقَصَ»<sup>(۲)</sup> دنیا نزد خردمندان مانند برگشتن سایه است. در همان هنگام که آن را در حال گسترش می بینی، رو به جمع شدن و زوال است. و در همان هنگام که آن را رو به افزایش می بینی به نقصان و کاهش می گراید».

ص: ۱۱۲

---

۱- [۱]. ترجمه و شرح نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۲۳، ص ۲۲۴-۲۴۹.

۲- [۲]. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.





«موقعی که نظام حیرت انگیز جهان مورد مطالعه ی عمیق قرار گیرد، دو موضوع جلب توجه خواهد کرد: نخست آن که جهان خلقت با همه ی اسرار آن، مولود قدرت خارق العاده ای است که دارای علم و حکمت بیانتهاست و بشر هنوز به ابعاد حکمت ها و دقت ها پی نبرده است.

موضوع دیگر آن که: عالم پهناور با نظامات شگفت انگیزش عبث و بیهوده آفریده نشده بلکه هدفی غایی و مناسب با عظمت آفرینش در کار است. و طبق تحقیقات فلسفی و تأیید منطقی وحی فلسفه ی آفرینش، تکامل همه جانبه ی انسان ها و همه ی عالم مقدمه ای است برای نیل آدم به سعادت ابدی و حیات جاودانی».<sup>(۱)</sup>

متکلمین در مورد فلسفه ی آفرینش و این که آیا اصولاً خداوند در افعال خویش غرض دارد یا ندارد و بر فرض غرض داشتن آیا آن غرض به خود ذات حق رجوع می کند یا به مخلوقات؟ نظرات متفاوتی را بیان کردند که ما در این مختصر در پی بیان آرا و نقد آنها نیستیم؛ لیکن با توجه به مناسبت موضوع، ناچاراً به اجمال اشاره ای به این بحث می کنیم.

#### ۱. دیدگاه متکلمین

ص: ۱۱۴

---

۱- [۱]. معاد، در نگاه وحی و فلسفه، ص ۱۱۵.

اشاعره مدّعی هستند که افعال خداوند مُعلل به أغراض نیستند و به قول خواجه عبداللّه انصاری در ذیل سوره ی قریش:

ص: ۱۱۵

«بأسم من لا غرض له في افعاله؛ یعنی به نام خداوندی که در افعال خود غرض ندارد»<sup>(۱)</sup>.

دلیل ایشان این است که:

خداوند متعال کامل علی الاطلاق است و نقصی نداشته و کمالی را که لایق به شأن آن ذات باشد را فاقد نیست تا با فعل خود جبران کند؛ پس غرض داشتن و دارای محرک بودن بر خداوند محال است. هر چند منافع بسیاری بر فعل حق مترتب می شود که لازمه ی فعلند؛ ولی غرض اصلی خداوند نیستند.

در برابر اشاعره سایر گروه های اسلامی از قبیل (معتزله و امامیه) می گویند:

اولاً: خدای حکیم در افعال خود دارای غرض است و دلایل متعدد عقلی و نقلی بر این امر دارند:

اما دلیل عقلی:

هر فعلی که برای مقصد و غرض معینی انجام نگیرد نزد جمیع عقلاء عبث و بیهوده به حساب می آید و فعل عبث نزد عقلاء قبیح محسوب می شود و کار قبیح بر مولای حکیم محال است پس کار عبث بر خداوند استحاله ی وقوعی دارد.

اما دلیل نقلی: خداوند در قرآن می فرماید:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۱۶

---

۱- [۱]. تفسیر کشف الاسرار و عده الأبرار، ج ۱۰، ص ۶۲۷.

۲- [۲]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۹۰ و ۱۹۱.

«مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه هایی برای خردمندان است \* همان طور که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، و می گویند: بارالها! این ها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو ما را از عذاب آتش، نگاه دار.»

ثانیاً: غرض خداوند از افعالش به خود ذات الهی بازگشت نمی کند تا شما اشکال کنید که: ذات حق کامل علی الاطلاق بوده و به این افعال نیازی ندارد و به اصطلاح غرض استکمالی ندارد.

ثالثاً: غرض خداوند از افعالش منفعت رسانی به مخلوقات و نائل کردن آنها به کمالات مناسب حالشان است. (۱)

ابن راغب در مورد هدف خدا از آفرینش جهان و انسان می گوید:

«نظام همبستگی جهان آفرینش که هر چیزی از آن چون خدّ و خال و چشم و ابرو به جای خویش نیکو قرار داده شده، این حقیقت را روشن می کند که «جهان هستی» عبث و بیهوده آفریده نشده است و در آفرینش آنها و آدم هدف و نقشه ای حکیمانه اندر کار بوده است از سوی دیگر می دانیم که خدا حکیم است و خدای حکیم کاری بیهوده و عبث انجام نمی دهد.»

قرآن مجید با قاطعیت در این باره سخن می گوید:

(وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ) (۲)

ص: ۱۱۷

---

۱- [۱]. شرح کشف المراد، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲- [۲]. سوره ی ص، آیه ی ۲۷.

«ما آسمان و زمین و آنچه میان آنها است بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است پس وای بر کافران از آتش دوزخ».

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱))

«ما آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به بازی [و بیهدف] نیافریدیم».

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَإِنَّكُمْ لَنَا لَا تُرْجَعُونَ (۲))

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید».

... از آن جا که خداوند سرچشمه هستی و خیرات است؛ پس بینای مطلق بوده کمبودی ندارد که بخواهد از رهگذر آفرینش آن را جبران نماید، این ما هستیم که به آن نیاز داریم و اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالب ها.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۳))

«ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بینای و شایسته هر گونه حمد و ستایش است اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد».

از این رو نمی شود گفت: خداوند سودی از آفرینش عالم و آدم خواهد برد او قطعاً در این کار، سود آفریده ها را در نظر گرفته است. پرودگار به مقتضی «بخشنده» بودن باید جهانی زیبا و کامل، که مورد بهره برداری صحیح قرار بگیرد و استعدادهای نهفته اش آشکار گردد، بیافریند؛ از این رو آسمان و زمین و

ص: ۱۱۸

۱- [۱]. سوره ی دخان، آیه ی ۳۸.

۲- [۲]. سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۱۵.

۳- [۳]. سوره ی فاطر، آیات ۱۵ و ۱۶.

آنچه که میان آنها قرار دارد، آفریده و در آخر موجودی به نام انسان مجهز با نیروی عقل که بهترین ابزار برای بهره برداری از جهان آفرینش و آباد کردن زمین و حکومت کردن در آن است، پدید آورده و راه و رسم زندگی را نیز به او آموخت» (۱).

## ۲. نظر امام خمینی رحمه الله

مرحوم امام خمینی رحمه الله با بیان این مطلب که افعال الله معلل به اغراض نیستند، نظر متکلمین را در این خصوص مورد خدشه و نقد قرار می دهد. و نهایتاً در این مقام مذاق خاص خود را دارند و می فرمایند:

«فعل خدای تعالی عبارت است از نظامی هر چه تمام تر و این نظام کیانی تابع نظام ربّانی است و این جهان، الگوی علم خدا است و جلوه ی ظهور اسما و صفات ذات احدیت است. غایت در این فعل خود ذات حق تعالی است و حق تعالی فاعلیتیش مانند دیگران نیست که فاعل، با غایت اختلاف دارند، بلکه در حق تعالی فاعل و غایت یکی است و ممکن نیست که با یکدیگر اختلاف داشته باشند بدان معنی که غایت، چیزی باشد غیر از فاعل».

امام خمینی رحمه الله در ادامه می فرمایند:

«این که می گوئیم غایت فعل حق تعالی خود ذات اوست نه بدان معنی است که حضرتش در تحت تأثیر ذات خویش قرار می گیرد؛ زیرا این نیز از جهاتی محال است (یکی از جهات روشن محال بودن آن است که لازم می آید ذات حق تعالی انفعال پذیر باشد) بلکه به آن معنی است که خدای تعالی عاشق ذات خویش است و فاعل بالحبّ است و حبّ ذات

ص: ۱۱۹

مستلزم آن است که آثار ذات نیز محبوب باشد، البته نه به طور استقلال و استبداد؛ بلکه به طور پیامد. این حبّ آن است که لوازم و آثار و هر چیزی را که وابستگی به محبوب داشته باشد دوست بدارد ... پس خدای تعالی که فاعل بالحب و العشق است همین عشق و ذات است که پیامدش نقشه این جهان است و جهان خلقت بیانگر کمالاتی است که بیانگر ذات است» (۱).

حقا نظر و مذاق فلسفی عرفانی حضرت امام خمینی رحمه الله دقیق و مبتنی بر ادله ی عقلی و نقلی است و با این دیدگاه بسیاری از مباحث توحیدی نیز روشن می شود.

یکی دیگر از بزرگان معاصر در مورد فعل خداوند و غایت آن نیز چنین می فرماید:

«بر اثر حکمت خدای سبحان هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی شود، چون خداوند دارای هدف است؛

(أَفَحَسِبْتُمْ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (۲)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید».

و بر اثر غنای ذاتی او هیچ چیزی نمی تواند هدف ذات حق باشد:

(وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ) (۳)

«و موسی گفت: اگر شما و همه ی مردم روی زمین کافر شوید، [به خدا زیان نمی رسد] چرا که خداوند، بیناز و ستوده است».

ص: ۱۲۰

---

۱- [۱]. طلب و اراده، ص ۴۵ و ۴۶.

۲- [۲]. سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۱۵.

۳- [۳]. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۸.

زیرا لازمه اش آن است که ذات حق بدون آن هدف کامل نبوده و با نیل به آن کامل شود. در حالی که واجب الوجود عین کمال صرف و نامحدود است و کمالی خارج از ذات وی فرض نمی شود.

جمع میان این دو اقتضا آن است که فاعل جهان امکان منزه از هدف بوده چون خود عین هدف هر موجودی است چنان که عین مبدأ هر موجودی است لیکن خود جهان دارای هدف وجودی بوده و به آن نائل می گردد، گرچه عده ای از آن در بین راه از گزند برخوردار ناگوار مصون نخواهند بود<sup>(۱)</sup>.

### ۳. آفرینش انسان، از دیدگاه وحی

بهترین مرجع برای شناخت هدف آفرینش قرآن کریم است؛ زیرا قرآن کتاب زندگی و نسخه ی تکامل و سعادت آدمی است:

(و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ...)<sup>(۲)</sup>

«و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم...».

در آیات قرآن تعبیرهای مختلفی در باره ی هدف آفرینش انسان شده است که به اختصار ذکر می شود:

الف: امتحان و آزمایش انسان ها:

(و هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۲۱

---

۱- [۱]. حکمت عبادات، ص ۲۳.

۲- [۲]. سوره ی اسراء، آیه ی ۸۲.

۳- [۳]. سوره ی هود، آیه ی ۷.



«و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز، [شش دوره] آفرید و عرض [و حکومت] او بر آب قرار داشت تا [به خاطر این که] شما را بیازماید که کدام یک از حیث عمل بهترین هستید».

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) (۱)

«کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین عمل بهتری دارید و او شکست ناپذیر و بخشنده است».

درباره فلسفه ی آزمایش انسان ها حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«وَإِنْ كَانَ سَبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِنُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يَسْتَحِقُّ الصَّوَابُ وَالْعِقَابُ؛ (۲) گرچه خداوند به روحيات بنندگان از خودشان آگاه تر است؛ ولی آنها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر شود».

در این دو آیه علت آفرینش امتحان انسان ها بیان شده است حتی قرآن کریم نعمات و زیبایی های زمینی را هم به خاطر امتحان خلق فرموده است همان طوری که می فرماید:

(إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (۳)

«همانا ما هر چه بر روی زمین است آرایش و زینتی برای آن قرار دادیم تا انسان ها را بیازماییم که کدام یک بهترین عمل را دارند».

ص: ۱۲۲

---

۱- [۱]. سوره ی ملک، آیه ی ۲.

۲- [۲]. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۹۳.

۳- [۳]. سوره ی کهف، آیه ی ۷.

«منظور از ابتلا و بلا همان امتحان و آزمون است».(۱)

«هر چه حق جلّ جلاله به آن بندگان خود را عطا فرماید بلا و ابتلا است چه از قبیل امراض و اسقام فقر و ذلت و ادبار دنیا باشد، یا مقابلات آن‌ها؛ چه بسا باشد که انسان به کثرت جاه و اقتدار و مال و منال و ریاست و عظمت امتحان شود؛ ولی هر وقت «بلا» یا «بلیه» یا «ابتلا» یا امثال آنها مطلق ذکر شود، منصرف به قسم اول می‌شود... بعث رسل و نشر کتاب آسمانی، همه برای امتیاز بشر و جدا شدن اشقیاء از سعادا و مطیعین از عاصین است و معنی امتحان و اختبار حق همین امتیاز واقعی خود بشر است از یکدیگر نه علم به امتیاز، زیرا که علم حق تعالی ازلی و متعلق و محیط به هر چیز است قبل از ایجاد».(۲)

ب: علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرَ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا)(۳)

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را. فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و این که علم او به همه چیز احاطه دارد».

«آنچه از این آیه ی کریمه بر می‌آید این است که هدف پیدایش جهان یعنی ظهور حق در آینه ی خلق، آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی عارف واصل را مظهر «علیم» و «قدیر» می‌کند با «بسم الله

ص: ۱۲۳

۱- [۱]. تفسیر نمونه، جلد ۹، ص ۲۷.

۲- [۲]. چهل حدیث، ص ۲۳۶، ۲۳۸.

۳- [۳]. سوره ی طلاق، آیه ی ۱۲.

الرحمن الرحيم» در صورت اذن خدای سبحان همان کاری را که در قیامت به صرف اراده می کند در دنیا نیز انجام بدهد و هر چه را بخواهد بداند، مشاهده کند.

این مطلب را می توان از حدیث معروف قدسی استنباط کرد که فایده ظهور ذات که کنز مخفی بود - ظهور ذات نیز همان تجلی حق در آینه ی حق است - آگاه شدن انسان سالک به غیب مطلق به اندازه ی وسع خویش است. و اگر در سند حدیث یاد شده سخنی باشد مضمون آن را آیه ی «سوره ی طلاق» ضمانت می کند؛ زیرا آیه ی یاد شده هم علم را هدف آفرینش می داند و هم قدرت را و چون قدرت خداوند عین علم اوست قدرت انسان عارف نیز در همان علم وی تعبیر می شود؛ زیرا عقل عملی و نظری در سالکان واصل متحد است»<sup>(۱)</sup>.

ج: رحمت الهی هدف اصلی آفرینش انسان:

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ لِأَمَلًا لِّجَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) (۲)

«و اگر پروردگارت می خواست همه ی مردم را یک امت -بدون هیچ گونه اختلاف- قرار می داد؛ ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین [پذیرش رحمت] آنها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی شده که جهنم را از همه ی [سرکشان و طاغیان] جن و انس پر خواهم کرد!»

د: از جمله آیاتی که فلسفه ی آفرینش انسان را بیان می کند آیه ی شریفه ۵۶ از سوره ی ذاریات می باشد که می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۳)

ص: ۱۲۴

۱- [۱]. حکمت عبادات، ص ۲۶.

۲- [۲]. سوره ی هود، آیه ی ۱۱۸ و ۱۱۹.

۳- [۳]. سوره ی ذاریات، آیه ی ۵۶.

«جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش کردن».

این آیه ی مبارکه به صراحت غرض از آفرینش را عبادت و پرستش کردن حضرت حق جلّ و علا بیان می کند و عبادت را علت منحصر خلقت جن و انس ذکر می کند؛ زیرا جمله در قالب استثنا بعد از نفی می باشد که این ساختار در ادبیات عربی مفید حصر و اختصاص را می رساند. علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه ی شریفه می فرماید:

«... غرض نهایی از خلقت همان حقیقت عبادت است؛ یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده به یاد پروردگار خود باشد، و او را ذکر گوید».<sup>(۱)</sup>

«آیات مورد بحث تنها روی مسئله ی «عبودیت» و بندگی تکیه می کند و با صراحت تمام آن را به عنوان هدف نهایی آفرینش جنّ و انسان معرفی می نماید. اندکی تأمل در مفهوم این آیات و آنچه مشابه آن است، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان نیست؛ در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی اند و بعضی نتیجه ی آن، هدف اصلی همان عبودیت است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده و مسئله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می گیرند «رحمت و اسعه خداوند» نتیجه عبودیت است».<sup>(۲)</sup>

«هدف انس و جن در نظام تشریح، تکامل عبادتی آنها است و اگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است، آن را شکوفا کند و از همراهان خود سبقت بگیرد خودش هدف بسیاری از موجودات مادون قرار می گیرد؛ گرچه هدف نهایی همه خداوند است؛ لیکن همان طوری که در قوس نزول نخستین صادق جوهر عقل

ص: ۱۲۵

---

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

۲- [۲]. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۶ و ۳۸۷

است، در قوس صعود کامل ترین راجع و بازگشت کننده، جوهر عاقل است مدار امکان از عقل شروع شده و به عاقل ختم می شود.

و این مطلب نه بر پندار عقول عشره و مانند آن است که حکمت «مِثًا» نیز آن را از مسائل جزمی فلسفه خود به حساب نیاورد و فقط در حدّ احتمال یاد کرده است بلکه بر اساس تشکیک وجود یا ظهور که حکمت متعالیه یا عرفان آن را می فهمد یا می بیند»<sup>(۱)</sup>.

در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده که از حضرت سؤال کردند، معنی این سخن پیامبر چیست؟ که فرموده: «اعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ؛ عمل کنید که هر کسی برای هر چه خلق شده، رسیدن به آن غرض را برایش آسان کرده اند».

امام علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيُعْبُدُوهُ، وَ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَعْبُدُوهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ؛ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ، فَيَسِّرُ كَلًّا لِمَا خُلِقَ لَهُ، فَوَيْلٌ لِمَنْ اسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى؛<sup>(۲)</sup> خداوند بزرگ جن و انس را برای این آفرید که او را عبادت و اطاعت کنند، برای این نیافریده است که نافرمانیش نمایند، و این همان است که می فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» و چون آنها را برای اطاعت آفریده راه را برای رسیدن به این هدف برای آنان آسان و هموار ساخته، پس وای به حال کسانی که چشم بر هم گذارند و نایبایی را بر هدایت ترجیح دهند».

ص: ۱۲۶

---

۱- [۱]. حکمت عبادات، صص ۲۳ ۲۴.

۲- [۲]. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲، به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۶.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که امام حسین علیه السلام در برابر اصحابش آمد و چنین فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عِبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ إِسْتَتَعَنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛<sup>(۱)</sup> خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر این که او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند عبادتش می کنند، و هنگامی که بندگان او را بشناسند عبادتش می کنند».

و در آخر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باب ارزش معنوی عبادت فرمودند:

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَ عَانَقَهَا وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا؛<sup>(۲)</sup> برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد پس با آن معانقه کند و او را دوست بدارد و با بدن خود با آن مباشرت کند و برای آن از همه چیز فارغ شود».

#### ۴. عبادت چیست؟

پ

عبادت به معنی اطاعت است. در کتب لغت از جمله، «قاموس»، عبادت به معنای طاعت معنا شده است. «مصباح المنیر» آن را به معنی «خضوع» و انقیاد» گرفته است.<sup>(۳)</sup>

در کتاب شریف «التحقیق فی کلمات القرآن المجید» آمده است: «اصل در ماده ی عبادت، نهایت تذلل در قبال مولا همراه با اطاعت می باشد»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۲۷

۱- [۱]. علل الشرایع، باب ۹، ص ۹، ح ۱؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۶.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳.

۳- [۳]. قاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۹۶، المصباح المنیر، ج ۳ - ۱، ص ۳۸۹.

۴- [۴]. التحقیق فی کلمات القرآن المجید، ج ۸، ص ۱۲.

ابن راغب می گوید: «عبادت عملی است که از روی اراده و اختیار و قصد تقرب به خدا و اطاعت شرع صورت می گیرد و با شهوات و میل های جسمانی مخالف است ... و تمام پیامبران الهی مردم را به انجام آن دعوت، و از بندگی غیر خدا باز می داشتند».<sup>(۱)</sup>

ابن قیم جوزی مفهوم عبادت را به عناصر ساده اش تجزیه نموده، در کنار معنی اصلی لغوی (غایت خضوع و فرمانبرداری) عنصر جدیدی را که در اسلام و ادیان دیگر اهمیت بزرگی دارد، نشان می دهد؛ عنصری که عبادت به گونه ای که خدا می خواهد بدون آن تحقق پذیر نیست و آن عبارت است از: «حَبَّ».

عبادتی که خداوند آن را هدف آفرینش و انگیزش رسولان و انزال کتاب های آسمانی معرفی نموده است، بدون این عنصر عاطفی وجدانی، وجود پیدا نمی کند.

برای توضیح این مطلب می گوید:

«دین متضمّن مفهوم اظهار کوچکی و فروتنی است، گفته می شود: «دنته فَدَان» یعنی خوار نمودم او را پس خوار شد. و نیز می گویند: «یدین الله و یدین لله» یعنی: برای خدا بندگی و اطاعت و خضوع می کند. پس دین خدا یعنی «عبادت و فرمانبرداری و خضوع در برابر او».

ریشه ی مفهوم عبادت، خواری است. گفته می شود: «طریق معبد» موقعی که راه با قدم ها کوبیده و هموار شده باشد؛ اما عبادت مطلوب دین، در بر گیرنده ی معنی خواری و محبت با هم است و متضمّن نهایت کوچکی در برابر خدا با نهایت بندگی نسبت به او است. آخرین درجه ی محبت تیمم (بندگی) است و اولش علاقه به خاطر دل بستگی به محبوب، سپس التزام، است. به جهت متوجه گردیدن دل به سوی او، سپس شیفستگی (عزام) که عبارت است از محبت پیوند خورده با دل و

ص: ۱۲۸

---

۱- [۱]. فلسفه ی آفرینش، ص ۱۴۹.

آخرین درجه اش تتیم، گفته می شود: تیم الله، یعنی خدا را پرستید. بنابراین مُتیم یعنی پرستنده ی محبوب» (۱).

«عبادت» در نزد صاحبان معرفت و عارفان سالک، معنایی دقیق تر دارد، و از عمق خاصی برخوردار است. چنان که شیخ فلاسفه ی اسلام مرحوم ابن سینا رحمه الله می فرماید:

«وَالْعِبَادَةُ عِنْدَ الْعَارِفِ رِيَاضَةٌ مَا لَهُمَّهَا وَ قُوَى نَفْسُهُ الْمُتَوَهَّمَةُ وَ الْمُتَخَيَّلَةُ لِيَجْرَهَا بِالتَّعْوِيدِ عَنِ جِنَابِ الْغُرُورِ إِلَى جِنَابِ الْحَقِّ فَتَصِيرُ مُسَالِمَةً لِلسَّرِّ الْبَاطِنِ حِينَ مَا يَسْتَجْلِي الْحَقُّ لَا تَنَازِعَهُ فَيَخْلُصُ السَّرُّ إِلَى الشَّرُوقِ الْبَاطِنِ «السَّاطِعِ» (۲) عبادت از نظر اهل معرفت ورزش همت ها و قوای وهمیه و خیالیه است، که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق، همواره آنها را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی تصوّرات ملکوتی بکشاند و در نتیجه، این قوا تسلیم «سرّ ضمیر» و فطرت خداجویی انسان شوند و مطیع او شوند به حدّی که هر وقت اراده کند که در پی جلب جلوه حق برآید، این قوا در جهت خلاف فعالیت نکنند و کشمکش درونی میان دو میل علوی و سفلی ایجاد نشود و «سرّ باطن» بدون مزاحمت این ها از باطن کسب اشراق نماید».

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله نیز در تعریف حقیقت عبادت، می فرماید:

«حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلّت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام ربّ خود آورد. و همین، منظور آن مفسّریست

ص: ۱۲۹

۱- [۱]. عبادت در اسلام ص ۳۸.

۲- [۲]. اشارات، ج ۳، ص ۳۷۰.



که عبادت را به معرفت تفسیر کرده، می‌خواهد بگوید: حقیقتش آن معرفتی است که از عبادت ظاهری به دست آید»<sup>(۱)</sup>.

«عبادت ظاهری [آن] است که مربوط به تقوای اعضا و جوارح و بدن است؛ مانند: انجام طاعت‌های ظاهری از قبیل نماز، زکات، روزه، حج، و...»

و مانند ترک گناهان زشت ظاهری از قبیل زنا، رباخواری، شراب‌خواری و امثال این‌ها.

علمی که مربوط به این امور است «علم شریعت» و «علم فقه» نام دارد.

و عبادت باطنی [آن] است که مربوط به تقوای دل و روح است؛ مانند: آراسته شدن به اخلاق ستوده از قبیل توبه، صبر، شکر، توکل، تفویض (واگذاری امور به خداوند) و...

و مانند: پرهیز و دوری‌گزیدن از خوی‌های نکوهیده از قبیل حسد، تکبر (خود بزرگ بینی)، عجب (خود بینی)، غرور (فریفتگی)، ریا (خودنمایی) و امثال این‌ها.

علم مربوط به این امور «علم سرّ» و «علم اخلاق» نامیده می‌شود. و عبادت در هر دو جنبه واجب است»<sup>(۲)</sup>.

آیاتی از قرآن کریم نیز بر این دو جنبه‌ی عبادت دلالت دارند، از جمله آیات؛ سوره‌ی بقره / ۱۱۰، ۱۷۲، ۱۸۳؛ آل عمران / ۹۷ و ۲۰۰، مائده / ۲۳؛ نور / ۳۱ و... .

## ۵. ابعاد عبادت

عبادت در قاموس معارف اسلامی دارای مفهوم وسیعی است، به طوری که بعضی از بزرگان گفته‌اند: «از نظر اسلام هر کار خیری و مفیدی اگر با انگیزه‌ی

ص: ۱۳۰

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵۸۲.

۲- [۲]. حکمت عبادات، صص ۴۱ - ۴۲.

پاک خدایی توأم باشد عبادت است. با این حال درس خواندن، کار و کسب کردن، فعالیت اجتماعی کردن اگر لله و فی الله باشد عبادت است»<sup>(۱)</sup>.

ابن قیم جوزی نیز در رابطه با سخن خدای تعالی که می فرماید:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ ..؛ ای مردم پروردگار خویش را پرستید...».

این سوال را مطرح نموده است که: عبادت چیست؟ و شاخه های آن کدامند؟ آیا مجموع دین را شامل می شود یا خیر؟ سپس به این پرسش پاسخ مبسوطی داده است که تمامی رساله ی معروف او «العبودیه» را تشکیل می دهد.

وی پاسخ خود را چنین آغاز کرده است:

«عبادت؛ اسمی است در برگیرنده ی تمامی گفتارها و کردارهای باطنی و ظاهری مورد پسند و قبول خداوند؛ بنابراین نماز، زکات، روزه، حج، راستگویی، امانتداری، احسان به پدر و مادر، حفظ پیوند خویشاوندی پایبندی به عهد و پیمان، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با کفار و منافقان، خوبی به همسایه، درمانده، غریب، اسیر، حیوانات، ذکر، نیایش، تلاوت قرآن و این قبیل کارها، نمونه هایی از عبادت هستند. همچنین دوست داشتن خدا و رسول صلی الله علیه و آله ترسیدن از خدا و بازگشتن به سوی او و اخلاص عقیده و پذیرش خواسته ی خدا و سپاس در برابر نعمت ها و رضا به قضای او و توکل بر او و امید بستن به رحمت و خوف از عذابش و نظایر این کارها در شمار عبادت خداوند است»<sup>(۲)</sup>.

هر چند که دامنه ی عبادت بسیار گسترده است، لیکن باید توجه داشت عمل عبادی باید صرفاً برای خداوند و تقرب به او انجام گیرد و از هر نوع آمیختگی با

ص: ۱۳۱

---

۱- [۱]. سیری در نهج البلاغه، ص ۸۱.

۲- [۲]. عبادت در اسلام، ص ۵۸.

انگیزه های غیر الهی مبرا باشد. زیرا؛ «هر نوع طاعتی که از اطاعت خدا سرچشمه نگیرد، خواه اطاعت نفس اماره و یا اطاعت انسان های دیگر، شرک محسوب می شود. البته این گونه شرک ها مراتب ضعیف شرک است و مستلزم خروج از حوزه ی اسلام نیست، ولی اعمالی که هیچ مفهوم و معنی ندارد جز تقدیس و تنزیه کامل طرف و اظهار عبودیت نسبت به او از قبیل رکوع، سجود، قربانی و غیره، به هیچ وجه برای غیر خدا جایز نیست؛ نه برای پیغمبر و امام و نه برای فرشته و یا چیز دیگر، این اعمال اگر برای غیر ذات احدیت صورت نگیرد شرک است؛ اعم از این که با عقیده توحیدی، یعنی توحید در ذات و در صفات و در خالقیت توأم باشد یا نباشد.

«توضیح این که»: هر توجه یا خضوع نسبت به چیزی عبادت نیست، خضوع نسبت به چیزی اگر جنبه ی تقدیس پیدا کند عبادت است».<sup>(۱)</sup>

### ۶. تقدم علم بر عبادت

«عبادت توأم با جهالت ارزشی ندارد» و تحصیل علم بر عبادت مقدم است؛ زیرا آن که معبود را نشناخته و روش عبادت و نیز ثمره و آثار آن را نمی داند، عبادت برایش امکان پذیر نیست، و نیز علمی سودمند است که خشیت و بیم از خدا را به بار آورد:

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)<sup>(۲)</sup>

«همانا از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند».

ص: ۱۳۲

---

۱- [۱]. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۵۰.

۲- [۲]. سوره ی فاطر، آیه ی ۲۸.

منظور از علم - که مقدم بر عبادت است - علم دین است؛ یعنی شناخت خدای سبحان، فرشتگان الهی، کتاب های آسمانی، پیامبران الهی، و روز قیامت. خداوند فرمودند:

(آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ... (۱))

«پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و مؤمنان نیز همگی به خدا و فرشتگان و رسولان او ایمان دارند».

«... بازگشت ایمان به علم است و از آن ناشی می شود؛ زیرا ایمان عبارت است از تصدیق و باور به یک چیز آن گونه که هست. و این معنی ناگزیر مستلزم این است که تصویری در حدّ توان از آن چیز موجود باشد؛ و معنای علم نیز همین است و کفر که به معنی پرده و پوشش است، در برابر ایمان قرار دارد و بازگشت آن به جهل و نادانی است و از آن جا سرچشمه می گیرد» (۲).

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله در مورد تقدم علم بر عبادت فرمودند:

«در میان این دو گوهر [علم و عبادت]، گوهر علم گرانبهاتر است؛ زیرا در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده:

«فَظِلُّ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ عَلِيٍّ أَدْنَاكُمْ» (۳) برتری عالم بر عابد چون برتری من بر فرو دست ترین شماست»

ص: ۱۳۳

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۸۵.

۲- [۲]. حکمت عبادات، صص ۳۲ - ۳۳.

۳- [۳]. سنن ترمذی ۵/۵۰؛ کتاب العلم باب ۱۹ منه العربیه الفصل الثانی من المقدمه

و نیز فرمودند:

«نظرة إلى العالم أحب إلى من عبادة سنة صيامها و قيامها؛ (۱) نگاهی به عالم، نزد من از عبادت یک سال که روزهایش به روزه و شب‌هایش به عبادت سپری شده باشد، محبوب‌تر است»

و نیز فرمودند:

«ألا- أدلكم على أشرف أهل الجنة؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: هم علماء أمتي؛ (۲) آیا شما را به شریف‌ترین اهل بهشت رهنمایی نکنم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمودند: آنان علمای امت منند».

در حدیث صحیح از امام باقر علیه السلام آمده است:

«قال: عالمٌ ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد؛ (۳) عالمی که از علم او بهره‌برند، از هفتاد عابد برتر است».

ولی ناگزیر باید علم توأم با عبادت باشد، و معنای بهره‌مندی از آن نیز همین است؛ و گرنه غباری بر باد رفته خواهد بود که اثری بر آن مترتب نمی‌شود؛ زیرا علم به منزله‌ی درخت و عبادت، به منزله‌ی یکی از میوه‌های آن است، و هر چند برتری از آن درخت است؛ زیرا که اصل است؛ ولی بهره‌مندی از میوه‌ی آن است. از این رو باید بنده از علم و عمل هر دو نصیبی داشته باشد». (۴)

## ۷. بهترین عبادت

با توجه به گستردگی ابعاد عبادت در اسلام، که تمامی دین و زندگی و موجودیت ظاهری و باطنی انسان‌ها را شامل می‌شود، این سوال پیش می‌آید که: کدام نوع و شکل عبادت افضل و برای خدا پسندیده‌تر است؟

ص: ۱۳۴

۱- [۱]. بحار، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲- [۲]. عده الداعی، باب الثانی، القسم السادس، ص ۶۶.

۳- [۳]. اصول کافی، فضل العلم، باب صفة العلم و فضله، ح ۸، ۱/۳۳.

۴- [۴]. علم الیقین، ج ۱، صص ۳۱ - ۳۲

ابن قیم در پاسخ این سوال می گوید: «شایستگان و علاقمندان مقام «ایاک نعبد» در زمینه ی تشخیص بهترین و سودمندترین و برگزیده ترین عبادت، چهار طریق داشته و به چهار گروه تقسیم شده اند:

۱. معتقدان به این که بهترین عبادت، دشوارترین آن است

این گروه سودمندترین و بهترین نوع عبادت را عبادتی می دانند که مشکل ترین و سخت ترین باشد. می گویند: «فاصله ی این گونه عبادت از هوای نفس بیشتر است و حقیقت عبادت نیز همین است».

و همچنین می گویند: «پاداش، متناسب با دشواری است و حدیثی را که اصل و سندی ندارد، نقل می کنند که «بهترین عبادت مشکل ترین آن است»<sup>(۱)</sup>.

۲. معتقدان به برتری زهد و تجرّد

این ها می گویند: «بهترین عبادت، تجرّد و زهد ورزیدن نسبت به دنیا و ناچیز شمردن آن تا نهایت درجه ممکن و ترک و اهمّیت ندادن بدان است».

۳. معتقدان به این که بالاترین عبادت، عبادت نافع برای دیگران است

این گروه، برترین و نافع ترین عبادت را چیزی می دانند که از آن، سودی به دیگری برسد و این را از نفع شخصی عبادت بالاتر می دانند.

بنابراین به نظر ایشان خدمت به تهیدستان و کوشش در جهت رفع نیازها و تأمین مصالح مردم و یا دستگیری از آنان با مال و مقام و سود رسانی بهتر است. در نتیجه به این اعمال می پردازند و به این گفته ی پیامبر استناد می کنند که «همه خلق، خانواده ی خدا هستند، محبوب ترین فرد نزد او، کسی است که برای خانواده اش مفیدتر باشد».

۴. معتقدان به این که در هر وقتی عبادت ویژه، آن، بهتر است

ص: ۱۳۵

---

۱- [۱]. البته این حدیث در منابع معتبر مانند: «بحارالانوار»، ج ۶۷، ص ۱۹۱، ذیل حدیث ۲، آمد است. هر چند قابل بررسی است».

این عده می گویند: بهترین عبادت در هر وقتی، عمل به مقتضای خواست پروردگار و انجام تکلیف لازم برای آن وقت است. پس در هنگام جهاد، بهترین عبادت، جهاد است گرچه منجر به ترک ذکر، نماز شب و روزه شود، حتی اگر باعث ترک نماز واجب تمام نیز گردد... این گروه، بندگان خالصی هستند که به رسم ویژه و قید و بند خاصی پایبند نیستند و عملشان هم به دلخواه نفس و التذاذ آن نمی باشد. بلکه عمل آنها با خواست پروردگارشان انطباق دارد، هر چند مایه ی آسایش و لذتشان چیز دیگری باشد، و این است که حاصل و نتیجه ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تشکیل می دهد»<sup>(۱)</sup>.

اما علامه ی طباطبایی رحمه الله در این باره با نگاهی جامع برگرفته از وحی، و در نظر گرفتن حدیث معروف منقول از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«خدای تعالی به یکی از سه وجه عبادت می شود:

۱. خوف

۲. رجا

۳. حُب

و این هر سه در این آیه جمع شده است:

(فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ)<sup>(۲)</sup>

«در دنیای دیگر عذابی سخت است، و هم مغفرت و خشنودی خدا، و زندگی این دنیا جز کالایی فریبنده نیست».

بنابراین، هر شخص با ایمانی باید نسبت به حقیقت دنیا توجه داشته باشد، و بداند که دنیا متاع غرور و دام فریب است که چون سراب بیابان به نظر بیننده ی

ص: ۱۳۶

۱- [۱]. مدارج السالکین، ج ۱، صص ۸۵ ۹۰؛ به نقل از کتاب عبادت در اسلام، ص ۹۷ ۹۶ ۹۵.

۲- [۲]. سوره ی حدید، آیه ی ۲۰.

لب تشنه، آب می آید و او را به سوی خود می کشاند؛ ولی وقتی نزدیک شود چیزی نمی بیند؛ و اگر چنین تَبَّهی داشته باشد دیگر هدف خود را از کارهایی که در زندگی انجام می دهد دنیا قرار نداده، می داند که در ورای این دنیای جهان دیگری است که در آن جا به نتیجه ی اعمال خود می رسد، حال یا آن نتیجه، عذابی شدید است در ازای کارهای زشت، و یا مغفرتی است از خدا در قبال کارهای نیک؛ پس بر اوست که از آن عذاب بهراسد، و به آن مغفرت امیدوار باشد؛ ولی اگر عالی تر از این فکر کند هدف خود را خشنودی خود قرار نمی دهد و به خاطر نجات از عذاب و رسیدن به ثواب عمل نمی کند بلکه هر چه انجام می دهد به خاطر خدا و رضای او است.

البته طبایع مردم در اختیار یکی از سه راه مختلف است؛ بعضی از مردم که اتفاقاً اکثریت را هم دارا هستند مسأله ی ترس از عذاب بر دل‌هایشان چیره گشته و از انحراف و عصیان و گناه بازمان می دارد؛ این ها هر چه بیشتر به تهدید و وعیدهای الهی بر می خورند، بیشتر می ترسند و در نتیجه به عبادت می پردازند.

و بعضی دیگر حسّ طمع و امیدشان غلبه دارد؛ اینان هر چه بیشتر به وعده های الهی و ثواب ها و درجاتی که خداوند نوید داده بر می خورند امیدشان بیشتر شده، به خاطر رسیدن به نعمت ها و کرامت ها و حُسن عاقبتی که خداوند به مردم با ایمان و عمل صالح وعده داده بیشتر به تقوا و التزام اعمال صالح می پردازند تا شاید بدین وسیله به مغفرت و بهشت خدایی نایل آیند.

ولی دسته ی سوم که همان طبقه علمای بالله هستند هدفشان عالی تر از آن دو دسته است؛ اینان خدا را نه از ترس عبادت می کنند و نه از روی طمع به ثواب؛ بلکه او را عبادت می کنند برای این که اهل و سزاوار عبادت است، چون خدا را دارای اسما حُسنی و صفات بزرگ و برتر که لایق شأن اوست شناخته اند و در نتیجه فهمیده اند که خداوند پروردگار و مالک سود و اراده و رضای ایشان و مالک هر چیز دیگری غیر ایشان است؛ و اوست که به تنهایی تمامی امور را تدبیر



می کند. خدا را چنین شناختند و خود را هم فقط بنده او دیدند؛ و چون بنده شانی جز این ندارد که پرودگارش را بندگی نموده، و رضای او را به رضای خود و خواست او را بر خواست خود مقدم بدارد، لذا اولاً به عبادت خدا می پردازد و ثانياً از آنچه که می کند و آنچه که نمی کند جز روی خدا و توجه به او چیز دیگر در نظر نداشته، نه التفاتی به عذاب دارد تا از ترس آن به وظیفه ی خود قیام نماید و نه توجهی به ثواب دارد تا امید وار شود. با توجه به این که از عذاب خدا ترسناک و به ثواب او امیدوار است؛ لیکن محرّکش برای عبادت و اطاعت خوف و رجا نیست.

کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که عرض می کند:

«من تو را از ترس آتشت و به امید بهشتت عبادت نمی کنم بلکه بدان جهت عبادت می کنم که تو را اهل و سزاوار عبادت یافتم»، نیز به همین معنا اشاره دارد. (۱)

در میان روایات، عنوان «أفضل العباده» را می توان ملاحظه کرد. روایاتی داریم که در آنها برترین عبادت را بیان نموده است. معلوم می شود که در میان عبادات هم رتبه بندی وجود دارد و برخی نسبت به برخی دیگر از ارزش بیشتری برخوردار است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱\_ «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ (۲) برترین عبادت، انتظار فرج است».

نیز از آن حضرت نقل است:

۲\_ «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ؛ (۳) برترین عبادت، خواندن قرآن است».

ص: ۱۳۸

---

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

۳- [۳]. وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۱.

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که:

۳- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ؛ (۱) برترین عبادت عفت و پاکدامنی است».

نیز از امام محمد باقر علیه السلام است که:

۴- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبُطْنِ وَ الْفَرَجِ؛ (۲) برترین عبادت عفت و پاکدامنی نسبت به فرج و شکم است».

امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید:

۵- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ؛ (۳) برترین عبادت، دعا است».

در حدیث دیگری از امام جواد علیه السلام نقل شده:

۶- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ؛ (۴) برترین عبادت ها، خالص کردن نیت است».

در متون اسلامی به موضوع تفکر و اندیشه به عنوان برترین عبادت ها توجه خاصی شده است؛ زیرا اندیشیدن موجب می شود تا انسان با پی بردن به قدرت لا- یزال الهی تنها او را که حقیقتی است جاودانه، معبود خویش قرار دهد و از گمراهی و سرگردانی نجات یابد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است، که فرمودند:

۷- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ؛ (۵) بهترین عبادت ها، مداومت و تفکر درباره خدا و قدرت اوست».

ص: ۱۳۹

---

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹. ظ

۲- [۲]. همان، ج ۲، ص ۷۹.

۳- [۳]. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۵- [۵]. همان، ج ۷۱، ص ۲۲۳.

۸\_ عن معمر بن خلاد، قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام:

«يقول لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ (۱) معمر می گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: عبادت به کثرت نماز و روزه نیست، بلکه عبادت اندیشه در امر پروردگار است.»

۹\_ «عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان اكثر عباده أبي ذر رحمه الله التَّفَكُّرُ وَالاعتبار» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

بیشتر عبادت اباذر اندیشه و عبرت گرفتن بود.»

## ۸. از عبودیت تا ربوبیت

### اشاره

کسانی که خالصانه بندگی خدا را کردند و به اسرار و حقایق عبادات و درجات عالی آن دست یافتند و آن گونه که شایسته است رسم بنده بودن را بجا آوردند، به مقامی عالی که لایق شأن آدمی است، دست پیدا می کنند.

چنان چه در حدیثی معروف نهایت عبودیت رسیدن به ربوبیت دانسته شده است:

«العبودية جوهرة كنهها الربوبية» (۳) مرحوم امام خمینی رحمه الله آن عابد سالک در توضیح این حدیث شریف می فرمایند:

ص: ۱۴۰

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۳- [۳]. مصباح الشریعه، ص ۷.

«بندگی خدا گوهر گرانبهایی است که باطن آن آزادی و ربوبیت است به واسطه ی عبودیت حقّ و توجّه به نقطه ی واحده ی مرکزیه و افنا تمام قوا و سلطنت ها در تحت سلطنت مطلقه ی الهیه، چنان حالتی در قلب پیدا شود که قهر سلطنت بر همه عوالم کند؛ و از برای روح عظمت و رفعتی پیدا شود که جز در پیشگاه ربوبیت و آنها که اطاعت آنها اطاعت ذات مقدّس حقّ است سر به اطاعت احدی ننهند»<sup>(۱)</sup>.

شهید مطهری که رضوان خدا بر او باد. در بیان این حدیث این چنین می نویسد:

«مقصود از «ربوبیت» خداوندگاری است نه خدایی؛ هر صاحب قدرتی خداوندگار آن چیزهایی است که تحت نفوذ و تصرف اوست».

ایشان بعد از ذکر مقدمه ای «مراحل و منازل خداوندگاری» را تبیین می کند:

### **۱. مرحله ی بینش و تسلّط بر نفس**

اولین مرحله این است که عبادت الهام بخش و تسلّط بخش انسان بر نفس خویشتن است؛ به عبارت دیگر کمترین نشانه ی قبولی عمل انسان در نزد پروردگار این است که اولاً بینشی نافذ پیدا می کند، روشن و بینای خود می شود. قرآن کریم می فرماید:

(ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)<sup>(۲)</sup>

«اگر تقوای الهی را داشته باشید، خداوند مایه تمیزی برای شما قرار می دهد».

... و ثانیاً آدمی بر نفس و قوای نفسانی خویش غالب و قاهر می شود.

ص: ۱۴۱

---

۱- [۱]. چهل حدیث، ص ۲۵۶.

۲- [۲]. سوره ی انفال، آیه ی ۲۹.

## ۲. مرحله ی تسلط بر نیروی متخیله

مرحله ی دوم، تسلط و ولایت بر اندیشه های پراکنده، یعنی تسلط بر نیروی متخیله است... رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه، تشبیه لطیفی دارد. دل را - دل افرادی که مسخر قوه ی متخیله است - به پری تشبیه می کند که در صحرائی بر درختی آویخته شده باشد که هر لحظه باد آن را پشت و رو می کند. فرمودند: «مَثَلُ الْقَلْبِ، مِثْلُ رِيشِهِ فِي الْغَلَاهِ، تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ يَقْلُبُهُ الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ».<sup>(۱)</sup>

## ۳. مرحله ی بی نیازی روح از بدن

مرحله ی سوم این است که روح در مراحل قوت و قدرت و ربوبیت و ولایت خود به مرحله ای می رسد که در بسیاری از چیزها از بدن بی نیاز می شود، در حالی که بدن صد در صد نیازمند به روح است.

## ۴. مرحله ی فرمانبرداری تن

مرحله ی چهارم این است که خود بدن از هر لحاظ تحت فرمان و اراده ی شخص در می آید، به طوری که در حوزه بدن خود شخص اعمال خارق العاده سر می زند.

## ۵. مرحله ی فرمانبرداری طبیعت

مرحله ی پنجم که بالاترین مراحل است؛ این است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ اراده انسان قرار می گیرد و مطیع انسان می شود. معجزات و کرامات انبیا و اولیا حق از این مقوله است.

ص: ۱۴۲

---

۱- [۱]. جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۰۲.

این مراحل نتیجه ی «قرب» به پروردگار است و قرب به حق یک حقیقت واقعی است نه یک تعبیر مجازی و اعتباری» (۱).

در حدیث معروف و مشهور قدسی که شیعه و سنی آن را روایت کرده اند به صورت بسیار زیبایی این حقیقت بیان شده است.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کنند که:

«قال الله عزَّوَجَلَّ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افترضتُ عليه و أنه لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّيَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَمَاذَا أَحَبُّهُ كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدُهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا. إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطَيْتُهُ» (۲)

خداوند می فرماید: هیچ بنده ای با هیچ چیزی به من نزدیک نشده است که از فرائض نزد من محبوب تر باشد. همانا بنده ی من به وسیله ی نوافل و مستحبات که من فرض نکرده ام ولی او تنها به خاطر محبوبیت آنها نزد من انجام می دهد به من نزدیک می شود تا محبوب من شود، همین که محبوب من شد، من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن حمله می کند. اگر مرا بخواند اجابت می کنم و اگر از من بخواهد می بخشم».

«در این حدیث جان مطلب ادا شده است: عبادت موجب تقرب، و تقرب موجب محبوبیت نزد خداست؛ یعنی با عبادت انسان به خدا نزدیک می شود و در اثر این نزدیکی قابلیت خاصی می یابد و در اثر آن عنایت ها گوش و چشم و زبان

ص: ۱۴۳

---

۱- [۱]. طهارت روح، ص ۱۸۱.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۲.

او حَقَّانی می گردد با قدرت الهی می شنود و می بیند و می گوید و حمله می کند، دعایش مستجاب و مسؤولش برآورده است» (۱).

## ۹. عوامل بی رغبتی به عبادت

### اشاره

رذایل اخلاقی نقش اول را در بیرغبت نمودن انسان به عبادت دارند و این هاموانعی هستند که نمی گذارند انسان میل و رغبت به عبادت کند؛ که به مواردی اشاره می شود: (۲).

### ۱. کبر

بلند پروازی و خود بزرگ بینی یکی از موانع مهم عبادت است:

(ان الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ). (۳)

«کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مذمت این نوع افراد فرمودند:

«بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اِخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالِ»؛ (۴) چه بد بنده ای است آن که کبر می ورزد و خود بزرگ بین است و خدای بزرگ و برتر را فراموش کرده است».

### ۲. پیروی از نفس

مانع دیگر هوای نفس و پیروی از خواهش های نفسانی است که معمولاً انسان را نسبت به انجام فرائض و مستحبات کاهل و سست می کند.

ص: ۱۴۴

۱- [۱]. ولاهاو ولایت ها، ص ۸۴.

۲- [۲]. به نقل از کتاب «عبادت از منظر نهج البلاغه» ص ۲۵، با تلخیص.

۳- [۳]. سوره ی مؤمن، آیه ی ۶۰.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«بئس العبدُ عبدٌ له هوى يضلُّه و نفسٌ تُذِلُّه؛(۱) چه بد بنده ای است آن که هوای نفسش گمراهش می کند و نفسانیات خوارش می نماید».

### ۳. لقمه ی حرام

رذیله ی دیگر که از همه خطرناک تر است و اگر برای هر کس اتفاق افتد بدون شک روزها و گاهی ماه ها از عبادت عقب می ماند و میل و رغبت به عبادت را در وجود انسان می خشکاند حرام خواری است. لقمه ی حرام چنان تأثیری در انسان می گذارد که تا چهل شبانه روز اعمال و عبادات را از قبول شدن محروم می دارد.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرمودند:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ يَقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛(۲) هر کس لقمه ای حرام بخورد تا چهل شب نمازش مورد قبول واقع نمی شود در مقابل ترک لقمه ای از حرام این گونه مورد علاقه پروردگار است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«تَرَكَ لُقْمَةً حَرَامًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةِ الْفَلِيِّ رُكْعَةٍ تَطَوُّعًا؛(۳) ترک لقمه ای حرام نزد خداوند محبوب تر است از دو هزار رکعت نماز پی در پی خواندن».

ص: ۱۴۵

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۱.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۷۲ - ۳۷۳.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶.



لقمه حرام روح عبادت را از عبادت می گیرد و فقط حرکتی در اعضا و جوارح مشاهده می شود، آن چیزی که در عبادت به عنوان رابطه بین عبد با مولا برقرار می شود. هیچ گاه در انسانی که شکم را از حرام پُر کرده برقرار نخواهد شد بلکه شیطان از این نقطه ضعف استفاده می کند و شوق و ذوق به عبادت را تبدیل به بیرغبتی و کسالت می نماید؛ در نتیجه اگر عبادتی هم انجام گیرد بیخاصیت و بیثمر خواهد بود.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ؛ (۱) عبادت با حرام خواری همانند ساختمانی است که روی رمل بنا کنند».

همان طور که پایه ی چنین ساختمانی سست است، پایه و اساس عبادتی که همراه با حرام خواری است سست و ضعیف خواهد بود. هر چند عوامل متعددی موجب بیرغبتی انسان به عبادت می شود اما به همین مقدار بسنده میشود.

## ۱۰. عبادت و قیامت

پ

معتقد به معاد بر این باور است که فلسفه ی آفرینش عبادت است و خداوند انسان را برای این آفریده که تنها او را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد.

با این نگرش، شخص معتقد زندگانی خود را آن چنان تنظیم می کند که اعمالش را صرفاً برای خدا انجام بدهد و همیشه در حال عبادت باشد.

و می کوشد برای نیل به کمالات معنوی و رشد شخصیت واقعی خود، همیشه ادب حضور را رعایت کند و با پرورش استعدادهای الهی که در وجود او به ودیعه گذاشته شده است، به مقامات عالی انسانی نایل شود.

ص: ۱۴۶

حضرت علی علیه السلام در توصیف چنین اشخاصی می فرماید:

«طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا، وَعَزَّتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسِيَهَا، وَتَوَسَّدَتْ كَفَّهَا فِي مَعْشَرٍ أَسَهَرَ عُيُونَهُمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ، وَتَجَافَتْ عَنْ مُضَاجِعِهِمْ جُنُوبَهُمْ، وَهَمَّهَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شَفَاهُهُمْ، وَتَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبَهُمْ» (۱).

(أَوْلَيْكَ حِزْبُ اللَّهِ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲)

«خوشا به حال آن کس که فرائض پروردگار خویش را به انجام رسانده، و در راه خدا هر گونه سختی و تلخی را به جان خریدده، و به شب زنده داری پرداخته است؛ و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بر بالین خود قرار داده و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده و پهلوی از بسترها گرفته، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده اند»؛ «آنان حزب خدایند، و همانا حزب خدا رستگار است».

ص: ۱۴۷

---

۱- [۱]. نهج البلاغه، نامه ی ۴۵.

۲- [۲]. سوره ی مجادله، آیه ی ۲۲.







اعمال و کردار انسان خواه خوب باشد و خواه بد جاودانه است و از بین رفتنی نیست و در روز رستاخیز پس از تحولات و تطوراتی که در آن رخ می دهد، با صورت اخروی خود، در قالب پاداش ها و کیفرها، نعمت ها و نعمت ها، بهشت و دوزخ - که حقیقت و واقعیت اعمال دنیوی هستند - جلوه می کند. اعتقاد و ایمان به این مسأله ی به روشنی، چگونگی قیامت را در خاطره ها زنده نگه می دارد و اثر عمیقی در پیدایش تقوا و برگشت به سوی خدا دارد.

البته مقصود از اعمال، تنها اعمال جوارح نیست، بلکه در معنای عام و وسیع آن شامل اعتقادات، گرایشان قلبی، ملکات و صفات نیز می شود؛ چه آن که این امور نیز اعمال قلبی و روحی هستند. در احادیث و روایات نیز بر این امور، لفظ «عمل» اطلاق شده است.<sup>(۱)</sup>

صدر المتألهین رحمه الله در مورد بقا و جاودانگی اعمال انسان می گوید:

«به مقتضای براهین عقلی و اصول فلسفی، آنچه تحقق یابد و لباس هستی بر تن می کند و موجود می گردد به هیچ وجه معدوم و نابود نمی شود و در آن مرحله و در ظرف خود که تحقق یافته، همیشه باقی خواهد ماند و عدم بر آن در آن مرحله از قبیل اجتماع وجود و عدم است که محال بودن آن بدیهی است.

ص: ۱۵۱

---

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۲ و ج ۲، ص ۶۲۸ و دیگر جوامع روایی، روایات مربوط به ایمان و عمل.

همچنین اگر چیزی که موجود گشت معدوم گردد لازم می آید آن چیز از علم خداوند نیز زائل گردد و چون این لازم بدیهی البطلان است، ملزوم نیز باطل است؛ این سخن در مورد اعمال کاملاً جاری است. (۱)

ایشان در جایی دیگر در مورد چگونگی تحقق اعمال می گوید:

«گفتار و کردار مادامی که وجودشان در وجود حرکات و اصوات است، بهره ای از بقا و ثبات ندارند؛ ولکن هر کس کاری انجام دهد یا سخن گوید اثری و حالتی در نفس و قلب او ظاهر می شود که مدّتی باقی است و وقتی کردارها و گفتارها تکرار شدند، آن آثار نیز در نفس محکم شده و حالات تبدیل به ملکات صور نفسانی و جوهر می گردد که مبدأ آثار مخصوص رنج آور یا لذّت بخش می گردد». (۲)

یکی دیگر از اندیشمندان نیز علّت جاودانگی و بقای اعمال را «علم خدا» به آنها می داند و معتقد است:

«چون آنچه از نتایج و مبادی اعمال و خُلقیات و انگیزه های درونی و نفسی در احاطه ی علم خدا هستند، همان که به آنچه در آسمان ها و زمین است احاطه دارد، و علم خدا عین وجود و ایجاد و ابقای است؛ پس هیچ عملی وجود یافته معدوم نمی شود و در مسیر حیات، تحوّل و تکامل می یابد. گرچه عامل عمل خود را در خلال زمان و پرده های طبیعت و غفلت گم کند یا از بین برد، روزی بر می آید که آفاق درون و بیرون حیات را روشن می کند و تاریکی های دنیا و طبیعت را از میان می برد، در آن روز هر نفس عامل، آنچه را که گم کرده و از چشم اندازش دور شده می یابد و آن را در برابر خود، حاضر شده می نگرد. (۳)

ص: ۱۵۲

---

۱- [۱]. شواهد ربوبیه، مشهد چهارم، اشراق چهارم، ص ۲۸۷.

۲- [۲]. اسفار، ج ۹، ص ۲۹۳-۲۹۰.

۳- [۳]. پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۸۲.

انسان گرچه در دنیا در معرض دگرگونی و زوال است؛ ولی اثبات شد که حقیقت او فناپذیر است، و به حیات تکاملی خود ادامه می دهد پس می توان مُدعی شد اعمالش که از وجودش سرچشمه می گیرد نیز جاودانه و ابدی است.

یکی از محققین صاحب نظر در این زمینه می گوید:

«همان طور که خود وجود انسان محفوظ است، اعمال انسان هم که از عوارض اوست محفوظ است، این عوارض به تبع صورت های مختلفی که ماده ی انسان و بدن به خود می گیرد از بین می رود؛ ولی هنگامی از بین می رود که صورت عوض شده است؛ امّا در آن حالی که آن عمل از انسان، سرزده است آن صورتی را که انسان داشت، این عمل از لوازم آن است و قابل از بین رفتن نیست؛ یعنی صورت انسانی انسان با قید این که این صورت در دیروز بوده اعمال ملازم با آن است و قابل انعدام نیست؛ پس مادّه و بدن که امروز اعمال از آن سر می زند، صورت دیروزی را از دست داده و صورت امروزی اعمال از آن سر می زند، صورت دیروزی را از دست داده و صورت امروزی به خود گرفت و همان طور که آن صورت (صورت دیروزی) از بین رفت، اعمال موجود و ملازم با آن هم از بین رفت ولی به طور مطلق از بین نرفته. اعمال گذشته در این زمان مشهود نیست؛ لکن در گذشته هست و خواهد بود.»<sup>(۱)</sup>

شهید علامه مطهری رحمه الله اعمال را سرمایه های همیشگی انسان توصیف می کند و می گوید:

«انسان باقی و جاوید است. اعمال و آثار انسان نیز باقی و مضبوط و جاوید است و انسان در جهان دیگر با اعمال و اخلاق و مکتوبات خود در

ص: ۱۵۳



این دنیا زندگی می‌کند. این مکتسبات و اعمال، سرمایه‌های خوب و یا بد و مصاحبان نیک یا زشت همیشگی انسان در جهان جاوید است»<sup>(۱)</sup>.

## ۱. تجسّم اعمال

ملاصدرای شیرازی رحمه الله در مورد «تجسّم اعمال» و تمثّل آن‌ها، می‌گوید:

«انسان کلیه‌ی امور را با چشم بینای خویش مشاهده می‌کند؛ پس می‌بیند بدن خود را که در قبر مدفون گردیده و نیز آلام و رنج‌هایی که به عنوان عقوبت حسیّی بر وی وارد می‌شود، را مشاهده می‌کند، اگر اهل سعادت باشد ذات خویش را با صور اعمال و نتایج اوصاف و ملکات راسخ در ذات خویش را در برابر خویش متمثّل و متجسّم می‌بیند»<sup>(۲)</sup>.

ایشان در کلامی دیگر با تمسّک به مثالی تجسّم «اعمال» را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«همان‌طور که غضب و خشم هرگاه برافروخته شود خون به جوش و رگ‌ها به جنبش در می‌آید، رخسار سرخ، چهره برافروخته و جسم گرم می‌شود و اخلاط و مواد رطوبتی بدن را می‌سوزاند و چه بسا بیماری‌ها و گرفتاری‌هایی را در پی داشته و حتّی به مرگ شخص منتهی گردد با آن که غضب از صفات نفسانی و در روح موجود است که باطن و ملکوت آدمی است؛ ولی آثار آن مانند: حرکت خود، قرمزی صورت، حرارت بدن و... از عوارض و ویژگی‌های اجسام مادی است وقتی این عوارض و آثار جسمانی از آن صفت نفسانی در این جهان پدید می‌آید، دیگر جای شگفت نیست که این صفت نفسانی در عالم دیگر به صورت آتش دوزخ

ص: ۱۵۴

---

۱- [۱]. مجموعه‌ی آثار، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲- [۲]. شواهد الربوبیه، ص ۳۰۴.

ظاهر و مجسم گردد؛ آتش که قلب را بسوزاند و درون را پاره پاره کند و بر فرد غضب آلود چیره شود بنابراین تمام صفات و آثار اعمال این جهان در آن جهان جلوه خواهد نمود و به صور گوناگون مجسم خواهد شد».<sup>(۱)</sup>

حاج ملا هادی سبزواری رحمه الله، در این باره می گوید:

«انسان به اعتبار خُلق و خواهش و به حسب صورت باطنی یا فرشته است یا حیوان شهوانی، یا درنده و یا شیطان.

در این دنیا اگر چه به صورت ظاهر بیش از یک نوع انسان وجود ندارد؛ لکن در آن جهان به یکی از چهار نوع درخواهد آمد؛ اگر خُلق و خوی او در این دنیا شهوانی باشد و قوه ی شهوانی بر او غالب باشد در آن عالم به صورت حیوان چارپا است. و اگر در این عالم قوه ی غضب بر او چیره و حاکم باشد در آن عالم حیوان درنده خواهد بود. و چنان چه مکر، فریب و حيله بر روح او حاکم باشد در آخرت به صورت شیطان خواهد بود. و هرگاه صفات و ملکات انسان نیک و انسانی و اعمال و کردارش صالح و شایسته باشد آن صفات و ملکات و اعمال دارای صورت های ارزشمند خواهند بود که در جهان دیگر به صورت حور، غلمان و غیره مجسم خواهد شد».<sup>(۲)</sup>

## ۲. تجسم و جاوانگی اعمال از دیدگاه قرآن

### اشاره

از قرآن کریم و اخبار و روایات پیشوایان دینی نیز چنین استنباط می شود که نه تنها انسان باقی است و جاوید می ماند، بلکه اعمال و آثار او نیز به نحوی ضبط و نگهداری می شود و از بین نمی رود و انسان در نشئه ی قیامت تمام اعمال و آثار گذشته خود را به صورت «مصور» و «مجسم» مشاهده می کند.

ص: ۱۵۵

---

۱- [۱]. مبداء و معاد، ص ۴۶۵، عرشیه، ص ۲۸۳

۲- [۲]. شرح منظومه، مقصد ۶، ص ۳۵۲.

آیاتی که دلالت بر تجسم و جاودانگی اعمال می کنند به چند دسته تقسیم می شوند:

## الف) دسته ی اول

آیات دال بر «رؤیت اعمال در قیامت»:

(یومئذ یصدر الناسُ أشتاتا لیروا اعمالهم \* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

«در آن روز مردم به صورت گروه هایی پراکنده (از قبرها) خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود \* پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند \* و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند».

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیات می فرماید:

«در آن روز اهل سعادت و رستگاری از اهل شقاوت و هلاکت متمایز می شوند، تا اعمال خود را ببینند، جزای اعمالشان را نشان دهند، آن هم نه از دور، بلکه داخل در آن جزایشان کنند؛ و یا به این که خود اعمالشان را بنابر تجسم اعمال به ایشان نشان دهند».<sup>(۱)</sup>

استاد حسن زاده ی آملی در مورد آیه ی شریفه معتقد است:

«تقدیر «جزا» که «لیروا جزاء اعمالهم» باشد تعسف و تکلف بيمورد است»<sup>(۲)</sup>

مرحوم امام خمینی رحمه الله، با استناد به این آیات شریفه، تجسم اعمال را یادآور می شود و به انسان هشدار می دهد که:

ص: ۱۵۶

---

۱- [۱]. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۸۳.

۲- [۲]. دروس اتحاد عاقل به معقول، ص ۳۷۱.

«ای بیچاره انسان! جهنم و عذاب های گوناگون عالم ملکوت و قیامت، صورت های عمل و اخلاق خود توست. تو به دست خود، خویشتن را دچار ذلت و زحمت کردی و می کنی تو با پای خود به جهنم می روی و به عمل خود، جهنم درست می کنی؛ جهنم نیست جز باطن عمل های ناهنجار تو. ظلمت ها و وحشت های برزخ و قبر و قیامت نیست جز ظلّ ظلمانی اخلاق فاسده و عقاید باطله ی بنی الانسان».(۱)

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى) (۲)

«و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست \* و این که تلاش او به زودی دیده می شود»

صاحب تفسیر المیزان می فرماید:

«منظور از «رؤیت» مشاهده است، و ظرف این مشاهده روز قیامت است؛ به دلیل این که دنبالش مسأله ی جزا را ذکر فرموده است».(۳)

بعضی نیز معتقدند که:

«انسان جزای سعیش را می بیند، نه خود سعی و عمل را، اگر سعی و عمل نیکو باشد، اجر و ثوابش را و اگر ناپسند باشد، کیفر و عقابش را می بیند».

و برخی هم گفته اند معنای آیه ی شریفه ی آن است که:

«انسان نامه ی سعی و عملش را می بیند».(۴)

ملاً محسن فیض کاشانی در تفسیر این آیه می نویسد:

ص: ۱۵۷

---

۱- [۱]. شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، ص ۱۴۱.

۲- [۲]. سوره ی نجم، آیات ۳۹، ۴۰.

۳- [۳]. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۶.

۴- [۴]. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱۵.

(وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَى (، يراه في الآخرة، يعني انسان سعی و تلاش را در آخرت می بیند). (۱)

(كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ) (۲)

«... این چنین خداوند اعمال آنها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد، و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد.»

(... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (۳)

«... روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست های خود فرستاده، می بیند. و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم [و گرفتار عذاب نمی شدم]!»

طبرسی رحمه الله می گوید:

«معنایش این است که در آن روز انسان به اعمال خود نظر می کند؛ چون همه ی اعمال را نزد خود حاضر می بیند.» (۴)

## ب) دسته ی دوم

### اشاره

آیاتی که دلالت می کند بر حضور، احضار و وجدان عمل در قیامت:

### – حضور عمل در قیامت

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يَحْذَرُ كَمَ اللَّهُ نَفْسَهُ، وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) (۵)

ص: ۱۵۸

۱- [۱]. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۶.

۲- [۲]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۷.

۳- [۳]. سوره ی نبأ، آیه ی ۴۰.

۴- [۴]. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۷؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۴.

۵- [۵]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۰.

«روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند، و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله ی زمانی زیادی باشد. خداوند خودش، برحذر می دارد، [و در عین حال] خدا نسبت به همه ی بندگان، مهربان است».

علامه ی طباطبایی در توضیح این آیه می نویسد:

«جمله ی (تَوَدَّلُوا أَنْ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمِيدًا بَعِيدًا) دلالت دارد بر این که حاضر شدن عمل زشت باعث ناراحتی نفس می شود، همچنان که از راه مقابله فهمیده می شود که عمل خیر باعث مسرت نفس می گردد، و اگر فرمود صاحب عمل زشت دوست دارد که: ای کاش بین او و آن عمل فاصله ای زمانی می بود، و نفرمود دوست می دارد که کاش اصلاً آن عمل را نکرده بود، برای این است که عمل خود را حاضر می بیند و می بیند که خدای تعالی عملش را حفظ کرده، دیگر هیچ آرزویی نمی تواند داشته باشد؛ به جز این که بگوید ای کاش در چنین موقعیتی که سخت ترین احوال است بین من و این عمل زشت فاصله زیادی بود، و این طور نزدم حاضر نمی شد».(۱)

(وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ، لَا يَغَادِرُ صَ غَيْرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا)(۲)

«و کتاب - کتابی که نامه ی اعمال همه ی انسان هاست - در آن جا گذارده می شود، سپس گنجهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند، و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عملی، عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر

ص: ۱۵۹

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۴۵.

۲- [۲]. سوره ی کهف، آیه ی ۴۹.

این که آن را به شمار آورده است؟! و - و این در حالی است که - همه ی اعمال خود را حاضر می بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند».

شیخ طبرسی رحمه الله در توضیح آیه ی کریمه می نویسد:

(وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا): «ای مکتوبا فی الكتاب مثبتا و قیل معناه؛ وَجَدُوا جِزَاءَ مَا عَمِلُوا حَاضِرًا، فَجَعَلَ وَجُوهَ الْجِزَاءِ كَوُجُودِ الْأَعْمَالِ، تَوْسِيعَةً» (۱)

«اعمالشان را حاضر یافتند»؛ یعنی: اعمالی را که انجام دادند در کتاب اعمال، نوشته شده و ثبت شده یافتند. و گفته شده؛ معنای آیه این چنین است: جزای اعمالشان را حاضر یافتند، پس وجود جزا، از باب توسعه در لفظ، همانند وجود اعمال قرار داده شد.

### – اتیان عمل در قیامت

(يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ) (۲)

«پسرم! اگر به اندازه ی سنگینی دانه ی خردلی [کار نیک یا بد] باشد و در دل سنگی یا در [گوشه ای از] آسمان ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است».

ص: ۱۶۰

---

۱- [۱]. تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۳۳.

۲- [۲]. سوره ی لقمان، آیه ی ۱۶.

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۱)

«و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید، و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا [در سرای دیگر] خواهید یافت؛ خداوند به اعمال شما بیناست».

فخر رازی در تفسیر این آیه ی شریفه می گوید:

«مقصود آیه این نیست که آنان خود اعمال را می یابند؛ زیرا خود اعمال پایدار نیست؛ پس تنها ثواب و جزای عمل باقی می ماند که مراد، یافتن ثواب و جزای عمل است» (۲).

### ج آیات دسته ی سوم

که دلالت می کنند بر تحویل کامل اعمال به انسان:

(... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) (۳)

«و آنچه از خوبی ها انفاق می کنید، به طور کامل به شما داده می شود، و به شما ستم نخواهد شد».

شیخ طبرسی رحمه الله در ذیل این آیه ی شریفه می فرماید:

«معنای آیه آن است که: جزا و ثواب عمل خیر [انفاق برای خدا] به طور کامل و وافر به شما داده می شود. و توفیه، کامل نمودن شیء است. و ابن

ص: ۱۶۱

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۱۰.

۲- [۲]. تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۲.

۳- [۳]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۷۲.



عباس گفته: معنای آیه این است که: جزا و پاداش عمل خیرتان را در آخرت به طور کامل دریافت می کنید» (۱).

دیگر آیات دال بر این که، «اعمال و مکتسبات» به طور کامل تحویل انسان می شود عبارتند از: سوره ی بقره / ۲۸۱، آل عمران / ۲۵، انفال / ۶۰، نحل / ۱۱۱، احقاف / ۱۹.

## د) آیات دسته ی چهارم

### اشاره

آیات دال بر «اتحاد و عینیت جزا و عمل»:

(أَفَمَنْ يَتَّقِي بُوْجِهِهِ سَوَاءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ) (۲)

« آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک [الهی] را در روز قیامت دور می سازد [همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی رسد]؟! و به ظالمان گفته می شود: «بچشید آنچه را به دست می آورید [و انجام می دادید]!»

## – جزای انسان مکتسبات اوست

(سرابيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ \* لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (۳)

«لباسهایشان از قطران (= ماده ی چسبنده ی بد بوی قابل اشتعال) است؛ و صورتهایشان را آتش می پوشاند. \* تا خداوند هر کس را، هر آنچه انجام داده، جزا دهد. به یقین، خداوند سریع الحساب است.»

ص: ۱۶۲

۱- [۱]. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۴.

۲- [۲]. سوره ی زمر، آیه ی ۲۴.

۳- [۳]. سوره ی ابراهیم، آیات ۵۱، ۵۰.

علامه ی طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه ی می فرماید:

«ظاهر این آیه ی دلالت می کند بر این که پاداش و کیفر هر نفسی همان کرده های نیک و بد خود اوست، چیزی که هست صورتش فرق می کند. بنابراین، آیه ی مورد بحث جزو آیاتی است که اوضاع و احوال قیامت را نتیجه ی اعمال دنیا می داند»<sup>(۱)</sup>.

### – جزای بدکاران تنها اعمال آنان است

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)<sup>(۲)</sup>

«کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است. و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز [به مقدار] اعمالشان نخواهند بود».

آیات دیگری که بر این مطلب (جزای بدکاران اعمال آن ها است) تأکید دارند، عبارتند از:

سوره ی سبأ/ ۳۳، یس / ۵۴، صافات/ ۳۹، تحریم/ ۷، نحل / ۳۴، توبه/ ۳۵.

### هـ ( آیات دسته ی پنجم

#### اشاره

دال بر ظهور اعمال به صورت عذاب یا نعمت:

### – اعمال بد و ناروا، عین آتش و عذاب است

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا - أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۶۳

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۲- [۲]. سوره ی قصص، آیه ی ۸۴.

۳- [۳]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۷۴.

«کسانی که کتمان می کنند آنچه را خدا نازل کرده، و آن را به بهای کمی می فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی خورند، و خداوند روز قیامت، با آنها سخن نمی گوید، و آنان را پاکیزه نمی کند، و برای آنها عذاب دردناکی است».

دیگر آیاتی که بر این مطلب (ظهور اعمال به صورت عذاب) دلالت دارند؛ آیات: ۱۰ سوره ی نساء، آیه ی ۳۳ سوره ی جاثیه و....

### — تجسم اعمال بخل ورزیده شده

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (۱))

«کسانی که بخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند گمان نکنند این کار به سود آن هاست؛ بلکه برای آنها شرّ است، به زودی در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل می ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند..».

دیگر آیات دلالت کننده، عبارتند از:

سوره ی آل عمران / ۱۱، عنکبوت / ۵۴، ۵۵، تحریم / ۶، جن / ۱۵.

(و آیات دسته ی ششم: دلالت کننده ی بر «ملازم بودن اعمال انسان»:

(وَكُلُّ انْسَانٍ اَلْزَمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) (۲)

«و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم، و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند. [این همان اعمال اوست]».

ص: ۱۶۴

۱- [۱]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۸۰.

۲- [۲]. سوره ی الاسری، آیه ی ۱۳.

عَلَمَهُ ي طَبَاطِبَائِي رَحْمَهُ اللهُ دَر تَفْسِيرِ اِيْن آيَةِ ي مِي فَرْمَايِد:

«مراد از کلمه ی «طائر» هر چیزی است که با آن بر میمنت و نحوست استدلال شود، و حسن عاقبت و یا سوء آن کشف و آشکار گردد؛ زیرا برای هر انسانی چیزی که مربوط به عاقبت امر بوده و بتوان به وسیله آن به کیفیت عاقبتش از خیر و شر پی برد وجود دارد.

و این که فرمود:

«ما طائر هر کسی را در گردنش الزام کرده ایم» معنایش این است که آن را لازم لاینفک و جدائی ناپذیر او قرار داده ایم که به هیچ وجه از او جدا نگردد... و این همان عمل آدم است... و معنای الزام کردن آن این است که خداوند چنین مقدر فرموده است که هر عملی قائم به عاملش بوده و خیر و شرّ آن به خود او برگردد». (۱)

### ۳. تجسم و جاودانگی اعمال از دیدگاه روایات

#### اشاره

اما اخبار و روایاتی که دلالت بر «تجسم و جاودانگی» اعمال می کنند، نیز چند دسته اند:

#### الف) دسته ی اول

روایاتی دالّ بر «مصاحبت و ملازمت اعمال با انسان»:

در روایتی طولانی قیس بن عاصم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند، که پیامبر فرمودند:

«... وَ اِنَّهُ لَا يَبْدُ لَكَ يَا قَيْسٍ مِنْ قَرِيْنٍ يَدْفَنُ مَعَكَ، وَ هُوَ حَيٌّ وَ تَدْفَنُ مَعَهُ وَ اَنْتَ مَيِّتٌ، فَانْ كَانِ كَرِيْمًا اَكْرَمُكَ، وَ اِنْ كَانَتْ لَيْمًا

ص: ۱۶۵

---

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ۱۳، ص ۷۴ ۷۳.

أَسَلُّمَكَ، ثُمَّ لَا يَحْشُرُ إِلَّا مَعَكَ، وَلَا تَحْشُرُ إِلَّا مَعَهُ، وَلَا تَسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلُهُ إِلَّا صَالِحًا، فَإِنَّهُ إِنْ صَالِحَ أَنْتَ بِهِ وَإِنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ وَهُوَ فَعْلُكَ ...» (۱)

«... محققاً تو ای قیس ناگزیری از قرین و همدمی که با تو دفن می شود، در حالی که زنده است، و تو با او دفن شوی در حالی که مرده ای؛ پس اگر قرین تو کریم و بزرگوار باشد تو را اکرام می کند و گرامی دارد و اگر پست و فرومایه باشد با تو بدی نماید، سپس جز با تو محشور نمی شود و جز درباره ی آن، مورد سوال قرار نمی گیری، بنابراین قرینت را جز صالح و نیک قرار مده؛ زیرا اگر صالح باشد به او انس گیری و اگر فاسد و ناشایست باشد جز از او در وحشت و هراس نباشی و آن قرین و همدم عمل توست.

این حدیث به طرق مختلف در جوامع روایی شیعه و سنی نقل شده است. و به قول مرحوم محمد حسین کاشف الغطاء R: «این حدیث نزد فریقین مستفیض النقل است» (۲)

حذیفه نیز حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که این حدیث شریف نبوی بر مصاحبت و ملازمت اعمال و انسان، دلالتی واضح دارد؛ آن حضرت چنین فرمودند:

«فَإِذَا أَخْرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ خَرَجَ مَعَ كُلِّ انْسَانٍ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ عَمَلُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا، لِأَنَّ عَمَلَ كُلِّ انْسَانٍ يَصْحَبُهُ فِي قَبْرِهِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ مَطِيعًا لِرَبِّهِ وَ عَمَلًا صَالِحًا، كَانَ أُنْسُهُ فِي الدُّنْيَا وَ كَانَ

ص: ۱۶۶

۱- [۱]. معانی الاخبار، صدوق، ص ۲۲۲.

۲- [۲]. الفردوس الأعلى، ص ۲۸۳.

أَنِيْسُهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ حَشْرِهِ يُونِسَهُ مِنَ الْأَحْوَالِ وَ مِنْ هُمُومِ الْقِيَامَةِ... وَ إِذَا كَانَ الْعَبْدُ خَاطِئًا وَ عَاصِيًا لِتَمْدِي الْجَلَالِ وَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ تَوْبِهِ وَ انْتِقَالٍ، فَإِذَا خَرَجَ الْمَغْرُورَ الْمَسْكِينِ مِنْ قَبْرِهِ وَ مَعَهُ عَمَلُهُ السُّوْءَ الَّذِي عَمَلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ كَانَ قَدْ صَحَبَهُ فِي قَبْرِهِ؛ (۱) هُنْكَامِي كِه خَلَايِق رَا اَز قَبْرَهَائِشَان خَارِج بَسَازَنْد، بَا هِر اَنْسَانِي عَمَلِش كِه دَر دُنْيَا اَنْجَام مِي دَاد خَارِج مِي شُود؛ زِيْرَا عَمَل هِر اَنْسَانِي مِصْحَاب وَ هَمْدَم اَوْ دَر قَبْرِش اَسْت؛ پَس چِنَان چِه عِبْد فَرْمَانِبَرْدَار پَرُورْد گَارِش بَاشَد وَ عَمَل صَالِح اَنْجَام دَادِه، اَنْ عَمَل اُنَيْس اَوْ دَر دُنْيَا وَ اُنَيْس وَي بِه هُنْكَام خُرُوج اَز قَبْرِ دَر رُوز حَشْرِش بَاشَد وَ مُونِس اَوْ اَز حَوَادِث هَوْلِنَاك وَ غَم بَار قِيَامَت اَسْت...

وَ اِگَر عِبْد خَطَاكَار وَ نَافَرْمَان خَدَاوَنْد ذُو الْجَلَال بُوْدِه وَ بَدُوْن تَوْبِه وَ دِگَر گُونِي مَرْدِه، نَاگَهَان اَنْ مَغْرُور بِي نَوَا رَا اَز قَبْرِش خَارِج كَنْد، وَ بَا اَوْ عَمَل بَدِي رَا كِه دَر دُنْيَا مَرْتَكَب شُدِه خَارِج شُود، هَمَان عَمَلِي كِه دَر قَبْرِ نِيْز مِصْحَاب وَ هَمْرَاه اَوْ بُوْدِه اَسْت..».

حضرت امام صادق عليه السلام فرمودند:

«إِذَا وُضِعَ الْمِيْتُ فِي قَبْرِهِ مُثِّلَ لَهُ شَخْصٌ، فَقَالَ لَهُ... كُنْتُ عَمَلُكَ فَبَقِيْتُ مَعَكَ؛ (۲) چُون مِيْت دَر قَبْرِش كُذَاشْتِه شُود، شَخْصِي نَمَايَان شُود وَ بِه وَي گُوِيْد... مَن عَمَل تُو بُوْدَم كِه بَا تُو بَاقِي هَسْتَم.

## (ب) دسته دوم

روایات دال بر «مجسم شدن اعمال»:

ص: ۱۶۷

۱- [۱]. البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۸۷

۲- [۲]. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۷۱

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

«إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ صُورٌ لَهُ عَمَلُهُ فِي صُورِهِ حَسَنَةً فَيَقُولُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرِيكَ أَمْرًا صِدْقٍ، فَيَقُولُ لَهُ: أَنَا عَمَلُكَ، فَيَكُونُ لَهُ نُورًا وَقَائِدًا إِلَى الْجَنَّةِ...»<sup>(۱)</sup> به تحقیق هنگامی که مؤمن از قبرش خارج شود؛ عملش برای او به صورتی نیکو مُصَوَّر و مُجَسَّم شود، پس به او بگوید: تو کیستی؟ که به خدا سوگند من تو را فردی صالح می بینم. در پاسخ به وی گوید: من عمل تو هستم؛ پس برایش نوری است و به بهشت رهنمونش کند».

- «تجسّم شاد نمودن مؤمن»:

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«ما من عَبْدٍ يَدْخُلُ أَهْلَ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُورًا، إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ خَلْقًا يَجِيئُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... فَيَقُولُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ يَرْحَمُكَ اللَّهُ... فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أُدْخِلْتُ عَلَى الْفُلَانِ»<sup>(۲)</sup> هیچ بنده ای به خانواده ی مؤمن، خوشحالی و شادمانی نمی رساند مگر آن که خداوند برای وی از آن شادی، مخلوقی می آفریند که روز رستاخیز پیش او آید... مؤمن به او گوید: رحمت خداوند بر تو باد، تو کیستی؟... در پاسخ گوید: من آن سروری هستم که بر خانواده ی فلانی وارد ساختم».

- تمثّل نماز: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«قَالَ: مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا وَأَقَامَ حُدُودَهَا، رَفَعَهَا الْمَلَكُ إِلَى السَّمَاءِ بَيَاضَ نَقِيَّةٍ، تَقُولُ: حَفَظَكَ اللَّهُ»

ص: ۱۶۸

۱- [۱]. كنز العمال، ج ۱۴، صص ۳۶۶-۳۶۷.

۲- [۲]. ثواب الاعمال، صدوق، ص ۱۸۰.

کَمَا حَفَظْتَنِي، اِسْتَوْدِعْتَنِي مَلَكًا كَرِيْمًا، وَ مَنْ صَيَّرَ لَهَا بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عَلَّهِ وَ لَمْ يَقُمْ حُدُودَهَا، رَفَعَهَا الْمَلَكُ سَوْدَاءَ مُظْلَمَةً وَ هِيَ تَهْتَفُ بِهٖ ضَمِيْعَتِنِي ضَمِيْعَكَ اللهُ ۚ كَمَا ضَمِيْعَتِنِي وَ لَا رَعَاكَ اللهُ ۚ كَمَا لَمْ تَرَعْنِي؛ (۱) هر کس نمازهای واجبش را اوّل وقت به جا آورد و حدود آن را به پا دارد، فرشته ی اعمال آن نماز را در حالی که سفید و درخشان و پاکیزه است بالا برد. نماز خطاب به نمازگزار گوید: خداوند تو را حفظ کند، همان طور که مرا حفظ نمودی و مرا به فرشته ای کریم و بزرگوار به ودیعت سپردی، و هر کس نمازهای واجب را، پس از گذشتن وقتش به جای آورد و حدود و جوانبش را رعایت نکند، فرشته، آن نماز را در حالی که سیاه و تاریک است بالا برد و نماز با صدای بلند به نمازگزار گوید: مرا ضایع ساختی، خداوند تو را ضایع سازد آن چنان که مرا ضایع نمودی و خداوند تو را مراعات نکند آنچنان که مرا مراعات نکردی».

### ج) دسته ی سوم

روایات دال بر «حضور و جدال اعمال»

- وجدان اعمال در قیامت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَلٌ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ؛ (۲) هر یک از مؤمنان که در این دنیا به اندازه ی سنگینی ذره ای کار خیر انجام داده است آن را بیابد و هر یک از مؤمنان که به اندازه ی ذره ای کار شر انجام داده باشد آن را بیابد».

ص: ۱۶۹

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۹۰

۲- [۲]. تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۶۵۰



- امام باقر علیه السلام در ضمن وصیایبی خطاب به محمد بن مسلم فرمودند:

«وَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ حَسَنَةً تَعْمَلُهَا، فَإِنَّكَ تَرَاهُ حَيْثُ تُشْرِكُ، وَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ سَيِّئَةً تَعْمَلُ فَإِنَّكَ تَرَاهَا حَيْثُ تَسُوئُكَ؛<sup>(۱)</sup> هرگز کار نیکی را که انجام می دهی کوچک مشمار - و به خاطر کوچکی آن را ترک مکن - زیرا آن را در آن جایی که خوشحالت کند می بینی، و هرگز کار بدی را که انجام می دهی کوچک مشمار؛ زیرا آن را در جایی که باعث ناراحتی تو باشد می بینی».

- حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصِبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ؛<sup>(۲)</sup> اعمال و کردار بندگان در دنیایشان، در برابر دیدگان آنها در دیگر سزایشان است».

ابن میثم بحرانی در شرح و توصیف این کلام امام علیه السلام می نویسد:

«اعمال بندگان در قیامت در مقابل چشم آنها ظاهر و ایستاده است و راز این مطلب آن است که نفوس و ارواح، مادامی که در دنیا به سر می برند ملکات خوب و بد در آن نقش می بندد؛ لیکن در پرده هایی از انوار مادی و هیئات بدنی و حجاب هایی از ادراک امور - آن چنان که هست - واقع هستند و چون این پرده ها و موانع و حجاب ها با مفارقت روح از بدن به کناری رفت حقایق و واقعیت ها برای افراد، عیان و منکشف شود، در نتیجه، انسان هر چه کار نیک انجام داده و هر چه شرّ فراهم آورده، همه را ادراک می نماید.<sup>(۳)</sup>»

ص: ۱۷۰

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۹.

۲- [۲]. نهج البلاغه، حکمت ۷، ص ۶۲۴.

۳- [۳]. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج، ص ۲۴۲.

همان طور که خدای تعالی فرموده:

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ. (۱)

«تو از این صحنه [و دادگاه بزرگ] غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است».

«يسأل الميت في قبره عن خمس: عن صلواته و زكاته و حجّه و صيامه و ولايته ايانا أهل البيت، فتقول الولاية من جانب القبر للأربع؛ ما دخل فيك من نقص فعلت تمامه؛ (۲) از میت در قبرش درباره ی پنج چیز سؤال می شود: درباره ی نمازش و زکاتش و حجّش و روزه اش و ولایتش نسبت به ما اهل بیت. پس ولایت از گوشه ی قبر به آن چهار چیز گوید: هر نقصی در شما باشد بر من است که آن را تمام نمایم».

- «تجسّم سخاوت و بخل»:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«السَّخَاءُ شَجْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا دَخَلَ فِي الْجَنَّةِ وَ الْبُخْلُ شَجْرَةٌ فِي النَّارِ مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدَّتْهُ إِلَى النَّارِ؛ (۳) سخاوت درختی است در بهشت؛ هر کس به شاخه ای از شاخه های آن چنگ زند داخل شود و بخل درختی است در آتش؛ هر کس به شاخه ای از شاخه های آن چنگ زند داخل آتش شود».

ص: ۱۷۱

۱- [۱]. سوره ق، آیه ی ۲۲.

۲- [۲]. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- [۳]. معانی الاخبار صدوق، ص ۳۳۵

روایات دالّ بر «عینیت جزا و عمل»:

روایاتی که بیان می کند پاداش ها و کیفرها، نعمت های بهشت و عذاب های دوزخ و... همان اعمال نیک و بد انسان است که در عالم دیگر تغییر شکل و صورت داده و به صورت نعمت یا نعمت به افراد برگردانیده می شود، فراوانند.

از جمله: رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر باره ی عذاب های جهان پس از مرگ فرمودند:

«أَمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تَرُدُّ إِلَيْكُمْ؛ (۱) همانا عذاب ها، همان اعمال شماست که به شما برگردانیده می شود».

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای از نهج البلاغه می فرماید:

«... وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهِنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ، وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ؛ (۲) ... [بندگان خدا] پیش از آن که مرگ شما فرا رسد با اعمال نیکو آماده باشید؛ زیرا در گرو کارهایی هستید که انجام داده اید و پاداش داده می شوید به کارهایی که از پیش مرتکب شده اید».

همانگونه که اشاره شد، اخبار و روایات فراوانی تحت عناوین مختلف، بر «تجسس و جاودانگی اعمال» دلالت دارند که بیش از آنچه ذکر شد از حوصله ی این «مقال» خارج است.

### احباط اعمال

«حبط» در لغت باطل کردن، فاسد نمودن، هدر دادن، محو کردن، از بین بردن و... به کار برده شده است. واژه ی «احباط» نیز که مصدر باب «افعال» از

ص: ۱۷۲

۱- [۱]. علم الیقین، ج ۲، ص ۸۸۴

۲- [۲]. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۰.

ماده ی «حبط» است به همان معانی حبط، استعمال می شود. (۱) متکلمین در مورد تعریف «احباط» اتفاق نظر ندارند و تعاریف مختلفی را ذکر کرده اند.

به عنوان نمونه گفته شده: احباط در اصطلاح عبارت است از «این که مکلف در یک زمانی اعمال خیری انجام داده و این اعمال شرعاً پذیرفته شده و سبب استحقاق ثواب گردیده؛ ولی در زمان های بعدی بدون این که از کار خیر سابق نادم شده باشد گناهانی را مرتکب شود که توسط آنها استحقاق عقاب پیدا کند، آن گاه آن استحقاق ثواب متقدم با این استحقاق عذاب متأخر حبط و نابود شده و از بین می رود». (۲)

این نظریه که بیان کننده ی قول معتزله است و احباط به معنای نابود شدن اعمال صالح است درست نیست؛ زیرا چنین چیزی محال است و ذاتاً امکان ندارد، و بر ردّ این قول دلایل عقلی و نقلی اقامه شده است؛ اما دلیل عقلی: صاحب کشف المراد می گوید: «احباط مستلزم ظلم است، و قبیح است پس احباط قبیح است و کار قبیح از مولای حکیم صادر نمی شود، پس احباط از خداوند صادر نمی شود»

«دلیل دوم یا دلیل نقلی: قرآن در سوره ی زلزال می فرماید:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۳)

یعنی؛ هر کسی در هر دوره ای از دوره های تکلیف و مسئولیت به اندازه ی یک ذره کار خیر کرده باشد محو نشده بلکه آن را خواهد دید و هر کسی در هر زمانی چه متقدم و چه متأخر به اندازه ی ذره ای کار شر نموده باشد آن نیز محو نشده

ص: ۱۷۳

---

۱- [۱]. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۷۲، الصحاح، جوهری، ج ۳، ص ۱۱۸

۲- [۲]. شرح کشف المراد، علی محمدی ص ۵۵۳.

۳- [۳]. سوره زلزال، آیات ۷-۸.

بلکه او را خواهد دید؛ این اخبار الهی است و یا وعده و وعید است و به حکم عقل بر خدای حکیم وفای به وعده و وعید فرض است»<sup>(۱)</sup>.

شیخ طوسی و شیخ طبرسی بر این عقیده اند که «حبط» در قرآن یعنی این که عمل انسان، بر خلاف دستور شرعی انجام شود، نه این که ثواب بر آن مترتب و سپس باطل شود<sup>(۲)</sup>.

مرحوم شعرانی معتقد است «حبط» در اصطلاح اهل کلام، در هیچ آیه ای وارد نشده است. ایشان در این زمینه می نویسند:

«نباید لفظ «حبط» در قرآن، کسی را بفریبد و گمان کند حقّ با معتزله است و «احباط» صحیح است؛ چون «حبط» در قرآن به معنای باطل بودن عمل است؛ یعنی عمل آنها نیکو نیست و استحقاق ثواب ندارد، نه آن که ثواب دارد و حبط می شود»<sup>(۳)</sup>.

علامه ی طباطبایی در این باره بیان می دارد:

«حبط، باطل شدن عمل و از اثر افتادن آن است. این لفظ در قرآن به عمل انسان نسبت داده شده است و مراد از اعمال، خصوص اعمال عبادی نیست بلکه شامل همه ی افعال انسان می شود؛ زیرا حبط، در مورد کافران و منافقان که اعمال عبادی ندارند نیز استعمال شده است. از آیات شریفه، چنین استفاده می شود که اثر حبط، بطلان عمل در هر دو جهان است و همان طور که آثار اخروی اعمال، حبط و باطل می شود آثار دنیوی آنها نیز ساقط می گردد»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۷۴

۱- [۱]. شرح کشف المراد علی محمدی، ص ۵۵۶.

۲- [۲]. التبیان، ج ۲، ص ۲۰۸، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳- [۳]. پاورقی تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۵، ص ۲۸۸.

۴- [۴]. تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۲۵۱-۲۵۰.

عَلَّامَه ی مجلسی رحمه الله درباره ی احباط می نویسد:

«حبط و تکفیر به بعضی از معانی آن، در نظر من ثابت است و آیات و روایاتی که بر آن دلالت دارد غیر قابل شمارش می باشد و بر اهل تدبیر و تأمل پوشیده نیست که ادله ای که بر نفی این دو ایراد شده ضعیف می باشد»<sup>(۱)</sup>.

شیخ حرّ عاملی رحمه الله صاحب وسائل الشیعه، در این باره معتقد است:

«احباط، بر خلاف آنچه تعدادی از مخالفان معتقدند به صورت کلی و واجب نیست، بلکه نظر صحیح آن است که آیات و روایات متواتر، دلالت دارد که عقاب برخی از گناهان، باعث ساقط شدن برخی از ثواب ها می شود و مقدار و اندازه ی ثواب ساقط شده را فقط خداوند متعال می داند»<sup>(۲)</sup>.

شهید مطهری رحمه الله در این رابطه می نویسد:

«ممکن است یک عملی هم دارای حُسن فعلی باشد و هم دارای حُسن فاعلی. به تعبیر دیگر هم پیکر صحیح داشته باشد و هم روح و جان، هم از وجهه ی مُلکی و طبیعت، نیک باشد و هم از وجهه ی ملکوتی؛ ولی در عین حال از نظر ملکوتی به خاطر آفت زدگی تباه و پوچ گردد، همچون بذری که سالم است و در زمین مساعد پاشیده می شود و محصول هم می دهد: ولی قبل از این که مورد استفاده قرار گیرد، دچار آفت می گردد، ملخ یا صاعقه ای آن را نابود می سازد. قرآن این آفت زدگی را «حبط» می نامد. این مطلب اختصاص به کفار ندارد و در اعمال نیک مسلمانان

ص: ۱۷۵

---

۱- [۱]. اعتقادات الاسلام، ص ۲۲.

۲- [۲]. الفصول المهمه، ص ۹۵.

نیز ممکن است پیش بیاید. ممکن است یک مسلمان مؤمن در راه خدا و برای خدا به فقیر مستحقّی صدقه بدهد و صدقه ی او مورد قبول هم واقع گردد: ولی بعد آن را با منت گذاشتن بر او و یا نوعی آزار روحی دیگر به او، نیست و نابود گرداند و تباه سازد» (۱).

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

«حقّ همان است که علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار اختیار کرده است... اخبار فراوانی دلالت دارد به این که تعداد زیادی از گناهان، باعث سقوط عدّه ی زیادی از طاعت ها می گردند... ولی این یک قانون کلی درباره ی همه ی گناهان و طاعات نیست و تنها اختصاص به بعضی از آنها دارد و به این ترتیب می توان میان همه ی آیات و روایات جمع نمود» (۲).

آنچه از تدبّر در دلایل ذکر شده به ذهن می آید این است که «احباط» به معنای بی اثر شدن عمل صحیح است به همان تفصیلی که مرحوم علامه ی طباطبایی رحمه الله فرمودند.

و همان گونه که بیان شد آیات، اخبار و روایات فراوانی درباره ی «حبط اعمال» وارد شده است.

به عنوان نمونه؛ واژه «حبط» و مشتقات آن در شانزده آیه به کار رفته است و این موضوع در قالب الفاظی همچون «اضلال و ابطال» نیز مطرح است. از جمله ی آیات: سوره ی بقره/آیات ۲۱۷ و ۲۶۴، آل عمران/۲۲، مائده/آیات ۵ و ۵۳، انعام/۱۸۸، اعراف/۱۴۷، توبه/آیات ۱۷ و ۶۹، هود/۱۶، ابراهیم/۱۸، کهف/۱۰۵، فرقان/۲۳، احزاب/۱۹، زمر/۶۵، محمّد/آیات ۳۳، ۳۲، ۲۸، ۹، ۱، حجرات/۲ و....

ص: ۱۷۶

---

۱- [۱]. عدل الهی، ص ۳۲۵.

۲- [۲]. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۱.

در قرآن کریم، اموری به عنوان سبب و عامل حبط اعمال معرّفی شده است که برخی آنها عبارتند از:

### ۱- کفر

اعمال کافران در دنیا و آخرت حبط می شود؛ یعنی تمام کارهایی که انجام می دهند اعم از عبادی و غیر عبادی، همه به هدر می رود و هیچ اثری بر آن مترتب نمی شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ) (۱)

«اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی. آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده اند، به دست آورند، و این همان گمراهی دور و دراز است.»

### ۲- شرک

شرک دو صورت دارد: شرک ابتدایی و شرک بعد از ایمان.

شرک ابتدایی: کسانی که از آغاز مشرک باشند و سابقه ی ایمان ندارند، اعمالشان حبط می شود.

ص: ۱۷۷



(ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ) (۱)

«مشركان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند. آنها اعمالشان نابود [و بی ارزش] شده و در آتش [دوزخ]، جاودانه خواهند ماند».

«انسان هر عملی را که انجام دهد به منظور اثری است که آن عمل دارد. اگر آن عمل، جنبه ی عبادت داشته باشد مانند تعمیر مسجد، اثر مقصود از آن، سعادت و بهشت است. وقتی این عمل، حبط شود دیگر آن اثر را ندارد» (۲).

شرک بعد از ایمان: کسانی که بعد از ایمان آوردن، شرک ورزند، اعمالشان حبط می شود.

(...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۳)

«... و اگر آنها مشرک شوند، اعمال [نیکی] که انجام داده اند، نابود می شود [و نتیجه ای از آن نمی گیرد]».

### ۳- نفاق:

سومین عامل از عوامل حبط اعمال، نفاق بیمار دلان و منافقان است:

(قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا أَسِخَّ عَلَيْكُمْ فَاذًا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ الْمَوْتُ فَاذًا

ص: ۱۷۸

۱- [۱]. سوره توبه، آیه ۱۷.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۰۰، با تلخیص و تصرف در عبارات.

۳- [۳]. سوره انعام، آیه ۸۸.

ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلْقُوكُمْ بِاللَّيْنِ حَدَادٍ أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْتُكُمْ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا(۱)

«خداوند کسانی که مردم را از جنگ باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیاید [و خود را از معرکه بیرون کشیدند] به خوبی می شناسد و آنها [مردمی ضعیفند] و جز اندکی پیکار نمی کنند. آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند و هنگامی که [لحظات] ترس [و بحرانی] پیش آید، می بینی آن چنان به تو نگاه می کنند و چشمهایشان در حدقه می چرخد که گویی می خواهند قالب تهی کنند؛ اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست زبان های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند [و سهم خود را از غنایم مطالبه می کنند] در حالی که در مال حریص و بخیلند، آنها [هرگز] ایمان نیاورده اند؛ از این رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد و این کار بر خدا آسان است».

قرآن کریم در مورد بیمار دلان می فرماید:

(...حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ(۲))

«[ولی] کسانی را که در دلهایشان بیماری است می بینی که در [دوستی با] آنان، بر یکدیگر پیشی می گیرند و می گویند: می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد [و نیاز به کمک آنها داشته باشیم] شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود [به نفع مسلمانان] پیش بیاورد و این دسته [منافقان] همان ها هستند که با نهایت تأکید به خدا سوگند یاد کردند که با شما هستند. چرا کارشان به اینجا رسید [آری] اعمالشان نابود شد و زیان کار شدند».

ص: ۱۷۹

---

۱- [۱]. سوره احزاب، آیات ۱۸ و ۱۹.

۲- [۲]. سوره مائده، آیات ۵۲ و ۵۳.

عَلَّامَهُ يَطَّابَيْي فِي مَوْرِدِ بِيْمَارِ دِلَانِ مِي فَرْمَايِد:

«آنان منافق نیستند بلکه مؤمنانی می باشند که ایمانشان ضعیف است و به هر صدایی توجه کرده و با هر وزش بادی به هر سویی گرایش پیدا می کنند. این در صورتی است که بگوییم مرجع ضمیر در «اعمالهم» بیمار دلان است. اما اگر مرجع ضمیر را یهود و نصاری بدانیم، همان گونه که سیاق و آهنگ کلام آیه، بیانگر آن است در این صورت، آیه ی شریفه از بحث خارج است»<sup>(۱)</sup>.

#### ۴- ارتداد

قرآن درباره ی حبط اعمال مرتدان می فرماید:

(... وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَاولئك حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اولئك اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)<sup>(۲)</sup>

«... کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک [گذشته ی] او در دنیا و آخرت، بر باد می رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند ماند».

#### ۵- تکذیب معاد

(وَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ هَلْ يَجْزُونَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)<sup>(۳)</sup>

«و کسانی که آیات، و دیدار رستاخیز را تکذیب [و انکار] کنند، اعمالشان نابود می شود؛ آیا جز آنچه را عمل می کردند پاداش داده می شوند؟!»

ص: ۱۸۰

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۷۲.

۲- [۲]. سوره بقره، آیه ی ۲۱۷.

۳- [۳]. سوره اعراف، آیه ۱۴۷.

در روایات نیز امور متعددی به عنوان عامل حبط، بیان شده است که برخی از آنها عبارتند از:

## ۶- نپذیرفتن ولایت حضرت علی علیه السلام

در روایات زیادی و به بیان گوناگون، مسأله ی «ولایت» مورد تأکید قرار گرفته و عدم پذیرش آن به عنوان «عامل حبط اعمال» معرفی شده است؛ از قبیل:

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وِلَايَتِكَ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۱) هر کس خدا را بدون ولایت تو، ملاقات کند عملش حبط و بی اثر می شود.

ب) درباره ی رزمنده ای که در راه خدا کشته شود و بدون ولایت باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«...وَلَا يَبْقَى لَهُ عَمَلٌ إِلَّا أَحْبَطَ» (۲) هیچ عملی از او باقی نمی ماند مگر این که حبط شود و به هدر می رود.

## ۷- ترک عمدی نماز

در این زمینه نیز روایات زیادی وارد شده؛ از جمله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّى تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ حَبِطَ عَمَلُهُ... بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (۳) هر کسی نمازش را ترک کند تا این که

ص: ۱۸۱

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۶۵

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹

۳- [۳]. همان، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

بدون عذر از او فوت شود، عملش حبط و نابود می شود... بین بنده ی خدا و کفر، ترک نماز فاصله است».

## ۸- راضی نبودن به قضای الهی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَنْ رَضِيَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ مُأْجِرٌ وَ مَنْ سَخَطَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ»؛<sup>(۱)</sup> هر کس به قضای الهی راضی باشد، در مورد او جاری می شود و پاداش نیز دارد؛ ولی آن کس که راضی نباشد، قضای الهی نسبت به وی انجام می شود و خداوند اجرش را نیز حبط و نابود می کند».

## ۹- ریا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«... وَلَا تَرَاؤُا النَّاسَ فَيَحْبِطَ عَمَلُكُمْ...»؛<sup>(۲)</sup> ... در انجام کارها، خودنمایی نکنید چرا که عمل شما را حبط و نابود می کند».

و فرمودند:

«...مَنْ رَتَا بِعَمَلِهِ سَاعَةً حَبِطَ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ...»؛<sup>(۳)</sup> هر کس لحظه ای در انجام عمل خویش، ریا کند عمل پیشین او، حبط و نابود می شود».

ص: ۱۸۲

۱- [۱]. خصال صدوق، ج ۱، ص ۸ مترجم.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۹.

۳- [۳]. همان، ج ۶۹، ص ۲۷۴.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند:

«مَنْ اصْطَنَعَ إِلَىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَامْتَنَّ بِهِ أَحْبَبَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ ثَبَّتَ وِزْرَهُ وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعِيَهُ» (۱) هر کس به برادر خویش نیکی کند و بر او مَنّت گذارد، خداوند عملش را حبط و نابود می کند و گناه آن را بر او می نویسد و تلاشش را پاس نمی دارد».

## ۱۱- حسد

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حسد ورزیدن به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ ابْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسِدُوا دَوْهَ فَتَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ» (۲) ابلیس به واسطه ی حسد ورزیدن، موجب خارج شدن آدم علیه السلام از بهشت شد؛ پس شما نسبت به علی علیه السلام حسد نورزید که در این صورت اعمالتان حبط می شود و قدم هایتان لغزش پیدا می کند».

## ۱۲- عجب و خودبزرگ بینی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثَلَاثٌ مُّهِلِكَاتٌ: شُحٌّ مُّطَاخٌ وَ هَوَىٰ مُّتَّبِعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ هُوَ مُّحِبٌّ لِلْعَمَلِ» (۳) سه چیز هلاک کننده است: عملاً بخل ورزیدن،

ص: ۱۸۳

۱- [۱]. من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۱۷.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۰.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۱.

تسلیم هوای نفس شدن و عجب و خود بزرگ بینی که عمل را حبط و نابود می کند...».

امیر مومنان، علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر می نویسند:

«إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَّةَ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ...» (۱) خویشتن را از خودپسندی برکنار دار و نسبت به نقاط قوت خویش، خودبین مباش؛ مبادا تملق را دوست بداری؛ زیرا که آن مطمئن ترین فرصت برای شیطان است، تا نیکوکاری نیکان را محو و نابود کند...».

### ۱۳- طمع

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِيَّاكُمْ وَ اسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ بِشَدَةِ الْحَرِصِ وَ يَخْتِمُ عَلَى الْقُلُوبِ بِطَاعِ حُبِّ الدُّنْيَا وَ هُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ سَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ» (۲) از این که طمع را شعار و خوی خویش ساخته، پرهیز کنید؛ زیرا قلب را به حرص شدید آلوده می سازد و بر دل، مهر دوستی دنیا می زند. طمع، کلید هر بدی، سرچشمه ی هر لغزش و سبب حبط شدن هر حسنه ای است.»

ص: ۱۸۴

۱- [۱]. نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹.

روایاتی که بیان کننده ی عوامل «حبط اعمال» هستند فراوانند، و این نوشتار در صدد بیان آنها نیست؛ لیکن به مناسبت و به لحاظ آثار تربیتی به بعضی از احادیث پرداخته شده است.

«اللَّهُمَّ وَ أَعُوذُ بِكَ... مِنَ الذَّنْبِ الْمُحِبِّ لِلْأَعْمَالِ؛<sup>(۱)</sup> بار خدایا از گناهی که موجب «حبط اعمال» می شود به تو پناه می برم»

## تکفیر اعمال

واژه ی «تکفیر» مصدر باب «تفعیل» از ریشه ی کفر و به معنای پوشاندن است<sup>(۲)</sup>.

راغب اصفهانی می گوید:

«تکفیر فعل، یعنی پنهان کردن و پوشاندن آن. به گونه ای که به منزله ی انجام نشدن آن باشد»<sup>(۳)</sup>.

یکی دیگر از اهل لغت می نویسد:

تکفیر دو معنا دارد: اول پوشاندن؛ و کلام خداوند متعال (لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ)<sup>(۴)</sup> به همین معناست: یعنی ما گناهان آنان را می پوشانیم. دوم: از بین بردن؛ و آیه ی شریفه ی (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)<sup>(۵)</sup> به همین معنا اشاره دارد.<sup>(۶)</sup>

ص: ۱۸۵

- ۱- [۱]. همان، ج ۳۳، ص ۴۵۳.
- ۲- [۲]. المصباح المنیر، ص ۲۲۴.
- ۳- [۳]. مفردات راغب، ص ۴۳۵.
- ۴- [۴]. سوره مائده، آیه ی ۶۵.
- ۵- [۵]. سوره هود، آیه ی ۱۱۴.
- ۶- [۶]. تاریخ العروس، ج ۳، ص ۵۲۷.



اصطلاح «تکفیر» در نقطه ی مقابل اصطلاح «حبط و احباط» قرار دارد و برای آن، چندین تعریف ارائه شده است که به دو تعریف بسنده می شود:

الف) از بین رفتن استحقاق عقاب را به وسیله ی استحقاق ثواب، «تکفیر» گویند. (۱)

ب) سقوط عقاب گناهان گذشته را توسط ثواب طاعات بعدی و مترتب شدن آثار متوقع از کارهای بد بر آنها «تکفیر» گویند. (۲)

متکلمین درباره ی «تکفیر» نیز اختلاف نظر دارند؛ ولی نه به وسعت اختلاف در «حبط اعمال»؛ زیرا عمده ی مخالفان نظریه ی «احباط» تکفیر و سقوط گناهان را قبول دارند.

مُشتقات واژه ی «تکفیر» در آیات متعددی به کار رفته است. بر اساس قرآن کریم، آن کس که «تکفیر» را انجام می دهد خداوند متعال است؛ و آنچه تکفیر می شود «سینات» است.

شیخ طوسی رحمه الله در تفسیر یکی از آیات «تکفیر» می نویسد:

«بر اساس عقیده ی معتزله، خداوند متعال گناهان صغیره ی کسی را که از گناهان کبیره پرهیز نماید، تکفیر می کند و در این صورت، مؤاخذه بر آن گناهان صغیره، قبیح و ظلم خواهد بود؛ ولی از نظر ما (امامیه) مؤاخذه بر هر معصیتی که گناهکار انجام داده هیچ قبیحی ندارد و با اجتناب از گناهان کبیره، ساقط کردن عقاب هیچ گناهی بر خداوند لزوم و وجوب پیدا نمی کند؛ هر چند ما اعتقاد داریم خدای تعالی از باب فضل و بخشش، چنین وعده ای داده است و اگر هم مؤاخذه کند به هیچ وجه ظلم نیست». (۳)

ص: ۱۸۶

۱- [۱]. شرح الاصول الخمسه، ص ۶۲۲.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۷.

۳- [۳]. التبیان، ج ۳، ص ۱۸۳، تفسیر سوره نساء، آیه ی ۳۱.

عَلَّامَه ی مجلسی رحمه الله درباره «تکفیر» می فرماید:

«نظر حق، آن است که عقاب کفر به وسیله ی ایمانی که تا آخر عمر ادامه پیدا کند، ساقط می شود. اخبار فراوانی بیانگر این است که ثواب بسیاری از طاعات، باعث تکفیر تعداد زیادی از سیئات می گردد. روایات در این زمینه متواتر است و برخی از آیات نیز بیان می کند که حسنات، سیئات را از بین می برد».<sup>(۱)</sup>

در تفسیر نمونه بعد از آنکه نظر عَلَّامَه ی مجلسی حق دانسته شده، آمده است:

«طاعات بسیاری نیز موجب سقوط کثیری از بدی ها می شوند، اخبار در این زمینه متواتر است. باید توجه داشت که آیه ی ۱۱۴ سوره ی هود نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا در آن جا پس از دستور به نماز، اشاره به یک قانون کلی درباره ی همه ی گناهان نیست و تنها اختصاص به بعضی از آنها دارد و به این ترتیب می توان میان همه ی آیات و روایات جمع نمود».<sup>(۲)</sup>

### عوامل تکفیر

### اشاره

درباره ی «تکفیر» آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در این آیات و روایات، امور مختلفی به عنوان عامل و سبب تکفیر، مطرح شده است که عبارتند از:

### ۱- اسلام و ایمان

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...)<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۸۷

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۳.

۲- [۲]. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۱.

۳- [۳]. سوره مائده، آیه ی ۶۵

«و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می بخشیم و آنها را در باغ های پر نعمت بهشت وارد می سازیم».

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ... (۱))

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می پوشانیم [و می بخشیم] و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش می دهیم».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«الاسلامُ يهدمُ ما كان قبلَهُ؛ (۲) اسلام، عقوبت کفر و گناهان گذشته را از بین می برد».

## ۲- اجتناب از گناهان کبیره:

(إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخِلَآءَ كَرِيمٍ) (۳)

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم، و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم».

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَنْ اجْتَنَبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذْ كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ؛ (۴) اگر مؤمنان از آنچه خداوند در برابر آن، به آتش دوزخ تهدید کرده، پرهیز کنند، خداوند متعال گناهانشان را می پوشاند».

ص: ۱۸۸

۱- [۱]. سوره عنکبوت، آیه ی ۷.

۲- [۲]. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳- [۳]. سوره نساء، آیه ۳۱.

۴- [۴]. مرآه العقول، ج ۱۱، ص ۳۸۳.

### ۳- استغفار

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«فَإِنَّ الْاسْتِغْفَارَ تَوْبَةٌ وَ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ مَنْ لَمْ يَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْكُفَّارَةِ؛(۱) استغفار کردن، توبه و کفاره است برای کسی که هیچ راهی برای انجام دادن کفاره ندارد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ؛(۲) هر کسی به دیگری ظلمی کند و دیگر او را نیابد، پس برای وی از خداوند طلب مغفرت کند که این، کفاره ی آن ستم خواهد بود».

### ۴- تلاوت قرآن

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به سلمان فارسی فرمودند:

«عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ؛(۳) بر تو باد خواندن قرآن؛ زیرا که آن، کفاره ی گناهان است».

### ۵- ذکر و یاد خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أذْكُرُوا اللَّهَ - كَثِيرًا يَكْفُرُ سَيِّئَاتِكُمْ؛(۴) زیاد به یاد خدا باشید تا این که گناهانتان تکفیر و پوشیده شود».

ص: ۱۸۹

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۳.

۳- [۳] . تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۹.

۴- [۴] . بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۳.

## ۶- سجده

فردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: گناهانم زیاد و اعمال نیکم ضعیف و کم شده است؛ حضرت فرمودند:

«أَكْثَرُ السُّجُودِ فَأَنَّهُ يُحِطُ الذُّنُوبَ كَمَا تَحِطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ؛ (۱) بسیار سجده کن؛ زیرا باعث سقوط گناهان می شود. آن چنان که باد، برگ درخت را ساقط می کند».

## ۷- شفاعت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِو شَفَاعَتُنَا تَحِبُّ بِذُنُوبِكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ؛ (۲) ای شیعیان! شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آلهو شفاعت ما، گناهان شما را از بین می برد».

## ۸- صدقه

قرآن کریم در مورد صدقه پنهانی می فرماید:

﴿إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهُا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۳)

«اگر انفاق ها را آشکار کنید، خوب است، و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است؛ و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند. و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد، و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است»

ص: ۱۹۰

۱- [۱]. همان، ج ۸۲، ص ۱۶۲.

۲- [۲]. فروع کافی، ج ۵، ص ۴۶۹.

۳- [۳]. سوره بقره، آیه ی ۲۷۱.

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ (۱)

«در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آن ها) را از بین می برد؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان الصَّلَاةَ سَتْرٌ وَ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ؛ (۲) نماز گناهان را می پوشاند و کفاره ی آن ها است»

### ۱۰- ولایت و محبت اهل بیت

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ذیل آیات ۱۷۴-۱۷۶ بقره آمده است:

«إِنَّمَا تَذُوبُ «الذُّنُوبِ» وَ تَضْمِحْلٌ إِذَا قَرَنَ بِهَاهُ مُوَالَاةُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ؛ (۳) فقط زمانی گناهان از بین می رود که مسلمان، دارای ولایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام باشد.»

ص: ۱۹۱

---

۱- [۱]. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲- [۲]. الاستبصار، ج ۳، ص ۱۴.

۳- [۳]. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۸۶.

«دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام ، باعث تکفیر گناهان و مضاعف شدن حسنات می شود».<sup>(۱)</sup>

روشن است که هر کسی را نمی توان شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم السلام دانست. بودن شک، آن مسلمانی که به ولایت، اعتقاد نداشته است و با هدایت و عنایات الهی به آن، ایمان پیدا می کند و در مسیر حق قرار می گیرد، این ولایت او، همچون اهل ایمانش به توحید، ثبوت و معاد است و گناهان گذشته اش را تکفیر می کند؛ بلکه ولایت، تکمیل کننده ی اصل ایمان و اسلام اوست.

اخبار و احادیثی که درباره ی عوامل تکفیر وارد شده است، بسیار فراوانند و به آنچه ذکر شد خلاصه نمی شود و برای هر محقق و پژوهشگر منصفی، از مجموع آن ها، این اطمینان حاصل می شود که امور مختلفی باعث تکفیر گناهان می شود؛ به خصوص عبادات و حسناتی که مخلصانه انجام شود.

ص: ۱۹۲

---

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۰۰.

بخش سوم اعتقاد به معاد در زندگی بشر

اشاره

ص: ۱۹۳









ایمان و اعتقاد به معاد، از مسائل ریشه‌ای و زیربنایی اعمال و کردار انسان‌ها است و قسمت عمده‌ای از مصالح مردم و اجتماع به آن وابسته است. پس از اعتقاد به معاد و رستاخیز، توجه و تئبه همیشگی نسبت به آن، از اهمیت خاصی برخوردار است و برای پایرجا بودن و استواری در راه اطاعت خدا و سعادت، لازم و ضروری است؛ زیرا، انسان غالباً در دوران زندگی دنیا، از هدف اصلی غافل می‌شود و به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی همیشه در دنیا خواهد ماند. پس یاد مرگ و قیامت باعث می‌شود که هدف را فراموش نکند و اعمال و تصمیم‌های خویش را با توجه به هدف تنظیم کند.

از این رو، در این بخش به بررسی «تأثیر اعتقاد به معاد، در زندگی بشر» پرداخته می‌شود. لیکن با توجه به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند:

«مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ؛<sup>(۱)</sup> یعنی: کسی که بمیرد، قیامتش برپا شده است».

بحث را با موضوع مرگ و تأثیر اعتقاد به آن آغاز می‌کنیم؛ البته روشن است که منظور از برپاشدن قیامت در حدیث نبوی، قیامت کبری نیست.

ص: ۱۹۷

---

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۶۷.

واژه ی مرگ، در فارسی به معنای مردن، نیست شدن زندگانی و فنای حیات و... آمده است. (۱)

از این واژه در عربی به موت، ممات، فوت، اجل و... نام می برند.

«مرگ در فرهنگ قرآن، به معنای «وفات» است، نه «فوت»؛ زیرا فوت به معنای زوال و نابودی است؛ ولی وفات به معنای اخذ تام و در اختیار گرفتن تمام و کمال یک حقیقت و انتقال به سرای دیگر است». (۲)

این کار توسط فرشتگان مأمور وفات صورت می گیرد:

قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۳)

«بگو: فرشته ی مرگ که بر شما مأمور شده، [روح] شما را می گیرد، سپس شما را به سرای پروردگارتان بازمی گرداند».

پس مرگ وفات است، نه فوت و انسان «متوفی» است، نه «ضال» و مرگ توفی است نه ضلالت و گم شدن در زمین.

حق تعالی نیز توفی و اخذ تام و تمام را به خود نسبت داده، می فرماید:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا، فَيَمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴)

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد

ص: ۱۹۸

۱- [۱]. فرهنگ فارسی عمید، ج ۳، ص ۲۲۲۴.

۲- [۲]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۸۱.

۳- [۳]. سوره ی سجده، آیه ی ۱۱.

۴- [۴]. سوره ی زمر، آیه ی ۴۲.

و ارواح دیگر را [که باید زنده بمانند] باز می گردانند تا سرآمد مُعین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند».

علامه طباطبایی رحمه الله درباره ی «تَوَفَّى» که در آیه ی آمده می فرماید:

«کلمه ی «تَوَفَّى» در قرآن به معنای مرگ نیامده، بلکه اگر در مورد مرگ استعمال شده تنها به عنایت «گرفتن» و «حفظ کردن» بوده؛ به عبارتی دیگر کلمه ی «تَوَفَّى» را در آن لحظه ای که خدای تعالی جان را می گیرد، استعمال کرده تا بفهماند جان انسان ها با مردن، باطل و فانی نمی شود».<sup>(۱)</sup>

بعد از بیان معنی لغوی مرگ باید اشاره کرد که: مرگ، واژه ای است که به مفارقت و جدایی روح از جسم اطلاق می شود و نسبت روح به جسم مثل نسبت اسب سوار است به مرکب یا مرغ است به قفس.

### — حقیقت مرگ

در تفکر دینی همان گونه که بیان شد، مردن نبود شدن نیست: بلکه به سان پرواز مرغی از قفس و انتقال از دنیای محدود به عالمی وسیع و نامحدود است.

در واقع مرگ، مرحله ای در سیر تکاملی انسان به سوی آخرت و بازگشت به سوی خداست و یک حقیقتی است وجودی و مخلوق؛ آن سان که در قرآن آمده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>(۲)</sup>

«خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکو کاتر و خلوص اعمالش بیشتر است».

ص: ۱۹۹

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲- [۲]. سوره ملک، آیه ی ۲.

«بنابراین، حیات و ممات دو نحوه ی حرکت از حرکت های شیء متحرک است».(۱)

مرحوم عارف کامل میرزا محمدعلی شاه آبادی رحمه الله استاد عرفان و اخلاق امام خمینی رحمه الله، حیات و ممات آدمی را این طور ترسیم می فرماید:

«حیات بدن، بسط اشعه ی روح است در بدن، و موت بدن قبض آن است؛ پس هر دو امر وجودی هستند و نسبت خلقت به آنها صحیح است. کما قال تعالی: (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ) و چنان چه اگر بدن حی را با بدن میت مقایسه کنیم گوییم بدن حی دارای ملکه ی حیات است و بدن میت، فاقد آن است... چون که روح از عالم امر [بوده] و مجرد است، نه فنا، برای آن است و نه مُفنی دارد. چنان چه «فطرتِ عشقِ بقاء» و «فطرتِ عشقِ لقاء» و «فطرتِ عشقِ حُریت» و «فطرتِ عشقِ راحت» و «فطرتِ عشقِ نام نیک» شاهد بر آن است».(۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مرگ را در عبارتی شیرین و شیوا این چنین وصف فرمودند:

«یا علی... ما خُلقت أنتَ و لاهم إمدار البقاء و لکنکم تُتقلونَ من دارِ الی دار؛(۳) ای علی تو و مردم برای سرای فانی آفریده نشدید؛ بلکه برای بقا در سرای جاودان خلق گشته و از سرایی به سرایی دیگر منتقل خواهید شد».

### – قانون کلی مرگ

قرآن در یک نگرش همه سویه، قانون مرگ را کلی و استثناپذیر دانسته، و در آیاتی بر آن تأکید ورزیده، و چنین می فرماید:

ص: ۲۰۰

۱- [۱]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲- [۲]. شذرات المعارف، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.

۳- [۳]. بحار، ج ۳۷، ص ۱۴۶.

(کل نفس ذائقه الموت و انما توفون اجورکم يوم القیمه (۱))

«هر کسی مرگ را می چشد، و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت.»

از دیدگاه قرآن، مرگ برای همه ی انسان ها از مقدرات حتمی و تخلف ناپذیر است:

(نحنُ قَدَرنا بَینکمُ المَوتِ وَ ما نَحْنُ بِمَسبوقینَ) (۲)

«ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم، و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد.»

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه ی فوق می فرماید:

«منظور از جمله ی «نحنُ قَدَرنا بَینکمُ المَوتِ» این است که (خداوند) بفهماند اولاً مرگ حقّ است، و درثانی مقدر از ناحیه ی او است، نه این که مقتضای نحوه ی وجود یک موجود زنده باشد؛ بلکه خدای تعالی آن را برای این موجود مقدر کرده؛ یعنی او را آفریده تا فلان مدت زنده بماند، و در رأس آن مدت بمیرد. و مراد از جمله ی «وَ ما نَحْنُ بِمَسبوقینَ» - با در نظر گرفتن کلمه سبق به معنای غلبه و مسبوق به معنای مغلوب - این است که: ما در عروض مرگ بر یک مخلوق زنده از عوامل ویرانگر شکست نمی خوریم، و چنان نیست که حیاتی دائمی به شما افاضه کنیم؛ ولی آن اسباب بر اراده ی ما غلبه کنند، و حیاتی را که ما خواسته ایم همیشه باشد، باطل سازد.» (۳)

ص: ۲۰۱

۱- [۱]. سوره آل عمران، آیه ی ۱۸۵.

۲- [۲]. سوره واقعه، آیه ۶۰.

۳- [۳]. تفسیر المیزان، ج ۱۹، س ۲۲۹.



قرآن با روشن ترین بیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می کند:

(وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّتَّ فَهَيَّمُ الْخَالِدُونَ \* كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) (۱)

«پیش از تو [نیز] برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم، آیا با آن که تو خواهی مُرد دیگران زنده می مانند؟ [نه چنین است]» \* هر نفسی طعم مرگ را می چشد، و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم، و سرانجام به سوی ما بازگردانده می شوید».

بنابراین، مرگ قانونی کلی و ثابت است و هیچ گونه تغییری در آن پدید نخواهد آمد و جمله ی «إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ» (۲) از لوازم ایمان کامل است.

«قوانین عقلی نیز این معنا را تأیید می کند؛ زیرا معنا ندارد از یک سو جهانی برای آزمایش آفریده شده باشد و از سویی دیگر ابدی و جاودان و ثابت بماند؛ یعنی اصل امتحان، همیشه برای هدف است؛ و هرگز خود آزمون هدف نخواهد بود؛ زیرا معقول نیست انسانی برای ابد در سرای آزمون و در جلسه ی امتحان باقی باشد» (۳).

### – مرگ از منظر روایات

در کلمات پیشوایان معصوم علیهم السلام برای مرگ تعبیرات جالبی به کار برده شده است از جمله:

۱- حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره ی مرگ فرمودند:

ص: ۲۰۲

۱- [۱]. سوره انبیا، آیات ۳۵ - ۳۴.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۵.

۳- [۳]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۹۱.

«إِنَّ الْمَوْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الشَّرْبَةِ الْبَارِدَةِ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ؛ (۱) مرگ در دیدگاه من مانند نوشیدن شربت خنکی است که انسان تشنه در روز بسیار گرم میل می کند».

۲- از امام علی علیه السلام درخواست شد مرگ را وصف کند فرمودند:

«إِمَّا بَشَارَةٌ بِنَعِيمِ الْأَيْدِ وَاِمَّا بَشَارَةٌ بِعَذَابِ الْأَيْدِ، وَاِمَّا تَحْزِينٌ وَ تَهْوِيلٌ؛ (۲) مرگ، برای گروهی نوید به نعمت های همیشگی است و برای دسته ای وعید به عذاب ابد و برای طایفه ای هول و ترس».

۳- از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد: مرگی که مردم از آن آگاهی ندارند، چیست؟

قال: «أَعْظَمُ سُرُورٍ يَرُدُّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ! إِذْ نُقِلُوا عَنْ دَارِ النَّكِدِ إِلَى نَعِيمِ الْأَيْدِ، وَأَعْظَمُ تَبُورٍ يَرُدُّ عَلَى الْكَافِرِينَ إِذْ نُقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَى نَارٍ لَا تَبِيدُ وَلَا تَنْفَدُ؛ (۳) فرمودند: مرگ، بزرگ ترین سرور و شادی است که بر مؤمنان وارد می شود؛ چرا که از سرای سختی ها به نعمت های همیشگی انتقال می یابند و بزرگ ترین درد و مصیبت است بر کافران؛ زیرا از دنیا که بهشتش محسوب می داشتند به آتشی منتقل خواهند شد که هیچ نابودی و زوال ندارد».

۴- امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چهره ی زیبایی از مرگ ترسیم کردند، در حالی که هر لحظه به مرگ نزدیک می شدند و چهره ی ملکوتی او برافروخته تر و گلگون تر می شد؛ در حال، خطاب به یاران باوفای خود فرمودند:

ص: ۲۰۳

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۴۹.

۲- [۲]. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۳.

«صَبْرًا بِنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِطَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمِ، فَأَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقَلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هَوْلَاءُ إِلَى جَنَانِهِمْ وَ جِسْرٌ هَوْلَاءُ إِلَى جَحِيمِهِمْ، مَا كَذَّبْتَ وَ لَا كَذَّبْتُ؛(۱)»  
 شکیبایی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار، مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی ها و رنج ها به باغ های وسیع بهشتی و نعمت های جاودان منتقل می کند. کدام یک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟ اما مردن نسبت به دشمنان شما مانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند. پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل آنان به باغ های بهشت و پل اینان به جهنم خواهد بود. نه برایم دروغ گفته اند و نه من دروغ می گویم».

۵- از امام سجّاد علیه السلام حقیقت مرگ را جویا شدند، فرمودند:

«لِلْمُؤْمِنِ كَنْزٌ ثِيَابٌ وَسَيْحَةٌ قُمْلَةٍ وَ فَكٌّ قَيْوِدٍ وَ اغْلَالٌ ثَقِيلَةٍ وَ الْإِسْتِبْدَالُ بِأَفْخَرِ الثِّيَابِ وَ أَطْيَبِهَا رَوَائِحٌ وَ أَوْطَى الْمَرَكَبِ وَ آنَسِ الْمَنَازِلِ وَ لِلْكَافِرِ كَخْلَعِ ثِيَابٍ فَآخِرِهِ وَ النُّقْلُ عَنْ مَنَازِلِ آنَسِيهِ وَ الْإِسْتِبْدَالُ بِأَوْسَخِ الثِّيَابِ وَ أَحْسَنُهَا وَ أَوْحَشَ الْمَنَازِلِ وَ أَعْظَمَ الْعَذَابِ؛(۲)» یعنی: مرگ برای مؤمن مانند کردن لباس چرکین و پرحشره است و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس ها و خوشبوترین عطرها و راهوارترین مرکب ها و مناسب ترین

ص: ۲۰۴

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲- [۲]. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

منزل ها و برای کافر مانند کندن لباس فاخر و انتقال از منزل های مورد علاقه و تبدیل آن به چرکین ترین و خشن ترین لباس ها و وحشتناک ترین منزل ها و بزرگ ترین عذابهاست.

۶- امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«الْمَوْتُ هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ»؛ (۱)

مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید؛ لیکن مدت آن طولانی است».

۷- به امام صادق علیه السلام عرض شد مرگ را برای ما توصیف کن. فرمودند:

«لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْتَمُهُ فَيَنْعَسُ لِطَبِيبِهِ وَ يَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَ لِلْكَافِرِ كَلْسَعِ الْعَقَارِبِ أَوْ أَشَدَّ..»؛ (۲) مرگ، برای مؤمن مانند بهترین بوی خوش است که آن را بیوید و آن بوی پاکیزه سبب می شود همه ی درد و رنج از او رخت بربندد، و برای کافر مانند گاز گرفتن و گزیدن افعی ها و کژدم هاست یا شدیدتر».

#### – لحظه ی مرگ

لحظه ی مرگ بسیار حساس است گرچه جان دادن برای مؤمن بسیار سهل و راحت است و بر اساس برخی روایات مانند آن است که انسان گل خوشبویی را بو کند و ناگهان خود را در باغ های بهشت ببیند؛ لیکن آیات و روایات فراوانی نیز در زمینه ی سختی جان کندن سخن گفته اند که حتی خوبان هم از آن دلهره و

ص: ۲۰۵

۱- [۱]. محجه البيضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

۲- [۲]. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

وحشت دارند. البته منافاتی ندارد که در عین حال که ترس دارند به لقاءالله علاقه هم داشته باشند.

مثلاً، قرآن لحظه‌ی مرگ را، سرنوشتی حتمی معرفی می‌کند که انسان از آن گریزان است:

(وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ) (۱)

«و سرانجام، سكرات [و بيخودی در آستانه‌ی] مرگ حقيقت را [پيش چشم او] می‌آورد [و به انسان گفته می‌شود]: اين همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی!»

حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام در حدیثی، درباره‌ی روح انسان می‌فرماید:

«فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الطَّاعَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ النَّقْمِ لِمَلِكِ الْمَوْتِ أَعْوَانٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الرَّحِمَةِ وَ النَّقْمَةِ؛ (۲) هر کس اهل طاعت باشد فرشتگان رحمت متولی قبض روح او می‌شوند و هر کس اهل نافرمانی و معصیت باشد فرشتگان عذاب، روح او را می‌گیرند. فرشته‌ی مرگ یارانی از فرشتگان رحمت و عذاب زیر فرمان خود دارد.»

آن حضرت در نهج البلاغه لحظه‌ی دردناک جان‌کندن اهل دنیا را این گونه بیان می‌فرماید:

«اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجًا، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَ إِنَّهُ لَيَبِينُ أَهْلَهُ يَنْظُرُ بَبْصَرِهِ، وَ يَسْمَعُ

ص: ۲۰۶

۱- [۱]. سوره ق، آیه ۱۹.

۲- [۲]. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰.

بِأَذْنِهِ، عَلَى صَحَّهِ مِنْ عَقْلِهِ، وَ بَقَايَ مِنْ لُبِّهِ يَفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمْرِهِ... ثُمَّ از دَادَ الْمَوْتِ التَّيَاطُّ بِهٖ، فَقُبُضَ بَصِيرُهُ كَمَا قُبُضَ سَائِمُهُ، وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ، وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ...» (۱) سختی جان‌کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم می‌آورد، بدن‌ها در سختی جان‌کندن سُست شده و رنگ باختند؛ مرگ آرام آرام همه‌ی اندامشان را فراگرفته، زبان‌ها را از سخن‌گفتن باز می‌دارد؛ او در میان خانواده‌اش افتاده با چشم خود می‌بیند و با گوش می‌شنود و با عقل، درست می‌اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده؟... سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد؛ چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد، و روح از بدن او خارج می‌شود، و چون مرداری در بین خانواده خویش بر زمین می‌ماند که از نشستن کنار او وحشت دارند و از او دور می‌شوند...».

بنابر آیات و روایات شریفه، راحتی و سختی مرگ و جان‌کندن، اعمال و کردارهایی است که انسان در دنیا مرتکب شده است که در بحث «کیفیت مرگ» بدان پرداخته می‌شود.

### – کیفیت مرگ

به اعتبار ایمان و اعتقادات افراد، چگونگی و کیفیت مرگ ایشان متفاوت است؛ در یک نگاه کلی مرگ برای مؤمنان بسیار گوارا و لذت‌بخش و برای کافران رنج‌آور و اسفبار و اندوهناک است.

به هر حال طبق تعابیر آیات و روایات ما چهار نوع جان‌دادن داریم:

ص: ۲۰۷

۱- خوبانی که راحت جان می دهند.[مؤمنان]:

جریان مردن مؤمنان به این وضع است که هنگام مرگ آنان فرشتگان الهی نازل و پیامبر و پیشوایان معصوم علیهم السلام بر اینان مُتَمَثِّل می شوند و به آنان می گویند:

«ما دوستان شما در دنیا و آخرت خواهیم بود و هیچ خوف و ترسی نداشته باشید؛ نوید باد شما را به بهشت که هر آنچه خواستید در آن است».

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ) (۱)

«آنان که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است و سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین نباشید؛ بشارت باد بر شما به همان بهشتی که پیامبران الهی وعده دادند. ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم و برای شما هرچه بخواهید در بهشت فراهم است و هرچه طلب کنید به شما داده می شود».

«بسیاری از مفسران برآنند که این امور هنگام مرگ رخ می دهد. به ویژه این که فرشتگان گویند ما دوستان شما در دنیا و آخرت هستیم. این تعبیر نشانه ی آن است که این گفتار در هنگام احتضار خواهد بود» (۲).

ص: ۲۰۸

---

۱- [۱]. سوره فصلت، آیات ۳۱-۳۰.

۲- [۲]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۹۹.

قرآن کریم برخوردار فرشتگان با مؤمنان در هنگام مرگ را این گونه بیان می کند:

(الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (۱)

«آنان که چون فرشتگان پاکیزه قبض روحشان کنند به آنان گویند: درود بر شما به سبب اعمال نیکویی که در دنیا انجام داده اید اکنون به بهشت درآید».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد:

«كَيْفَ يَتَوَفَّى مَلَكُ الْمَوْتِ الْمُؤْمِنَ؟» فرشته ی مرگ چگونه جان مؤمن را می گیرد؟ «فَقَالَ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لِيَقِفَ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ مِنَ الْمَوْلَى فَيَقُومُ وَأَصْحَابَهُ لَا يَدْنُونَ مِنْهُ حَتَّى يَبْدَأَهُ بِالتَّسْلِيمِ وَيَبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ؛ (۲) فرمودند: فرشته ی مرگ هنگام مردن مؤمن نزد وی آن گونه می ایستد که برده ای ذلیل نزد مولا- او و یارانش نزد مؤمن می ایستند و نزدیک نمی شوند تا این که نخست فرشته ی مرگ سلام کند و به او بشارت بهشت دهد».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِذَا حِيلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ يَمِينِهِ، وَ الْآخَرُ عَنْ يَسَارِهِ، فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَا مَا كُنْتَ تَرْجُوا فَهُوَ ذَا أَمَامِكَ وَ أَمَا مَا كُنْتَ تَخَافُ مِنْهُ فَقَدْ آمَنْتَ مِنْهُ. ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: هَذَا مَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ فَإِنْ شِئْتَ رَدَدْنَاكَ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَكَ فِيهَا ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ، فَيَقُولُ: لَا حَاجَةَ فِي الدُّنْيَا؛ (۳) هنگامی که بین مؤمن و بین قدرت

ص: ۲۰۹

۱- [۱]. سوره نحل، آیه ی ۳۲.

۲- [۲]. من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳- [۳]. من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵.



بر تکلم کردن حائل شود؛ یعنی نتواند سخن بگوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و کسانی که خدا خواهد کنار او می آیند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سمت راست شخص و دیگران به جانب چپ او می نشینند. رسول خدا شروع به سخن کرده می فرماید: آنچه را از آن می ترسیدی [کیفر] از آن ایمن هستی. سپس دری از بهشت برایش گشوده می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: این منزل تو در بهشت است. اگر خواستی تو را به دنیا باز می گردانیم که در آن جا طلا و نقره است. مُحْتَضِر در این هنگام می گوید: مرا نیازی به دنیا نیست، تا این که می فرماید: وقتی او را در قبر گذاشتند همان در بهشتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نمود بر او گشوده می شود و نور، خنکی و بوی خوش آن بر او داخل می گردد».

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

به امام صادق علیه السلام عرض شد مرگ را برای ما توصیف کنید. فرمودند: «لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسَ لِطِيبِهِ وَ يَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ مِنْهُ»<sup>(۱)</sup> یعنی: مرگ برای مؤمن مثل پاک ترین نسیم گلی است که بو می کند و سرمست می شود از بوی خوشش و رنج و درد تماماً از او قطع می شود».

۲- خوبانی که سخت جان می دهند [مؤمنان گناهکار]:

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۲)</sup> یعنی: مرگ، کفاره و جبران گناهانی است که مؤمنان دارند».

ص: ۲۱۰

---

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۱.

این روایت شریف اشاره دارد به این که، یکی از مواقف تطهیر انسان از گناه لحظات مرگ است. اگر انسانی با سختی های دنیا از گناه پاک نشده باشد و توفیق توبه از گناه و پذیرش حق تعالی مشمول او نشده باشد، سختی مرگ کفاره ی گناه او می شود و سرانجام به بهشت وارد خواهد شد.

در حدیثی دیگر آمده، امام کاظم علیه السلام وارد شد بر مردی که غرق در سكرات مرگ بود اطرافیان آن مرد گفتند: یا بن رسول الله، دوست داریم از چگونگی مرگ و حال دوستان خبردار شویم.

امام علیه السلام فرمودند:

«الْمَوْتُ هُوَ الْمُصَيِّفُ، تُصَفِّي مِّنْ ذُنُوبِهِمْ فَيُكُونُ آخِرُ أَلْمِ يَصِيْبُهُمْ كَفَّارَةٌ آخِرِ وَزْرِ بَقِي عَلَيْهِمْ... وَ أَمَّا صَاحِبُكُمْ هَذَا فَقَدْ نَخَلَ مِنَ الذُّنُوبِ نَخْلًا وَ صَيَّفَ مِّنَ الْإِثَامِ تَصْفِيَةً وَ خُلِّصَ حَتَّى نَقَى كَمَا يَنْقَى الثُّوبَ مِنَ الْوَسْخِ وَ صَلَّحَ لِمُعَاشِرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي دَارِنَا دَارِ الْأَبَدِ؛ (۱) یعنی: مرگ تصفیه کننده است برای آن که مؤمنین را از گناهانشان تصفیه می کند، لذا آخرین دردی که به آنها وارد می شود کفاره ی آخرین گناهان آنها خواهد بود... اما دوستان که هم اکنون در حال مرگ است از گناهان غربال و تصفیه شده است. و از گناه خالص شده است به گونه ای پاک شده مثل پارچه ی آلوده ای که از چرک تمیز شود و شایسته ی معاشرت ما اهل بیت شده است در خانه ی ما که خانه ی جاودانه است.»

۳- بدانی که راحت جان می دهند:

در بخشی از حدیث امام کاظم علیه السلام که ذکر شد، درباره ی حال چنین افرادی در هنگامه ی مرگ، آمده است:

ص: ۲۱۱

«وَتَصِيْفِي (الموت) الكافرين من حَسَبِ نَاتِهِمْ، فَيَكُونُ آخِرَ لِدَّةٍ أَوْ رَاحِهِ تُلْحِقُهُمْ هُوَ آخِرَ ثَوَابِ حَسَبِ نِهٍ تَكُونُ لَهُمْ؛ (۱) یعنی: راحت مردن کافر به خاطر تصفیه ی حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می دهد؛ چون بعضی از کافران در زندگی نقاط خوبی دارند که آسان مردن جزای آن ها است».

۴- بدانی که به سختی جان می دهند [کافین]:

مرگ کافران بسیار موحد است، خداوند در قرآن می فرماید:

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (۲)

«اگر سختی حال کافران را ببینی هنگامی که فرشتگان جان آنان را می گیرند و بر روی و پشت آنان می زنند و به آنها می گویند: بچشید طعم عذاب سوزنده را».

خداوند درباره ی کسانی که از دین الهی به راحتی و سادگی برمی گردند، و به آنان پشت می کنند و احکام خدا را نادیده گرفته و دست به نفاق می زنند می فرماید:

(فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ) (۳)

«حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان [مرگ] به صورت و پشت آنان می زنند [و جانشان را می گیرند]؟!» در روایات آمده است: «یکی از گروه های مستوجب چنین عذاب دردناکی بنی امیه هستند که علی علیه السلام را دوست نمی داشتند و از ولایت او خشنود نبودند؛ با این که خداوند در جنگ بدر، چنین،

ص: ۲۱۲

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۵.

۲- [۲]. سوره انفال، آیه ۵۰.

۳- [۳]. سوره محمد، آیه ۲۷.

بطن نخله، روز ترویبه و روز عرفه آیات فراوانی درباره ی ولایت او نازل فرمودند» (۱).

امام باقر علیه السلام در ذیل آیات (فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ \* وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ) (۲)

«پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد [توانایی بازگرداندن آن را ندارید] و شما در این حال نظاره می کنید».

می فرمایند:

«فَإِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ضَرَبَتِ الْمَلَائِكَةُ وَجْهَهُ وَدُبْرَهُ» (۳) وقتی جان به حلق کافر می رسد فرشتگان به صورت و پشت او می زنند».

### – هراس از مرگ

ایمان نداشتن به خدا و قیامت، برداشت غلط از مرگ، و مرگ را به معنای نابودی تلقی کردن، از عوامل اساسی ترس از مرگ است.

در روایات و آیات به عوامل دیگر نیز اشاره شده است. بر اساس روایات یکی از علل ترس از مرگ، تهیه ندیدن ره توشه ی آخرت است:

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی اش امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«قَالَ أَتَى النَّبَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ مَا لِي لَا أُحِبُّ الْمَوْتَ، فَقَالَ لَهُ، أَلَيْكَ مَالٌ، قَالَ نَعَمْ، قَالَ فَقَدِمْتَهُ قَالَ لَا، قَالَ فَمِنْ ثَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ» (۴) مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: چه شده که من

ص: ۲۱۳

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳.

۲- [۲]. سوره واقعه، آیه ی ۸۴-۸۳.

۳- [۳]. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۸.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۷.

مرگ را دوست ندارم؟ حضرت فرمودند: «آیا مال داری؟ عرض کرد: بله. فرمودند: آیا آن را از پیش فرستاده ای؟ [در کار خیر و برای آخرت مصرف کرده ای؟] عرض کرد: نه. فرمودند: به همین علت مرگ را دوست نمی داری».

شخصی خدمت امام حسن علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای پسر رسول خدا چه بر سر ما آمده که مرگ را ناپسند داشته، آن را دوست نمی داریم!»

حضرت در جواب فرمودند:

«إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَانْتُمْ تَكَرَّهُونَ النَّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ؛<sup>(۱)</sup> زیرا شما آخرتتان را خراب نموده و دنیایتان را آباد کرده اید، به همین جهت انتقال از آبادی به سوی خرابی را ناپسند می دارید».

همان گونه که از این روایت استفاده می شود، علت کراهت از مرگ، تلاش نکردن برای آخرت، بلکه بی توجه بودن به آن و توجه محض به دنیاست و همین امر موجب خراب شدن آخرت است. خرابی آخرت، به سبب انجام اعمال بد و گناهان و از همه بالاتر، کفر و الحاد است. قرآن کریم، درباره ی یهودیانی که حامل کتاب الهی بوده، آن را آموخته بودند؛ اما به آن عمل نمی کردند، همین را دلیل اصلی وحشت آنها از مرگ دانسته، می فرماید:

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup>

«و آنان هرگز به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند، آرزوی مرگ نمی کنند و خداوند به ستمگران آگاه است».

ص: ۲۱۴

---

۱- [۱]. همان، ص ۱۲۹.

۲- [۲]. سوره جمعه، آیه ۷.

مفسرین می گویند: «مراد از آنچه از پیش فرستاده اند، کفر و گناهان است».(۱)

قدم اول برای رهایی از وحشت مرگ، شناخت و درک صحیح مرگ است که معنای آن بیان شد. توجه و اعتقاد به این حقیقت، تا حدّ زیادی انسان های مؤمن را از ترس مرگ رهانیده و برای در آغوش گرفتن آن آماده می کند. از این رو امام محمدجواد علیه السلام پس از آن که حقیقت مرگ را بیان می کند، می فرماید:

«فاسْتَعِدُّوا لَهُ؛(۲) پس خود را برای آن آماده کنید».

از آن حضرت سؤال شد، چرا عده ای مرگ را ناخوش می دارند؟ فرمودند:

«لِإِنَّهُمْ جَهِلُوهُ فَكَرَهُوهُ وَ لَوْ عَرَفُوهُ وَ كَانُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَأَحَبُّوهُ وَ لَعَلِمُوا أَنَّ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا؛(۳) زیرا مرگ را نشناخته اند؛ پس، از آن بدشان می آید. اگر آن را شناخته بودند و از اولیای خدای عزوجلّ می بودند، بدون شک مرگ را دوست می داشتند و می دانستند که آخرت برایشان بهتر است».

رکن اساسی برای نهراسیدن از مرگ، ایمان و اعتقاد به مبدأ و معاد، عمل صالح و تقرب به خداست و هر قدر ایمان و عمل شایسته بیشتر باشد، ترس از مرگ کم تر است. از این رو، کافر، همیشه از مردن هراسناک است؛ چرا که اعتقادی به جهان آخرت ندارد و مردن را نابودی می داند و اگر احتمال آخرت را هم بدهد، کفّه ی ترازوی عملش خالی است و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده است.

از امیرالمؤمنان علی علیه السلام سؤال شد که آمادگی برای مرگ چگونه است؟ فرمودند:

ص: ۲۱۵

---

۱- [۱]. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲- [۲]. معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

۳- [۳]. همان، ص ۲۹۰.

«أداء الفرائض و اجتناب المحارم و الاشتغال على المكارم ثم لا يبالي أوقع على الموت أم وقع عليه و الله ما يبالي ابن ابیطالب أوقع على الموت أم وقع الموت عليه؛(۱) به جا آوردن واجبات، دوری از محرمات و انجام کارهای نیک؛ پس [اگر کسی چنین کند] باکی ندارد که مرگ بر او وارد شود یا او بر مرگ وارد شود. به خدا قسم پسر ابی طالب باکی ندارد که مرگ بر او وارد شود یا او بر مرگ وارد شود».

### – آثار یاد مرگ

یاد مرگ نه تنها انسان را نسبت به دنیا و رشد مادی بی اعتنا نمی کند، بلکه به زندگی معنایی دیگر و جهت درست می دهد. در انسان جنبش ایجاد می کند تا با تلاش و کوشش توشه و آذوقه ی لازم سفر طولانی آخرت را در دنیا فراهم کند. و «بهترین آذوقه نیز تقوا و کسب فضایل است».(۲)

در آیات و روایات، با تعبیرات مختلف، انسان را به یادآوری مرگ و قیامت توصیه و از عواقب غفلت و بی توجهی به آن، برحذر می دارد حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الْمَيِّتَ لَيْسَ مِنْهُ قُوَّةٌ فَاحْذَرُوا قَبْلَ وَقُوعِهِ وَ اعْتَدُوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّكُمْ طَرُدُ الْمَوْتِ... فَمَا كَثُرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تَنَازَعَكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ؛(۳) بندگان خدا! هرگز از مرگ گریزی نیست، و نمی توان از آن گذشت؛ پس بترسید قبل از وقوع آن و هر چه را برای مرگ لازم است آماده کنید؛ زیرا مرگ، همه ی شما را فرا می گیرد... پس

ص: ۲۱۶

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۳.

۲- [۲]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۹۷.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۲.

هنگامی که نَفُستان به طرف شهوت ها اشتیاق پیدا می کند مرگ را بسیار یاد کنید».

علاوه بر حدیث فوق، آثار متعددی در روایات برای یاد مرگ ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- زنده شدن دل و آسان شدن مرگ:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَمَا مِنْ عَبْدٍ أَكْثَرَ ذِكْرَهُ إِلَّا أَحْيَى اللَّهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ (۱)» زیاد به یاد مرگ باشید؛ پس بنده ای که زیاد به یاد مرگ باشد خداوند دل او را زنده و مرگ را بر او آسان می کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمله ی دیگری پس از تأکید نسبت به «یاد مرگ» چهار اثر مترتب بر آن را یاد آور شدند.

۲- گناهان را پاک می کند: «...فَأَنَّهُ يَمْحُضُ الذَّنُوبَ».

۳- علاقه ی به دنیا را کم می کند: «وَيَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا».

۴- جلوی طغیان و سرکشی را که از ثروت است می گیرد: «فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ».

۵- رضایت به زندگی فقیرانه: «وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ» (۲).

و اگر هنگام فقر به یاد آن بیفتید شما را به زندگیتان، راضی می نماید.

ص: ۲۱۷

---

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۴۶.

۲- [۲]. نهج الفصاحه، کلام ۴۴۴.



حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند:

«وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛<sup>(۱)</sup> کسی که مرگ را زیاد یاد کند، به کم دنیا رضایت می دهد».

۶- جلا دهنده ی دل ها. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدَّءُ كَمَا يَصَدَّءُ الْحَدِيدُ قَبْلَ فَمَا جَلَّاهَا قَالَ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تَلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛<sup>(۲)</sup> همانا این دل ها همانند آهن زنگ می زند. پرسیدند جلا و صیقل آن با چیست؟ فرمودند: با یاد مرگ و تلاوت قرآن».

۷- بیداری از غفلت و نابودی شهوات:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يَمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَحُ مَنَابِتَ الْعَفْلَةِ وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يَرِقُّ الطَّبَعُ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى؛<sup>(۳)</sup> یاد مرگ شهوت ها را در نفس می میراند، ریشه های غفلت را می کند، دل را به وعده های خداوند تقویت و طبع را رقیق می کند و نشانه های هوای نفس را می شکند».

۸- زیرک ترین مردم:

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمودند:

«أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدُّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ؛<sup>(۴)</sup> زیرک ترین مردم کسی است که شدیدتر [و بیشتر] به یاد مرگ باشد».

ص: ۲۱۸

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۷.

۲- [۲]. نهج الفصاحه، کلام ۹۳۴.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۴۵.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۰.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ؛(۱) هر کس مرگ را در جلوی خود ببیند و منتظرش باشد، نه تنها از کارهای روزانه ی خود عقب نمی ماند، بلکه چون می داند وقت کم و مرگ یک دفعه فرا می رسد و میدان کار برای او همیشه نیست هر چه بیشتر کارهای خیر را انجام می دهد».

۱۰- و....

## ۲- اعتقاد به برزخ و تأثیر آن

### اشاره

«کلمه ی «برزخ» به معنی حدّ و مرز میان دو چیز است و اصل آن از «بَرَز» است. و برزخ در قیامت حائلی میان انسان و رسیدن به مقامات عالی اخروی است. این رویدادها و عقبه ها موانعی است از حالات مختلفی که به آنها نمی رسند مگر انسان های شایسته و صالح. این اشاره ای است به رویداد مذکور در آیه ی (فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ(۲) و گفته اند: برزخ میان مرگ تا قیامت است».(۳)

صاحب کتاب شریف «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» می نویسد:

«معنای اصلی برزخ، آن حالت جدید و ثانوی عارضی است که مخالف حالت سابق بوده ولی مربوط به آن است».(۴)

ص: ۲۱۹

۱- [۱]. غررالحکم، ص ۱۵۰، ح ۲۷۶۴، واژه موت.

۲- [۲]. سوره بلد، آیه ۱۱.

۳- [۳]. مفردات راغب، ص ۵۴.

۴- [۴]. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲-۱، ص ۲۵۲.

مرحوم علامه ی طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«کلمه ی «برزخ» به معنای حائل در میان دو چیز است؛ همچنان که در آیه ی؛ «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَان» (۱) به این معنا آمده. و مراد از این که فرموده برزخ در ماورای ایشان است، این است که این برزخ در پیش روی ایشان قرار دارد، و محیط به ایشان است... و مراد از برزخ عالم قبر است که عالم مثال باشد و مردم در آن عالم که بعد از مرگ است زندگی می کنند تا قیامت برسد» (۲).

قرآن کریم از زندگی پس از مرگ و قبل از قیامت با کلمه ی برزخ تعبیر کرده است:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّمَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۳)

«تا آن گاه که مرگ یکی از آنها فرا می رسد، می گوید: پروردگارا، مرا بازگردان، باشد کار شایسته ای در زمینه هایی که نکرده ام انجام دهم. [به او گفته می شود] هرگز! این سخنی است که گوینده ی آن است و از ورای آنها [در هنگام مرگ] تا روزی که مبعوث شوند، برزخ است».

برزخ دورانی است میان زندگی دنیا و زندگی آخرت؛ دورانی که برای گناهکاران بس وحشت زا و دلهره آور است. امام صادق صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ وَ أَمَا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَتَحْنُ أُولَىٰ بِكُمْ» (۴) به خدا سوگند من جز از حوادث تلخ برزخ ترس دیگری

ص: ۲۲۰

۱- [۱]. سوره ی رحمن، آیه ی ۲۰.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۹۷.

۳- [۳]. سوره مؤمنون، آیات ۱۰۰-۹۹.

۴- [۴]. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۲.

برای شما ندارم؛ زیرا در قیامت ما به شما سزاوارتریم و در آن مرحله ها ما می توانیم شما را مشمول شفاعت خودمان قرار بدهیم».

برخی از تفاسیر برزخ را عین ثواب یا عقاب دانسته است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند:

برزخ همان قبر است: «الْبَرْزُخُ هُوَ الْقَبْرُ وَالْعِقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ الْعَالِمِ: «وَاللَّهُ مَا نَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزُخُ» (۱) آن حضرت، جهان برزخ را فاصله ی میان زمان مردن تا زمان قیام قیامت معرفی کرده است:

«الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۲)

### – عالم قبر یا برزخ

«کلمه ی «قبر» به معنای مدفن است. در مفردات، راغب گفته است: «مَقَرُّ الْمَيِّتِ» (۳) یعنی؛ قبر محل و قرارگاه میت است. «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ» (۴) سپس او را بمیراند و در قبر کرد. جمع آن قبور است: «وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۵) از دیدگاه قرآن و روایات، برزخ و قبر یک چیز است، که گاهی از آن به «عالم قبر» و گاهی به «جهان برزخ» یاد می شود.

ص: ۲۲۱

---

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳.

۲- [۲]. همان، ص ۵۵۴.

۳- [۳]. قاموس قرآن، ج ۷-۶-۵، ص ۲۲۱.

۴- [۴]. سوره عبس، آیه ی ۲۱.

۵- [۵]. سوره حج، آیه ۷.

قبر به اعتبار جسم و روح دو معنی دارد. قبر به اعتبار جسم، همان گونه که بیان شد، محل بایگانی و جایی است که مُرده ی آدمی را در آن می گذارند.

امّا قبر به اعتبار روح، یا در بهشت برزخی است یا جهنّم برزخی؛ و یا به تعبیر دیگر قبر یک وجهه ی مادّی دارد یعنی همان گودال تنگ و تاریک که جسم را دربر گرفته، و یک وجهه ی ملکوتی دارد که جایگاه روح است که ارواح مؤمنین را با نعمت های الهی پذیرایی می کنند و ارواح کفار و فُجار در آن جا معذّب و معاقب می باشند.

امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ؛ (۱) همانا قبر باغی از باغ های بهشت است یا گودالی از گودال های آتش».

در نامه ای، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محمّد بن ابی بکر می نویسد:

«يا عبادَ اللَّهِ ما بَعَدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لا يَغْفِرُ لَهُ أَشَدُّ مِنْ الْمَوْتِ، الْقَبْرِ فَاحْذَرُوا ضَيْقَهُ وَ ضَنْكَهُ وَ ظَلَمَتَهُ وَ غُرْبَتَهُ؛ (۲) ای بندگان خدا آن چه بعد از مرگ بر کسی بخشیده نشود از خود مرگ سخت تر است؛ از تنگی و سختی و ظلمت و غربت قبر پرهیزید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الْقَبْرَ مَنَازِلَ الْآخِرَةِ فَانْجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرَ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلُ مِنْهُ؛ (۳) قبر سرآغاز منازل آخرت است؛ پس

ص: ۲۲۲

---

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۲- [۲]. همان، ص ۲۱۸.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۲.

اگر کسی از قبر نجات پیدا کرد وقایع بعد از آن ساده تر، و اگر از آن نجات نیافت، سختی وقایع بعد از آن، کمتر از قبر نیست».

به هر حال قبر اولین منزل بعد این دنیاست. انسان در آن جا جدا از خانواده و فامیل به سر می برد و اعمالش تنها همنشین اوست؛ از این رو، برای انسان که با خانواده و دوستانش انس شدید داشته تنهایی در قبر، بسیار وحشت آور خواهد بود. حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام هنگام بازگشت از صفین وقتی به قبرستان کوفه رسید اهل قبور را چنین مورد خطاب قرار دادند:

«یا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُؤَحِّشَةِ، وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَ الْقُبُورِ الْمُظْلَمَةِ، يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَيَكُنْتُ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِّحْتُ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ (۱) ای ساکنان خانه های وحشت زاء، و محله های خالی و گورهای تاریک! ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنهاشدگان، ای وحشت زدگان! شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایتان، دیگران در آن سکونت گزیدند و اما زنانتان، با دیگران ازدواج کردند، و اما اموال شما، در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم، حال، شما چه خبر دارید؟ [سپس رو به اصحاب خود کرد و فرمود] بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که: بهترین توشه، تقوا است».

ص: ۲۲۳

یکی از احوال برزخ سؤال قبر است که انسان به محض گذاشته شدن در قبر توسط ملائکه الله مورد سؤال قرار می گیرد. اهمیت این مسأله ی به حدی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کسی که سؤال در قبر را انکار کند شیعه و پیرو ما نیست» (۱).

شکل ورود و حضور فرشتگان نکیر و منکر به اعتبار ایمان فرد متفاوت است. بر بالین مؤمن که وارد می شوند با رحمت و نشاط و بشارت خیر و بر بالین کافر، با قهر و غضب درمی آیند.

در این خصوص حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَخَلَ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ، إِسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، فَأَوَّلَ مَنْ يَسْئَلُهُ عَنْ رَبِّهِ، ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ، فإِنْ أَجَابَ نَجَا وَ إِنْ عَجَزَ عَذَابَهُ» (۲) انسان وقتی داخل قبر شد، دو فرشته به نام های منکر و نکیر بر او وارد می شوند؛ اول چیزی که از او سؤال می کنند از پروردگار است سپس درباره ی پیامبر، و بعد از امام است. اگر جواب داد نجات پیدا می کند و اگر ناتوان از جواب بود عذابش می کنند».

بنابراین روایت شریف، آنچه که مورد سؤال قرار می گیرد، کلیات اعتقادی انسان است در همین سه محور کلی. شیخ مفید رحمه الله می گوید: «نام دو فرشته ای که شب اول قبر بر مؤمنان وارد می گردند «مبشّر» و «بشیر» و نام دو فرشته ای که بر تبه کاران وارد می شوند «منکر» و «نکیر» است. دو فرشته ی اول میت را به

ص: ۲۲۴

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲- [۲]. همان، ص ۲۳۳.

نعمت بشارت و نوید می دهند و دو فرشته اخیر او را به نعمت و عذاب؛ زیرا او در دنیا منکر فرمان خدا بود». (۱)

به عقیده ی گروهی از دانشمندان سؤال قبر ویژه ی افرادی است که ایمان محض دارند یا کافر محض هستند؛ اما از سایر مردم موقتاً دست کشیده، به حال خود رها می شوند.

این گروه از اندیشوران به روایاتی از جمله حدیثی از امام باقر علیه السلام استناد می کنند:

«لَا يُسألُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَحْضاً أَوْ مَحْضِ الْكُفْرِ مَحْضاً. فَقُلْتُ لَهُ: فَسَائِرُ النَّاسِ؟ فَقَالَ يَلْهَى عَنْهُمْ؛ (۲) لِيَكُنْ قَوْلُ حَقِّ مَفَادِ رَوَايَاتِي أَسْتِ كَهْمِهِ يَ انْسانِ هَا رَا مَشْمُولِ سْؤالِ وَ جِوابِ مِي دانند؛ گرچه شدت و ضعف دارد؛ برخی کمتر و بعضی بیشتر مورد سؤال قرار می گیرند». (۳)

مرحوم علامه ی طباطبایی رحمه الله درباره ی سؤال قبر و حال انسان در عالم برزخ مثال جالبی را ذکر کرده و می فرماید:

«حال انسان در زندگی برزخی شبیه حال کسی است که برای رسیدگی اعمالی که از او سر زده به یک سازمان قضایی احضار و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته و پرونده اش تکمیل و در انتظار محاکمه در بازداشت به سر می برد». (۴)

ص: ۲۲۵

---

۱- [۱]. علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۷۳.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۵.

۳- [۳]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۲۱۴.

۴- [۴]. شیعه در اسلام، ص ۱۰۱.



در روایات متعدد آمده است که: «بعد از بازجویی به نیکوکاران با ایمان گفته می شود بخوابید خوابیدنی که در آن خواب وحشتناک هم نمی بینید».(۱)

«خوابی که انواع کامیابی ها در آن است».(۲)

### – فشار قبر

یکی دیگر از حوادثی که بعضی از انسان ها بعد از ورود به قبر با آن روبه رو می شوند، فشار قبر است که برای انسان های مؤمن تصفیه و تطهیر از گناه است و برای غیر مؤمن عقوبت است.

بسیاری از مفسران گفته اند: «مراد از (فَأَنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً) (۳) عذاب قبر است؛ بدین معنا که یکی از مصادیق بارز آن خواهد بود».(۴)

عایشه می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی عذاب قبر پرسیدم، فرمودند: «نَعَمْ، عَذَابُ الْقَبْرِ حَقٌّ»(۵)

«مرحوم کلینی رحمه الله از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

مؤمن از آنچه می داند از عقاید حقه، وقتی جواب گفت، دری از بهشت به روی قبرش می گشایند که بر او نور و خنکی و بوی خوش بهشت داخل

ص: ۲۲۶

---

۱- [۱]. بحار، ج ۶، ص ۲۳۷.

۲- [۲]. همان، ص ۲۶۲.

۳- [۳]. سوره ی طه، آیه ی ۱۲۴.

۴- [۴]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۲۱۳.

۵- [۵]. تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۸۰.

می شود. ابوبصیر می گوید: عرض کردم فدایت شوم پس فشار قبر کجاست؟ فرمودند: هیهات! بر مؤمنان از فشار چیزی نیست»<sup>(۱)</sup>.

در تفسیر آیه ی شریفه:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

«آن ها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند خوش وقتند، که نه ترسی بر آن ها است، و نه غمی خواهند داشت».

مرحوم مجلسی با اشاره به این آیه می فرماید:

«مؤمنین به آنچه که خداوند به آنها عطا کرده در بهشت خوشحالند و همچنین در قبرهایشان؛ یعنی به واسطه ی ایمان و اعمال نیکشان از فشار قبر و سایر عذاب ها در امانند»<sup>(۳)</sup>. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در پایان هر نماز می فرمودند: خدایا از عذاب قبر به تو پناه می برم: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»<sup>(۴)</sup>.

### – عوامل فشار قبر

علاوه بر تأثیر ایمان و اعتقادات در مسئله ی فشار قبر، برخی عوامل مؤثر در فشار قبر عبارتند از:

ص: ۲۲۷

۱- [۱]. حق الیقین، ص ۴۰۵.

۲- [۲]. سوره ی آل عمران، آیه ۱۷۰.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰۹.

۴- [۴]. همان، ص ۲۱۴.

۱- بدخلقی ۲- ضایع نمودن نعمت های الهی ۳- سخن چینی ۴- غیبت و...

اولین عامل از عوامل فشار قبر، خشونت اخلاقی و در نتیجه سرد کردن کانون گرم خانواده و برهم زدن امنیت روانی اجتماع است. فطرت انسان بر اساس محبت و صفا سرشته شده است و باید رفتار و منش انسان بر اساس پاسخ مثبت به بُعد فطری انسان باشد.

و اگر کسی خلاف فطرت عمل کرد و با سوء خلق، دل‌تنگی و ملاطت خاطر به وجود آورد، بازتاب این دل‌تنگی ها و اخلاق سوء در گذر از معبر برزخ، عذابی به نام فشار قبر خواهد بود.

جریان سعد بن معاذ که شخصی محترم نزد پیامبر بود، و حضرت با پای برهنه در تشیع جنازه ی او شرکت می کند، با آن وضع مشهور که در جوامع روایی نقل شده است، نمونه ی برجسته ی تأثیر گذاری بد اخلاقی در فشار قبر است؛ زیرا وقتی از حضرت سؤال شد آیا کسی مثل سعد در فشار قبر است؟ فرمودند:

«نعم، إِنَّه كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ» (۱) آری چون با اهل و عیالش بد اخلاق بود.

دومین عامل فشار قبر، ضایع کردن و از بین بردن نعمت های الهی است. انسان ها غرق در امکانات و عطایای گوناگون الهی هستند: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا» (۲) و اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد».

اگر نعمتها در غیر آنچه منظور الهی است بکار گرفته شود، ضایع کردن و کفران نعمت است. و این تضييع نعم الهی از مواردی است که باعث فشار قبر می شود.

ص: ۲۲۸

۱- [۱]. همان، ص ۲۲۰.

۲- [۲]. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۳۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ضَغَطُهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ»<sup>(۱)</sup> فشار قبر برای افراد با ایمان سبب کفاره و جبران گناه، اسراف و ضایع کردن نعمتهایی است که انجام داده.

سومین عامل فشار و عذاب قبر، بر پایه ی برخی از احادیث، بر اثر سخن چینی است.<sup>(۲)</sup> و چهارمین عامل، که یک سوم عذاب قبر به خاطر آن است «غیبت» است.<sup>(۳)</sup>

### – عوامل نجات از فشار قبر

ایمان، عمل صالح، اطاعت از حضرت باری تعالی و پرهیز از اعمال و رفتارهایی که انسان مستوجب عذاب قبر می شود، راه نجات از فشار قبر است.

در واقع، میزبان حقیقی انسان در قبر، عقیده، اوصاف و اعمال خود اوست؛ زیرا وقتی او را در قبر می گذارند پرده های غفلت کنار می رود و همه صفات و ملکات نفسانی خود را مشاهده می کند. (در بحث تجسم اعمال در این زمینه توضیح داده شده است).

در روایات شریفه برای نجات از فشار قبر به عواملی تصریح شده است؛ از جمله:

ص: ۲۲۹

---

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲- [۲]. همان، ص ۲۲۲.

۳- [۳]. همان، ص ۲۴۵.

## ۱- دوستی اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصُّرَاطِ؛ (۱) محبت و علاقه به من و اهل بیتم در هفت جای بسیار هولناک سودمند و نجات بخش است؛ هنگام مرگ در قبر، هنگام زنده شدن مردگان در قیامت، زمانی که نامه ی عمل هر شخصی را به دستش بدهند، هنگام حساب و حضور در دادگاه الهی، زمان سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط و پلی که بر روی دوزخ نهاده شده است».

## ۲- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ...؛ (۲) زیاد بر من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات بر من سبب نورانی شدن قبر است».

## ۳- نماز شب

از حضرت علی علیه السلام منقول است که:

«هرکس نماز شب بخواند دارای اثرات فراوانی از جمله: قبرش نورانی می شود و از عذاب قبر پناه داده می شود». «...وَ يَجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» (۳).

ص: ۲۳۰

---

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۸.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۱.

۳- [۳]. من لایحضر اللفقیه، ج ۱، ص ۴۷۶.

#### ۴- رکوع کامل

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَنْ آتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يَدْخِلْهُ وَحْشَةُ الْقَبْرِ؛ (۱) هر کس در نمازش رکوع را درست انجام دهد، خداوند او را از وحشت قبر دور می‌دارد».

#### ۵- انجام حج

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَنْ حَجَّ أَرْبَعِ حَجَجٍ لَمْ تُصَبِّهْ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ؛ (۲) کسی که چهار بار حج انجام بدهد، هرگز فشار قبر به او نمی‌رسد».

#### ۶- زیارت امام حسین علیه السلام

در روایات می‌خوانیم که یکی از پاداش‌هایی که خداوند به زائر قبر امام حسین علیه السلام می‌دهد، آن است که او را از عذاب و فشار قبر نجات می‌دهد. (۳)

### – حیات برزخی

انسان در عالم برزخ یک نوع زندگی خاصی تا برپایی قیامت کبری<sup>□</sup> دارد و این حقیقت را در آیات و روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده است، به خوبی می‌بینیم. به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) (۴)

ص: ۲۳۱

---

۱- [۱]. بحار، ج ۶، ص ۲۴۴.

۲- [۲]. من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳- [۳]. کامل الزیارات، ص ۱۴۳.

۴- [۴]. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

«و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مُرده نگویید؛ بلکه آنان زنده اند؛ ولی شما این حقیقت را در نمی یابید».

مفسران این حیات را برزخی دانسته اند، اگر چه اختصاصی به آن ندارد. یونس بن ظبیان از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می کند:

خداوند هر گاه روح مؤمنی را قبض کند، روح او را به همان صورتی که در دنیا داشته است، می شناسد:

«یا یونس المؤمنُ إِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى صَیْرَ رُوحِهِ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمَ عَرَضُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا»<sup>(۱)</sup>.

۲- (النَّارُ يَعْرُضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا)<sup>(۲)</sup>

«صبحگاهان و شامگاهان بر آتش عرضه می شوند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هر گاه یکی از دنیا برود، اگر از اهل بهشت باشد از بهشت، و اگر از اهل آتش باشد از جهنم هر صبح و شام جایگاهش به او عرضه می شود، و به او گفته می شود: این موقف معین، جایگاه توست وقتی در قیامت خداوند تو را مبعوث کرد، به این جا منتقل می شوی»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۲۳۲

---

۱- [۱]. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲- [۲]. سوره غافر، آیه ۴۶.

۳- [۳]. بحار، ج ۶، ص ۲۷۵.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی مزبور فرموده اند:

«این رخداد پیش از قیامت است؛ زیرا در قیامت صبح و شام نیست؛ پس اگر کافران هر صبح و شام مُعَذَّب می شوند، معلوم می شود در برزخ و پیش از قیامت است».(۱)

۳- (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)(۲)

«البته نپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل این آیه ی می فرمایند:

«جعفر بن ابی طالب را که در جنگ موته شهید شد، در حالی مشاهده کردم که با دو بال همراه فرشتگان در پرواز بود».(۳)

بنابراین، شهیدان نخواهند مُرد و زنده وارد بهشت برزخی می شوند، گرچه از لحاظ قوانین حاکم بر طبیعت می میرند و مرده اند.

۴- (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ \* فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ)(۴)

«پس اگر او از مقربان باشد در رُوح و ریحان و بهشت پر نعمت است... امّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شود».

ص: ۲۳۳

۱- [۱]. تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۱۸.

۲- [۲]. آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳- [۳]. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۳.

۴- [۴]. سوره واقعه، آیات ۸۸ الی ۹۴.



امام صادق علیه السلام فرمودند:

این دو آیه در شأن دوستداران و دشمنان ما نازل شده اند: «نَزَلَتْ هَاتَانِ الْآيَاتَانِ فِي أَهْلِ وَايْتِنَا وَ أَهْلِ عِدَاوَتِنَا (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ) (یعنی فی قبره) وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ (یعنی فی الاخره) وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (یعنی فی قبره) وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ (یعنی فی الاخره)» (۱)

پس محبتیان اهل بیت علیهم السلام که -بهترین مصادیق متّقین میباشند- در حیات برزخی مشغول بهشت و نعمت های الهی هستند، و در آخرت جاودانه در بهشت ابدی؛ اما دشمنان اهل بیت علیهم السلام هم در برزخ معذب به حمیم و عذاب هستند و هم در آخرت وارد دوزخ می شوند. امام صادق علیه السلام درباره ی حیات برزخی مؤمنین می فرمایند:

«إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ لَفِي شَجَرِهِ مِنَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمِ السَّاعَةَ لَنَا وَ أَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ الْحَقُّ آخِرُنَا بِأَوْلَانَا» (۲) ارواح مؤمنین در باغ های بهشتی هستند از طعام های آن می خورند و از آشامیدنی های آن می نوشند و می گویند پروردگارا! قیامت را برای ما بر پا کن؛ ما را به آنچه وعده داده ای برسان».

در سخنی راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم بعد از مرگ ارواح کفار کجایند؟ فرمودند:

ص: ۲۳۴

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۰.

۲- [۲]. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۱۹.

«فِي حُجْرَاتِ النَّارِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَتَرَاوَرُونَ فِيهَا وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ لَنَا السَّاعَةَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا؛ (۱) ارواح کفار در حجره های آتشی هستند که از طعام جهنم می خورند [مثل زقوم] و از نوشیدنی های جهنم می نوشند و به دیدن یکدیگر می روند و می گویند: پروردگارا! قیامت را برپا نکن تا آن عذاب های دردناک را که به ما وعده داده بودی، عمل کنی.»

### – اثر اعتقاد به برزخ

اشاره شد که برزخ یکی از مواقف و تصفیه کننده ی انسان است، و شخص جزای اعمالش را قبل از فرا رسیدن رستاخیز، در برزخ می بیند.

مؤمن اگر در لحظه قبض روح مشمول رحمت الهی قرار گیرد بهشت برزخی مأوای اوست و اگر در زمان مفارقت روح آمرزیده نشود، در جهنم معاقب خواهد بود.

البته عذاب برزخ بسیار سنگین و شکننده است. عمر بن یزید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شنیدم می فرمایید: «همه شیعیان ما حتی گناهکاران در بهشت هستند»:

«كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ؟ قَالَ: صَدَقْتَ كُلَّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الدُّنْيَا كَثِيرَةٌ كِبَائِرُ، فَقَالَ: أُمِّيَا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوُّ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ. قُلْتُ: وَمَا الْبَرْزَخُ؟ فَقَالَ: الْقَبْرُ مِنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى الْقِيَامَةِ» (۲)

ص: ۲۳۵

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۰.

۲- [۲]. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳.

«آری به خدا سوگند راست گفتم و همه ی آنها در بهشتند. گفتم: فدایتان گردم، گناهان زیاد و بزرگ است. فرمودند: اما در قیامت با شفاعت پیامبر مطاع یا وصی پیامبر صلی الله علیه و آله همه ی شما در بهشت خواهید بود، لیکن به خدا سوگند برای شما از برزخ می ترسم. گفتم: برزخ چیست؟ فرمودند: از هنگام مردن تا روز قیامت».

بنابراین در قبر که در فرهنگ عترت علیهم السلام همان برزخ است، تبهکار هر چند شیعه باشد به عذاب برزخی گرفتار می شود تا تطهیر شود و عذاب قبر [برزخ] هر چند کوتاه هم باشد قابل تحمل نیست؛ تا چه رسد به مدت های طولانی.

تاریکی برزخ بر اثر رفتار گناه آلود است و نور برزخ بر اساس کردار شایسته و اعمال صالح خواهد بود. حمد و ستایش حضرت پروردگار راه پیمودن برزخ به قیامت را هموار می سازد؛ زیرا انسان حامد و شاکر، حق تعالی را ولی خود و سایر موجودات می داند و در همه ی امور تحت هدایت و ولایت او گام برمی دارد.

امام سجّاد صلی الله علیه و آله هنگام ستایش معبود یکتا می فرمایند:

«الحمد لله... حمداً یضئ لنا به ظلمات البرزخ؛<sup>(۱)</sup> البتّه مبدأ فاعلی در همه ی کارهای وجودی و خیر، خدای سبحان است چنان که در این نیایش هم مبدأ اضائه و روشن کردن خداوند دانسته شد؛ لیکن وسایل و ابزار مخصوصی لازم است تا خدای حکیم زمینه را مساعد ببیند، و حمد از مهم ترین وسایل زمینه ساز است».<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۳۶

۱- [۱]. صحیفه سجّادیه، دعای ۱.

۲- [۲]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۲۳۲.

اشاره

«کلمه ی «حشر» به معنی جمع کردن است. راغب آن را اخراج کردن معنی کرده گوید: «حشر» بیرون کردن جماعت از مقر آن ها است. و صاحب مجمع البیان گفته: «حشر گرد آوردن قوم است به یک مکان. قول مجمع البیان با آیات قرآن بهتر می سازد و اگر اخراج معنی شود شاید برای آن است که اخراج توأم با جمع کردن است»<sup>(۱)</sup>.

با دمیدن اسرافیل تمام خلایق برای حساب و جزا وارد صحرای محشر می شوند و هر کس در انتظار سرنوشت خود می ماند که به سوی جهنم برود یا به سوی بهشت:

(ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ)<sup>(۲)</sup>

«سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند».

حضرت امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

«فَنَفَخَ الْجَبَّارُ نَفْحَهُ فِي الصُّورِ... فَلَإِ يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ أَحَدٌ إِلَّا حَيٌّ... وَ يَحْشُرُ الْخَلَائِقُ لِلْحِسَابِ؛<sup>(۳)</sup> سپس خداوند جبار [توسط اسرافیل] یک بار در صور می دمدم، پس همه ی اهل آسمان ها و زمین زنده می شوند و تمام آفریدگان برای حسابرسی محشور می شوند. بیان این مسأله ی چنان بر امام سجاد علیه السلام اثر گذاشت که راوی می گوید: دیدم آن

ص: ۲۳۷

۱- [۱]. قاموس قرآن، ج ۲-۱، ص ۱۴۵.

۲- [۲]. سوره زمر، آیه ۶۸.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۴.

حضرت به شدت گریه کرد. «فَرَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) يَبْكِي عِنْدَ ذَلِكَ بُكَاءً شَدِيداً» (۱)

گریه حضرت سجاده علیه السلام درس بزرگی برای خودسازی و تهذیب نفس و آماده شدن انسان برای چنین روزی است.

### – نفخ صور

«کلمه ی «نفخ» به معنی دمیدن است و بیشتر الفاظ در قرآن مجید درباره ی نفخ صور در قیامت است که دوازده بار ذکر شده است.

کلمه ی «صور» در اصل دو معنی دارد: یکی، جمع صورت چنان که در قاموس و اقرب آمده است. دوم: شیپور. در قاموس و اقرب گوید: «صور شاخی است که در آن می دمند».

راغب گوید: «به قولی مانند شاخی است که در آن می دمند. خدا آن را وسیله ی عود صورت ها و ارواح به اجسامشان قرار می دهد».

در مجمع ذیل آیه ی ۷۳ سوره ی انعام فرموده: «درباره صور گفته اند: آن شاخی است که اسرافیل در آن دوبار می دمد، در اول همه از بین می روند و در ثانی همه زنده می شوند...».

در صحیفه ی سجاده است که فرموده:

«اسرافیل صاحب صور منتظر فرمان تو است که امانت های قبور را برانگیزد؛ وَ اسرافیلُ صَاحِبُ الصُّورِ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْاُذْنَ فَيَنْبُهِ بِالنَّفْحِ صَرَعى رَهَائِنَ الْقُبُورِ» (۲)

ص: ۲۳۸

---

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۵.

۲- [۲]. قاموس، ج ۷ و ۴ صص ۱۶۴ \_ ۱۶۳ \_ ۹۰.

نفخ صور دو قسم است: یکی، نفخی است که باعث مرگ موجودات زنده می شود که از آن به «نفخ امانه» یاد می کنند و پیش از قیام رستاخیز عمومی است. و دیگری، نفخی که به واسطه ی آن مردگان زنده می شوند، که به «نفخ احیاء» موسوم است و در آستانه ی حیات و آماده شدن برای صحنه ی محشر به وقوع می پیوندد:

(و نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) (۱)

«و در صور دمیده می شود، پس همه ی کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از ترس جان می بازند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در شیپور دمیده می شود و ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند».

نفخ صور در بسیاری از آیات قرآن کریم مطرح شده است از جمله؛ سوره ی کهف/۹۹، مؤمنون/۱۰۱، یس/۵۱، ق/۲۰، الحاقه/۱۳ و... در برخی دیگر از آیات از آن به «ناقور» (۲) به معنای دمیدن در شیپور، «صاخه» (۳) به معنای صدای شدید، «قارعه» (۴) به معنای صدای مهیب، «زجره» (۵) به معنای نهیب و نیز به معنای «صیحه» (۶) صدای عظیم و وحشت آور تعبیر شده است.

ص: ۲۳۹

۱- [۱]. سوره زمر، آیه ۶۸.

۲- [۲]. سوره مدثر، آیه ۸.

۳- [۳]. سوره عبس، آیه ۳۳.

۴- [۴]. سوره قارعه، آیه ۱.

۵- [۵]. سوره صافات، آیه ۱۹.

۶- [۶]. سوره یس، آیه ۵۳.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ يَصَاحُ بِهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا نُشِرَ وَ لَا حَيٌّ إِلَّا مَاتَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ . ثُمَّ يَصَاحُ بِهِمْ صَيْحَةً أُخْرَى فَيَنْشُرُ مَنْ مَاتَ» (۱) صیحه ای بر مردم زده می شود، پس مرده ای نیست جز این که منشور می شود؛ جز آنان که خدا خواهد. سپس آواز دیگری داده می شود که هر کس مرده است برانگیخته شود».

و در حدیث دیگری از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

«يَأْمُرُ اللَّهُ إِسْرَافِيلَ فَيَنْفِخُ نَفْخَةَ الْفَرَجِ، قَالَ فَيَمْدَهَا وَيَطْوِيْهَا» (۲) خداوند متعال به اسرافیل فرمان می دهد، او می دمدمد، دمیدن ترس و مرگ و آن را ممتد و طولانی می سازد».

از آیات و روایات شریفه، استفاده می شود که هر دو نفخ به صورت ناگهانی تحقق می یابد؛ اما نفخه ی اول غافلگیرانه است، به گونه ای که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروشند و صیحه ی نخستین واقع می شود و همگی می میرند:

(ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ \* فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا أَلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ) (۳)

«جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه ی عظیم [آسمانی] آنها را فرا گیرد، در حالی که مشغول جدال [در امور دنیا] هستند. [چنان غافلگیر می شوند که حتی] نمی توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده ی خود باز گردند».

ص: ۲۴۰

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۰۳.

۲- [۲]. تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۸۲.

۳- [۳]. سوره یس، آیه ۵۰-۴۹.

قرآن در مورد صیحه ی دوّم می فرماید:

(و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَأَذَاهُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ) (۱)

«[بار دیگر] در «صور» دمیده می شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی خدای خود به سرعت می شتابند».

این آیه نیز نشان می دهد که نفخه ی دوم مانند نفخه ی اوّل، ناگهانی است.

در برخی احادیث درباره ی ناگهانی بودن قیامت آمده است:

«تَقُومُ السَّاعَةُ وَ الرَّجُلَانِ قَدْ نَشَرَا ثَوْبَهُمَا يَتَبَايَعَانِ فَمَا يَطْوِيَانَهُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ الرَّجُلُ يَرْفَعُ أَكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَمَا تَصِلُ إِلَى فِيهِ حَتَّى تَقُومَ، وَ الرَّجُلُ يَلِيطُ حَوْضَهُ لِيَسْقَى مَاشِيَتَهُ فَمَا يَسْقِيهَا حَتَّى تَقُومَ؛ (۲) قیامت برپا می شود، در حالی که دو نفر پارچه گشوده اند تا خرید و فروش کنند و هنوز در هم نیچیده اند که رستاخیز برپا می شود و آدمی لقمه ای برای گذاشتن در دهان بالا می برد و پیش از رسیدن به دهان قیامت می شود و مردی آب حوض می گشاید تا حیوان خویش آب دهد و هنوز آب نداده قیامت قیام می کند».

### – حشر در قیامت

«در قیامت هر انسان به صورت اخلاق و ملکات درونی خویش محشور می شود. اگر کسی اهل عبادت بود و به اسرار آن دست یافت و به احکام آن عمل کرد در قیامت با زیباترین چهره محشور خواهد شد و اگر از افراد عادی بود و فقط به احکام ظاهری عمل می کرد به شکل انسانی محشور می شود که نور او

ص: ۲۴۱

۱- [۱]. همان، آیه ۵۱.

۲- [۲]. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۸۸.



تنها جلوی گام های خویش را روشن می کند و اگر کسی اهل پرستش خدا نبود به صورت همان ملکه ای شکل می گیرد که آن را تحصیل کرده و با آن پرورده شده است» (۱).

قرآن می فرماید:

(یوم یَنفُخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا) (۲)

«هنگامی که در «صور» دمیده می شود و شما گروه گروه [به محشر] می آیید».

ذیل این آیه، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، که فرمودند:

«یَحْشَرُ عَشْرَةَ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا قَدْ مَيَّزَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَبَدَّلَ صُورَهُمْ، بَعْضُهُمْ عَلَى صُورِهِ الْقَرْدَةِ، وَبَعْضُهُمْ عَلَى صُورِهِ الْخَنَازِيرِ، وَبَعْضُهُمْ مُنْكَسِرُونَ أَرْجُلَهُمْ مِنْ فَوْقٍ، وَوُجُوهُهُمْ مِنْ تَحْتٍ، ثُمَّ يَسْحَبُونَ عَلَيْهَا، وَبَعْضُهُمْ عَمَّى يَتَرَدَّدُونَ، وَبَعْضُهُمْ صُمٌّ وَبِكُمْ لَا يَعْقِلُونَ، وَبَعْضُهُمْ يَمْضَغُونَ أَلْسِنَتَهُمْ، تَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ لِعَابًا يَتَقَدَّرُهُمْ أَهْلُ الْجَمْعِ، وَبَعْضُهُمْ مُقْطَعَةٌ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ، وَبَعْضُهُمْ مُصَلَّبُونَ عَلَى حُيُذُوعٍ مِنْ نَارٍ، وَبَعْضُهُمْ أَشَدُّ نَتْنًا مِنَ الْجَيْفِ، وَبَعْضُهُمْ يَلْبَسُونَ جَبَابًا سَابِغَةً مِنْ قَطْرَانٍ لَانزَقَهُ بِجَلُودِهِمْ، فَأَمَّا الَّذِينَ بِصُورِهِ الْقَرْدَةِ، فَالْقَتِيَاتُ مِنَ النَّاسِ وَأَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورِهِ الْخَنَازِيرِ فَأَهْلُ السُّحْتِ وَأَمَّا الْمُنْكَسِرُونَ عَلَى رُؤْسِهِمْ فَآكِلَةُ الرِّبَا، وَالْعَمَى الْجَائِرُونَ فِي الْحُكْمِ، وَالصَّمَّ الْبِكْمُ الْمُعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ، وَالَّذِينَ يَمْضَغُونَ أَلْسِنَتَهُمُ الْعُلَمَاءُ وَالْقَضَاءُ الَّذِينَ خَالَفُوا»

ص: ۲۴۲

۱- [۱]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۲۹۵.

۲- [۲]. سوره نباء، آیه ی ۱۸.

اعمالهم أقوالهم، و المقطعُ أيديهم وَ أرجلهم الَّذِينَ يُؤذون الجيران، وَ المصلَّبون على جذوع من نار فالسَّعاهِ بِالنَّاسِ إِلَى السَّلْطَانِ وَ الَّذِينَ أَشَدُّ نَتْنًا مِنَ الْجَيْفِ فَالَّذِينَ يَتَمَتَّعونَ بِالشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ وَ يَمْنَعُونَ حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَمْوَالِهِمْ، وَ الَّذِينَ هُمْ يَلْبَسُونَ الْجَبَابِ فَأَهْلُ الْفَخْرِ وَ الْخِيَلَاءِ؛(۱) ده صنف از ائمت من پراکنده محشور خواهند شد. خداوند آنان را از سایر مردم جدا کرده و متمایز ساخته است. برخی به شکل بوزینه، برخی به صورت خوگ و برخی واژگونند و پاهایشان بالا و در صحنه ی قیامت به چهره کشیده می شوند؛ برخی کورند و به این سو و آن سو تردد می کنند؛ برخی کر و گنگ و بی عقلند. گروهی زبان هایشان را به دندان می جویند و چرکی از دهانشان سرازیر است که اهل محشر از آنان دوری می جویند. دسته ای دست ها و پاهایشان بریده است. طایفه ای بر شاخه های آتش آویزانند. جمعیتی بدتر از مردارند. بعضی لباس های آتشین پوشیده که به بدن هایشان چسبیده است».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله صفاتی که پدید آورنده ی این صورتهاست چنین برشمرده است:

«اما آنان که به شکل بوزینه اند سخن چینانند. آنان که به شکل خوگند حرام خوارانند. آنان که سرهایشان به زیر است و بر چهر کشیده می شوند، رباخوارانند؛ اما کوران همانا حکمرانان ستمگرند. کران و گنگان، ریاکاران در عملند. آنان که زبان ها به دندان می جویند دانشمندان و داورانی هستند که گفتارشان مخالف کردارشان است. آنان که دست و پایشان قطع شده

ص: ۲۴۳

---

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۳.

است همسایه آزاران هستند. آنان که بر شاخه های آتش آویزانند سعایت گرانی هستند که سخن مردم را به سلطان ستمگر می برند. آنان که بد بو تر از مردارند، کسانی هستند که از شهوت ها و لذت ها کام دل می گیرند؛ لیکن حق خدا که در اموالشان است نمی دهند. و آنان که لباس آتشین در بردارند، آنانند که فخر فروش و خیال گرایند».

به روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز حشر انسان ها را این گونه توصیف فرمودند:

«إِنَّ النَّاسَ يَحْشُرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَثْلَاقٍ: رُكْبَانًا وَمِشَاءً وَعَلَىٰ وُجُوهِهِمْ، قَالَ أَنَسُ قَيْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ يَحْشُرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ؟ قَالَ: الْمَذَىٰ أَمْشَاهُمْ عَلَىٰ أَرْجُلِهِمْ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَمْشِيَهُمْ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ؛(۱) مردم در قیامت به سه قسم محشور می شوند: بعضی سواره و بعضی پیاده و بعضی با صورت. انس گوید از پیامبر سؤال شد چگونه بر صورتشان محشور می شوند؟ فرمودند: آن خدایی که آنها را بر پا می برد، قادر است بر این که به صورت هم آنها را ببرد».

آیات دلالت کننده ی بر «نفخ صور» و چگونگی حشر، همان گونه که بیان شد فراوانند از جمله آیات سوره ی کهف/۹۹، انعام/۷۳، ق/۲۰ و ۴۲، یس/۵۳، مدثر/۹-۸، صافات/۱۹ و...

#### – هول قیامت

یکی از احوالات ترسناک روز قیامت هول و سختی آن است و توجه و اعتقاد به آن تأثیرات فراوان و سازنده ای در زندگی بشر دارد. و به انسان این توجه را می دهد که باید عملکرد امروزش را متناسب با نجات آن روزش هماهنگ کند و از

ص: ۲۴۴

---

۱- [۱]. تفسیر کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۱.

سوء عاقبت خود هراسان باشد. قرآن مجید، درباره ی هول قیامت تعابیر بسیار انداز دهنده ای فرموده است:

(يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) (۱)

«روزی که آن را می بینید، [آن چنان وحشت سراپای همه را فرا می گیرد که] هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند، و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد، و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است!»

البته این وحشت ها مربوط به افراد گناهکار و کافر است، افراد با ایمان با نور خاصی در قیامت حضور پیدا می کنند و هیچ دلهره و وحشتی هم ندارند:

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ بِشَرِّكُمْ الْيَوْمَ...) (۲)

«روزی که می نگری مردان و زنان با ایمان، نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند): امروز بر شما بشارت باد»

امّا به هر حال هول قیامت و سختی آن روز عزیزان درگاه الهی را هم به گریه درآورده است؛ امام رضا علیه السلام نقل می فرمایند: وقتی وفات امام مجتبی علیه السلام فرا رسید گریه می کرد به او عرض شد: یابن رسول الله آیا گریه می کنی و حال آنکه جایگاه شما نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بزرگی و شرافت روشن است و پیامبر در عظمت شما فرمودند آنچه می بایست بفرماید. و شما حج بیت الله را بیست بار پیاده بجا آوردی و سه مرتبه تمام اموالت را با پروردگار تقسیم کردی [و به فقرا

ص: ۲۴۵

۱- [۱]. سوره حج، آیه ۲.

۲- [۲]. سوره ی حدید، آیه ی ۱۲.

دادی] حتی کفشت را. امام علیه السلام در جواب فرمودند:

«إِنَّمَا أَبْكَى لِمَخْلُوعَيْنِ لِهَوْلِ الْمَطْلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛<sup>(۱)</sup> برای دو چیز گریه می کنم، هراس و هول قیامت و دوری از دوستان».

## — اسامی و اوصاف قیامت

### اشاره

قرآن مجید قیامت را با نام های مناسب و پدیده های متنوع نامیده و با بیش از صد نام و وصف، چهره ی قیامت را به تصویر کشیده است که هر کدام از آنها بیانگر سرّ و یا اسراری است که دقّت و تفکّر در آنها موجب تأثیر فراوان در رفتار و اعمال و سرانجام انسان معتقد دارد.

بعضی از نام ها و اوصاف قیامت عبارتند از:

### — قیامت

راز نام گذاری آن روز موعود به قیامت که از مشهورترین نام ها است و در قرآن سوره ی ای به این نام اختصاص یافته این است که مردم در این روز دفعتاً قیام خواهند کرد:

(يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)<sup>(۲)</sup>؛ و نزد پروردگار جهانیان برپا خواهند ایستاد و روزی است که لحظه و ساعت رستاخیز برپا شود: (و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ)<sup>(۳)</sup>

روزی که روح و فرشتگان برپا ایستند. (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا)<sup>(۴)</sup>

و روزی که حساب خلاق برپا شود: (يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ)<sup>(۵)</sup>

ص: ۲۴۶

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۹.

۲- [۲]. سوره ی مطففین، آیه ی ۶.

۳- [۳]. سوره ی روم، آیات ۱۲، ۱۴ و ۵۵.

۴- [۴]. سوره ی نبأ، آیه ی ۳۸.

۵- [۵]. سوره ی ابراهیم آیه ی ۴۱.

امیر مؤمنان علیه السلامی فرماید:

«وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ خُضُوعًا، قِيَامًا قَدَّ الْجَمَهُمُ الْعَرَقَ وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَأَحْسَبُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمِيهِ مَوْضِعًا وَ لِنَفْسِهِ مُتَّسِعًا؛(۱) روزی که حق تعالی پیشینیان و پسینیان را در آن گرد آورد برای رسیدگی به حساب کار و پرداخت پاداش کردار آنان فروتنانه برپا باشند، عرق تا گوشه روان و زمین زیر پایشان لرزان است و نیکو حال ترین آنان کسی است که جای نهادن دو پای بیابد و برای جان خود جایی فراخ پیدا کند».

## **رستاخیز**

قرآن از قیامت به روز رستاخیز (یوم البعث) یاد کرده و در پرسش و پاسخی که در قیامت میان بد کاران و درست کرداران رد و بدل می شود، می فرماید:

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ \* وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ(۲)»

«و روزی که قیامت برپا شود مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی [در عالم برزخ]، درنگ نکردند، این چنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند؛ ولی کسانی که

ص: ۲۴۷

---

۱- [۱]. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۲.

۲- [۲]. روم آیات ۵۵ و ۵۶.

علم و ایمان به آنان داده شده می گویند: شما به فرمان خداتا روز قیامت [در عالم برزخ] درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است؛ اما شما نمی دانستید».

نیز فرمودند: (يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا) (۱)، «روزی که خدا همگی را برانگیزد».

گاهی نیز به آنان می فرماید:

(ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ) (۲)

«شما حتماً در روز قیامت برانگیخته خواهید شد».

### **\_\_ مرصاد**

قیامت روزی است که نخست خداوند در کمین گاه است:

(إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ) (۳)

«همانا پروردگار تو سخت در کمین است».

و سپس جهنم در کمین بدکاران قرار گرفته است:

(إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا \* لِلظَّالِمِينَ مَا بَأْسًا) (۴)

«مسلماً [در آن روز] جهنم کمین گاهی بزرگ است و محلّ بازگشتی برای طغیانگران است».

ص: ۲۴۸

---

۱- [۱]. سوره ی مجادله، آیات ۶ \_ ۱۸.

۲- [۲]. سوره ی مؤمنون آیه ی ۱۶.

۳- [۳]. سوره ی فجر، آیه ی ۱۴.

۴- [۴]. سوره ی نبا آیات ۲۱ و ۲۲.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«الْمِرْصَادُ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يُجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ عَبْدٍ؛ (۱) مِرْسَادِ پَلی است بر صِرَاطِ، و کسی که به دیگری ظلم کرده باشد از آن عبور نمی کند».

## — کنار رفتن پرده ها

روزی که پرده ها کنار می رود، روز ظهور حقایق و برملا شدن هویت پوشیده انسان است و افراد، با قیافه ای که متأثر از نیت و اعمال آن هاست، محشور می شوند و اسرار هر انسان فاش می شود: (یوم تَبْلَى السَّرَائِرِ) (۲) چنان که آنچه در دل زمین است بیرون می آید:

(وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) (۳)

در چنین روزی نهفته های دل آشکار می شود و رازی پوشیده نمی ماند؛ ایمان، کفر، ریا، اخلاص، نیت پاک، تباهی ها و ... همه آشکار می شود.

و چون پرده ها بالا رفت و سرایر آشکار شد به فرموده ی قرآن:

(يَعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ) (۴)

«مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند، و آن گاه از موهای پیش سر و پاهایشان می گیرند و به دوزخ می افکنند».

ص: ۲۴۹

۱- [۱]. نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۷۳.

۲- [۲]. سوره ی طارق، آیه ی ۹.

۳- [۳]. سوره ی زلزال آیه ی ۲.

۴- [۴]. سوره ی رحمان، آیه ی ۴۱.



قرآن از روزی خبر می دهد که تبهکار از حسرت تباهی عمر دست خود را گاز می گیرد.

(وَيَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعِيدٍ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۱))

«روزی که ستمکار دست خود را [از شدت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت، بعد از آن که [یاد حق] به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوار کننده ی انسان بوده است».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ی وسیله می فرماید:

«فِي مَنَاقِبِ لَوْ ذَكَرْتُهَا لَعَظِمَ بِهَا الْإِرْتِفَاعُ، فَطَالَ لَهَا الْأَسْتِمَاعُ وَ لَئِن تَقَمَّصَهَا دُونِي الْأَشْقِيَانِ، وَ نَازَعَانِي فِيمَا لَيْسَ لَهَا بِحَقٌّ، وَ رَكَبَا ضِلَالَةً، وَاعْتَقَدَا جِهَالَةً، فَلَبِئْسَ مَا عَلَيْهِ وَرِدًا، وَ لَبِئْسَ مَا لِنَفْسِهِمَا مَهْدًا، يَتَدَاعِيَانِ فِي دَوْرِهِمَا وَ يَتَبَرَّأ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ. يَقُولُ لِقَرِينِهِ إِذَا التَّقْيَا: (يَلَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينِ (۲)) فَأَنَا الذِّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ وَ السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ وَ الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ وَ الْقُرْآنُ الَّذِي آيَاهُ هَجَرَ وَ الدِّينَ الَّذِي بِهِ كُذِّبَ وَ الَّذِي عَنْهُ نَكَبَ (۳)».. یعنی: در من منقبت ها است که اگر آنها را یاد کنم جنجال

ص: ۲۵۰

۱- [۱]. فرقان آیه ی ۲۷ و ۲۹.

۲- [۲]. سوره ی زخرف، آیه ی ۳۸.

۳- [۳]. روضه کافی، ص ۲۸ \_ ۲۷، ح ۴، به نقل از تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۳۸۲.

بزرگی برخیزد و زمانی دراز خواهد تا بدان گوش دهند و اگر در برابر من آن دو (اولی و دومی) بدبخت تر، آن [خلافت] را پیراهن بر خود کردند و در آنچه بدان حقی نداشتند با من ستیزه کردند و به گمراهی مرتکب آن شدند و به نادانی آن را از آن خود دانستند، چه بسیار بد است آن جا که سرانجام وارد شوند و چه بسیار بد است آنچه در خانه خویش بر خود گسترده. در برزخ و آخرت همدیگر را لعنت کنند و هر کدام از یار خود بیزار باشد و چون به هم فکر و رفیق خود برخورد کند گوید: «ای کاش میان من و تو فاصله ی مشرق و مغرب بود چه بد همنشینی بودی و آن دیگری بخت برگشته پاسخ دهد ای کاش من تو را دوست نگرفته بودم. هر آینه مرا از ذکری که برایم آمده بود گمراه ساختی و شیطان خوار کننده ی انسان است.» منم آن ذکری که از آن گمراه شد و آن راهی که از آن به یک سو شد و آن ایمانی که بدان کفر ورزید و قرآن که از آن روگردانید و آن دینی که دروغش شمرد و صراطی که از آن سرنگون شده».

### — غبن

قیامت را) یوم التَّغَابُنِ (نامند؛ زیرا در آن روز روشن خواهد شد چه کسانی در تجارت خود دچار غبن، زیان، و خسران گشته اند؛ مانند:

(یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لَیوْمِ الْجَمْعِ ذَلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ) (۱)

«روزی که همه ی شما را در روز اجتماع، گردآوری می کند؛ آن روز، روزِ تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)».

ص: ۲۵۱

آیه ی مذکور اشاره دارد به این که اگر شما دنیا را تجارت خانه بنگرید، مواظب باشید در داد و ستدهای آن زیان نینید، بلکه سود آورید:

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمِ الْجَنَّةَ) (۱)

«خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد».

پس انسان باید بکوشد هستی و دارایی خود را در راه خدا صرف و به او واگذار کند که این بهترین سوداگری است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ \* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما [از هر چیز] بهتر است، اگر بدانید».

#### ۴\_ اعتقاد به گواهان قیامت و تأثیر آن

##### اشاره

یکی از مسائل مهم قیامت، گواهی شاهدان نسبت به اعمال و رفتار انسان ها است، تا آنچه را که انسان از اعتراف به آن سرباز زده و تکذیب می کند، به اثبات برسد. شهادت دارای دو مرحله تحمل شهادت و اظهار آن است؛ در مرحله اول شاهد عملی را که در حضور او انجام می گیرد مشاهده می کند و به آن علم پیدا

ص: ۲۵۲

۱- [۱]. سوره ی توبه، آیه ی ۱۱۱.

۲- [۲]. سوره ی صف، آیات ۱۰ - ۱۱.

می کند و در مرحله ی دوم به آن شهادت می دهد. سپس همه ی چیزهایی از قبیل اعضا و جوارح و زمان و مکان که بخواهند علیه انسان شهادت دهند، باید در هنگام صدور عمل از انسان، شاهد و آگاه باشند، تا بتوانند به آنها شهادت دهند. بعضی از شاهدان عبارتند از:

\_\_ خداوند متعال:

انسان هر چه حضور شاهدها را بیشتر احساس کند، برای تقوا و تربیت خود انگیزه مهم تری می یابد. بزرگترین شاهدان، خداوند متعال است:

(إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (۱)

آیات در این زمینه زیاد است؛ از جمله عبارتند از: مائده/ ۱۱۷، نساء / ۳۳، فصلت / ۵۳، سبأ / ۴۷، بروج / ۹ و ...

### **\_\_ پیامبران**

درک و احاطه بر باطن اعمال مردم غیر ممکن است، مگر برای خداوند که اگر خدا بخواهد آگاهی از ضمائر و نهایان انسان ها را به آنان ارزانی می دارد.

پیامبران الهی از جمله افرادی هستند که خداوند آنان را شاهد بر اعمال امتشان قرار داده است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شاهد بر همه است.

قرآن کریم در این باره چنین می فرماید:

(فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا\* يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَغَصَّبُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا) (۲)

ص: ۲۵۳

---

۱- [۱]. سوره ی حج، آیه ی ۱۷.

۲- [۲]. سوره ی نساء آیات ۴۱ \_ ۴۲.

«حال آنها چگونه است، آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی [بر اعمالشان] می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد. در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مخالفت برخاستند، آرزو می کنند که ای کاش [خاک بودند و] خاک آنها با زمین های اطراف یکسان می شد. در آن روز، [با آن همه گواهان] سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره گواه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله به خدا عرض می کنند:

«فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ خَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيثُكَ بِالْحَقِّ وَ رَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ؛ (۱) پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه دار علم نمان تو، و شاهد روز رستاخیز، و برانگیخته ی تو برای بیان حقایق و فرستاده ی تو به سوی مردم است».

### **— امامان علیهم السلام :**

امام هر عصری نیز بر اعمال مردم شاهد و گواه است:

(وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّهُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ) (۲)

«و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید، او شما را برگزید، و در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد، از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید،

ص: ۲۵۴

۱- [۱]. نهج البلاغه، خطبه ۷۲.

۲- [۲]. سوره ی حج، آیه ی ۷۸.

خداوند شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم. پس نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسک جوئید، که او مولا و سرپرست شماست؛ چه مولای خوب، و چه یاور شایسته ای!»

در ذیل این آیه روایات فراوانی درباره ی گواه بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام وجود دارد؛ مانند:

۱\_ امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَرَسُوهُ اللَّهُ الشَّهِيدَ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَنَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَمَنْ صَدَّقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقْنَا وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَا»؛ (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه بر ماست در آنچه از جانب خدا به ما رسانده و ما گواهان مردم در روز قیامتیم؛ پس کسی که روز قیامت را تصدیق کند او را تصدیق خواهیم کرد. و کسی که آن را تکذیب کند تکذیبش خواهیم کرد».

۲\_ امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان خلافت عثمان در میان گروهی از مهاجران و انصار درباره ی آیه ی مزبور فرمودند: سلمان پرسید: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسانی شما بر آنان شهید و آنان بر سایر مردم گواهند؟ پیامبر فرمودند: مراد از این کسان سیزده نفر می باشند نه سایر مردم. سلمان گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بیان کن این گواهان چه کسانی هستند فرمودند: مَنْ و برادرم «علی بن ابی طالب» و یازده نفر از فرزندانم: «قال: أنا و أخي وَ أَحَدَ عَشْرَ مِنْ وُلْدِي» (۲)

۳\_ در ذیل آیه ی شریفه ی؛

ص: ۲۵۵

---

۱- [۱]. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۱.

۲- [۲]. همان، ص ۵۲۶.

(وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ.. (۱).)

«و روزی که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها بر می انگیزیم، و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«برای هر عصر و امتی شهیدی است، و هر امتی با امامش محشور خواهد شد».(۲)

۴\_ برید عجلی می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون تفسیر این آیه پرسیدم:

(و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ .. (۳).)

«و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید».

آن حضرت جواب فرمودند:

«امت وسط ما هستیم و ما گواهان الهی بر خلقتش و حجت های او در زمین هستیم».(۴)

### – فرشتگان

فرشتگان؛ خداوند برای ضبط اعمال انسان ها فرشتگانی قرار داد که ممکن است آنها یا سایر فرشتگان در قیامت گواه اعمال انسان باشند.

قرآن در این باره می فرماید:

ص: ۲۵۶

---

۱- [۱]. سوره ی نحل، آیه ی ۸۹.

۲- [۲]. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳- [۳]. سوره ی بقره، آیه ی ۱۴۳.

۴- [۴]. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

(ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) (۱)

«انسان هیچ سختی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است».

«غالب مفسران معتقدند که «رقیب» و «عتید» همان دو فرشته ثبت اعمالند» (۲)

در جایی دیگر قرآن درباره ی گواهی فرشتگان می فرماید:

(وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ) (۳)

«و هر انسانی وارد محشر می شود در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است».

«برخی از مفسران می نویسند، هر کسی را فرشته ای برای حساب به محشر می کشاند و فرشته آنها بر نیک و بدش گواهی می دهد، چنان که از برخی روایات نیز استفاده می شود» (۴)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا وَ شَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا» (۵) راننده ای آنان را از پشت به محشر می راند و شاهدی، بر کردار آنان شهادت می دهد».

ص: ۲۵۷

۱- [۱]. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۲- [۲]. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۹ پ.

۳- [۳]. سوره ی ق، آیه ی ۲۱.

۴- [۴]. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۴۱۷ \_ ۴۱۸.

۵- [۵]. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۱.



## - زمین

زمین نیز گواه اعمالی است که بر روی آن انجام یافته است:

(يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا \* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا) (۱)

«در آن روز زمین اخبار خود را بازگو می کند؛ زیرا پروردگار تو به او وحی کرده است.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«صَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بُقَاعٍ مُّخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ يَشْهَدُ لِلْمَصِيئَةِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲) در نقاط مختلف مساجد نماز بخوانید، چون هر نقطه ای برای نمازگذار در قیامت شهادت می دهد.»

## - زمان

در روایتی آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَافْعَلْ فِي خَيْرٍ وَأَعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳) هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آن روز به انسان هشدار می دهد که من امروز برای تو روز نویی هستم و گواه کارهایی خواهم بود که در من انجام می دهی و در روز قیامت به آنها شهادت

ص: ۲۵۸

۱- [۱]. سوره ی زلزله، آیات ۴ - ۵.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳- [۳]. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲.

خواهم داد، بنابراین سعی کن که در این روز استفاده کامل خودت را در راه سعادت ابدی انجام دهی».

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

«هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ؛<sup>(۱)</sup> امروز روز نویی است که در قیامت گواه اعمالی است که ما در آن انجام می دهیم».

\_ اعضا و جوارح

### اعضا و جوارح

اعضا و جوارح انسان به عنوان شاهد همراه به حساب می آیند و در صحنه ی قیامت به ادای شهادت می پردازند:

(يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)<sup>(۲)</sup>

«روزی که زبان ها، دست ها و پاهایشان بر رفتارشان گواهی دهند».

و گاهی بر دهانشان مُهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند:

(الْيَوْمَ نَخِيْمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا بِأَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)<sup>(۳)</sup>

«روزی که بر لب های آنان مُهر می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهد که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند».

در آیه ی دیگر خداوند در قرآن می فرماید:

(شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۵۹

---

۱- [۱]. صحیفه ی سجّادیه، دعای ششم.

۲- [۲]. سوره ی نور، آیه ی ۲۴.

۳- [۳]. سوره ی یس، آیه ی ۶۵.

۴- [۴]. سوره ی فصّلت، آیه ی ۲۰.

«روز قیامت هم گوش و هم چشم ها و پوست ها به آنچه در دنیا عمل کرده اند، گواهی می دهند».

امام باقر علیه السلام درباره ی گواهی اندام های مؤمن می فرمایند:

«وَلَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ إِذْ تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ»؛ (۱) قال الله عزَّوجلَّ: «فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا»؛ (۲) «جوارح انسان مؤمن علیه او شهادت نخواهند داد همانا جوارح کسی علیه او شهادت می دهند که عذاب الهی درباره ی او حتمی باشد؛ زیرا مؤمن نامه کردارش به دست راستش داده می شود». [کسانی که نامه اعمال آنان به دست راست آن ها داده شود اهل نجاتند].

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عِيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُقَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عِدَدَ أَنْفَاسِكُمْ. لَا تَسْتُرُّكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا يَكْتُمُكُمْ مِنْهُمْ بَابُ دُوْرِ تَاجٍ»؛ (۳) بندگان خدا! بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته اند، و دیدبان هایی از پیکرتان برگزیده و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می کنند و شماره ی نفس های شما را می شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان می پوشاند، و نه دری محکم شما را از آنها پنهان می سازد».

ص: ۲۶۰

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۵.

۲- [۲]. اسراء، آیه ی ۷۱.

۳- [۳]. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۷.

اعتقاد به حساب رسی دقیق و بررسی اعمال و این که انسان در قیامت مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرد تأثیر فراوانی در زندگی انسان دارد.

قرآن کریم تأکید دارد که در روز قیامت همه ی انسان ها حتی پیامبران الهی، مورد بازپرسی قرار می گیرند:

(فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ \* فَلَنَقْصُنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۱))

«قطعاً ما از مردمی که پیامبران را به سوی آنان فرستادیم پرسش خواهیم کرد و از پیامبران نیز می پرسیم و مسلماً کردار همه را از روی علم خود شرح خواهیم داد، و ما هرگز هنگام ارتکاب آنها غایب نبودیم».

بنابراین، همه ی پیامبران، پیشوایان، پارسایان و مردم مسئولند. امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند:

«فَيَقَامُ الرَّسُلُ فَيَسْأَلُونَ عَنْ تَأْدِيَةِ الرُّسُلَاتِ الَّتِي حَمَلُوهَا إِلَى أُمَّهَاتِهِمْ فَأَخْبَرُوا أَنَّهُمْ قَدْ أَدَّوْا ذَلِكَ إِلَى أُمَّهَاتِهِمْ وَ تَسْأَلُ الْأَعْمَى فَيَجْحَدُونَ؛ (۲) روز قیامت پیامبران علیهم السلام را بر پا می دارند و از آنان پرسش می کنند که آیا رسالتشان را کاملاً ادا کردند و به مردم رساندند؟ پیامبران گزارش می دهند که رسالت را ادا و به مردم ابلاغ کردند. از مردم نیز سوال می شود؛ ولی آنان منکر ادای حق رسالت می شوند؛ زیرا از تکلیف رُخ برتافته اند».

ص: ۲۶۱

۱- [۱]. سوره ی اعراف، آیات ۶ \_ ۷.

۲- [۲]. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴، به نقل از تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۴۰۲.

محور حساب در روز قیامت از نظر قرآن مجید تقریباً دو امر است:

اولاً: نزدیک بودن حساب روز قیامت و غفلت مردم از آن است.

ثانیا: اعمال به دقت مورد حسابرسی قرار می گیرد.

(اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ) (۱)

«حساب مردم نزدیک شده، در حالی که آنان از روی غفلت روی گردانند».

نزدیکی قیامت به اعتبار زودگذر بودن دنیا و عمر کوتاه لذت ها و خوشی ها و سختی ها و مرارت هاست

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اِقْتَرَبَ السَّاعَةُ وَ لَا يَزِدَادُ النَّاسَ عَلَى الدُّنْيَا اِلَّا حِرْصًا وَ لَا تَزِدَادُ مِنْهُمْ اِلَّا بُعْدًا» (۲) قیامت مردم نزدیک است و حال آن که مردم نسبت به دنیا فقط حرصشان زیاد می شود، و نسبت به آخرت دوری و بُعد آنها بیشتر می گردد».

امیاً در مقابل، گروهی دیگر از مردم که ابرار نامیده می شوند، با دور اندیشی و پرهیز از غفلت، در دنیا به محاسبه ی اعمال خود می پردازند.

در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فَرِحِمَ اللَّهُ مَعْبِدًا حَاسِبًا نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَحَاسِبَ وَ وَزَنَ اِعْمَالَهُ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ وَ اَنْتَبَهَ مِنْ غَفْلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَتَّبَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْاَبْرَارُ» (۳)

خداوند رحمت کند آن بنده ای را که به حساب اعمالش رسیدگی کند. قبل از فرا

ص: ۲۶۲

۱- [۱]. انبیاء آیه ی ۱.

۲- [۲]. تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۲۱۰.

۳- [۳]. همان، ص ۲۱۹.

رسیدن روز حساب اعمال خود را وزن نماید قبل از آن که به وزن کردن اعمالش پردازد و از غفلتش بیدار شود قبل از آن که بیدارش کنند. آنها ابرار و نیکان هستند».

قرآن مجید در مورد دقت حساب رسی اعمال می فرماید:

(يا بُنَيَّ اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ حَبِيْرٌ) (۱)

«پسرم اگر به اندازه ی سنگینی دانه ی خردلی [کار نیک یا بد] باشد، و در دل سنگی یا در [گوشه ای از] آسمان ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می آورد، خداوند دقیق و آگاه است».

### **— همگانی نبودن حساب**

سؤال و حساب رسی برای این است که انسان متوجه شود چه کرده و مستوجب چه پاداشی است؛ لیکن دو گروه در قیامت مورد بازپرسی قرار نمی گیرند:

۱- گروهی که آثار جرم از چهره ای آنها هویدا است، مورد سؤال قرار نخواهند گرفت:

«فِيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ... يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ؛ (۲) در آن روز از گناه انسان و جن نپرسند... مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند، آن گاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می گیرند [و به دوزخ می افکنند]».

ص: ۲۶۳

---

۱- [۱]. سوره ی لقمان، آیه ی ۱۶.

۲- [۲]. سوره ی الرحمن، آیات ۳۹ \_ ۴۱.

در روایتی پیامبر اعظم ۷ در مورد محاسبه ی مشرکان فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَحَاسِبُ كُلَّ خَلْقٍ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا يَحَاسِبُ وَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛ (۱) خداوند از هر آفریده ای حساب می کشد، مگر کسی که مشرک به خداوند باشد؛ پس او محاسبه نمی شود و فرمان داده می شود که او را به سوی آتش ببرند».

۲\_ گروه دیگری که احضار و جلب نخواهند شد و مورد حساب واقع نمی شوند، بندگان مؤمن و با اخلاص خداوند هستند:

(... فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ) (۲)

«... به یقین همگی [در دادگاه عدل الهی] احضار می شوند، مگر بندگان مخلص خدا».

در مورد مؤمنان صابر نیز قرآن می فرماید:

(أَتَمَّا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (۳)

«همانان صابران بدون حساب، اجر کامل دریافت می کنند»

علامه ی طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه ی فرموده است:

«معنای آیه ی این است که: صابران اجرشان داده نمی شود، مگر اعطایی بیحساب؛ پس صابران برخلاف سایر مردم به حساب اعمالشان رسیدگی

ص: ۲۶۴

---

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۰.

۲- [۲]. سوره ی صافات، آیات ۱۲۷ \_ ۱۲۸.

۳- [۳]. سوره ی زمر، آیه ی ۱۰.

نمی شود و اصلاً نامه ی اعمالشان باز نمی گردد، و اجرشان هم سنگ اعمالشان نیست»<sup>(۱)</sup>.

از ویژگی های شهیدان و مجاهدان راه خدا نیز این است که آنها در قبر و قیامت مورد سوال قرار نگرفته، و بی حساب و پرسش وارد بهشت می شوند.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يَعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ سَيِّئَاتِهِ»<sup>(۲)</sup> کسی که در راه خدا کشته شود خداوند هیچ یک از گناهانش را به او نمی شناساند.

## **انواع حساب**

در قیامت هر دسته ای به گونه ای حساب رسی می شوند:

۱- گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می شوند:

(فَسَوْفَ يَحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا)<sup>(۳)</sup>

در ذیل آیه ی شریفه، صاحب مجمع البیان حدیثی را نقل می کند که: «رسول خدا<sup>۳</sup> فرمودند: اگر عطا کنی به کسی که تو را محروم می کند و آمد و رفت کنی با کسی که از تو بریده است و عفو نمایی از کسی که به تو ستم روا داشته خداوند به خاطر این کمالات در قیامت با تو حساب آسان می نماید»<sup>(۴)</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمودند:

«صَلِّهِ رَحِمَ دُنْيَا سَبَبِ آسَانِي حِسَابِ دَرُوزِ قِيَامَتِ اسْتِ؛ إِنَّ صَلَّهَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ»<sup>(۵)</sup>

ص: ۲۶۵

---

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۲.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

۳- [۳]. سوره ی انشقاق، آیه ی ۸.

۴- [۴]. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۱، به نقل از کتاب معاد، محسن قرائتی، ص ۱۸۶.

۵- [۵]. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۷۳.



۲\_ از گروهی بسیار سخت حساب کشیده می شود.

قرآن در وصف بندگان خدا می فرماید:

(يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ) (۱)

«آنان از حساب های سخت قیامت می ترسند».

امام صادق علیه السلام به مردی فرمودند:

مسأله ی تو با برادرت، فلانی چیست؟ گفت فدایت شوم! برگردن او حقی داشتم، آن را تا آخر به طور دقیق و کامل گرفتم.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

(أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ) وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (أَتْرَاهُمْ خَافُوا أَنْ يَجُورَ عَلَيْهِمْ أَوْ يَظْلِمَهُمْ لَا وَاللَّهِ خَافُوا الْأَسْتِقْصَاءَ وَالْمُدَاقَةَ) (۲)

حضرت به آن مرد فرمودند:

«مرا از این دو گفته ی خداوند خبر ده: «و يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ».

آیا فکر می کنی که می ترسند خدا بر آنها ظلم کند؟ نه قسم به خدا از دقت و سخت گیری در محاسبه می ترسند».

بر اساس این دو روایت کسانی که در دنیا، در داد و ستدها با مردم سخت گیر و تنگ نظر باشند، خداوند نیز در قیامت حساب سختی از آنان خواهد کشید.

ص: ۲۶۶

---

۱- [۱]. سوره ی رعد، آیه ی ۲۱.

۲- [۲]. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۶۶.

فرمانروایی مطلق در دنیا و آخرت از آن خداست و بازگشت انسان به سوی او بوده و حسابگر اعمال انسان ها در روز قیامت نیز او خواهد بود:

(إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (۱)

«به طور مسلم بازگشت آنها [انسان ها] به سوی ماست، و به طور مسلم حساب آنها با ما است»

(إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ) (۲)

«حساب آنها تنها بر پروردگار من است اگر می فهمیدید!»

این حسابگری با تمام دقت و سرعت انجام می شود؛ چه این که خداوند (سَرِيعُ الْحِسَابِ) (۳) و سریع ترین حسابگر است. (۴)

با این وصف، منافاتی ندارد که افراد دیگری به اذن و فرمان خدا، و تحت اشراف او امر حسابگری و حسابرسی مردم را به عهده بگیرند. همچنان که ممکن است طبق فرموده ی قرآن خود انسان در آن روز حسابگر اعمال خویشان باشد:

(اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) (۵)

ص: ۲۶۷

---

۱- [۱]. سوره ی غاشیه، آیات ۲۵ \_ ۲۶.

۲- [۲]. سوره ی شعرا، آیه ی ۱۳.

۳- [۳]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۰۲.

۴- [۴]. سوره ی انعام، آیه ی ۶۲.

۵- [۵]. سوره ی اسراء آیه ی ۱۴.

در این راستا از برخی روایات برمی آید که در روز قیامت خداوند حساب رسی هر امتی را به امام آن امت واگذار می کند؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كُلُّ أُمَّةٍ يَحَاسِبُ بِهَا إِمَامُ زَمَانِهَا، وَ يَعْرِفُ الْأَثْمَةَ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ أَعْدَاءَهُمْ بِسِيمَاهُمْ؛ (۱) هر امتی [در آن روز] توسط امام زمانش محاسبه می شود، و امامان، دوستان و دشمنانشان را با چهره هایشان می شناسند».

آن حضرت علیه السلام در روایتی دیگر فرمودند:

«اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ كَلَّمَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِيَعَتِنَا...؛ (۲) هر گاه روز قیامت شود خداوند ما را به حسابرسی شیعیانمان مأمور می کند».

### — میزان اعمال در قیامت

کلمه ی «میزان» به معنای وسیله ی سنجش و اندازه گیری است». (۳)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام سوال شده است که معنای میزان چیست؟ حضرت فرمودند: «الْعَدْلُ»؛ میزان عدل است. (۴)

در این که روز قیامت اعمال انسان ها بر اساس عدالت مورد سنجش واقع می شود، جای هیچ گونه تردیدی نیست؛ لیکن بین دانشمندان اسلامی در مورد کیفیت میزان و سنجش اختلاف نظر است. بنا بر تحقیق مراد از سنجش اعمال این نیست که حسنات انسان را در کفه ای از ترازو و گناهانش را در کفه ای دیگر می گذارند و هر کدام سنگین تر بود، قضاوت نهایی روی طرف سنگین تر واقع

ص: ۲۶۸

۱- [۱]. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۳۹.

۲- [۲]. همان، ج ۷، ص ۲۶۴.

۳- [۳]. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۷۵.

۴- [۴]. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵.

شود، بلکه ظاهر آیات این است که حسنات میزان انسان را سنگین و سیئات آن را سبک می کند؛ قرآن کریم می فرماید:

(وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ) (۱)

«وزن کردن [اعمال و سنجش ارزش آن ها] در آن روز، حقّ کسانى است که میزان های [عمل] آنها سنگین است؛ همان رستگارانند و کسانى که میزان های [عمل] آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه ی وجود خود را به خاطر ظلم و سستی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند».

علامه ی طباطبائی رحمه الله در تفسیر این آیات شریفه می فرماید:

«بسیار به نظر قریب می رسد که مراد از جمله ی «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» این باشد، که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می شود همانا «حقّ» است؛ به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است از این رو دارای ثقل است. بر عکس عمل بد از آن جایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است لذا دارای وزنی نیست؛ خدای سبحان در قیامت اعمال را با «حق» می سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقّی است که در آن است. (۲)

ص: ۲۶۹

---

۱- [۱]. سوره ی اعراف، آیات ۸ \_ ۹.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۱.

طبق آیات و روایات میزان برای افراد مؤمن است و کسانی که مشرکند و اعمالشان حبط شده است، میزان ندارند و اعمالشان در قیامت توزین نمی شود قرآن در این باره می فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ، فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا) (۱)

«آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد، از این رو روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد».

امام سجاد علیه السلام در این رابطه فرمودند:

«... اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ أَهْلَ الشَّرِكِ لَا - تُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَلَا - تُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابِيزُ، وَ إِنَّمَا يَحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُمْرًا، وَ إِنَّمَا نُصَبُ الْمَوَازِينُ وَ نُشَرُ الدَّوَابِيزَ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ؛ (۲)...»  
بندگان خدا بدانید که برای اهل شرک موازین نصب نمی شود و کتاب ها منتشر نخواهد شد و همانا آنان گروه گروه به سوی جهنم روانه می شوند و البته نصب موازین و نشر کتاب ها برای اهل اسلام است».

## **\_\_ موازین در قیامت**

بنابر روایات شریفه «پیامبران و ائمه ی دین» موازین روز قیامت هستند:

هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد آیه ی؛

ص: ۲۷۰

---

۱- [۱]. سوره ی کهف آیه ی ۱۰۵.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۵۰.

وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ شَيْئًا (۱)

«ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود».

آن حضرت در جواب فرمودند:

«الْمَوَازِينُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ؛ (۲) موازین پیامبران و اوصیای آنانند». چون پیامبران و جانشینان ایشان، مجسمه‌های تقوا و حق هستند و حقیقت هر حسنه‌ای در وجود آنها به کمال رسیده است، اعمال مردم با اعمال آنان سنجیده می شود».

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ی ؛ (وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ) (۳) فرمودند:

«السَّمَاءُ رَسُولُ اللَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ الْمِيزَانُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَصَبَهُ لِخَلْقِهِ؛ (۴) آسمان رسول خداست که خداوند او را به سوی خود بالا برد و میزان امیرالمؤمنین است که خداوند او را برای بندگانش نصب کرد».

## \_ صراط

کلمه ی «صراط» به معنی راه است. صحاح و قاموس و اقرب آن را طریق گفته و طبرسی فرمود: «راه آشکار وسیع». راغب گوید «صراط» به معنای راه راست است. (۵)

ص: ۲۷۱

۱- [۱]. سوره ی انبیاء آیه ی ۴۷.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۹.

۳- [۳]. سوره ی الرحمن، آیه ی ۷.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۸.

۵- [۵]. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۲۲.

«این کلمه [صراط] در لغت به معنای طریق و سبیل نزدیک به هم هستند، و اما از نظر عرف و اصطلاح قرآن کریم، باید بدانیم که خدای تعالی صراط را به وصف استقامت توصیف کرده، و آن گاه بیان کرده که این صراط مستقیم را کسانی می پیمایند که خدا بر آنان انعام فرموده [است] (۱)... صراط مستقیم راهی است به سوی خدا که هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه ای از آن است، و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا رهنمایی می کند، بهره ای از صراط مستقیم را دارا است؛ به این معنا که هر راهی و طریقه ای که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خدا و حق رهنمایی می کند، که خودش از صراط مستقیم دارا و متضمن باشد؛ اگر آن راه به مقدار اندکی از صراط مستقیم را دارا باشد، رهرو خود را کمتر به سوی خدا می کشاند، اگر بیشتر داشته باشد بیشتر می کشاند، و اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می کند، و می رساند، و به همین جهت خدای تعالی نام آن را صراط مستقیم نهاد، چون کلمه ی صراط به معنای راه روشن است... و کلمه ی [مستقیم] هم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد، و بتواند بدون این که به چیزی تکیه کند بر کنترل و تعادل خود و متعلقات خود مسلط باشد...؛ پس صراط مستقیم عبارت می شود از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصدشان، تخلف نکند و صد در صد این اثر خود را ببخشد» (۲).

هم چنان که خدای تعالی در آیه ی شریفه ی:

ص: ۲۷۲

---

۱- [۱]. سوره ی حمد، آیات ۶ \_ ۷.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۴۴ \_ ۵۲ \_ ۵۳.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمِهِ مِنْهُ وَفَضْلٍ، وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (۱)

«و اما آن هایی که به خدا ایمان آورده و از او خواستند تا حفظشان کند، به زودی خدایشان داخل رحمت خاصی از رحمت های خود نموده، و به سوی خویش هدایت می کند؛ هدایتی که همان صراط مستقیم است»

برای دست یابی به رستگاری و سعادت خداوند امر می فرماید که تنها از صراط مستقیم پیروی کنید؛

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ..﴾ (۲)

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد».

در تبیین معنا و حقیقت «صراط» روایات زیادی نقل شده است، که توجه به آنها انسان را از پیمودن راه های انحرافی نجات می دهد و به صراط حقیقی سوق داده و باعث تکامل و نجات او می شود. مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد صراط پرسیدم، فرمودند:

«هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ: صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَهُ، مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهِ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا

ص: ۲۷۳

۱- [۱]. سوره ی نساء، آیه ی ۱۷۵.

۲- [۲]. سوره ی انعام، آیه ی ۱۵۳.



زَلَّتْ قَدَمَهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ..؛(۱) صراط راه معرفت خداست و دو صراط وجود دارد: یکی در دنیا و دیگری در آخرت؛ اما صراطی که در دنیاست، آن امامی است که اطاعتش واجب است. کسی که او را در دنیا شناخت و به هدایت او اقتدا کرد، بر صراطی که پل جهنم در آخرت است می گذرد و کسی که او را در دنیا نشناخت، قدمش در صراط آخرت می لغزد و در آتش دوزخ می افتد».

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَبْتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي؛(۲) استوارترین قدم بر صراط قدم کسانی است که شدیدترین محبت را به اهل بیت دارند».

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ؛(۳) به خدا سوگند تنها ما راه مستقیم هستیم».

آن حضرت علیه السلام می فرمایند:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيِّهِ (فَأَسِيءَ تَمَسُّكَ بِالَّذِي أَوْحَى إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۴) فَقَالَ: إِلَهِي مَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ؟ قَالَ: وَلَا يَهُ عَلَى ابْنِ أَبِيطَالِبٍ فَعَلَيْ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ؛(۵) خداوند وحی فرستاد به پیامبرش که: «آن چه را به تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم هستی». پیامبر فرمودند: خدایا صراط مستقیم چیست؟ خداوند

ص: ۲۷۴

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۶.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۶.

۳- [۳]. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷.

۴- [۴]. سوره ی زخرف، آیه ی ۴۳.

۵- [۵]. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۷.

فرمودند: ولایت علی بن ابی طالب؛ پس علی همان صراط مستقیم است».

همانگونه که اشاره شد روایات در این زمینه فراوان است.

## – صراط در آخرت

در قیامت، روی جهنم پلی است به نام صراط: از موباریک تر و از شمشیر تیزتر،<sup>(۱)</sup> که همه ی مردم باید از آن عبور کنند. هر کس آن را به سلامت طی کند به سعادت ابدی رسیده و در بهشت برین است و هر کس نتواند بگذرد در آتش دوزخ سقوط کرده و معذب خواهد بود؛

(وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا \* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا)<sup>(۲)</sup>

«هیچ یک از شما نیست مگر آن که وارد دوزخ می شود، این امر حتمی و قضای لازمی است که پروردگارت بر عهده ی خود نهاده است. سپس ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته اند نجات می دهیم و ستمکاران را درحالی که [از ضعف و ذلت] به زانو در آمده اند، در آن رها می کنیم».

چگونگی عبور مردم از صراط متفاوت است و این تفاوت ناشی از اعتقادات، معرفت و رفتارهای شخص در دنیا است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«النَّاسُ يَمْرُونَ عَلَى الصُّرَاطِ طَبَقَاتٍ وَ الصُّرَاطُ أَدْقُ مِنَ الشُّعْرِ وَ مِنْ حَدِّ السَّيْفِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْرُ مِثْلَ الْبَرْقِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْرُ مِثْلَ عَدْوٍ

ص: ۲۷۵

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۲.

۲- [۲]. سوره ی مریم، آیات ۷۱ \_ ۷۲.

الفرس وَ مِنْهُمْ مَنْ يُمَرُّ حَيَوًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يُمَرُّ مَشِيًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يُمَرُّ مُتَعَلِّقًا قَدْ تَأْخُذُ النَّارُ مِنْهُ شَيْئًا وَ تَتْرُكُ شَيْئًا؛ (۱) مردم دسته دسته بر صراط می گذرند و صراط دقیق تر و ظریف تر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ برخی مثل برق از آن می گذرند، بعضی مثل اسب جنگی و بعضی دونده و بعضی پیاده و بعضی معلّق و آویزان؛ گروهی را آتش فرا می گیرد و گروهی را رها می کند».

شناخت صراط در دنیا و حرکت در مسیر آن جواز عبور از صراط آخرت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ نَصَبَ الصُّرَاطِ عَلَى جَهَنَّمَ لَمْ يَجْزَ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ جَوَازٌ فِيهِ وَلَا يَهِيَ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (۲) وقتی روز قیامت شدو صراط را بر جهنّم نصب کردند، اجازه نمی دهند کسی از آن بگذرد مگر این که اجازه ی عبور داشته باشد و اجازه عبورش ولایت علی ابن ابیطالب است».

در روایتی دیگر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«مَا ثَبَّتَ حُجْبَكَ فِي قَلْبِ امْرِيٍّ مَوْمِنٍ فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ عَلَى الصُّرَاطِ إِلَّا ثَبَّتَتْ لَهُ قَدَمٌ حَتَّى أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِحُبِّكَ الْجَنَّةَ؛ (۳) دوستی تو در قلب انسانی ثابت نشد که گام هایش بر صراط بلغزد، بلکه قدمش آن چنان

ص: ۲۷۶

---

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۴.

۲- [۲]. همان، ص ۶۸.

۳- [۳]. همان، ص ۶۹.

ثابت و استوار شد که خداوند به وسیله ی محبت تو داخل بهشتش می کند».

در روایات متعدد آمده است که روی پل صراط با آن همه دلهره و صحنه ی آتش و باریکی راه و لحظه سرنوشت ابدی در چند مرحله توقفگاه است که غیر از اولیای خدا که برق آسا می گذرند، دیگران باید پاسخ گو باشند.

در تفسیر آیه ی «أَنَّ رَبَّكَ لَبَلِيمٌ صَادِقٌ» (۱) امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«که مراد، جواب گویی خدا در آن عبورگاه است (۲) در آن عبورگاه از نماز و از بستگان و فامیل و از حقوق مردم و امانت سؤال می کنند؛ در آن جا باز افرادی استوارند که در دنیا در انتخاب رهبر دنبال هر شخصی نرفته اند و تنها از رهبرانی پیروی کرده اند که منتخب خدا و رسول او هستند» (۳).

## ۶\_ اعتقاد به شفاعت و تأثیر آن

### اشاره

«شَفَعٌ و شَفَاعَةٌ هر دو مصدرند، به معنی مُنْضَم کردن چیزی. به چیزی، راغب می گوید: الشَّفَع، ضمیمه شدن شیء است به همانندش، و «الشَّفَاعَةُ» پیوستن به دیگری برای این که یار و یاور اوست و درخواست کننده از او \_ بیشتر کاربرد شفاعت یعنی پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام بالاتر از کسی است که مادون اوست که مورد شفاعت قرار می گیرد و از این معنی شفاعت در قیامت است» (۴).

ص: ۲۷۷

۱- [۱]. سوره ی فجر، آیه ی ۷۹.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۵.

۳- [۳]. همان، ص ۶۹.

۴- [۴]. مفردات راغب، ج ۲، ص ۴۷۵.

«شفاعت را از آن جهت شفاعت گویند که شفیع، خواهش خویش را به ایمان و عمل ناقص طرف مُنْضَم می کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر می کنند»<sup>(۱)</sup>.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ؛<sup>(۲)</sup> شفاعت کننده برای طالب آن به منزله ی بالی است که با کمک آن به مقصد می رسد».

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در معنای شفاعت می فرماید:

«شفاعت عبارت است از متمیم سبب ناقص در تأثیرش، و چون این معنا را با اسباب و مسببات خارجی تطبیق کنیم، نتیجه اش این می شود که هر یک از اسباب و شرایط عالم، شفیع یکدیگرند؛ چون سببیت یکدیگر را در تأثیر تکمیل می کنند. هم چنان که هر یک از ابر، باران، آفتاب، سایه و امثال آن شفیع رویدنی ها هستند؛ چون هر یک از نامبردگان سببیت دیگری را تکمیل می کند»<sup>(۳)</sup>.

ایشان در بیانی مفصل ضمن پاسخ به ایرادات و اشکالات مطرح شده ی بر شفاعت، می فرمایند:

«شفاعت دو قسم است، یکی تکوینی، و یکی تشریحی و قانونی، اما شفاعت تکوینی که معلوم است از تمامی اسباب کونی سر می زند، و همه اسباب نزد خدا شفیع هستند، چون میان خدا و مسبب خود واسطه اند؛ و

ص: ۲۷۸

---

۱- [۱]. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۴۹.

۲- [۲]. نهج البلاغه، حکمت ۶۳.

۳- [۳]. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۷.

اما شفاعت تشریحی و مربوط به احکام، - که معلوم است اگر واقع شود، در دایره تکلیف و مجازات واقع می شود- نیز دو قسم است؛ یکی شفاعتی که در دنیا اثر بگذارد، و باعث آمرزش خدا و یا قرب به درگاه او گردد ... . قسم دوم، شفیع است که در روز قیامت شفاعت می کند»<sup>(۱)</sup>.

«معنای شفاعت در آخرت آن است که اولیای خدا اعم از انبیاء و امامان و علماء و شهداء که به قله تکامل معنوی رسیده اند دست ضعیفانی - که انحراف فکری ندارند ولی لغزش های عملی دارند- را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می دهند و ناگفته پیدا است که مقام شفاعت و اجازه ی آن تنها به دست خداست»<sup>(۲)</sup>.

ذکر این نکته لازم است که:

«اصل مسئله شفاعت از مسائل مُتَّفَق علیها میان شیعه و سنی است و بلکه در مکتب شیعه می توان گفت از ضروریات مذهب است و آیات و روایات بسیاری بر این امر دلالت دارند»<sup>(۳)</sup>.

توجه و اعتقاد به شفاعت، تأثیرات بسیار مثبت و عمیقی در زندگی انسان دارد و برای او این امید و باور را ایجاد می کند که باب رحمت الهی همواره باز است؛ زیرا «شفاعت در آخرین موقف از مواقف قیامت به کار می رود، که یا گنه کار به وسیله ی شفاعت مشمول آمرزش گشته، اصلاً داخل آتش نمی شود، و یا آن که بعد از داخل شدن در آتش، به وسیله ی شفاعت نجات می یابد؛ یعنی شفاعت باعث می شود که خدا به احترام شفیع، رحمت خود را گسترش می دهد»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۲۷۹

---

۱- [۱]. همان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲- [۲]. معاد، صص ۲۴۸ - ۲۴۹.

۳- [۳]. شرح کشف المراد، ص ۵۶۶.

۴- [۴]. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۵.

آیاتی که در قرآن پیرامون مسئله شفاعت آمده است به چند دسته تقسیم می شوند:

الف: دسته ی اول: آیاتی که شفاعت را به کلی نفی می کند؛ مانند:

(... یأتی یومٌ لا یَبِيعُ فیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفَاعَةٌ) (۱)

«روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است و نه شفاعت»

(وَ اتَّقُوا یوماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شِئاً وَ لا یَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ.. ) (۲)

«و از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه شفاعت پذیرفته می شود».

در این آیه اصل وجود شفاعت مورد انکار قرار نگرفته ولی تأثیر و قبول شفاعت به طور کلی نفی شده است.

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِینَ) (۳)

«پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

این آیه گرچه هر گونه شفاعت را در مورد این گروه (مجرمان بیایمان) به طور کلی نفی می کند؛ (اعم از شفاعت انبیا، اوصیا، فرشتگان، صدیقین، شهداء صالحین، ولی به تعبیر «شافعین» که ظهور در فعلیت دارد نشان می دهد در آن روز شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگانی هستند؛ ولی شفاعت آنها شامل حال

ص: ۲۸۰

۱- [۱] . سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۴.

۲- [۲] . سوره ی بقره، آیه ی ۴۸.

۳- [۳] . سوره ی مدثر، آیه ی ۴۸.

این گروه که پیوسته روز قیامت را تکذیب می کردند و نماز و اطعام مسکین را به کلی ترک کرده بودند، نمی شود» (۱).

ب \_ دسته ی دوم: آیاتی که شفاعت را مخصوص خدا شمرده و شفیع را منحصرآ خداوند معرفی می کند؛ مانند:

(ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ) (۲)

«هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست»

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (۳)

«بگو تمام شفاعت از آن خداست».

اثبات شفاعت برای خداوند در این دو آیه ی شریفه، حکایت از ثبوت اصل شفاعت می کند و ثبوت اصل شفاعت یک اصل مسلم قلمداد شده است.

ج \_ دسته ی سوم: آیاتی که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خداوند می کند:

(مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (۴)

«کیست که نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند».

فخر رازی در ذیل این آیه ی می گوید (۵): جمله ی «مَنْ ذَا الَّذِي» استفهامی است که معنای آن انکار و نفی است؛ یعنی هیچ کس جز به دستور خدا نزد او

ص: ۲۸۱

۱- [۱]. پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۰۹.

۲- [۲]. سوره ی سجده، آیه ی ۴.

۳- [۳]. سوره ی زمر، آیه ی ۴۴.

۴- [۴]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۵.

۵- [۵]. تفسیر کبیر، ج ۷، صص ۹ - ۱۰.



وساطت نمی کند، چون مشرکین عقیده داشتند که بت ها برای آنان شفاعت خواهند کرد. خداوند گفتار آنان را در چند مورد آورده، از جمله می فرماید:

(مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) (۱)

«ما بت ها را ستایش نمی کنیم مگر برای این که ما را به خداوند نزدیک کنند»

و نیز می فرماید:

(هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (۲)

«اینان [یعنی بتها] شفیعان ما نزد خدایند» و می فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ) (۳)

«چیزهایی را ستایش می کنند که سود و زیانی به ایشان نمی رسانند».

سپس یادآور می شود که احدی وساطت در درگاه اونخواهد کرد مگر افرادی را که خدا به فرموده ی خود «الَّا يٰۤاٰذِنِي» آنان را استثنا کرده است و نظیر آن این آیه ی است که می فرماید:

(يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا) (۴)

(وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ) (۵)

«هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد».

ص: ۲۸۲

۱- [۱]. سوره ی زمر، آیه ی ۳.

۲- [۲]. سوره ی یونس، آیه ی ۱۸.

۳- [۳]. سوره ی یونس، آیه ی ۱۸.

۴- [۴]. سوره ی نبأ، آیه ی ۳۸.

۵- [۵]. سوره ی سباء، آیه ی ۲۳.

(ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) (۱)

«هیچ شفاعت کننده ای، جز با اذن او نیست.»

عَلَّامَهُ ی طباطبایی در تفسیر این دو آیه ی شریفه می فرماید:

«این دو آیه راجع به خلقت آسمان ها و زمین است، قهرا شفاعت هم در آنها در مورد تکوین خواهد بود، و شفاعت در مورد تکوین جز این نمی تواند باشد، که علل و اسبابی میان خدا و مسبب ها واسطه شده، امور آنها را تدبیر و وجود و بقای آنها را تنظیم کنند، و این همان شفاعت تکوینی است.» (۲)

د \_ دسته ی چهارم: آیاتی است که برای شفاعت کننده، یا شفاعت شونده شرایطی را بیان کرده است؛ مانند:

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (۳)

«و آنها جز برای کسی که خدا راضی به [شفاعت برای او] است، شفاعت نمی کنند.»

(وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ) (۴)

«کسانی که غیر از او را می خوانند قادر بر شفاعت نیستند، مگر آنها که شهادت به حق داده اند و به خوبی آگاهند.»

(لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (۵)

ص: ۲۸۳

۱- [۱]. سوره ی یونس، آیه ی ۳.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳- [۳]. سوره ی انبیاء، آیه ی ۲۸.

۴- [۴]. سوره ی زخرف، آیه ی ۸۶.

۵- [۵]. سوره ی مریم، آیه ی ۸۷.

«آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد».

«منظور از این عهد و پیمان ایمان به خدا و پیامبران الهی است».(۱)

و دسته ی پنجم، آیاتی است که بیان می کند بعضی از افراد به خاطر اعمالی که مرتکب شده اند شایسته ی شفاعت نیستند، و مفهوم آن این است که شفاعت، گروه های دیگری را شامل می شود:

(ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ) (۲)

«برای ستمکاران (در آن روز سخت) دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود».

در این که منظور از «ظالمان» کیست؟ بعضی مانند محقق طبرسی در مجمع البیان آن را به معنی مشرکان و منافقان دانسته اند، چرا که برترین ظلم و بالاترین ستم همان شرک و نفاق است».(۳)

فخر رازی نیز تصریح می کند که: «منظور از «ظالمان» در این جا کفار است».(۴)

مسلماً کسی که امید و انتظار شفاعت دارد، باید این اذن و اجازه را به نحوی فراهم سازد؛ یعنی کاری انجام دهد که محبوب و مطلوب خدا است. در بعضی از آیات گذشته آمده بود که در قیامت شفاعت تنها برای کسانی مفید خواهد بود که خداوند رحمان اجازه برای شفاعت او داده و از گفتار او راضی است:

ص: ۲۸۴

---

۱- [۱]. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- [۲]. سوره ی مؤمن، آیه ی ۱۸.

۳- [۳]. مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۱۹، به نقل از پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۱۸.

۴- [۴]. تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۵۰.

(یومئذٍ لا تنفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن ورضي له قولاً) (۱)

«در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است».

### ب) شفیعان در گاه الهی

درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست بلکه بالاترین مقام برای پیامبر عظیم اسلام صلی الله علیه و آله است و مطابق بعضی از روایات افتتاح شفاعت در قیامت به دست حضرت محمد صلی الله علیه و آله بعد به دست دیگران است؛ اما شافعان قیامت عبارتند از:

الف \_ شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

یکی از حقایقی که شیعه و سنی به آن ایمان و اعتراف دارند مقام شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت است که در این رابطه آیاتی از قرآن و روایات بسیار زیادی دلالت دارد؛ مانند:

(عسى أن يبعثك ربك مقاما محمودا) (۲)

«امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور شایسته برانگیزد».

در روایات بسیاری، مقام محمود بر مقام شفاعت تطبیق شده است. در تفسیر عیاشی ذیل آیه ی شریفه حدیثی از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما سلام نقل شده است که فرمودند:

«مقام محمود، مقام شفاعت است» (۳).

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید:

ص: ۲۸۵

۱- [۱]. سوره ی طه، آیه ی ۱۰۹

۲- [۲]. سوره ی اسراء، آیه ی ۷۹.

۳- [۳]. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۱۵۱؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۶.

«اما این که آیه ی (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) مربوط به مقام شفاعت باشد، چه بسا هم لفظ آیه با آن مساعد باشد، و هم روایت بسیار زیادی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده که فرمودند: مقام محمود مقام شفاعت است؛ و اما این که گفتیم لفظ آیه با آن مساعد است، از این جهت است که جمله ی (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) دلالت می کند بر این که مقام نامبرده مقامی است که در آن روز به آن جناب می دهند، و چون کلمه ی «محمود» در آیه مطلق است، شامل همه ی حمدها می شود؛ چون مقید به حمد خاصی نشده، و این خود دلالت می کند بر این که، همه ی مردم او را می ستایند، چه اولین و چه آخرین و از سوی دیگر از آن جا که حمد عبارت است از ثنای جمیل در مقابل جمیل اختیاری، پس به ما می فهماند که در آن روز از آن جناب به تمامی اولین و آخرین، رفتاری حاصل می شود، که از آن بهره مند می گردند، و او را می ستایند» (۱).

(وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) (۲)

«و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خوشنود شوی».

در تفسیر فرات از بشر بن شریح بصری، روایت آورده که گفت: من به محمد بن علی علیه السلام عرضه داشتم: کدام یک از آیات قرآن امیدوار کننده تر است؟ فرمودند: قوم تو در این باره چه می گویند؟ عرضه داشتند: می گویند:

(قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ) (۳)

ص: ۲۸۶

۱- [۱]. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- [۲]. سوره ی ضحی، آیه ی ۵.

۳- [۳]. سوره ی حجر، آیه ی ۵۶.

«بگو ای کسانی که در حق خود زیاده روی و ستم کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید».

فرمودند: ولکن ما اهل بیت این را نمی گوئیم، پرسیدند: پس شما کدام آیه را امیدوارکننده تر می دانید؟

فرمودند: آیه ی (وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) آنگاه امام فرمودند:

«وَاللَّهِ الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ؛ به خدا سوگند شفاعت، به خدا سوگند شفاعت، به خدا سوگند شفاعت».<sup>(۱)</sup>

بنابراین، این آیه نیز از آیاتی است که مقام شفاعت را برای پیامبر اسلام به ضمیمه ی روایات ثابت می نماید.

همانگونه که بیان شد، آیاتی که حقیقت شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اثبات می کنند فراوانند؛ از جمله آیات:

سوره ی محمد/ ۱۹، آل عمران/ ۱۵۹، منافقون/ ۵، اسراء/ ۳۴، توبه/ ۱۰۳ و ...

در این گونه آیات اگر چه واژه ی شفاعت به کار برده نشده ولی حقیقت آن که در خواست رحمت و مغفرت است، به روشنی وجود دارد.

همان طوری که اشاره شد، احادیث و اخبار فراوانی نیز بر شفاعت پیامبر اکرم وارد شده است؛ به عنوان نمونه؛ ۱\_ در حدیثی معروف که مورد قبول فریقین است، پیامبر فرمودند:

«إِدْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي؛<sup>(۲)</sup> شفاعت خودم را برای گنهکاران امّتم که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ذخیره کرده ام».

به نقل شیعه و سنّی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

ص: ۲۸۷

---

۱- [۱]. تفسیر فرات، ص ۲۱۵؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- [۲]. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴.

«أَنْتَى أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاشْفَعْ فَاشْفَعْ عَلَيَّ فَيُشْفَعُ وَيُشْفَعُ أَهْلَ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ وَإِنَّ أَذْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةً لَيُشْفَعُ فِي أَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ كُلِّ قَدِ اسْتَوْجَبَ النَّارَ؛ (۱) همانا من روز قیامت شفاعت می کنم و علی علیه السلام شفاعت می کند و اهل بیت من شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شوند و کمترین مؤمنان درباره ی چهل نفر از برادرانی که مستوجب آتش شده اند شفاعت خواهند کرد».

از علی بن ابی حمزه روایت است که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما همسایه ای از خوارج داریم که می گوید محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت به فکر خویش است، چگونه می تواند شفاعت کند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۲) هیچ کس از اولین و آخرین نیست، جز این که به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت نیازمند است».

۴\_ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است:

«أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ؛ (۳) سعادت مندترین مردم به واسطه شفاعت کسانی هستند که با اخلاص، کلمه ی توحید را بر زبان جاری نموده و در قلب یا نفس خویش بدان مؤمن باشند».

۵\_ در روایتی دیگر آن بزرگوار فرمودند:

ص: ۲۸۸

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۲.

۳- [۳]. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۶.

«شَفَاعَتِي نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»؛ (۱) شفاعت من به خواست خداوند به کسانی می رسد که با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند».

### ج) شفاعت پیشوایان دینی

در احادیث بسیار زیادی شفاعت ائمه ی اطهار علیهم السلام به صراحت دیده می شود؛ تعدادی از احادیث شریفه در این زمینه عبارتند از:

۱\_ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمودند:

«شَيعَتْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ خُلِقُوا وَإِلَيْهِ يُعُودُونَ وَاللَّهُ إِنَّكُمْ لَمُلْحَقُونَ بِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا لَنَشْفَعُ فَنُشَفَّعُ»؛ (۲) شیعیان ما از نور خدا آفریده شده اند و به سوی او باز می گردند. به خدا سوگند، شما در روز قیامت به ما ملحق می شوید و ما شفاعت می کنیم و شفاعتمان پذیرفته می شود».

۲\_ از دو امام معصوم حضرت امام باقر و امام صادق H روایت است که فرمودند:

«وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ وَاللَّهُ لَنَشْفَعَنَّ فِي الْمَدَنِيِّينَ مِنْ شِيعَتِنَا حَتَّى تَقُولَ أَعْدَاؤُنَا إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...»؛ (۳) به خدا سوگند، محققا ما شفاعت می کنیم. به خدا سوگند محققا ما درباره ی گناهکاران از شیعیانمان شفاعت می کنیم، به گونه ای که دشمنان وقتی ببینند، خواهند گفت برای

ص: ۲۸۹

۱- [۱]. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۷.

۳- [۳]. همان.



ما شفاعت کنندگان و دوست دلسوزی نیست ای کاش! برای ما بازگشتی بود تا از مؤمنان باشیم».

۳- از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

فاطمه را توقفی است بر در جهنم. پس هر گاه قیامت شود میان دو چشم هر کس نوشته می شود مؤمن یا کافر. پس دوستی که گناه فراوان داشته به آتش امر می شود و بین دو چشم او نوشته می شود «مُحِب» پس فاطمه لمی فرماید:

«الهِی وَ سَیْدِی سَمَّیْتَنِی فَاطِمَهَ وَ فَطَمْتَ بَیَّ مِنْ تَوْلَانِی وَ تَوَلَّی ذُرِّیَّتِی مِنَ النَّارِ وَ وَعَدْتِکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ فِیْقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: صَیْدَقَتْ یَا فَاطِمَهُ اِنِّی سَمَّیْتُکَ فَاطِمَهَ وَ فَطَمْتُ بِکَ مَنْ أَحَبَّکَ وَ تَوَلَّاکَ وَ أَحَبَّ ذُرِّیَّتِکَ وَ تَوَلَّاهُمْ مِنَ النَّارِ وَ وَعَدِی الْحَقُّ وَ اَنَا لَا اُخْلِفُ الْمِیْعَادَ وَ اِنَّمَا اَمَرْتُ بِعَبْدِی هَذَا اِلَی النَّارِ لِتَشْفَعِی فِیْهِ فَاشْفَعُکَ لِیَبْتِیْنَ لِمَلَائِکَتِی وَ اَنْبِیَائِی وَ رُسُلِی وَ اَهْلِ الْمَوْقِفِ مَوْقِفِکَ مِنْی وَ مَكَانَتِکَ عِنْدِی فَمَنْ قَرَأَتْ بَیْنَ عَیْنِیهِ مُؤْمِنًا فَحَدَّثَتْ بِیْدِهِ وَ اَدْخَلْتَهُ الْجَنَّةَ؛ (۱) ای معبود و سید من! مرا فاطمه نامیدی و به واسطه ی من محبان من و ذریه ام را از آتش جدا ساختی و وعده ی تو حق است و تو خلف وعده نمی کنی. پس خدای عزوجل می فرماید راست می گویی؛ ای فاطمه! من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله ی تو دوستان و ذریه ات را از آتش بریدم و وعده ی من حق است و من خلف وعده نمی کنم، ولی این بنده ام را به آتش امر کردم تا تو درباره اش شفاعت کنی و شفاعت ترا بپذیرم تا فرشتگان و پیامبران و تمام اهل محشر از موقعیت و مقام تو نزد من آگاه شوند پس هر که بین دو

ص: ۲۹۰

چشمش نوشته باشد مؤمن دست او را گرفته داخل بهشت می سازم».

## د) شفاعت انبیا

شفاعت، مخصوص پیامبر اسلام نیست. پیامبران دیگر نیز از این مقام برخوردارند. قرآن کریم درباره ی پیامبران دیگر نیز آیاتی دارد که این حقیقت به روشنی از آنها استفاده می شود:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (۱)

«آن ها جز برای کسی که خدا راضی [به شفاعت برای او] است شفاعت، نمی کنند».

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (۲)

«کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند، مگر آنها که شهادت به حق داده اند و به خوبی آگاهند».

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«این دو آیه ی شریفه علاوه بر این که دلالت می کند بر شفاعت انبیا، دلالت بر شفاعت ملائکه نیز دارند» (۳)

آیات دیگری که می توان به واسطه ی آنها شفاعت پیامبران را اثبات نمود، آیاتی است که حکایت می کند که پیامبران برای پیروان خود به طور عموم یا افراد مخصوص درخواست مغفرت نموده اند و این گونه آیات فراوان است؛ از جمله: آیات سوره ی آل عمران/ ۱۴۶ - ۱۴۸، اعراف/ ۱۵۰-۱۵۱-۱۵۵، ...

در بعضی از احادیث نیز تصریح به شفاعت انبیا شده است؛ مانند حدیثی از

ص: ۲۹۱

---

۱- [۱]. سوره ی انبیاء، آیه ی ۲۸.

۲- [۲]. سوره ی زخرف، آیه ی ۸۶.

۳- [۳]. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲.

«الشَّفَاعَةُ لِلنَّبِيِّ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ...» (۱) شفاعت برای انبیا و اوصیا و مؤمنین و فرشتگان است».

### (و) شفاعت مؤمنان

به استناد روایات زیادی می توان گفت که گروهی از مؤمنان نیز تحت عنوان شیعیان یا تحت عنوان امت و پیروان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و یا عناوین دیگر به خصوص به عنوان مؤمن از شُفَعَاءِ معرفی شده اند؛ برخی از آن روایات عبارتند از:

۱- امام حسن عسکری علیه السلام از امیر مؤمنان نقل کرده اند که در ضمن حدیثی فرمودند:

«لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يَشْفَعُ حَتَّى يَشْفَعَ فِي جِيرَانِهِ وَخُلَطَائِهِ وَمَعَارِفِهِ...» (۲) مومن پیوسته شفاعت می کند تا آنکه حتی درباره همسایگان و معاشران و آشنایان شفاعت می کند».

۲- امام کاظم علیه السلام نقل فرمودند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَسْتَخْفُوا بِفُقَرَاءِ شِيعَةِ عَلِيٍّ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لِيَشْفَعَ لِعِدَدِ رِبْعِهِ وَ مَضَرٍ» (۳) فقرا و تنگدستان شیعیان علی علیه السلام را کوچک نشمارید؛ زیرا هر یک از آنان برای جمعیتی عظیم مانند ربعه و مضر [دو قبیله پر جمعیت عرب] شفاعت می کنند».

ص: ۲۹۲

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۴.

۳- [۳]. همان، ص ۵۹.

۳- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ بَيْتِهِ فَيُشْفَعُ فِيهِمْ حَتَّى يَبْقَى خَادِمُهُ فَيَقُولُ فَيَرْفَعُ سَبَابَتَيْهِ يَا رَبِّ خُوَيْدِمْ لِي كَمَا يَقِينِي الْحَرَّ وَالْبُرْدَ فَيُشْفَعُ فِيهِ» (۱) مؤمن در روز قیامت برای خانواده ی خود شفاعت می کند تا این که خدمتگزار او باقی می ماند، پس در حالی که دو انگشت سبابه خود را بلند کرده می گوید: پروردگارا خادمم که مرا از گرما و سرما حفظ می کرد؛ پس شفاعت او درباره ی خادمش پذیرفته می شود».

## هـ) شفاعت فرشتگان

دسته ای دیگر از شفیعان روز قیامت ملائکه هستند که آیات و روایات بر شفاعت کردن آنان دلالت دارد. قرآن کریم می فرماید:

«وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ يَرْضَى» (۲)

«و چه بسیار فرشته که در آسمان هاینند، و شفاعتشان هیچ اثری ندارد، مگر بعد از آن که خدا برای هر کس بخواهد، اجازه بدهد».

آیات دیگری که دلالت بر شفاعت ملائکه یا طلب آمرزش برای مؤمنان از جانب ایشان دارد، عبارتند از: سوره ی انبیا/۲۸، زخرف/۸۱-۸۶، غافر/۷، شوری/۴۲، و....

علاوه بر آیات قرآن کریم، احادیثی نیز بر شفاعت ملائکه وارد شده است چنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

ص: ۲۹۳

۱- [۱]. همان، صص ۵۶-۶۱.

۲- [۲]. سوره نجم، آیه ی ۲۶.

«فَيُؤَدِّنَ لِلْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ أَنْ يَشْفَعُوا فَيُشْفَعُونَ يَخْرِجُونَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ ذَرَّةٌ مِنْ إِيْمَانٍ» (۱) اجازه داده می شود که فرشتگان و پیامبران و شهدا شفاعت کنند، آنان شفاعت می کنند و هر کس ذره ای ایمان در قلب او باشد از آتش جهنم بیرون می آورند».

### ی) شفاعت اعمال صالح

از جمله ی شافعین، اعمال صالح است؛ خدای سبحان فرمودند:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۲)

«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند».

«معنای شفاعت تبدیل سیئه گنهکار به حسنه است از جهت قربی که بین شافع و مشفوع له محقق است» (۳).

همچنین در بسیاری از احادیث که پیرامون شفاعت وارد شده است، اعمال صالح و کردار شایسته به طور کلی در قسمتی از این روایات، اعمالی مانند: امانت، صله ی رحم و نظایر آنها به نام یاد شده و در پاره ای از روایات در شمار شفاعت کنندگان آمده است:

۱- روایت شده است که پیامبر گرامی اسلام ۳ فرمودند:

«الصَّيَّامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ الصَّيَّامُ أَيْ رَبِّ مَنَعْتَهُ الطَّعَامَ وَالشَّهَوَاتِ لِلْعَبْدِ بِالنَّهَارِ فَشَفَّعْنِي فِيهِ وَيَقُولُ الْقُرْآنُ

ص: ۲۹۴

۱- [۱]. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.

۲- [۲]. سوره ی غافر، آیه ی ۷۰.

۳- [۳]. انسان از آغاز تا انجام، ص ۱۸۳.

مَنْعَتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَعَنِي فِيهِ فَيَشْفَعَانِ؛(۱) روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته و شب ها قرآن تلاوت نموده شفاعت می کنند؛ روزه می گوید: پروردگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز منع کردم پس شفاعت مرا درباره ی او بپذیر. و نیز قرآن می گوید: من این شخص را از خواب شب بازداشتم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر. پس شفاعت هر دو درباره ی صاحبانش پذیرفته؛ می شود».

۲- در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند:

«الْشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ، وَالرَّحِمَ، وَالْأَمَانَةُ، وَنَبِيِّكُمْ، وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ؛(۲) شفیعان در قیامت پنج اند: قرآن، صله ی رحم، امانت، پیغمبر شما و اهل پیغمبرتان».

۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ ... شَفِيعاً لِذَرِكِ طَلَبِكُمْ...؛(۳) برای رسیدن به خواسته های خود [سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت] اطاعت خداوند را شفیع خود قرار دهید».

۴- و نیز از آن حضرت در جای دیگر روایت شده که فرمودند:

«لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ؛(۴) هیچ شفاعت کننده ای مؤثرتر از توبه نیست».

ص: ۲۹۵

---

۱- [۱]. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳- [۳]. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۴- [۴]. همان، حکمت ۳۷۱.

ضمن احادیث ذکر شده معلوم شد که یکی از شفاعت کنندگان قرآن کریم است.

قرآن کریم حقیقتی است که خود قرآن در قسمتی از آیات آن را به عنوان نور و رحمت موجود حق تعالی و ما فوق ادراک بشر و دارای مرتبه ای فوق همه ی مخلوقات و موجودی که جز جنبه ی اضافه به باری تعالی جنبه ای ندارد و غیر کلام و علم الهی عنوان دیگری ندارد، معرفی شده است. راجع شفاعت قرآن روایات فراوانی در کتب فریقین نقل شده است؛ از جمله:

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ؛ (۱) قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود و شکایت کننده ای است که خصومت او تصدیق می شود».

۲- و نیز از آن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۲) قرآن را بیاموزید؛ زیرا قرآن برای اصحاب خود، روز قیامت شفاعت خواهد نمود».

۳- حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَّعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ؛ (۳) آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش

ص: ۲۹۶

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰.

۲- [۲]. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۵۱.

۳- [۳]. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

تصدیق می شود؛ آن کسی که در روز قیامت قرآن شفاعت کند، بخشوده می شود».

## موانع شفاعت

### اشاره

همان طور که قبلاً در ذیل بعضی از آیات و روایات اشاره شد، تحقق شفاعت منوط به وجود شرایطی است و چنان چه شرایط لازم موجود نباشد، شفاعت نیز محقق نخواهد شد. از جمله عواملی که مانع حصول و ثبوت شفاعت می شوند، عبارتند از:

### ۱- کفر

آیات فروانی صراحتاً حالات کفار را در قیامت نقل می کند که در جهنم قرار گرفته و شفاعت احدی برای آنان سودی ندارد؛ از جمله قرآن می فرماید:

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (۱)

«شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

### ۲- شرک

قرآن کریم صریحاً می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (۲)

«خداوند [هرگز] شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد، می بخشد».

ص: ۲۹۷

---

۱- [۱]. سوره ی مدثر، آیه ی ۴۸.

۲- [۲]. سوره ی نساء، آیه ی ۴۸.



امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي جَوَابِ نَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ سَأَلُوهُ عَنِ مَسَائِلَ وَآمِيَا شَفَاعَتِي فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشُّرْكِ وَالظُّلْمِ؛ (۱) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ضمن پاسخ مسائلی که شخصی یهودی پرسیده بودند، فرمودند: شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند جز شرک به خدا و ستمکاری».

از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمودند:

«أَعْطَيْتُ خَمْسًا وَأَعْطَيْتُ الشَّفَاعَةَ فَأَخَّرْتُهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ لِمَنْ لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا؛ (۲) خداوند بزرگ به من پنج امتیاز اعطا کرده است، یکی از آنها شفاعت است که آن را برای امت خود نگاه داشته ام؛ شفاعت من برای کسانی است که مشرک نباشند».

### ۳- ظلم

در قرآن و حدیث آمده است که ظالمین و ستمگران مورد شفاعت واقع نمی شوند.

قرآن کریم می فرماید: (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ) (۳)

«برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده ای که شفاعتشان پذیرفته شود».

در این رابطه حدیثی به عنوان نمونه از پیامبر اسلام قبلاً ذکر شد.

ص: ۲۹۸

۱- [۱]. خصال صدوق، ص ۳۵۵.

۲- [۲]. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- [۳]. سوره ی مؤمن، آیه ی ۱۸.

#### ۴- دشمنی اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ مَا شَفَعُوا!» (۱) اگر همه ی فرشتگان مقرب الهی و تمام پیامبران مرسل برای ناصبی «کسی که دشمن خاندان عصمت و طهارت است» شفاعت کنند، شفاعت آنان پذیرفته نخواهد شد».

#### ۵- ممانعت از پرداخت مهر

در برخی از روایات اسلامی اموری از موانع شفاعت به حساب آمده که می توان تمام آنها را نمونه هایی از ظلم دانست؛ ولی چون عنایت خاصی روی بعضی از ظلم ها شده و به خصوص مورد تعرض گردیده می توان آن ها را مستقلاً عنوان کرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لِيُغْفِرَ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَمَنْ اغْتَصَبَ أَجيراً أجزءه و مَنْ بَاعَ حُرّاً» (۲) پیامبر خدا فرمودند: خداوند هر گناهی را روز قیامت می آمرزد جز مهر زن را و کسی که مزد اجیری را غصب کند و یا فرد آزادی را بفروشد».

#### ۶- سبک شمردن نماز

یکی از شرایط پذیرفته شدن شفاعت آن است که شخص اهل نماز باشد و نماز را وظیفه ی مهم و محترم بشمارد و نسبت به آن سهل انگاری نرزد. اهمیت

ص: ۲۹۹

۱- [۱]. محاسن برقی، ص ۱۸۴.

۲- [۲]. وسائل شیعہ، ج ۱۵، ص ۲۲.

این مطلب در قرآن کریم ضمن گفت و گویی با اهل دوزخ بیان شده است

(قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) (۱).

«می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم».

در احادیث با صراحت بیشتر به این موضوع پرداخته شده است. حتی در بارهی افرادی که نماز می خوانند ولی آن را کوچک می شمارند. ابوبصیر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که پدرم امام صادق علیه السلام در موقع احتضار فرمودند:

«يَا بُنَيَّ لَا يَنْالُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتِخَفَّ بِالصَّلَاةِ وَلَا يَرُدُّ عَلَيْنَا الْحَوْضَ مَنْ أَدْمَنَ هَذِهِ الْأَشْرَبَةَ فَقُلْتُ يَا أَبَهْ وَ أَيُّ الْأَشْرَبَةِ فَقَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ» (۲) ای فرزندان من! به شفاعت ما خاندان نمی رسد آن کسی که نماز را سبک بشمارد و بر لب حوض کوثر در بهشت بر ما وارد نمی شود کسی که همواره این آشامیدنی ها را بیاشامد. از او سؤال کردم منظورتان کدام آشامیدنی است؟ فرمودند: هر چیزی که انسان را مست می کند».

## ۷- غش در معامله

در احادیثی که از طریق شیعه و سنی روایت شده است غش و خیانت نسبت به برادران دینی مانع از شفاعت شمرده است. از رسول اکرم ۳ نقل شده که فرمودند:

«مَنْ غَشَّ الْعَرَبَ لَمْ يَدْخُلْ فِي شَفَاعَتِي...» (۳) هر کس به عرب ها [مسلمانان عرب] خیانت کند از شفاعت من بهره نخواهد برد».

ص: ۳۰۰

۱- [۱]. سوره ی مدثر، آیه ی ۴۳.

۲- [۲]. تهذیب، ج ۹، ص ۱۰۷- کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳- [۳]. مسند احمد، ج ۱، ص ۷۲.

در این حدیث غش و خیانت به عرب عنوان شده ولی با مبنایی که شریعت اسلام دارد معلوم است که عرب از باب مثال ذکر شده و خصوصیتی ندارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پدرانیش علیهم السلام از رسول اکرم ۳ نقل فرموده اند:

«وَمَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ؛ (۱) کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش و فریب به کار برد از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور می شود؛ زیرا آنان بیش از هر کس مسلمانان را فریب می دهند».

در پایان بحث شفاعت، ذکر این نکته لازم است که همانگونه که اصل مسئله ی شفاعت از مسائل اعتقادی است و باید با دلایل قطعی ثابت شود، خصوصیات آن نیز باید - از جنبه ی اعتقادی - با براهین و دلایل قطعی ثابت شوند. به همین خاطر نمی توان بر پایه ی این احادیثی که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفت، ایراد قطعی به اصل مسئله ی شفاعت وارد نمود. علاوه بر این که اگر این روایات همه مطابق با واقع نیز باشد مورد شفاعت را کوچک و در دایره ی محدود قرار نمی دهد.

## ۷- اعتقاد به بهشت و جهنم و تأثیر آن

### اشاره

حقیقت کیفیت حیات در آخرت برای ما انسان ها روشن نیست و آنچه که قرآن مجید از بهشت و دوزخ توصیف می کند برای تقریب به ذهن است. و الفاظ و مفاهیم رایج نیز برای تفهیم و تفهم ما در این جهان است لذا هرگز نمی توانند بیانگر مفاهیم متعالی، نشئه ی جهان آخرت باشند.

ص: ۳۰۱

---

۱- [۱]. وسائل شیعہ، ج ۱۲، ص ۲۱۰، ح ۱۰.

چنان چه در حدیث قدسی آمده است که حق تعالی می فرماید:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَلَائِكَةً رَأَتْ وَلَا أَدُنُّ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» (۱). برای بندگان شایسته خود بهشتی را آماده کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به ذهن هیچ کس خطور نکرده است».

قرآن مجید هم کیفیت بهشت را مبهم بیان کرده چون هیچ در وصف اهل دنیا نمی گنجد:

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۲)

«هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه ی روشنی چشم هاست برای بهشتیان نهفته شده؛ این پاداش کارهایی است که انجام می دادند».

در توصیف بهشت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«خداوند بهشتی را به دست خویش خلق نمود که هیچ دیده ای بر آن نظر نیفکنده و هیچ مخلوقی بر آن اطلاع نیافته، هر صبحگاهان حق تعالی آن را همی می گشاید و گوید پاکیزه تر باش و خوش بوی تر. و این مفاد کلام خدای سبحان است که  
(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)» (۳).

علامه طباطبایی رحمه الله در توضیح این آیه می فرماید:

«از کلمه جزا» در آیه استفاده می شود که آن موعود فوق فهم بشری به ازای عمل انسان و به عنوان پاداش وی در پرده ی خفا نگهداری شده، و از طرف دیگر

ص: ۳۰۲

---

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۸۲.

۲- [۲]. سوره ی سجده، آیه ی ۱۷.

۳- [۳]. تفسیر قمی، ج ۲، صص ۱۶۸-۱۶۹.

می فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا» (۱) که می رساند در آن جا هر چه که مورد خواست انسان باشد مملوک وی خواهد بود و نیز فرمودند: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَى \* ثُمَّ يَجْزِيهِ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» (۲) پس آنچه به انسان در آن جا بخشیده شود اعم از آنچه که در خور فهم بشر باشد یا نه، همگی به شهادت تعبیر [لَهُمْ] مملوک انسان و در تحت خواست مطلق انسان واقع می شود؛ چون فرمودند: «ما يَشَاءُونَ» غایت الامر از آیه ی شریفه فهمیده می شود که برای انسان کمالی فوق فهم نیز هست که ممکن است با عمل آن را تحصیل کند و به تملک خویش در آورد، و شاید مفاد این آیه ی شریفه که: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (۳) نیز همین باشد، و مراد از «نظر خداوند» که در این آیه ی شریفه آمده همان مشاهده قلبی است که از جهت جسمیت و تشبیه خالی است و آیه ی دیگر شاهد این گفته است که فرمودند: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۴) «که در این جا لقاء را بر علم نافع و عمل صالح مترتب ساخته است» (۵) آیات قرآن مجید به روشنی بیان می کند که بهشت و لقای الهی پاداش کسانی است که در ترک گناه موفق شده اند و شیطان نفس را در زنجیر تقوای خود اسیر کردند، و خود را مزین به صفت متقین نمودند.

شوق به بهشت و رسیدن به مقامات و درجات عالیه ی آن باعث می شود تا

ص: ۳۰۳

۱- [۱]. سوره ی ق، آیه ی ۳۵.

۲- [۲]. سوره ی نجم، آیات ۴۱-۳۹. «برای آدمی جز آن چه به سعی [و عمل] خود انجام دهد [ثواب و جزایی] نخواهد بود و البته انسان پاداش سعی و عمل خویش را به زودی خواهد دید [در دنیا]، سپس در آخرت به پاداش کامل تری خواهد رسید.

۳- [۳]. سوره ی قیامت، آیات ۲۲-۲۳. «آن روز رخسار طایفه ای از شادی برافروخته و نورانی است و به چشم قلب جمال حق را مشاهده کنند».

۴- [۴]. سوره ی کهف، آیه ی ۱۱۰. «پس هر کس که به لقای پروردگار خویش امید بسته است به اعمال صالح روی آورد و از شرک در عبادت ربّ خویش روی برتابد».

۵- [۵]. انسان از آغاز تا انجام، صص ۱۹۹-۲۰۰.

شخص معتقد در سراسر زندگی خود با شناخت و رعایت حریم حلال و حرام خداوند و کنترل غرایز و عمل به وظایف شرعی، سرانجامی نیکو برای خویشتن رقم بزند و مورد خطاب این آیه ی شریفه قرار بگیرد:

(سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) (۱)

«فرشتگان به اهل بهشت می گویند: سلام بر شما پاک و پاکیزه شوید، پس داخل شوید و به طور جاویدان در بهشت بمانید».

### **\_\_ بهشت فضل الهی**

خداوند متعال فرمانبرداران را به بهشت بشارت داده است و آن نوعی تفضّل است؛ زیرا اگر وعده ی بهشت به بندگان فرمانبردار نداده بود آنان حقی بر خداوند نداشتند، چون فرمانبرداری مقتضای عبودیت و بندگی است که فوایدش نصیب بنده می شود نه خداوند و تقرّب به خداوند به واسطه ی فرمانبرداری یک دستور الهی است نه این که پروردگار نیاز دارد، و نه این که انسان، عامل به تکلیف الهی بر خداوند منت دارد، بلکه اوست که بر بندگانش منت دارد:

(بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هٰدِيَكُمْ لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ) (۲)

«بلکه خداوند بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر راستگو هستید».

خداوند رحمان بهشت را نه به خاطر عدلش، بلکه به اعتبار فضل و رحمت واسعه اش به بندگان انعام می کند.

ص: ۳۰۴

---

۱- [۱]. سوره ی زمر، آیه ی ۷۳.

۲- [۲]. سوره ی حجرات، آیه ی ۱۷.

پیامبر اکرم لعی الله علیه و آله فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ نَاسٍ أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ قَالُوا وَ لَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ؛ (۱) قسم به خداوندی که جانم در دست اوست هیچ یک از مردم نیست که با عملش داخل بهشت شود؛ سؤال کردند شما هم [با عملت وارد بهشت نمی شوی؟] فرمودند: من به وسیله ی عملم وارد بهشت نمی شوم مگر این که فضل و رحمتش نصیبم شود و از من در گذرد».

## **\_\_ نعمت های مادی و معنوی بهشت**

### **اشاره**

همانگونه که بیان شد نعمت های بهشتی ما فوق تصوّر انسان است و با لذت های دنیوی قابل مقایسه نیست و در بحث تجسیم اعمال اشاره شد که نفس اعمال دنیایی و ملکات نفسانی انسان در آخرت بُعد ملکوتی پیدا می کنند و به صورت نعمت ها و نعمت ها تبلور پیدا می کنند. بهشت عطای الهی است که به بندگان صالحش ارزانی می شود. و خداوند از باب لطف و رحمت اعمال خیر و کردار صالح و شایسته بندگان را به صورت نعمت ها مجسم می کند:

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا) (۲)

«روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند».

در بحث معاد جسمانی این حقیقت اثبات شد که از نظر قرآن معاد هم جنبه ی جسمانی دارد و هم جنبه ی روحانی؛ چرا که انسان در آن صحنه با جسم و روح حاضر می شود و طبعا باید در هر دو جنبه غرق مواهب و برکات الهی شود. قبل از بیان تعدادی از نعمت های مادی و معنوی ذکر این نکته لازم است، چون آیات و

ص: ۳۰۵

۱- [۱]. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲- [۲]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۰.



اخبار در این زمینه بسیار گسترده است و از حوصله ی این نوشتار خارج است؛ لذا برای هر کدام از عناوین نعمت ها به یک آیه بسنده می شود.

اما ابتدا به ذکر بعضی از نعمت های مادی می پردازیم: (۱)

### ۱- باغ های بهشت

از مجموع آیاتی که در این زمینه در قرآن آمده است به وضوح استفاده می شود که بهشت در مجموع به صورت باغ های فوق العاده عالی و بیمانند است. در بیش از یک صد آیه از قرآن مجید از بهشت تعبیر به جنّات «باغ ها» یا جنّت «باغ» یا جنّتان «دو باغ» شده است:

(وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ).

«هر کس اطاعت خدا و رسولش کند او را وارد باغهایی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است».

### ۲- سایه های بهشتی

در آیات بسیاری به سایه های بهشتی اشاره شده است؛ از جمله:

(وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا) (۲)

«آن ها را در سایه هایی که هرگز قطع نمی شود، وارد می کنیم».

### ۳- قصرهای بهشتی

در آیات متعددی از قرآن مجید نیز اشارات سربسته ای به مسکن بهشتیان

ص: ۳۰۶

---

۱- [۱]. ترتیب عناوین براساس کتاب پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۲۸. با اقتباس و تلخیص

۲- [۲]. سوره ی نساء، آیه ی ۱۲.

آمده است و با تعبيرات مختلفی از آن یاد شده، مانند:

(و مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ) (۱)

«و مسکن های پاکیزه ای در باغ های جاویدان بهشت».

#### ۴- فرش ها و ارائک

دیگر نعمت های جالب بهشت، فرش های بسیار زیبا و نفیس و دل انگیز و تخت های گوناگون است:

(مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ اسْتَبْرَقٍ) (۲)

«این در حالی است که آنها بر فرش هایی تکیه کرده اند [نشسته اند] که آستر آنها از پارچه ابریشمین ضخیم است».

در مورد تخت هایی که بهشتیان بر آن می نشینند و از آن لذت می برند در قرآن مجید گاهی تعبیر از آن به (سُرُر) و گاهی

تعبیر به (ارائک) شده است (مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ) (۳)

«مؤمنان صالح در باغ های بهشتی بر تخت ها تکیه زده اند».

#### ۵- غذاهای بهشتی

غذاهای جسمانی بهشتیان به گونه ای که از قرآن استفاده می شود کاملاً متنوع است؛ ولی از مجموع آیات قرآنی استفاده می

شود که غذای عمده ی بهشتیان از

ص: ۳۰۷

---

۱- [۱]. سوره ی توبه، آیه ی ۷۲.

۲- [۲]. سوره ی الرحمن، آیه ی ۵۴.

۳- [۳]. سوره ی کهف، آیه ی ۳۱.

جنس میوه ها است؛ این معنی تحت عنوان «فاکِهه» و «فواکِه» و «ثمره» و «ثمرات» و «أُكُل» در آیات بسیاری مطرح شده است:

(فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ) (۱)

«در آن دو باغ بهشتی که مخصوص خدا ترسان است از هر نوع میوه ای دو گونه مختلف وجود دارد».

## ۶\_ شراب های طهور

نوشیدنی ها و شراب های طهور بهشتی همچون میوه ها و غذاهای آن کاملاً متنوع و نشاط آفرین است، و قرآن با تعبیرات مختلفی از آنها یاد کرده است؛ (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى) (۲)

«وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که هرگز بوی آن تغییر نکرده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه ی لذت نوشندگان است و نهرهایی از عسل تصفیه شده».

نعمت های روحانی و معنوی بهشت به مراتب از نعمت های مادی و جسمانی برتر و والاتر و پرشکوه تر است. ولی از آن جا که این مواهب و نعمت ها معمولاً در وصف نمی گنجد و دیدنی است [دیدن با چشم دل] نه گفتنی و نه شنیدنی، لذا در آیات قرآن غالباً اشارات سر بسته ای به این بخش از نعمت های بهشتی شده است؛

ص: ۳۰۸

۱- [۱]. سوره ی الرحمن، آیه ی ۵۲.

۲- [۲]. سوره ی محمد «صلی الله علیه و آله وسلم»، آیه ی ۱۵.

اشاره

جز در مواردی که قابل شرح و بیان بوده که در آن جا قرآن به شرح و بیان آنها پرداخته است.

«به تعبیر دیگر: لذت درک معرفه الله و جذب به های جلال و جمال او و انوار الطاف خفیه پروردگار و مستی جام عشق ذات مقدس او آن چنان است که یک لحظه از آن تمام نعمت هایی مادی جهان برتر است»<sup>(۱)</sup>.

اما برخی از لذات و نعمت های روحانی عبارتند از:

۱- احترام مخصوص

احترامات ویژه ی بهشتیان از همان آغاز ورود در بهشت شروع می شود و خازنان بهشت نخستین تبریک پر معنی را به آنها می گویند؛ چنان که قرآن می فرماید:

«وَسَيَقُولُ الَّذِينَ اتَّقَوْا لَهِ رَبِّهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»<sup>(۲)</sup> کسانی که تقوای الهی را پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می شوند تا موقعی که به آن می رسند در حالی که درهای آن گشوده شده و خازنان بهشت به آنها می گویند: سلام بر شما، این نعمت ها برایتان گوارا باد، وارد شوید و جاودانه در آن بمانید».

۲- محیط صلح و صفا

یکی دیگر از نعمت های روحانی بهشت این است که آن جا از هر نظر امن و امان است، نه بیمی از جنگ است، نه احتمالی از نزاع، نه کینه ای وجود دارد. و نه

ص: ۳۰۹

۱- [۱]. پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۷۷.

۲- [۲]. سوره ی زمر، آیه ی ۷۳.

حسادتی، همه جا عشق و وفا است؛ همه جا محبت و برادری است:

(لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۱)

«برای بهشتیان خانه امن و امان است نزد پروردگارشان و او ولی و یار و یاور آنها است به خاطر اعمال [نیکی] که انجام می دادند».

### ۳- امنیت و زوال خوف

نعمت امنیت از بزرگ ترین نعمت ها است:

(أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ) (۲)

«داخل بهشت شوید در حالی که نه ترسی دارید و نه غمی».

«تحقق خوف نسبت به شیء مکره می است که محتمل باشد و حزن نسبت به مکره می که واقع باشد. خدای سبحان [در این آیه] هر نقیصه و عدمی را چه فعلاً و چه احتمالاً از بهشتیان نفی می کند» (۳).

### ۴- دوستان موافق و رفیقان باوفا

یکی از بهترین لذات معنوی بهره گیری از محضر دوستان با صفا است، یارانی که با نور ایمان و صفات انسانی آراسته باشند، و عشق و محبت در وجودشان موج زند. بهشتیان از این موهبت ویژه بهره ی فراوان دارند:

(فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) (۴)

ص: ۳۱۰

۱- [۱]. سوره ی انعام، آیه ی ۱۳۷.

۲- [۲]. سوره ی اعراف، آیه ی ۴۹.

۳- [۳]. انسان از آغاز تا انجام، ص ۱۹۷.

۴- [۴]. سوره ی نساء، آیه ی ۶۹.

«پس آنان همنشین کسانی خواهند بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیق های خوبی هستند».

## ۵- احساس خشنودی خدا

لذت درک رضای محبوب از بزرگ ترین لذات معنوی است، لذتی آمیخته با احساس شخصیت و ارزش وجودی؛ این احساس نشاطی فوق العاده به انسان می بخشد:

(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (۱)

«هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنود خواهند بود، و این است پیروزی بزرگ».

## ۸- اسباب ورود به بهشت

### اشاره

آیات فراوانی در قرآن مجید وارد شده که در مجموع صفات و اعمالی که انسان را به بهشت می رساند و او را در آن جایگاه رفیع و والا جای می دهد کاملاً دیدگاه اسلام را در مسأله ی نجات و سعادت ابدی و تکامل بشر روشن می سازد. برخی از آن اسباب و اوصاف عبارتند از: (۲)

## ۱- ایمان و عمل صالح

نخستین چیزی که سرمایه ی اصلی نجات و سعادت انسان جهت راه یابی به

ص: ۳۱۱

---

۱- [۱]. سوره ی مائده، آیه ی ۱۱۹.

۲- [۲]. انتخاب عناوین از کتاب پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۹۷، با اقتباس و تلخیص

بهشت محسوب می شود ایمان و عمل صالح است. قرآن می فرماید:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۱)

«کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد حقیقت ایمان چیست؟ فرمودند:

«الْإِيمَانُ أَنْ يَطَاعَ اللَّهُ - فَلَا يَعْصِي (۲) ایمان آن است که اطاعت خدا شود و معصیت او نشود».

## ۲- تقوا

عامل دیگر، تقوا و پرهیزگاری است که در آیات فراوانی از قرآن مجید نیز روی آن تکیه شده است؛ از جمله:

(تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) (۳)

«این همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزگار می بخشیم».

## ۳- احسان و نیکوکاری

عامل دیگری که از اسباب مهم ورود در این کانون بزرگ نعمت الهی است، مسأله ی احسان و نیکوکاری با آن مفهوم وسیع و گسترده است که در آیات متعددی به آن اشاره شده است؛ از جمله:

(لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ) (۴)

ص: ۳۱۲

---

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیه ی ۸۲.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳.

۳- [۳]. سوره ی مریم، آیه ی ۶۳.

۴- [۴]. سوره ی زمر، آیه ی ۳۴.

«آن چه نزد پروردگارشان بخواهند برای آنان موجود است، و این است جزای نیکوکاران».

#### ۴- ترک هواپرستی

ترس از خدا و مبارزه با هوای نفس از اسباب ورود به بهشت معرفی شده است:

(وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) (۱)

«و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست».

#### ۵- اخلاص

خلوص عقیده، خلوص عمل و خلوص نیت یکی دیگر از کلیدهای بهشت است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

(وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا- مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا- عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ \* أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ \* فَسَوَّكِهِ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) (۲)

«شما جز به همان اعمالی که انجام می دادید جزا داده نمی شوید، مگر بندگان مخلص خدا که برای آنها روزی معین و میوه های گوناگون ویژه ای است، و آنها، در باغ های پر نعمت بهشت مورد احترامند».

ص: ۳۱۳

---

۱- [۱]. سوره ی نازعات، ۴۰-۴۱.

۲- [۲]. سوره ی صفات، آیات ۳۹ الی ۴۳.



## ۶- صبر در برابر سختی ها

مسأله‌ی استقامت خمیر مایه‌ی همه‌ی کارهای مثبت و پایه‌ی اصلی هر گونه اطاعت و ترک معصیت بوده و از اسباب مهم ورود به بهشت است؛

(وَجَزَاءُ هُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا) (۱)

«خداوند به آنها [نیکان] به خاطر صبرشان بهشت و لباس های حریر [بهشتی] پاداش داده است».

آنچه ذکر شد تنها بخشی از مهم ترین اسباب ورود به بهشت است که از یک سو بیانگر نظام ارزشی اسلام در زمینه اسباب نجات در قیامت است و از سوی دیگر انگیزه های نیرومندی برای انجام این اعمال مهم انسانی، اخلاقی و اجتماعی محسوب می شود و بدون شك الهام گرفتن از آنها می تواند یک انسان را به بالاترین اوج تکامل و تربیت و افتخار برساند.

## — جهنم و حقیقت آن

همانگونه که بیان شد مفاهیم بلند آخرت و حقیقت آن، از حدّ توان و ادراک انسان ها بالاتر است و الفاظ و واژه ها و فکر محدود انسان عاجزتر از آن است که معانی و حقایق جهان آخرت را درک کند.

اگر در آیات و روایات از جهنم سخن به میان آمده است و یا محدوده‌ی آن از نظر قدرت سوزندگی و حرارت ترسیم شده فقط به خاطر تقرب به ذهن است تا این که شاید انسان ها شمه‌ای هر چند بسیار دور از آن مفهوم قهرآمیز خداوند را درک کنند.

ص: ۳۱۴

مرحوم امام خمینی در این باره می نویسد:

«تمام آتش دوزخ و عذاب قبر و قیامت و غیر آنها را که شنیدی و قیاس کردی به آتش دنیا و عذاب دنیا، اشتباه فهمیدی، بد قیاس کردی. آتش این عالم یک امر عرضی سردی است. عذاب این عالم خیلی سهل و آسان است؛ ادراک تو در این عالم ناقص و کوتاه است. همه ی آتش های این عالم را جمع کنند روح انسان را نمی تواند بسوزاند، آن جا آتشش علاوه بر این که جسم را می سوزاند روح را می سوزاند، قلب را ذوب می کند، فواد را محترق می نماید. تمام این ها را که شنیدی و آنچه تاکنون از هر که شنیدی جهنم اعمال تو است ... که جهنم سهل و آسان و سرد و گوارا و مال کسانی است که اهل معصیت هستند؛ ولی برای اشخاصی که ملکه ی فاسده و رذیله ی باطله پیدا کردند، از قبیل ملکه ی طمع، حرص، جحود، جدال، شره، حب مال و جاه، دنیا و سایر ملکات پست جهنمی است که نمی شود تصور کرد؛ صورت هایی است که در قلب من و تو خطور نمی کند که از باطن خود نفس ظهور می کند که اهل آن جهنم از عذاب آنها گریزان و به وحشت است».<sup>(۱)</sup>

ایشان در جای دیگر حقیقت بهشت و جهنم را این چنین ترسیم می کنند:

«صورت بهشت و جهنم جسمانی همان صور اعمال و افعال حسنه و سیئه ی بنی آدم است که در آن عالم به آن ها رجوع کنند، چنان چه در آیات شریفه نیز به آن اشاره و تلویح شده؛ مثل قول خدای تعالی:

(وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا)<sup>(۲)</sup> و قوله: «أَنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ»<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۱۵

۱- [۱]. چهل حدیث، صص ۲۰ - ۲۱.

۲- [۲]. سوره ی کهف، آیه ی ۴۹. «و هر چه کرده اند حاضر می بینند.»

۳- [۳]. علم الیقین، ج ۲، ص ۸۴۴. «این اعمال شماست که به سوی شما برگردانده می شود.»

و تواند بود که عالم بهشت و جهنم دو نشئه و دار مستقلی باشند که بنی آدم به حرکات جوهریه و سوق های ملکوتی و حرکات ارادیه ی عملیه و خُلقیه به سوی آنها مسافرت می کنند، گرچه هر یک از آنها حظوظشان از صور اعمال خودشان باشند. و بالجمله، عالم ملکوتِ اعلی عالم بهشت است که خود عالم مستقلی است، و نفوس سعید سوق [داده] می شود به سوی آن، و عالم جهنم ملکوت سُفلی است که نفوس شقیه به سوی آن مسافرت کند؛ ولی آنچه به آنها در هر یک از دو نشئه رجوع می کند، صورت بهیه ی حسنه یا مولمه ی مدهشه ی اعمال خود آنها است»<sup>(۱)</sup>.

آن چه مسلم است، احاطه ی کامل بر اسرار جهان آخرت از جمله ی «حقیقت و ماهیت جهنم» برای انسان ها غیر ممکن است؛ ولی این امر هرگز مانع معرفت و شناخت اجمالی نخواهد بود. بر همین اساس برای پی بردن به ماهیت دوزخ باید به اوصاف و اشارات قرآن در این زمینه مراجعه کرد.

نمونه هایی از اسما و اوصاف دوزخ در آیات شریفه:

(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ \* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ)<sup>(۲)</sup>

«و دوزخ، میعادگاه همه ی آن هاست. هفت در دارد و برای هر دری گروهی از آنها تقسیم شده اند».

در این آیه ی به معروف ترین نام دوزخ، یعنی «جهنم» که ۷۷ بار در قرآن مجید تکرار شده اشاره شده است، و برای آن از هفت در یاد شده است.

در این که منظور از ابواب هفت گانه ی جهنم چیست؟ مفسران احتمالات گوناگونی را ذکر کرده اند و روایات متعددی در این رابطه نیز نقل شده است؛ از

ص: ۳۱۶

---

۱- [۱]. چهل حدیث، صص ۳۶۲ \_ ۳۶۳.

۲- [۲]. سوره ی حجر، آیات ۴۳ \_ ۴۴.

جمله: حدیثی از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«سَبْعَةُ ابْوَابِ النَّارِ مُتَطَابِقَاتٍ؛ (۱) هفت در در دوزخ است که روی یکدیگر قرار دارد».

بنابر این روایت هر یک از این درهای هفت گانه در واقع به یکی از طبقات گشوده می شود.

چنانچه مرحوم علامه ی طباطبایی نیز در تفسیر (ابواب) در آیه ی می فرماید:

«خدای سبحان نه در این آیه ی و نه در هیچ جای کلام خود، بیان ننموده که مراد از این «ابواب: درها» چیست؟ آیا مانند درهای خانه و چهاردیواری است که در آن جا داخل می شوند و همه واردین را در یک عرصه جمع می کنند؟ و یا طبقات و درکات مختلفی است که از نظر نوع عذاب، و شدت آن با هم تفاوت دارند. استعمال کلمه ی «باب» در هر دو معنا متداول است و چه بسا اموری را که در نوع مختلفند، هر نوعش را یک باب می گویند؛ مثلاً گفته می شود ابواب خیر، ابواب شر ... بعید نیست از آیات متفرقه ی در قرآن که درباره ی آتش دوزخ آمده معنای دومی استفاده شود». (۲)

(سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ \* لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ لَوْ أَحَهُ لِّلْبَشَرِ) (۳)

«به زودی او را وارد دوزخ می کنیم و تو نمی دانی دوزخ چیست؟ [آتشی است که] نه چیزی را باقی می گذارد، و نه چیزی را رها می سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می کند!»

ص: ۳۱۷

۱- [۱]. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸.

۲- [۲]. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۰.

۳- [۳]. سوره ی مدثر، آیات ۲۶ الی ۲۹.

«سقر» یکی از نام های دوزخ است که در اصل از ماده ی «سَقَر» بر وزن «فقر» به معنی دگرگون شدن و ذوب شدن بر اثر تابش آفتاب گرفته شده است»<sup>(۱)</sup>.

در حدیثی روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«دره ای است به نام سقر که جایگاه متکبران است و هر گاه نفس بکشد دوزخ را می سوزاند»<sup>(۲)</sup>.

(فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ)<sup>(۳)</sup>

«بترسید از آتشی که هیزم آن، بدن های مردم [گنجهکار] و سنگ ها است، و برای کافران، آماده شده است!»

دیگر از اسامی دوزخ که در قرآن مجید به طور گسترده به کار رفته «نار» است. «این واژه ۱۴۵ بار در قرآن مجید آمده است که در غالب موارد، به معنی آتش دوزخ است، هر چند در مواردی نیز به معنی آتش دنیا آمده است»<sup>(۴)</sup>.

قرآن کریم در آیه ی ۱۰ سوره ی آل عمران، اشاره به گروهی از مجرمان کرده و می فرماید:

(وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ) «آن ها هیزم آتشند».

یعنی هیزم دوزخند.

(فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ)<sup>(۵)</sup> «گروهی در بهشتند و گروهی در سعیر [آتش]».

ص: ۳۱۸

۱- [۱]. مفردات راغب، ج ۲، ص ۳۲۵؛ مقایس اللغة، ج ۳، ص ۸۶.

۲- [۲]. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳۶.

۳- [۳]. سوره ی بقره، آیه ی ۲۴.

۴- [۴]. پیام قرآن، ج ۶، ص ۴۰۱.

۵- [۵]. سوره ی شوری، آیه ی ۷.

واژه ی «سعیر» در اصل از ماده ی «سَیِعِر» گرفته شده که به معنی برافروختن آتش است، و به معنی شدت فروزندگی آن نیز آمده؛ لذا «سعیر» به معنی آتشی است که بسیار سوزان و ملتهب و شعله ور باشد. (۱)

«کلمه ی «سعیر» شانزده بار، و جمع آن «سُعِر» دو بار در قرآن مجید آمده است». (۲)

(فَأَمَّا مَنْ طَغَى \* وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) (۳)

«اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدم داشته مسلماً «جحیم» جایگاه او است».

واژه ی «جحیم» که از تعبیرات قرآن استفاده می شود یکی از نام های دوزخ است، از ماده ی «جحم» به گفته ی مفردات به معنی «شدت برافروختگی آتش» است. (۴)

(كَأَلَّا لِيَتَّبِدَنَّ فِي الْحُطَمَةِ \* وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْحُطَمَةُ \* نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ) (۵)

«چنین نیست که او می پندارد، به زودی در «حطمه» پرتاب می شود و تو چه می دانی «حطمه» چیست؟ آتش افروخته الهی است، آتشی که از دل ها سر بر می زند!».

کلمه ی «حطمه» از ماده ی «حطم» به معنی شکستن چیزی، دوزخ را حطمه

ص: ۳۱۹

۱- [۱]. مفردات راغب، ج ۲، صص ۳۱۵ - ۳۱۶. مقایس اللغه، ج ۳، صص ۷۵ - ۷۶.

۲- [۲]. پیام قرآن، ج ۶، ص ۴۰۳.

۳- [۳]. سوره ی نازعات، آیات ۳۷ الی ۳۹.

۴- [۴]. مفردات راغب، ج ۱، ص ۳۸۲.

۵- [۵]. سوره ی همزه، آیات ۴ الی ۷.

می گویند؛ زیرا خرد کننده ی جبّاران و فرعونیان است که در دنیا کسی حریفشان نبوده و نتوانسته اند خردشان کنند» (۱).

و اَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ \* هَاوِيَةٌ وَ مَا اَدْرَاكَ مَا هِيَه \* نَارٌ حَامِيَةٌ (۲)

«و اما کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» است و توجه می دانی «هاویه» چیست؟ آتشی سوزان است».

(كَلَّا اِنَّهَا لَطِي \* نَزَّاعَةٌ لِّلشَّوٰى \* تَدْعُوْا مِّنْ اَدْبُرٍ وَ تَوَلّٰى (۳)

«اما هرگز چنین نیست [که آنها می پندارند] شعله های سوزان آتشی است که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد، و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند، صدا می زند!»

«کلمه ی «لَطِي» در اصل به معنی آتش یا شعله ی خالص آتش است، و نامی از نام های «جهنم» است. (۴)

از مجموع آیات مربوط به دوزخ و نامها و اوصاف آن استفاده می شود که دوزخ یک کانون هولناک مجازات است، آتش سوزان آن را پر کرده، و دارای درها و طبقات گوناگون است؛ و این مجازات ها، در حقیقت نتیجه ی اعمال خود انسان هاست؛ لذا توجه به هشدارهای الهی باعث می شود انسان معتقد به رستخیز، در زندگی دنیایی خود از آنچه موجب این مجازات های دردناک می شود، پرهیز نماید و با عمل به فرامین الهی سعادت ابدی را برای خود رقم بزند.

ص: ۳۲۰

۱- [۱]. مفردات راغب، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲- [۲]. سوره ی قارعه، آیات ۸ الی ۱۱.

۳- [۳]. سوره ی معارج، آیات ۱۵ الی ۱۷.

۴- [۴]. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۱۹۵.

همانگونه که نعمت ها و مواهب بهشتی در قیامت دو گونه است: «روحانی» و «جسمانی» عذاب های دوزخی نیز بر دو گونه است: «روحانی و جسمانی»؛ زیرا سابقا گذشت که معاد نیز دارای دو جنبه است. آیات و روایات زیادی در این زمینه آمده است که به طور اختصار به نمونه هایی اشاره می شود: (۱)

### الف- شدت فوق العاده ی عذاب های دوزخیان

(يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بِنَبِيٍّ \* وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تَتَّبِعُهُ \* وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ) (۲)

«گنه کار دوست می دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، و همسر و برادرش را، و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کردند و تمام مردم روی زمین را، تا مایه ی نجاتش شوند».

(وَ يَتَجَبَّهَأَ الْأَشْقَى \* الَّذِي يَصَلَى النَّارَ الْكُبْرَى \* ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى) (۳)

«آیا بدبخت ترین افراد از آن [تذکر الهی] دوری می گزینند، همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود، سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود!».

تعبیر به «النار الكبرى» [آتش بزرگ] در برابر آتش کوچک است که اشاره به عذاب های این دنیا است.

ص: ۳۲۱

۱- [۱]. ترتیب عناوین با استفاده از کتاب، پیام قرآن، ج ۶، ص ۴۲۲، با تفسیر و تلخیص.

۲- [۲]. سوره ی معارج، آیات ۱۱ الی ۱۴.

۳- [۳]. سوره ی اعلی، آیات ۱۱ الی ۱۳.



در حدیثی امام صادق علیه السلامی فرمایند:

«إِنَّ نَارَكُمْ هَيْدَهُ جُزءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَقَدْ أَطْفِئَتْ سَبْعِينَ مَرَّةً بِالْمَاءِ ثُمَّ التَّهَبَّتْ وَ لَوْلَا ذَلِكُمْ مَيَّا اسْتَطَاعَ آدَمِيُّ يَطِيقُهَا؛ (۱)» به درستی که این آتش شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده، باز شعله ور شده، و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت؛ یعنی نمی توانست در کنار آن قرار گیرد».

## ب \_ غذای دوزخیان

(إِنَّ شَجَرَةَ الرَّقُومِ طَعَامُ الْأَيْمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ) (۲)

«مسلمان درخت زقوم، غذای گنه کاران است، همانند فلز گداخته در شکم ها می جوشد، جوششی همچون آب سوزان!»

(تَصَلَى نَارًا حَامِيَةً \* تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آئِنِهِ \* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ \* لَا يَغْنَى مِنْ جُوعٍ) (۳)

«و در آتش سوزان وارد می شوند، از چشمه ای فوق العاده داغ به آنها می نوشانند، طعامی جز از ضریح [خار خشک تلخ و بدبو] ندارند، غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه گرسنگی را فرو می نشاند!».

ص: ۳۲۲

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۲۸.

۲- [۲]. سوره ی دخان، آیات ۴۳ الی ۴۶.

۳- [۳]. غاشیة، آیات ۴ الی ۷.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

«الضَّرِيعُ شَيْءٌ يَكُونُ مِنَ النَّارِ يَشْبَهُ الشَّوْكَ، أَشَدُّ مِرَارَةً مِنَ الصَّبْرِ، وَ أَتْنٌ مِنَ الْجِيفَةِ، وَ أَحْرُّ مِنَ النَّارِ، سَيَّمَاهُ اللَّهُ، ضَرِيعًا؛ (۱)»  
ضریع چیزی است که در آتش دوزخ می روید، شبیه خار، تلخ تر از صبر [ صبر گیاهی است که دارای گل زرد رنگ بسیار تلخی است ] و بدبو تر از مردار و سوزان تر از آتش، که خداوند آن را «ضریع» نام نهاده است.

## ج \_ لباس دوزخیان

در دوزخ همه چیز رنگ عذاب و کیفر دارد، حتی «لباس» قرآن می فرماید:

(فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ) (۲)

«کسانی که کافر شدند، لباس هایی از آتش برای آنها بریده شده است.»

(سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمْ النَّارُ) (۳)

«لباس های آنان [مجرمان] از قطران [ماده ی چسبنده ی بدبوی قابل اشتعال] است، و صورتهایشان را آتش می پوشاند.»

«سرابیل» جمع «سربال» به معنی پیراهن است از هر جنسی که باشد. (۴)

«قطران» چیزی است سیاه، بدبو، چسبنده که آن را برشته می مالند؛ یعنی پیراهن گنه کاران از این گونه چیز است و روی بدنشان را می پوشاند. (۵)

ص: ۳۲۳

۱- [۱]. مجمع البیان، ج ۹ \_ ۱۰، ص ۴۷۹.

۲- [۲]. سوره ی حج، آیه ی ۱۹.

۳- [۳]. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۵۰.

۴- [۴]. مفردات راغب، ج ۲، ص ۲۹۴.

۵- [۵]. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۹.

— حسرت بی پایان

(كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (۱)

«هر گاه بخواهند از غم و اندوه های دوزخ خارج شوند آنها را به آن باز می گردانند و (به آنها گفته می شود) بچشید عذاب سوزان را».

این آیه ی شریفه دلالت بر غم و اندوه دامنه دار دوزخیان دارد که آلام روحی آنها حکایت از عذاب دردناک معنوی است.

— اسباب ورود به جهنم

اشاره

دلایل و اسباب متعددی منجر به استحقاق مجازات الهی و ورود به جهنم می شود که توجه به آنها تأثیرات مثبتی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. بخشی از اسباب عبارتند از:

۱- کفر و نفاق

مهم ترین دلیل استحقاق جهنم کفر و نفاق است؛ زیرا سرچشمه ی تمام گناهان و آلودگی ها همین بیایمانی به پروردگار و نفاق است. قرآن کریم می فرماید:

(وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (۲)

«و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب جهنم است و بدفرجامی است!»

ص: ۳۲۴

---

۱- [۱]. سوره ی حج، آیه ی ۲۲.

۲- [۲]. سوره ی ملک، آیه ی ۶.

منافقین که با نفاق خود همیشه سد راه اصلاح در جوامع اسلامی هستند در پائین ترین مرحله ی دوزخ مُعَذَّبند:

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا) (۱)

«منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند، و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت»

## ۲\_ نافرمانی خداوند

(وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا) (۲)

«کسانی که نافرمانی خدا و رسولش را کنند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن خواهند بود».

## ۳\_ پیروی از شیطان

از عوامل مهّم سقوط در کانون قهر و غضب الهی، تسلیم شیاطین شدن و زمام اختیار خود را به دست آنها سپردن است؛

(قَالَ أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا لِمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ) (۳)

«فرمودند: از آن [مقام]، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو؛ سوگند یاد می کنم که هر کس از آنها از تو پیروی کند، جهنّم را از شما همگی پر می کنم».

ص: ۳۲۵

---

۱- [۱]. سوره ی نساء آیه ی ۱۴۵.

۲- [۲]. سوره ی جن، آیه ی ۲۳.

۳- [۳]. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸.

## ۴- فراموش کردن آخرت

فراموش کردن دادگاه عدل الهی در قیامت، سرچشمه‌ی انواع آلودگی‌ها و سبب فرو ریختن در لجن زار گناه و ظلم و فساد است که نتیجه‌ی آن سقوط در دوزخ است:

(وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤْيُكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ) (۱)

«و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همانگونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یآوری ندارید».

## ۵- دنیا پرستی

حُب دنیا، سرچشمه‌ی اصلی همه‌ی گناهان است و از عوامل مهمی است که گروه کثیری از انسان‌ها را به دوزخ می‌کشاند:

(مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا) (۲)

«آن کس که فقط زندگی زودگذر [دنیای مادی] را بطلبد، آن مقدار را که بخواهیم به هر کس اراده کنیم از آن می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش می‌سوزد در حالی که نکوهیده و رانده‌ی [درگاه خدا] است».

ص: ۳۲۶

---

۱- [۱]. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۳۴.

۲- [۲]. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۸.

## ۶\_ ترک نماز

فریضه ی بزرگ نماز به قدری اهمیت دارد که قرآن با صراحت ترک آن را از اسباب سقوط در دوزخ شمرده است:

(مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) (۱)

«[از مجرمان سؤال می کنند] چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم.»

## ۷\_ منع زکات

زکات یکی از ارکان مهم اسلام است و ترک آن از بزرگ ترین گناهان کبیره و هم ردیف شرک و تکذیب معاد شمرده شده و از اسباب سقوط دوزخ است. قرآن می فرماید:

(فَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) (۲)

«وای بر مشرکان، همان ها که زکات را نمی پردازند، و آخرت را منکرند.»

## ۸\_ خوردن مال یتیم

خوردن مال غیر بدون مجوز شرعی حرام است؛ ولی این حکم نسبت به اموال یتیمان مؤکدتر است؛ لذا قرآن مجید کسانی که به ناحق اموال یتیمان را می خورند، تهدید به آتش دوزخ کرده و می فرماید:

ص: ۳۲۷

---

۱- [۱]. سوره ی مدثر، آیات ۴۲ \_ ۴۳.

۲- [۲]. سوره ی فصلت، آیات ۶ \_ ۷.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا(۱)

«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می خورند [در حقیقت] تنها آتش می خورند، و به زودی در شعله های آتش [دوزخ] می سوزند».

همانگونه که بیان شد این اسباب تنها بخشی از دلایل متعدّد ورود به جهنّم است که به واسطه ی آنها گروهی به طور جاودانه و گروهی برای مدّتی محدود راهی دوزخ می شوند تا به کیفر اعمال خود برسند.

ص: ۳۲۸

---

۱- [۱]. سوره ی نساء، آیه ی ۱۰.





همه ی عقاید مذهبی در رفتار انسان مؤثر است؛ اما تأثیر آن ها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی است که در قرآن کریم با تأکید رسا و بلیغ، بارها مطرح شده است.

آثار معاد در بُعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است، که در این نوشتار به اختصار به برخی از آثار فردی و اجتماعی آن پرداخته می شود.

## **آثار فردی معاد**

### **اشاره**

ص: ۳۳۰

مقصود از آثار فردی، آن دسته از آثاری است که در زندگی خصوصی و شخصی هر فردی متجلی می شود.

## معنایافتن زندگی

### اشاره

\*(۱)

آنان که حیات را به همین چند روزه ی دنیا محدود می دانند و بر این گمانند که با سپری شدن آن، چیزی جز فنا و نیستی در انتظارشان نیست، مانند سرنشینان کشتی ای هستند که راه به جایی نمی برند و مرگ در انتظارشان است. اینان از این که پا به عرصه ی هستی گذاشته اند گله دارند و می گویند: ای کاش به دنیا نمی آمدیم! به زندگی بدبین اند؛ زیرا در آن چیزی جز مشکل و رنج نمی بینند و چیزی که مایه ی دل خوشی شان

ص: ۳۳۱

---

۱- برخی از عناوین، بر اساس کتاب آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، با اقتباس و تلخیص.

باشد، در آن نمی یابند.

چنین کسانی در نهایت یا دست به خودکشی می زنند یا به بی عاری و لابلالی گری روزگار می گذرانند تا مرگ تدریجی خویش را فراموش کنند. این مشکلی است که جوامع بشری به ویژه قشرهای تحصیل کرده را تهدید می کند و ناهنجاری های بسیاری را در پی دارد.

عوارض این پندار همه ی جنبه های زندگی - اعم از امور حقیقی و قراردادی را دربر می گیرد.

یکی از نویسندگان می گوید:

«در قرون وسطا تلقی مرگ با امروز متفاوت بود و مرگ دروازه ای برای ورود به قلمرو جاودانگی محسوب می شد؛ اما در عصر ما همزمان با دورنمای جاودانگی تاریخی، تصویر مرگ نیز متحوّل شده؛ مرگ نه دروازه، بلکه دیواری هراسناک است، که در برابر انسان برافراشته می شود. یکی از پیامدهای این وضع بروز نوعی بی معنایی و پوچی بر روابط انسانی و اجتماعی است که در حوزه های گوناگون فکری، هنری و سیاسی متجلی شده و انسان معاصر علی رغم کوشش های مداوم خود هنوز راهی برای غلبه ی بر آن نیافته است؛ بدیهی است که این پوچی و بی معنایی از مرزهای زندگی هم فراتر می رود و مرگ و مفهوم آن را نیز دربر می گیرد».<sup>(۱)</sup>

دیگری می گوید:

«دو سوم بیماران که از سراسر جهان به من مراجعه کرده اند افراد با سواد موفقی هستند که پوچی و بی معنا بدون زندگی، آن ها را رنج می دهد».<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۳۲

---

۱- [۱]. انسان و مرگ، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- [۲]. معاد از نظر روح و جسم، ج ۱، ص ۴۴.

اما شخص معتقد به معاد، بر اساس آموزه های دینی، باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست بلکه این زندگی در مقابل آن چه در پیش رو دارد از مقایسه ی قطره به دریا نیز کمتر است، و زندگی واقعی مربوط به دنیای دیگر است:

(وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱))

«این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است، ای کاش می دانستند.»

قرآن در آیات متعددی، بیهودگی آفرینش را نفی می کند که گستردگی و فراونی آیات حاکی از اهمیت موضوع و نشانگر اهتمام قرآن به آگاهی انسان به این موضوع است که توجه به آن ها موجب معنادار شدن زندگی و نجات از بیهودگی و بوجی است. امری که اگر صحیح، فهم و هضم شود و قرین ایمان گردد آثار و برکات نیکویی به جا می گذارد. قرآن کریم پندار بیهوده بودن خلق عالم را نفی می کند و این حقیقت بیان های گوناگون در قرآن آمده است. مانند:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا... (۲))

«آسمان و زمین و آن چه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شده [و حق پوشی کرده اند.]»

در آیه ی دیگری می فرماید:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۳))

ص: ۳۳۳

---

۱- [۱]. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۶۴.

۲- [۲]. سوره ی ص، آیه ی ۲۷.

۳- [۳]. سوره ی مؤنون، آیه ی ۱۱۵.

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و این که به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟»

راه علاج پوچی و بیهودگی زندگی دنیا اعتقاد به معاد است و این اصل بازگشت به سوی خداوند متعال پایه ی بسیاری از مسائل جهان بینی از جمله، لزوم فرستادن پیامبر و نزول وحی است:

(اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (۱)

«خداست است که آفرینش را آغاز و سپس آن را تجدید می کند، آن گاه به سوی او باز گردانیده می شود».

با اعتقاد به معاد، آفرینش دارای پایانی معلوم می شود و هستی از بیهودگی نجات می یابد.

در کلام پیامبر و ائمه ی معصومین علیهم السلام بیهودگی آفرینش نیز نفی شده است که برای رعایت اختصار به ذکر چند روایت بسنده میشود:

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ... وَ كُونُوا قَوْمًا صٰٓيِحِّ بِهٖمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاَسْتَبَدَّلُوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحٰنَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُتْرَكْكُمْ سِدىً وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ...؛ ای بندگان خدا! از خدا پرهیزید... چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وانگذاشت؛ میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست» (۲).

ص: ۳۳۴

۱- [۱]. سوره ی روم، آیه ی ۱۱.

۲- [۲]. نهج البلاغه، خطبه ی ۶۴.

«يَا مُفَضَّلُ إِنَّ الشَّكَاكَ جَهْلُوا الْأَشْيَاءَ وَالْمَعَانِيَ فِي الْخَلْقَةِ وَقَصِيرَتْ أَفْهَامُهُمْ عَنْ تَأْمُلِ الصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ فِيمَا ذَرَأَ الْبَارِي جَلَّ قُدْسُهُ وَبَرَأَ مِنْ ضُنُوفِ خَلْقِهِ فِي الْجَبْرِ وَالْبَحْرِ وَالسَّهْلِ وَالْوَعْرِ فَخَرَجُوا بِقَصِيرِ عُلُومِهِمْ إِلَى الْجُحُودِ وَبِضَعْفِ بَصَائِرِهِمْ إِلَى التَّكْذِيبِ وَالْعُنُودِ حَتَّى أَنْكَرُوا خَلْقَ الْأَشْيَاءِ وَادَّعَوْا أَنْ كَوْنَهَا بِالْإِهْمَالِ لَا صِنْعَهُ فِيهَا وَلَا تَقْدِيرَ وَلَا حِكْمَةَ مِنْ مُدَبِّرٍ وَلَا صَانِعٍ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ وَفَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي... فَإِنَّهُمْ لَمَّا غَرَبَتْ أَدْهَانُهُمْ عَنْ مَعْرِفَةِ الْأَسْبَابِ وَالْعِلَلِ فِي الْأَشْيَاءِ صَارُوا يَجُولُونَ فِي هَذَا الْعَالَمِ حَيَارَى وَلَا يَفْهَمُونَ مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ إِتْقَانِ خَلْقَتِهِ وَحُسْنِ صَنْعَتِهِ وَصَوَابِ تَهْيِئَتِهِ...» (۱) ای مُفَضَّل! تردید کنندگان، به علت نهایبی و مقصود از آفرینش پی نبرده اند، درک آنان از اندیشه ی صحیح و حکیمانه در آن چه خدا از موجودات گوناگون در خشکی و دریا و کوه و بیابان آفریده، ناتوان است و به خاطر همین ناتوانی به انکار پرداختند و به علت ضعف دیدگاهشان به تکذیب و لجاجت اقدام نمودند؛ حتی آفرینش قانونمند اشیا را منکر شده و مدعی شدند که آفرینش بی هدف است. هیچ تدبیر و اندازه و حکمتی از ناحیه ی تدبیر کننده و سازنده ای بر آن اعمال نشده است. خدا برتر است از آن چه توصیف کنند؛ خدایشان بکشد، از حق چگونه و به کجا گردانیده می شوند؟ تردید کنندگان وقتی اسباب و علل آفرینش اشیا بر آنان مخفی ماند، متحیرانه در این علم حرکت م کنند در حالی که به اتقان هستی، زیبایی کار و شکل صحیح آن پی نمی برند.»

ص: ۳۳۵

حضرت علی علیه السلام در ادامه بعد از تشریح خلقت انسان، خطاب به «مفضل بن عمر» می فرمایند:

«اعْتَبِرْ يَا مَعْزِلُ فِيمَا يُدَبَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ فِي هَذِهِ الْأَحْوَالِ الْمُخْتَلِفَةِ هَلْ تَرَى يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ بِالْإِهْمَالِ؛ (۱) ای مفضل! به عاقبت کار انسان در حالت های گوناگون بیندیش، آیا ممکن است بدون مقصود باشد؟»

روشن شد که از دیدگاه قرآن و عترت آینده ی انسان و جهان بسیار واضح و مشخص است و از هرگونه ابهام و تاریکی میزبان است و زندگی این دنیا هدف نبوده، بلکه مقدمه ی ورود به زندگی جاودانه آن دنیا است؛ بنابراین پوچی و بیهودگی در انتظار بشر نیست.

### – برطرف شدن اضطراب

از دیگر آثار فردی اعتقاد به معاد، رفع اضطراب است. شخص معتقد چون مرگ را نقطه ی ختم و پایان حیات نمی داند، آرامش خیال دارد؛ زیرا او می داند که مرگ آغاز یک حیات برتر و یک زندگی بالاتر و بهتر و زیباتر و وسیع تر است و بر این باور است که انسان یک موجودی است که همیشه در بستر حیات و زندگی به سوی ابدیت در حرکت است و اعمالی که انجام می دهد و حرکاتی که از او سر می زند، در آن نشئه قرین و همراه او خواهد بود.

چنین کسی خود را مانند قطره ای در دامن دریای بیکران و اقیانوس بی حد و مرز می بیند، و لذا یقین دارد که هلاکت و زوال به سراغش نمی آید. خودش را در دامن اقیانوس ذره ای می بیند، لذا چنین کسی یقین دارد که چه در دنیا و چه در برزخ و قیامت باقی، زنده، جاوید، ابدی و زوال ناپذیر، در بستر حیات می ماند.

ص: ۳۳۶

بنابراین انسان معاد باور، همیشه در جهان هستی خوش بین است نه بد بین؛ و از آینده نگرانی و اضطراب و تشویش خاطر ندارد، بلکه همیشه مبتهج است و روحش مملو و سرشار از بهجت و سرور است.

قرآن کریم اشاره ی لطیفی در این زمینه دارد، آن جا که می فرماید:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ... لَّهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ... (۱۱))

«آگاه باشید! [دوستان و] اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند ... در زندگی دنیا و در آخرت، شاد [و مسرور] اند ...»

مهم ترین مساله ای که انسان از آن رنج می برد و زندگی را در کام او تلخ و ناگوار میسازد، انواع نگرانی هاست که انسان در زندگی روزمره ی خود با آن ها روبروست؛ نگرانی از گذشته و فرصت های از دست داده و زیان هایی که دامنگیر شده، نگرانی از آینده و پایان زندگی و از دست دادن دوستان، بستگان، فرزندان، اموال، ثروت ها و قوای جسم و جان ... و نگرانی از حوادث گوناگون پیش بینی نشده که آرامش زندگی را برهم می زند. بدون شك ایمان به سرای دیگر و زندگی جاویدان عالم آخرت، توأم با آرامش و عدالت، می تواند به این نگرانی ها پایان دهد و در بهبود حال انسان اثر عمیق بگذارد و او را به تهذیب نفس و پرورش اخلاق و پاکی اعمال سوق دهد.

### – مسئولیت پذیری

معتقد به معاد خود را در مقابل کارهای خویش مسئول می داند و بر این باور است که فردای قیامت در پیشگاه عدل الهی مؤاخده خواهد شد و کارهای ریز و

ص: ۳۳۷



درشتش را ناقدی بصیر و خبیر به نقد می کشد تا سره از ناسره مشخص گردد؛ بر این اساس اهتمام ویژه ای نسبت به اعمال خود خواهد داشت و مقید است هر کاری را که می خواهد انجام بدهد، عاقبت آن را در نظر بگیرد. این احساس مسئولیت یکی از عوامل مهم کنترل رفتار شخص و اجتماعی انسان محسوب می شود.

در منظر قرآن انسان موجودی مسئول است؛ یعنی باید پاسخ گوی عملکرد خود باشد و برای هر کاری دلیلی منطقی داشته باشد. به منظور تأکید بر مسئولیت انسان در برابر عملکرد خویش قرآن با لحنی آمیخته به انکار و عتاب می فرماید:

(أَيُحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُذًى) (۱)

« آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟! »

و در نفی این ایده ی باطل، مؤاخذه ی انسان در روز قیامت را یادآوری می کند:

(فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۲)

« به پروردگارت سوگند، [در قیامت] از همه ی آن ها سؤال خواهیم کرد از آن چه عمل می کردند. »

در آیه ی دیگر آمده است:

(فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ \* فَلَنَقْصُرَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ) (۳)

« به یقین هم از کسانی که پیامبران به سوی آن ها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد، و هم از پیامبران سؤال می کنیم و مسلماً [اعمالشان را] با علم خود برای آنان شرح خواهیم داد؛ و ما هرگز غایب نبودیم بلکه همه جا حاضر و ناظر اعمال بندگان هستیم. »

ص: ۳۳۸

۱- [۱]. سوره ی قیامت، آیه ی ۳۶.

۲- [۲]. سوره ی حجر، آیات ۹۲ تا ۹۳.

۳- [۳]. سوره ی اعراف، آیات ۶ و ۷.

مسئولیت انسان صرفاً به کارهای ظاهری یا بزرگ محدود نمی شود، بلکه فراتر از آن است:

(...وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفُوْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۱)

«... و از این رو اگر آن چه را در دل دارید، آشکار یا پنهان سازید، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می کند... و خداوند به همه چیز قدرت دارد.»

در بعضی از آیه ها آمده است که از موضوعات خاصی سؤال میشود؛ مثلاً قرآن یکی از چیزهایی است که درباره ی آن انسان مورد سؤال قرار می گیرد:

(وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ) (۲)

«و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه ی] تذکری است و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد.»

از نعمت ها نیز پرسش خواهد شد:

(...ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (۳)

«... سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسید خواهید شد.»

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (۴)

«چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»

ص: ۳۳۹

۱- [۱]. سوره ی بقره، آیه ۲۸۴.

۲- [۲]. سوره ی زخرف، آیه ی ۴۴.

۳- [۳]. سوره ی تکوین، آیه ۸.

۴- [۴]. سوره ی اسراء، آیه ی ۲۶.

عهد و پیمان و سوگند مسائل دیگری هستند که انسان باید درباره‌ی آن‌ها پاسخ گو باشد:

... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۱)

«و به پیمان خود وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.»

لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤْخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ... (۲)

«خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند؛ ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند...»

### امور مورد محاسبه

#### اشاره

اموری که انسان در برابر آن مورد سؤال و مؤاخذه قرار می گیرد قطعاً اموری هستند که انسان با اختیار و انتخاب خویش آن‌ها را انجام داده است، و میزان مسئولیت و مؤاخذه، در هر فعلی متناسب با همان فعل است. با این توضیح که خداوند به اقتضای حکمت بالغه‌ی خویش برای انسان حدود تعیین فرموده و انسان‌ها را موظف نموده که به اختیار و انتخاب خویش آن‌چه را که او برای آن‌ها پسندیده مقرر داشته انتخاب کنند و از آن‌چه نهی فرموده پرهیز کنند که این تصرّقات، موضوعات متنوعی از زندگی انسان را در بر می گیرد و در حقیقت رابطه انسان با خداوند و سایر موجودات در ساماندهی می کند.

از جمله وظایف و مسئولیت‌های انسان می توان به موارد ذیل اشاره کرده:

ص: ۳۴۰

۱- [۱]. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۴.

۲- [۲]. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸۹.

خداوند تبارک و تعالی طبیعت را مسخر انسان ساخت و آن را برای بهره برداری و رفع احتیاجات و نیازها در اختیار انسان قرار داد. چنان که قرآن می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبُورًا وَتَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ \* وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ \* وَعَلَامَاتٍ وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱))

«و او کسی است که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه ای که آن را می پوشید از آن بیرون آورید، و کشتی ها را در آن، شکافنده ی آب می بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که شما شکر گزارید. و در زمین کوه هایی استوار افکند تا شما را نجنباند و رودها و راه ها [قرار داد] تا شما راه خود را پیدا کنید. و نشانه هایی دیگر نیز قرار داد و آنان به وسیله ی ستاره ی قطبی راه یابی می کنند».

واضح است که استفاده نکردن صحیح و بهره بردن از نعمت های طبیعی که با فعالیت و تلاش میسر است مورد رضایت خداوند متعال نیست؛ لذا به همین دلیل عمران و آبادانی زمین را از انسان خواستار شده است:

(...هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا... (۲))

«... او شما را از زمین آفرید و شما را به آبادانی آن واداشت...».

در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آیه ی شریفه را این طور تفسیر می کند:

ص: ۳۴۱

۱- [۱]. سوره ی نحل، آیات ۱۴-۱۶.

۲- [۲]. سوره ی، هود، آیه ی ۶۱.

«...فَقَوْلُهُ... تَعَالَى هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَأَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالثَّمَرَاتِ وَ مَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ»

یعنی: «خداوند انسانها را مأمور به آبادانی نموده تا با بهره ای که از زمین می گیرند و با آن چه از آن استخراج می کنند، روزگار بگذرانند».

برخی با استناد به همین آیه وجوب عمران و آبادانی را استنباط کرده اند.<sup>(۱)</sup>

البته آبادانی مطلوب آن است که انسان را در نیل به کمال مطلوب یاری دهد و خودش مقصود اصلی نباشد. چنان که حضرت صالح علیه السلام با متنبه ساختن قوم ثمود به این وظیفه، در صدد بود آنان را به بندگی خداوند و طلب بخشش از او سوق دهد:

(وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ)<sup>(۲)</sup>

«به قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم من خدای یکتا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست، او شما را از زمین آفرید و شما را به آبادانی آن واداشت؛ پس، از او آمرزش بخواهید و آن گاه به سوی او بازگردید که پروردگار من نزدیک است و [دعا] را اجابت می کند».

ص: ۳۴۲

۱- [۱]. المفردات فی غریب القرآن.

۲- [۲]. سوره ی هود، آیه ی ۶۱.

می توان نتیجه گرفت که ایجاد عمران و آبادانی و شکوفا ساختن استعدادهای نهفته در طبیعت، تا آن جا که نیازهای ضروری افراد جامعه اسلامی برطرف شود، امری لازم و وظیفه ی مسلمانان است و طبعاً در قبال آن مسئولند.

مطلوبیت تلاش برای آبادانی بیش تر نیز قابل انکار نیست و آن چه مذموم است، حرص و ولع در بهره وری و پیشی گرفتن در ثروت اندوزی است.

### (ب) اجتناب از فساد و تباهی

یکی دیگر از وظایف انسان ها در برابر جهان طبیعت، پرهیز و جلوگیری از فساد و تباهی در زمین است. در قرآن و روایات به موارد متعددی از فساد اشاره شده است و مرتکبین آن مورد سرزنش قرار گرفته اند، که می توان با توجه به مصداق های متعددی که در آیات و روایات آمده است چنین استنباط کرد، هر کاری که موجب اختلال در نظم طبیعی زندگی انسان ها شود از مصداق های فساد در زمین بوده و مورد نکوهش است؛ مانند:

( وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَإِئِهِ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ ) (۱)

«و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب و ا می دارد، و خدا را بر آن چه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آن که سخت ترین دشمنان است. و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد. و چون به او گفته شود: از خدا پروا کن، نخوت او را به گناه کشاند؛ پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است.»

ص: ۳۴۳

آیه ی شریفه به دو مصداق تباهی و فساد، یعنی نابود ساختن دست رنج و ما یحتاج زندگی مردم و قاطع نسل انسانی اشاره دارد.

از آن جا که حس انتقام جویی، هنگام جنگ شعله ور می شود و چه بسا به فساد بینجامد امیر المؤمنین علیه السلام سربازان را از این امور نهی می کردند.<sup>(۱)</sup>

### ج) پرهیز از اسراف

مراعات حدود الهی در بهره وری از موهبت های الهی یکی دیگر از وظایف انسان هاست. خداوند در قرآن کریم به شیوه های گوناگون اسراف و مسرفان را مذمت می کند و آن ها را از محبت و هدایت الهی محروم دانسته و آنان را برادران شیطان معرفی می کند و به عذاب دنیوی و اخروی تهدید می نماید:

﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾<sup>(۲)</sup>

«چرا که اسراف کاران برادران شیطان هایند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾<sup>(۳)</sup>

«... چرا که خدا کسی را که افراط کار دروغ زن باشد، هدایت نمی کند.»

خداوند در قرآن از ما خواسته در بهره وری از نعمت های الهی اعتدال را مراعات کنیم. قرآن در توصیف عبادالرحمن می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>(۴)</sup>

ص: ۳۴۴

۱- [۱]. وسائل الشیعه، کتاب الجهاد العدو و ما یناسه، باب ۱۵.

۲- [۲]. سوره ی اسرا، آیه ی ۲۷.

۳- [۳]. سوره ی غافر، آیه ی ۲۸.

۴- [۴]. سوره ی فرقان، آیه ی ۶۷.

«و کسانی که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو (روش) حدّ وسط را برمی گزینند».

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«آخِرُكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ؛ (۱) حدود الهی را درباره ی بندگان و آبادی ها مراعات کنید؛ زیرا شما حتّی در برابر زمین و چهارپایان مسئول هستید؛ خدا را اطاعت کرده و از فرمان او سر پیچی نکنید».

### – ارضای میل جاودانگی انسان

انسان به منظور ادامه ی حیات و گریز از خطر مرگ تمام تلاش خود را به کار گرفته و تمام مشقّت ها و سختی ها را تحمّل می کند بدان جهت که میل به جاودانگی و بقا دارد. وجود این میل را می توان از بعضی از آیات قرآن کریم نیز استنباط کرد. از جمله آیاتی که مؤمنان را به زندگی جاویدان در آخرت بشارت می دهد، آیه ی شریفه ی:

﴿قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا \* لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا﴾ (۲)

«بگو: آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است، جاودانه هر چه بخواهند در آن جا دارند. پروردگار تو مسئول [تحقق] این وعده است».

ص: ۳۴۵

---

۱- [۱]. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۲- [۲]. سوره ی فرقان، آیات ۱۵ و ۱۶.



میل به جاودانگی چنان در وجود انسان قوت دارد که شیطان نیز از همین راه در صدد فریب حضرت آدم علیه السلام برآمد:

(فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ) (۱)

«پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟»

و ظاهراً حضرت آدم علیه السلام برای وصول به همین خواسته از درخت ممنوعه تناول کرد:

(فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ) (۲)

«آن گاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ های بهشت بر خود...».

راه نیل به جاودانگی و ارضای صحیح این میل، محتاج به راهنمایی وحی است و گرنه انسان دچار گمراهی و حیرت می شود به همین منظور در آیات متعددی خداوند متعال مصداق واقعی جاودانگی را به انسان معرفی کرد:

(مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...) (۳)

«آن چه پیش شماست تمام می شود و آن چه پیش خداست پایدار می ماند...».

انبیای الهی نیز بری توجه مردم به حیات ابدی تمام تلاش خود را نمودند:

ص: ۳۴۶

---

۱- [۱]. سوره ی طه، آیه ی ۱۲۰.

۲- [۲]. سوره ی، آیه ی ۱۲۱.

۳- [۳]. سوره ی نحل، آیه ۹۶.

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى \* إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى \* صُّحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾ (۱)

«لیکن [شما] زندگی دنیا را برمی گزینید، با آن که [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. قطعاً در صحیفه های گذشته این [معنی] هست؛ صحیفه های ابراهیم و موسی.»

### — بندگی خدا

انسان معتقد به معاد، وظیفه ی خود می داند که در پی بندگی خداوند متعال: اشد و برای تحصیل رضای خداوند کوشش کند و از غضبش پرهیز نماید؛ زیرا رضایت او را، وصول به رستگاری و سعادت اخروی می داند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.»

در آیه ی شریفه ی دیگر، خداوند لزوم بندگی را با وجود معاد تبیین می کند:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي \* إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (۳)

ص: ۳۴۷

---

۱- [۱]. سوره ی اعلیٰ، آیات ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.

۲- [۲]. سوره ی حج، آیه ی ۷۷.

۳- [۳]. سوره ی طه، آیات ۱۴ و ۱۵.

«منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. در حقیقت، قیامت فرارسنده است. می خواهم آن را پوشیده دارم، تا هر کسی به [موجب] آن چه می کوشد جزا یابد».

مرحوم علامه ی طباطبایی می فرماید:

«آیه ی (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ) دستور «فَاعْتِدُنِي» را تعلیل می کند، و این با آن چه در ابتدای آیه به آن اشاره شده که لزوماً بندگی خداوند متفرّع بر یگانگی ذات احدیت می باشد، منافی و معارض نیست؛ زیرا تحید بدون وجود معاد و حساب و کتاب - در عامه ی مردم - انگیزش ایجاد نمی کند و به همین جهت، معاد، متعلّق قضای حتمی الهی است. در این کلام اثر معاد در حاکم شدن ارزش های نفس الامری مانند بندگی خداوند متعال تبیین شده است».<sup>(۱)</sup>

### شوق لقای الهی

لقای الهی و رهایی از قفس جسم و ارزش والایی است که معتقد به معاد به آن باور دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی متقین به توصیف حال چنین کسانی می پردازد و می فرماید:

«وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَبَرُوا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ»<sup>(۲)</sup> و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقرر فرموده، روح آنان حتی به اندازه ی بر هم زدن چشم، در بدن ها قرار

ص: ۳۴۸

۱- [۱]. المیزان، ج ۱۴، ملخص صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲- [۲]. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۳.

نمی گرفت؛ از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن به سر می برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند».

در منظر فرد معتقد به معاد مرگ نه تنها نیستی و فنا نیست، بلکه به خاطر وصال به لقای الهی از امور پسندیده محسوب میشود:

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِ...﴾ (۱)

«بگو آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار می برید؟...»

در این دیدگاه، شهادت همانند پیروزی، یکی از نیکی هاست. وقتی ساحرانی که برای مقابله با حضرت موسی علیه السلام اجتماع کرده بودند ایمان آوردند، در برابر تهدید فرعون پاسخ می گویند:

﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ \* إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۲)

«گفتند باکی نیست، ما به سوی پروردگار خود می رویم. ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را بر ما ببخشد، [چرا] که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم».

اعتقاد به حیات جاودانه و اندیشه ی رجوع و لقای به پیشگاه الهی آن ها را منقلب ساخته بود دیگر مرگ در نظر آنان فنا نبود؛ زیرا باور داشتن معاد، چنان تلقی انسان از مرگ و زندگی را دچار تحوّل می کند که مرگ امری مطلوب و حسنه می شود:

ص: ۳۴۹

---

۱- [۱]. سوره ی توبه، آیه ی ۵۲.

۲- [۲]. سوره ی شعرا، آیات ۵۰ و ۵۱.

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (۱)

«از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیده و برخی از آن‌ها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده‌ی خود را] تبدیل نکردن».

در تفسیر صافی ذیل این آیه شریفه از کتاب‌های مناقب نقل می‌کند، هر کدام از اصحاب امام حسین علیه السلام که عازم نبرد می‌شد، با امام علیه السلام خداحافظی می‌کرد و می‌گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ» و حضرت جواب می‌داد: «عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ مَا بِهِ دُنْبَالُ شَمَائِمِ» و این آیه را قرائت می‌فرمودند:

(فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ) (۲)

## آثار اجتماعی معاد

### اشاره

آثار اجتماعی اعتقاد به معاد، دارای ابعاد گوناگون و وسیعی است که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### – رشد و پرورش فضائل اخلاقی در جامعه

از آثار مهم اجتماعی ایمان به معاد این است که فضائل اخلاقی در جامعه‌ی انسان‌های معاد باور به خوبی رشد می‌کند و به بالاترین کمال خود می‌رسد.

ص: ۳۵۰

---

۱- [۱]. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳.

۲- [۲]. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۸۱.

انسان یک موجود مرکبی است از فرشته خویی و حیوانیت، که اگر به غرائز و امیال سرکش حیوانی میدان بدهد از چهارپایان هم پست تر و فروتر خواهد شد:

(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) (۱)

«آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند. [آری]، آن ها همان غافل ماندگانند».

و اگر فرشته خویی و مایه های انسانی و فضائل اخلاقی را در وجود خود تقویت و نیرومند کند آن ها را تربیت نماید از ملک و فرشته هم برتر و بالاتر می شود.

بنابراین انسان های معادباور، این حقیقت را درک می کنند که روزی فرا می رسد که برای اعمالشان حساب و کتابی است که برای اعمال نیکشان جزای نیک و رضوان الهی است.

انسان هایی که دارای چنین نگرشی باشند، جامعه ای سرشار از فضائل اخلاقی و معنویت را برای خود به ارمغان می آورند؛ زیرا اعتقاد به یوم الحساب می تواند امیال غرائز انسان را مهار و تعدیل کند؛ به گونه ای که انسان در آن خلوتگاهی که هیچ موجود زنده ای حضور ندارد هم دست به جنایت و معصیت و خیانت نمی زند.

### – تأمین امنیت اجتماعی

در جوامع بشری و اقوام گوناگون، در جلب منافع و استفاده ها و دفع سلطه و تحمیل دیگران اصطکاک و تنازع پیدا می شود؛ هر کس در صدد است که خودش را به دیگری تحمیل کند و سودهای فراوان تری به چنگ آورد، از این رو برای

ص: ۳۵۱

این که جامعه دچار هرج و مرج و آشفتگی نشود، حکومت‌ها تشکیل شدند و قوانین را وضع کردند تا بتوانند در جامعه، امتیّت اجتماعی را تأمین و تضمین کنند.

اما تنها جوامعی توانستند و می‌توانند امتیّت اجتماعی را به ارمغان آورند که مردمان آن جامعه معتقد باشند به یک نیروی مقتدر درونی، که در خلوت‌ها و جاهایی که دور از چشم دیگران است، بتواند انسان را مهار کند، که آن نیرو، نیروی ایمان است، و در همه جا مراقبی است که انسان را در همه جا تحت کنترل نگاه می‌دارد و از انسان مراقبت می‌کند؛ به خصوص ایمان به معاد و روز جزا:

(وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رُبُّكَ أَحَدًا) (۱)

«و کارنامه‌ی [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آن گاه بزه‌کاران را از آن چه در آن است، بیمناک می‌بینی، و می‌گویند: «وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است. و آن چه را انجام داده‌اند حاضر یابند، پروردگار توبه هیچ کس ستم روا نمی‌دارد.»

### – ایثار و فداکاری

از دیگر آثار اجتماعی معاد و اعتقاد به آن، زنده کردن روح ایثار و فداکاری است. زندگی این دنیا یک زندگی گذرا، ناپایدار و فانی است. در حالی که آن چه برای عالم بعدی ذخیره می‌شد، پیدار و جاویدان خواهد ماند:

(مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...) (۲)

«آن چه پیش شماست تمام می‌شود و آن چه پیش خداست پایدار است...».

ص: ۳۵۲

۱- [۱]. سوره ی کهف، آیه ۴۹.

۲- [۲]. سوره ی نحل، آیه ۹۶.

معتقد به معاد، با توجه به این نکته که این منافع قلیل «دنیا» از بین رفتنی است و برای او نخواهد ماند و می تواند با انواع انفاق ها و گذشت ها مواهب کثیری را به دست آورد، روح ایثار و فداکاری در وجودش شکل می گیرد، و مسلّم است با چنین روحیه و ایمانی یک جامعه به تکامل حقیقی خود می رسد.

آن چه را که در این فصل اخیر بیان شد برخی از آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد است که به علت گستردگی به همین مختصر اکتفا شده است. از جمله آثار فردی و اجتماعی می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ایمان به وحی و نبوت، مراقبت از اعمال عبادی، پرداخت زکات و مالیات الهی، عدم فرار از میدان قتال و مبارزه با دشمن، پندپذیری و تأثیر موعظه، پرهیز از معاصی و گناهان، حق جویی و نصیحت طلبی، تعدیل غرائز و هواهای نفسانی، توجه به محرومان، هدف دار شدن زندگی، کناره گیری از ستم و دوری از ستمگران و....



خاتمه

ص: ۳۵۴

آن چه از این پژوهش به دست می آید این است که: اعتقاد به معاد در زندگی بشر آثار بسیار زیادی دارد؛ زیرا اولاً: شخص معتقد می داند که زندگی با مرگ به پایان نمی رسد، بلکه پس از مرگ زندگی و حیات جاودانه ی انسان آغاز می شود. از این رو در دنیا خدای یگانه را پرستش می کند و با عمل به دستورات الهی به نیکوکاری و کسب فضائل و تحصیل ملکات عالیّه می پردازد تا در آخرت از نتایج و ثمرات آن برخوردار شود، این عقیده به خوبی وسیله ی تأدیّب و عامل ایجاد زندگی هدفمند و سعادت‌مندانه بوده و به انسان امید و آرامش خاطر می بخشد؛ اما کسانی که چنین اعتقادی ندارند همواره گرفتار اضطراب و نگرانی هستند، و بارها دیده شده منکرین معاد وقتی به آخر خط می رسند، دست به خود کشی می زنند تا از آنچه در آن گرفتار آمده اند رهایی یابند در حالی که مؤمنین به آخرت و آن هایی که امید به لقاء الله در کانون قلبشان لبریز است، هیچ گاه مرگ را به منزله ی پایان زندگی تصوّر نمی کنند.

ثانیاً: معتقد به معاد، نسبت به اطرافیان خود بی اعتنا نیست و احساس می کند در مقابل آنان مسئول است؛ بر همین اساس به خدمات اجتماعی می پردازد، و در هر عملی به واسطه ی خوف از کیفر اُخروی مراقب اعمال خویش بوده و از هر گونه فساد و افساد روی گردان است؛ زیرا باور دارد که یک روز باید آنچه را که انجام می دهد پاسخ گو باشد. در نتیجه به دنبال ظلم و گناه و اجحاف به حقوق

دیگران نمی رود، و در پرتو این اعتقاد زندگی فردی و اجتماعی خوبی خواهد داشت.

ثالثاً: کسی که معتقد به روز قیامت و پاداش است دنیا را مزرعه ی آخرت و جای آباد کردن رستاخیز می داند و مانند منکرین معاد به پوچی و لغو بودن آفرینش خویش نمی رسد، بلکه با اراده ای قوی برای اهدافی عالی و بلند که همانا نیل به جزا و پاداش های ارزشمند الهی در جهان آخرت است تلاش، می کند و همین آینده نگری و امید به فردای روشن او را به حرکت وادار می نماید و با پشتکار و پایداری مشغول تهیه و تدارک توشه ی آخرت می شود.

پس اعتقاد به معاد بهترین وسیله ی اصلاح انسان و رسیدن به اوج کمال است.

در پایان این مکتوب را با کریمه ای از اقیانوس وحی خاتمه می دهیم:

كَدَعُوهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ص: ۳۵۶

- قرآن کریم

- ۱- الاحتجاج، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۲- الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمد بن الحسن، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، طهران، ۱۳۹۰ ه. ق.
- ۳- الاشارات و التنیها، للشیخ ابی علی حسین بن عبداللّه بن سینا، النشر البلاغه، الطبعة الاولى، قم، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۴- الاصول من الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۵.
- ۵- اعتقادات الاسلام، علامه محمد باقر مجلسی، تحقیق و تصحیح مهدی الرجائی، مکتبه العلامه مجلسی، قم ۱۰۹ ه. ق.
- ۶- آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، اسد الله جمشیدی، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه. ش
- ۷- انسان و مرگ، غلامحسین معتمدی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.

- ۸- انسان از آغاز تا انجام، علامه سید محمّد حسین طباطبایی، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، انتشارات الزهراء چاپ دوم، تهران، تابستان ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۹- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، علامه محمّد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۰- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، انتشارات اسماعیلیان، قم.
- ۱۱- به سوی جهان ابدی، زین العابدین قربانی، انتشارات کتابفروش طباطبایی، چاپ دوم.
- ۱۲- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، گردآورنده سید محمّد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار تهران، ۱۳۵۸ هـ.ش.
- ۱۳- پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)، ناصر مکارم شیرازی و سایر همکاران، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۱۴- تاج العروس من جواهر القاموس، سید محمّد مرتضی الحسینی الزبیدی، تحقیق علی هلالی، دارالهدایه، بیروت، بیتا.
- ۱۵- تاریخ فلسفه در جهان اسلام، حنا الفاخوری، مترجم عبدالرحمّٰد آیتی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۱۶- التبیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمّد بن الحسن، شیخ طوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۶ هـ.ق.

- ۱۷- التحقیق فی کلمات القرآن، حسن المصطفوی، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۹ ه. ش.
- ۱۸- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، (۲۴ جلدی) محمّد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۹- تصحیح الاعتقادات، شیخ مفید، چاپ شده در جلد ۵ مصنّفات الشیخ المفید، چاپخانه ی مهر، قم ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۲۰- روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح، شیخ ابوالفتح رازی، (قرن ۶)، با تصحیح و حواشی علامه شعرانی، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۸ ه. ق.
- ۲۱- التفسیر العیاشی ابن النضر محمّد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی المعروف بالعیاشی، با تصحیح و تعلیق سید هاشم رسول محلّاتی، کتاب فروشی اسلامی، تهران، بی‌تا.
- ۲۲- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی، مکتبه الداوری، قم، بی‌تا.
- ۲۳- التفسیر الکبیر، الفخر الرازی، الطبعة الثالثة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۲۴- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، مطبعة نجف، مؤسسه ی دارالکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۲۵- تفسیر موضوعی قرآن کریم، [معاد در قرآن] آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، دی ماه ۱۳۸۲ ه. ش.

۲۶- تفسیر نورالثقلین، الشیخ عبد علی بن جمعه الحویزی، المطبعه العلمیه، طبع چهارم، قم ۱۳۷۳.

۲۷- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری، تهران

۲۸- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، مدرسه الامام المهدی، مطبوعه ی مهر، چاپ اول، قم ۱۳۶۷ هـ.ش.

۲۹- تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۴ هـ.ش.

۳۰- تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه شیخ مفید، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۰ هـ.ق.

۳۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابوجعفر محمد بن علی، شیخ صدوق، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۸ هـ.ق.

۳۲- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد انصاری قرطبی، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۳۳- الجامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۳۴- الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ابو عیسی محمد بن سوره، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ هـ.ق.

۳۵- چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، قم، بهار ۱۳۷۳ هـ.ش.

۳۶- حقّ الیقین، علامه محمد باقر مجلسی، چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، ۱۳۳۸ هـ.ش.

۳۷- حکمت عبادات، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۳۸- الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، صدرالدین محمد الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۳۹- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.

۴۰- الخصال، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، محقق علی اکبر غفاری، مؤسسه الـعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۴۱- دروس اتحاد عاقل به معقول، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۴۲- رسائل التوحیدیه، علامه سید محمد حسین طباطبایی، بنیاد علمی و فکری استاد علامه، خرداد ۱۳۶۵ هـ.ش.

۴۳- رساله احوال النفس، تصنیف شیخ رئیس ابو علی سینا، با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر موسی عمید، ۱۳۳ هـ.ش.

۴۴- روضه الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.



- ۴۵- سرنوشت اعمال (حبط یا تکفیر)، مصطفی جعفر طیارى دهقانى، انتشارات شهيد مسلم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۴۶- سیری در نهج البلاغه، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول، قم
- ۴۷- شذرات المعارف، میرزا محمدعلی شاه آبادی، تصحیح و تحقیق بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۴۸- شرح الاصول الخمسه، عبدالجبار بن احمد، قاضی القضاة، مطبعة الاستقلال الكبرى، چاپ اول، قاهره، ۱۳۸۴ هـ.ق.
- ۴۹- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، چاپ اول، تهران، بهار ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۵۰- شرح کشف المراد، علی محمدی، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۵۱- شرح منظومه، حاج ملاهادی سبزواری، انتشارات دارالحکمه، قم، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۵۲- شرح نهج البلاغه، کمال الدین ابن میثم بحرانی، انتشارات مؤسسه النصر، ۱۳۸۴ هـ.ق.
- ۵۳- الشواهد الربوبیه، صدرالدین شیرازی، با حواشی حکیم ملاهادی سبزواری، با تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶ هـ.ش.
- ۵۴- شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات هجرت، قم، بیتا.

- ۵۵- الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربيه، اسماعيل بن حماد الجوهري، دارالعلم للملايين، چاپ چهارم، بيروت ۱۹۹۰ م.
- ۵۶- صحيح البخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل ابراهيم ابن مغيره، بن برد زبه البخارى، الجعفى، دارالكتب العلمى، بيروت، بى تا.
- ۵۷- صحيح مسلم بشرح النووى، ابوالحسين مسلم بن الحجاج بن المسلم القشيري، دارالكتب العلميه، بيروت، بيتا.
- ۵۸- الصحيفه السجّاديه الجامعه لأدعيه الامام السجّاد عليه السلام، تحقيق و نشر: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، الطبعه الاولى، قم، محرم الحرام ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۵۹- طلب و اراده، حضرت آيت الله العظمى امام خمينى رحمه الله، ترجمه و شرح سيد احمد فهري، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، تهران ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۶۰- طهارت روح «عبادت و نماز» در آثار شهيد مطهرى، گرد آورنده حسين واعظى نژاد، ناشر: ستاد اقامه ي نماز، چاپ دوم، تهران، پائيز ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۶۱- عرشيه، صدرالدين محمد شيرازى، تصحيح و ترجمه عبدالحسين آهني، انتشارات مولى، تهران، ۱۳۶۱، ه.ش.
- ۶۲- عدل الهى، مرتضى مطهرى، انتشارات اسلامى، چاپ نهم، تهران، ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۶۳- علل الشرايع، محمد بن على (صدوق)، مؤسسه ي الاعلمى للمطبوعات، چاپ اول، بيروت ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۶۴- عبادت در اسلام، دكتور يوسف قرضاوى، مترجم محمد ستارى خرقانى، نشر احسان، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۹ ه.ش.

۶۵- علم الیقین، محمّد حسن الملقّب بالفیض الکاشارنی، مترجم حسین استاد ولی، انتشارات حکمت، چاپ اول، بهار ۱۳۷۹ هـ.ش.

۶۶- غررالحکم و دررالحکم، عبدالواحد بن محمّد تمیمی، آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی چاپ اول، ۱۳۶۶ هـ.ش.

۶۷- الفروع من الکافی، محمّد بن یعقوب شیخ کلینی، با تصحیح علی اکبر غفّاری، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری، چاپ سوم، ۱۳۶۷ هـ.ش.

۶۸- الفصول المهمّه فی اصول الائمه علیهم السلام محمّد بن الحسن شیخ حرّ عاملی، چاپ حیدریه، چاپ دوم، نجف اشرف، ۱۳۷۸ هـ.ق.

۶۹- الفردوس الأعلى، محمّد حسین کاشف الغطاء، تعلیقات سید محمّد علی قاضی طباطبایی، انتشارات فیروزآبادی، چاپ دوم، قم

۷۰- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱ هـ.ش.

۷۱- فلسفه ی آفرینش انسان، ابن راغب اصفهانی، مترجم زین العابدین قربانی، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم، بیتا

۷۲- قاموس قرآن، سید علی اکبر قریشی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۳، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.

۷۳- القاموس المحيط، المجدالدین محمّد بن یعقوب الفیروزآبادی، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۷۴- کتاب الصّافی فی تفسیر القرآن، الفیض الکاشارنی، کتاب فروشی اسلامی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۵۵ هـ.ش.

۷۵- کامل الزیارات، الشیخ ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، صححه و علّق علیه میرزا عبدالحسین الامینی التبریزی، المطبعه المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ هـ.ق.

۷۶- كشف الاسرار و عدّه الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، رشیدالدین المیبدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹ هـ.ش.

۷۷- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علاء الدین علی بن حسام الدّین المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۷۸- گوهر مراد، حکیم ملّا عبدالرزاق فیاض لاهیجی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش.

۷۹- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور مصری، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۸۰- المبدأ و المعاد، ابن سینا، انتشارات مؤسسه ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۸۱- المبدأ و المعاد، صدرالدّین محمد بن ابراهیم صدرالدّین الشیرازی، صدرالمتألّهین، انتشارات انجمن فلسفه ی ایران، اسفند ۱۳۵۴ هـ.ش.

۸۲- المحاسن برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح و تعلیق محدث ارموی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوّم، قم ۱۳۷۱ هـ.ش.

۸۳- المحجّه البیضا فی تهذیب الاحیاء، ملّا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرّسین، چاپ دوم، قم

۸۴- المسند، احمد بن حنبل، دارالفکر، چاپ اول بیروت، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۸۵- مدارج السالکین، ابی عبدالله محمد بن ابی بکر ایوب ابن قیم الجوزیه، دارالحدیث، القاہرہ، بی تا.

۸۶- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ۷، علامہ محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ دوم، تہران، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۸۷- مصباح الشریعہ و مفتاح الحقیقہ، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۸۸- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، موسسہ دارالہجرہ، قم ۱۴۱۴ هـ.ش.

۸۹- معاد از نظر روح و جسم، محمد تقی فلسفی، هیأت نشر معارف اسلام، تہران، ۱۳۶۰.

۹۰- معادشناسی، سید محمد حسین حسینی تہرانی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۲ هـ.ق.

۹۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول، تہران، ۱۳۶۵ هـ.ش.

۹۲- مجموعه آثار استاد شہید مطہری، انتشارات صدرا، چاپ ششم، قم ۱۳۸۰ هـ.ش.

۹۳- معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، موسسہ در راہ حق، چاپ مکرر، قم، ۱۳۷۳ هـ.ش.

۹۴- معانی الاخبار، شیخ صدوق، با تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۷۱

۹۵- معاد، محسن قرائتی، مؤسسه ی در راه حق، قم، بیتا.

۹۶- معاد در نگاه وحی و فلسفه، محمد باقر شریعتی، چاپ دانشگاه تهران، دی ماه ۱۳۶۳ هـ.ش.

۹۷- مفاتیح الغیب، صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۹۸- المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد المعروف بالراغب اصفهانی، مترجم دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۲ هـ.ش.

۹۹- من لایحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی، الشیخ الصّیدوق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۰۰- منیه المرید، شیخ زین الدین بن علی بن احمد عاملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۱۰۱- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، اردیبهشت ۱۳۶۷ هـ.ش.

۱۰۲- النجاه، ابو علی سینا، مطبعه ی سعادت، مصر، چاپ دوم، ۱۳۵۷ هـ.ق.

۱۰۳- النفس من کتاب الشفا، شیخ الرئيس، شیخ الرئيس ابن سینا، با تحقیق آیت الله حسن حسن زاده ی آملی، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ هـ.ش.

ص: ۳۶۷

۱۰۴- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیہ السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۰۵- نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم ۷، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰۶- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، ۱۳۹۱ ه.ق.

۱۰۷- ولاها و ولایت ها، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، ۱۳۷۰ هـ.ش.

ص: ۳۶۸

۱۰۴- نهج البلاغه حضرت اميرالمؤمنين على عليه السلام، مترجم محمد دشتي، موسسه فرهنگي تحقيقاتي اميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۰۵- نهج الفصاحه، (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول اکرم ۷، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاينده، سازمان انتشارات جاويدان، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰۶- وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، محمد بن الحسن، شيخ حرّ عاملي، دار احياء التراث العربي، چاپ چهارم، بيروت، ۱۳۹۱ ه.ق.

۱۰۷- ولاها و ولايت ها، شهيد مرتضى مطهري، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، ۱۳۷۰ هـ.ش.

ص: ۳۶۹



۱۰۴- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مترجم محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیہ السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۰۵- نهج الفصاحه، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم ۷، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰۶- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، ۱۳۹۱ ه.ق.

۱۰۷- ولاها و ولایتها، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، ۱۳۷۰ ه.ش.

ص: ۳۷۰

۱۰۴- نهج البلاغه حضرت اميرالمؤمنين على عليه السلام، مترجم محمد دشتي، موسسه فرهنگي تحقيقاتي اميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۰۵- نهج الفصاحه، (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول اکرم ۷، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاينده، سازمان انتشارات جاويدان، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰۶- وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، محمد بن الحسن، شيخ حرّ عاملي، دار احياء التراث العربي، چاپ چهارم، بيروت، ۱۳۹۱ ه.ق.

۱۰۷- ولاها و ولايت ها، شهيد مرتضى مطهري، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، ۱۳۷۰ هـ.ش.

ص: ۳۷۱

۱۰۴- نهج البلاغه حضرت اميرالمؤمنين على عليه السلام، مترجم محمد دشتي، مؤسسه فرهنگي تحقيقاتي اميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۰۵- نهج الفصاحه، (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول اکرم ۷، مترجم و فراهم آورنده ابوالقاسم پاينده، سازمان انتشارات جاويدان، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰۶- وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، محمد بن الحسن، شيخ حرّ عاملي، دار احياء التراث العربي، چاپ چهارم، بيروت، ۱۳۹۱ ه.ق.

۱۰۷- ولاها و ولايت ها، شهيد مرتضى مطهري، انتشارات صدرا، تهران چاپ ششم، ۱۳۷۰ هـ.ش.

ص: ۳۷۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

